

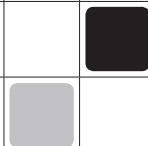
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمیریز

سال شانزدهم □ شماره شصتم □ بهار ۱۳۹۷

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول	دکتر علی محمد نائینی
سر دبیر	یحیی نیازی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر پاسدار مصطفی ایزدی، سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی، دریادار پاسدار علی فدوی، سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
با همکاری	امیرمحمد حکمتیان
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۵۳، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۵۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

سر مقاله

- ۵ نگاهی گذرا بر تجارب دفاع مقدس در مناطق شمال غرب و کردستان

✍ یحیی نیازی

مقالات

- ۹ آشنایی با احزاب و سازمان‌های ضدانقلاب ناحیه کردنشین ایران
- ✍ اکبر رستمی
- ۲۷ شکل‌گیری سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران
- ۴۳ مقاطع نبرد با ضدانقلاب در مناطق کردنشین (رویکردها و روش‌ها)
- ✍ امیر محمد حکمتیان
- ۵۹ تشکیل و توسعه سازمان قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در شمال غرب
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران
- ۷۱ محمد بروجردی و رویکرد مبتنی بر توسعه و پدافند داخلی در کنترل بحران کردستان
- ✍ محمد محمدپور
- ۹۷ تئوری عملیات مردم‌یاری سپاه در کردستان
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران
- ۱۰۹ درآمدی بر عملیات والفجر ۴
- ✍ حجت‌الله کریمی

گزارش

- ۱۳۷ قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر ۲ به قلم راوی شهید: سید محمد اسحاقی
- ✍ احمد نصرتی
- ۱۶۵ روند آزادسازی مناطق کردنشین غرب ایران در ابتدای انقلاب اسلامی
- ✍ یعقوب پناهی
- ۱۸۹ بازپس‌گیری شهرهای سنندج و مریوان از گروهک‌های تجزیه طلب کرد
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران
- ۲۰۱ پیکار تاکتیک و طبیعت روایت‌هایی از پاک‌سازی محورهای مواصلاتی غرب کشور در ابتدای انقلاب اسلامی
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران
- ۲۱۹ روایت‌هایی از آزادسازی دره دربند و ارتفاعات مرزی دزلی و دالانی
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

اطلاع‌رسانی

- ۲۳۹ اردوی دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در جبهه شمال غرب (کردستان و آذربایجان غربی)
- ✍ محمد فردی
- ۲۶۵ معرفی آثار منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در خصوص جبهه شمال غرب
- ✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران



نگاهی گذرا بر تجارب دفاع مقدس در مناطق شمال غرب و کردستان

یحیی نیازی*

در صحنه سیاسی بوده است. از جمله مناطقی که پیش از شروع دفاع مقدس و همزمان با آن همواره ناآرام بود و بخشی از نیروهای مسلح را درگیر کرده بود، مناطق شمال غرب و کردستان است که امروزه با بررسی حوادث و فعل و انفعالات آن دوره می توان به تجارب مهمی دست یافت که هر کدام می تواند برای امروز و آینده آموزنده باشد. در این نوشتار کوتاه به برخی از حوادث یادشده و تجارب حاصل از جنگ کردستان فهرستوار اشاره می شود.

ضرورت تبیین تاریخ دفاع مقدس در منطقه شمال غرب و کردستان

تبیین تاریخ منطقه شمال غرب و کردستان و بررسی اهداف گروه ها و دستجات سیاسی و قومی در این منطقه می تواند به راهبرد منطقی توسعه پدافند

با مرور حوادث دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خوبی می توان نتیجه گرفت که استکبار جهانی توطئه های زیادی را علیه نظام نوپای اسلامی از همان آغاز یکی پس از دیگری اجرا کرده است. بر همین مبنا، بسیج مردمی برای دفاع از ظرفیت های مردمی و به منظور حفاظت از شجره طیبه انقلاب اسلامی شکل گرفت. این مجموعه محصول تفکر، حمایت و توجه ویژه امام بود و ایشان واژه بسیج را وارد لغت نامه انقلاب کرد. شاید در ابتدا دلیل سپردن حفاظت و حراست از دستاوردهای انقلاب به دست مردم به خوبی روشن نبود، اما با حوادث و غائله هایی که در برخی از نقاط کشور اتفاق افتاد و به ویژه کمی پس از شروع جنگ تحمیلی توسط صدام و حزب بعث علیه کشور، مشخص شد که مردمی کردن دفاع از کشور نشان دهنده توجه خاص و هوشمندی امام امت

* سردبیر فصلنامه نگین ایران

داخلی در ایجاد هم‌بستگی و یکپارچگی در سطح کشور کمک شایانی کند. به جرئت می‌توان گفت که امروز بیش از هر زمان دیگری مناطق کردنشین با نظام و حاکمیت هماهنگ و همگام و همراه‌اند که این پدیده مبارک اتفاق نیفتاد مگر در سایه تلاش‌ها، مجاهدت‌ها و همدلی‌هایی که رزمندگان اسلام در طول ۸ سال دفاع مقدس عملاً و به‌طور میدانی با مردم مسلمان کرد به وجود آوردند و در عمل مردم را از خود و خود را از مردم دانستند. بر همین اساس، رزمندگان اسلام با حضور در میان مردم و زندگی برادرانه با آنان، نمایش ماندگاری از اقتدار توأم با مهربانی از خود بر جای گذاشتند. آنها در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، بسیج مردمی، بهداشتی و درمانی، و امداد و نجات، با مردم منطقه همکاری نزدیک داشتند و برای دفاع از نظام، تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور، با استفاده از ظرفیت‌های مردمی پشتوانه‌ای عظیم در مناطق کردنشین ایجاد کردند. بر همین اساس و در طول سال‌ها حضور رزمندگان در جبهه‌های غرب و شمال‌غرب و برای اجرای هر عملیات رزمی و غیررزمی، مردم در کنار رزمندگان و همدوش و همراه آنان در صحنه‌ها حاضر بودند. در دوران دفاع مقدس در کردستان عموماً جنگ با زندگی مردم بومی عجین شده بود و آنها نه‌تنها صحنه را ترک نکردند که خود یاور و حامی رزمندگان شدند. مردم برای دفاع از سرزمین خود وارد عمل شدند و رزمندگان اسلام نیز در خدمت مردم قرار گرفتند. نیروهای مردمی تحت عنوان پیشمرگان مسلمان گُرد، این ویژگی مهم را داشتند.

توجه به عملکرد و روند توسعه و گسترش سازمان و ساختار رزمندگان اسلام در مناطق کردنشین در دوران دفاع مقدس، ازجمله مباحثی است که زمینه و بستر لازم را برای به کارگیری تجارب به دست آمده در صحنه های مشابه امروزی را کاملاً مشخص کرده است. تعقیب ضدانقلاب ازسوی پیشمرگان، تشکیل یگان های، همچون گردان های حندالله، ثارالله^(ع)



آیت الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع در جمع پیشمرگان مسلمان کرد، ۱۳۵۹.

نگاه امام خمینی^(ره) به گسترش وحدت عملی،

راهبردی مهم در مناطق کردنشین

نگاه امام چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی انقلاب به کردستان، نگاهی وحدت‌بخش و انسجام‌آفرین است. ایشان در فرازی از سخنان خود در دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی خطاب به مردم این خطه می‌گوید: «سلام بر برادران اسلامی کردستان که با قیام دلاورانه به نهضت اسلامی و سایر برادران پیوسته و با شهامت و شجاعت در مقابل طاغوت ایستاده‌اند؛ مجال را بر دشمن اسلام و کشور تنگ کرده‌اند. امروز ما مکلفیم، مکلف هستیم که در هر لباسی و هر شغلی هستیم، از اختلاف کلمه احتراز و به وحدت اسلامی که پیوسته مورد سفارش کتاب و سنت است، گرایش نموده و کلمه حق را علیا و کلمه باطل را سفلا قرار بدهیم.» رزمندگان اسلام و به‌ویژه فرماندهان سپاه پاسداران نیز با تأسی به

حزب الله، نبی اکرم^(ص)، حضرت رسول^(ص) و... از جمله اقدامات زیرساختی در موضوع ساختار و سازمان بوده است که رفته‌رفته سبب شد یگان‌های رزمی دیگری در سطح تیپ و لشکر در محدوده جبهه‌های کردستان تشکیل و در مبارزه با رژیم بعثی صدام و ضدانقلاب تجزیه‌طلب به کار گرفته شوند. این مهم در سایه توجه به آموزه‌های دینی و تأسی به اخلاق عظیم و انسان‌ساز پیامبر اسلام^(ص) به وجود آمد؛ آنجا که فرماندهان سپاه پاسداران از پیشمرگان مسلمان به‌عنوان انصار و از نیروهای اعزامی به‌عنوان مهاجرین یاد کردند و با تقویت حس برادری، بذل صفا و صمیمیت را کاشتند و ثمره‌اش نه‌تنها در دوران پرحادثه مناطق کردنشین، که برای همیشه ماندگار شد. فرهنگ‌سازی و توجه به فرهنگ اصیل اسلامی از موضوعات مهم توسعه ساختاری در جبهه‌های شمال غرب و کردستان به شمار می‌رود.

نگاهی گذرا بر تجارب دفاع مقدس
در مناطق شمال غرب و کردستان

به‌دست‌آمده از دوران دفاع مقدس در سطوح و ابعاد مختلف، فصلنامه نگین ایران شصت‌مین شماره خود را به روایت‌های دوران دفاع مقدس در دو منطقه شمال غرب (استان آذربایجان غربی) و کردستان اختصاص داده است. در این شماره، با هدف آشنایی کلی پژوهشگران، نویسندگان، هنرمندان و راویان کاروان‌های راهیان نور غرب کشور، به نقش رزمندگان اسلام در برقراری امنیت پایدار در مناطق کردنشین با استفاده از روایت فرماندهان و رزمندگان حاضر در صحنه‌های نبرد پرداخته شده است.

منش و روش امام امت، موضوع وحدت را به عنوان محوری ترین موضوع مورد توجه قرار دادند و همواره تلاش کردند در سایه وحدت، گام های اساسی در حفظ و ایجاد امنیت پایدار در کردستان و شمال غرب بردارند. تشکیل گردان های جندالله در شهرستان های کردنشین و به کارگیری ترکیبی از نیروهای ارتش، سپاه، بسیج، پیشمرگان مسلمان کرد و نیروهای انتظامی آن زمان بر پایه همین تفکر وحدت آفرین امام امت محقق شد.



آشنایی با احزاب و سازمان‌های ضدانقلاب ناحیه کردنشین ایران

اکبر رستمی*

در خلال برگزاری سومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس که با محوریت مناطق عملیاتی شمال غرب برگزار شد، در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۹۵ در دانشگاه امام حسین^(ع) سردار رضا صادقی در گزارشی مبسوط به تشریح وضعیت گروهک‌های ضدانقلاب و احزاب مختلف ناحیه کردنشین ایران طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ پرداخت. این نوشتار اهم مباحث مطرح‌شده در سخنرانی ایشان است که به‌همت نگارنده تهیه و تنظیم و سپس به‌دست سردار صادقی دوباره ویرایش محتوایی و بازنویسی شده است. در حد امکان حالت گفتاری سخنرانی به حالت نوشتاری تبدیل شده است. واژگان کلیدی: احزاب کردی، سازمان‌های کردی، حزب کومه‌له، حزب دموکرات، سپاه رزگاری، عزالدین حسینی، چریک‌های فدایی خلق.

چکیده

مقدمه

بیشتری برای تجزیه ناحیه کردنشین ایران نیاز داشتند، در آخر اسفندماه درصدد برآمدند تا سلاح و تجهیزات پادگان لشکر ۲۸ سنندج را غارت کنند. گرچه مهاجمان موفق نشدند پادگان را تصرف کنند، سلاح و تجهیزات پادگان ژاندارمری را در سنندج به یغما بردند و با این اقدام جنگی را در ناحیه کردنشین ایران به وجود آوردند که تا سال‌ها کشور ایران را درگیر خنثی‌سازی این بحران تجزیه‌طلبی کردند، هزاران کشته و مجروح برجای گذاشتند و مانع خدمات‌رسانی دولت به مردم ساکن منطقه شدند.

در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ یعنی یک هفته پس از پیروزی انقلاب، احزاب و گروه‌های سیاسی حمله‌ای به پادگان مهاباد را انجام دادند که سرآغاز بحرانی طولانی‌مدت در ناحیه کردنشین ایران بود. هدف اولیه مهاجمان که شامل احزابی مانند حزب دموکرات کردستان ایران، کومه‌له، سازمان چریک‌های فدایی خلق، گروه اشرف دهقانی و برخی افراد اتحادیه میهنی کردستان عراق می‌شدند، به‌دست‌آوردن سلاح و تجهیزات بود. آنان چون به سلاح و تجهیزات

* دانشجوی دکتری رشته جغرافیا و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

با ادامهٔ درگیری‌ها در منطقه، چند هیئت دیگر از جانب امام خمینی^(ع) برای مذاکره به کردستان رفت. مدتی آیت‌الله شیخ حسین کرمانی در شهریور ۱۳۵۸ مأمور مذاکره شد و چند بار نیز آیت‌الله اشراقی در دی ۱۳۵۸ به کردستان رفت تا با گروه‌های ضدانقلاب مذاکره کند، اما نتیجه‌ای از گفت‌وگوها به دست نیامد. احزاب تصور می‌کردند هنگامی که دولت در ضعف است، باید به حملات ادامه دهند تا به اهدافشان برسند. پس از حوادث مرداد ۱۳۵۸ و محاصره نیروهای سپاه در پاوه و قتل عام تعدادی از آنها در مقابل بیمارستان، پاوه، امام در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸،



نخستین دور مذاکرات هیئت حسن‌نیت، سنندج، فروردین ۱۳۵۸.

آغاز دور جدید آزادسازی شهرها

بعد از اینکه مذاکرات با بن‌بست مواجه شد، شهید محمد بروجردی فرمانده سپاه غرب کشور، پس از هماهنگی با شورای انقلاب، آزادسازی شهرها را از اشغال احزاب و سازمان‌های ضدانقلاب آغاز کرد. ابتدا عملیات آزادسازی کامیاران در ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ و پس از آن عملیات آزادسازی سنندج در اردیبهشت ۱۳۵۹ اجرا شد. حدود دو سال طول کشید تا در دور دوم، شهرها یک‌به‌یک آزاد شدند. اقدامی که در دور اول، ۱۵ روزه به نتیجه رسیده بود، به دلیل تقویت و کسب آمادگی احزاب ضدانقلاب و توسعه سازمان رزمی آنان، در دور دوم حدود دو سال ادامه یافت تا همه شهرها از اشغال گروه‌های ضدانقلاب آزاد شوند؛ هرچند آزادسازی جاده‌ها و مناطق روستایی بین‌شهری تا نوار مرزی ایران با عراق، تا سال ۱۳۶۵ ادامه یافت و درگیری با واحدهای پارتیزانی احزاب شورشی نیز تا سال ۱۳۷۵ در جریان بود تا امنیت نسبی در ناحیه کردنشین ایران برقرار شد.

هنوز اولین دور مذاکرات اعزامی از سوی دولت موقت شروع نشده بود که دانشجویان پیرو خط امام سفارت آمریکا را تصرف کردند و دولت موقت استعفا داد. امام در ۱۴ آبان ۱۳۵۸، استعفای دولت موقت را پذیرفت و پیامی هم به هیئت حسن‌نیت داد که زیر نظر شورای انقلاب مذاکرات را انجام دهد. هیئت حسن‌نیت چند دور مذاکره را انجام داد تا طرح خودگردانی کردستان آماده شد. امام خمینی^(ره) هم طرح خودگردانی کردستان را پذیرفت، اما جریان‌های تندرو فعال در کردستان، از جمله چریک‌های فدایی خلق، کومه‌له و عزالدین حسینی که اهداف دیگری را در سر می‌پروراندند، با طرح خودگرانی موافقت نکردند. احزاب شورشی طرح دیگری را برای "خودمختاری" پیشنهاد دادند که اعضای هیئت حسن‌نیت چون آن را مقدمه تجزیه ناحیه کردنشین ایران می‌دانستند، آن را رد کردند و به این ترتیب، مذاکرات به نتیجه نرسید.

جغرافیای گسترش و فعالیت احزاب شورشی

محدوده تحت‌اشغال احزاب و گروه‌های شورشی در سال ۱۳۶۰ از نزدیک پل قطور در غرب خوی شروع می‌شد و تا غرب سلماس، غرب دریاچه و شهر ارومیه، محدوده شهرستان‌های اشنویه، نقده، مهاباد، غرب و جنوب میاندوآب، غرب تکاب و شاهین‌دژ، مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، بانه، سقز، دیواندره، سنندج، کامیاران، مریوان، پاوه، روانسر، جوانرود و باینگان ادامه می‌یافت. طول

هوایی این منطقه حدود ۵۰۰ کیلومتر و عرض آن به‌طور متوسط ۱۵۰ کیلومتر می‌شود که حدوداً ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع است. برای مقایسه کافی است بدانیم وسعت این منطقه، از وسعت کشورهای کوچک بیشتر است. البته در این مناطق، برخی نقاط محدود مانند پادگان‌های ارتش در کنترل دولت باقی مانده بود و به‌جز پادگان ارتش در مهاباد و پادگان‌های ژاندارمری در

سنندج و سردشت، بقیه پادگان‌های منطقه سقوط نکرده بودند.

احزاب و گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین ایران

احزاب شورشی در ناحیه کردنشین ایران اعم از بومی و غیربومی بودند. احزاب و گروه‌های سیاسی بومی (کردی) عبارت بودند از: حزب دموکرات کردستان،

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران یا کومه‌له، حزب رزگاری، سازمان خبات اسلامی، اتحادیه میهنی کردستان عراق، گروه طاهرخان سیمیتقو، گروه صنار مامدی، گروه علی مریوانی و عشایر مسلح. سیدعزالدین حسینی (ماموستا حسینی) امام جمعه مهاباد هم اگرچه یک فرد بود، اما یکی از عناصر اصلی بحران آفرین در کردستان محسوب می‌شد.

سازمان‌های غیربومی نیز که در کشور فعال بودند و شاخه‌ای از آنها در ناحیه کردنشین حضور داشتند، عبارت بودند از: سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان رزمندگان در راه آزادی طبقه کارگر، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، گروه اشرف دهقانی و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر. علاوه بر اینها، احزاب دیگری مثل راه کارگر، اتحادیه کمونیست‌ها، مبارزان کمونیست و سهند نیز بودند که بعد از حوادث سال ۱۳۶۰ وارد منطقه شدند.

۱. حزب دموکرات کردستان ایران

هسته اولیه و اصلی این حزب را ۲۸ کرد مهابادی و ۲ کرد عراقی، با هدف خودمختاری کردستان ایران در سال ۱۳۲۱ تأسیس کردند. اسم اولیه آن "جمعیت رستاخیز کردستان" بود که به کردی "کومه‌له ژبانی کردستان" نامیده می‌شد و به‌طوراختصار به آن کومه‌له ژ-کاف می‌گفتند.

تشکیل این حزب، هم‌زمان با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به‌دست نیروهای متفقین بود. منطقه شمال‌غرب ایران در کنترل شوروی قرار داشت و با همکاری این کشور، سیدجعفر پیشه‌وری دولت خودمختار آذربایجان را در تبریز به وجود آورده بود.

بعد از اینکه مذاکرات با بن‌بست مواجه شد، شهید محمد بروجرودی فرمانده سپاه غرب کشور، پس از هماهنگی با شورای انقلاب، آزادسازی شهرها را از اشغال احزاب و سازمان‌های شورشی آغاز کرد. حدود دو سال طول کشید تا در دور دوم، شهرها یک به یک آزاد شدند.

عمده‌ای از حزب دموکرات در کردستان مشاهده نشد و افراد باقیمانده مانند عبدالرحمان قاسملو در کشورهای اروپایی زندگی می‌کردند. زمانی که انقلاب پیروز شد، این افراد از کشورهای اروپایی به کردستان ایران برگشتند و با احیای حزب دموکرات، اعلام کردند به دنبال خودمختاری برای کردستان‌اند. آنها هنگام احیای حزب، طرف‌دارانی داشتند، ولی سلاح و تجهیزات نداشتند، لذا درصدد برآمدند بعد از پیروزی انقلاب، با

حمله به پادگان‌های ارتش و ژاندارمری، سلاح و تجهیزات به دست آورند.

توسعه سازمان حزب دموکرات و انشعابات آن

از آنجایی که همه افراد حزب همانند قاسملو فکر نمی‌کردند، در اولین کنگره حزب که در سال ۱۳۵۸ برگزار شد و کنگره چهارم حزب محسوب می‌شد، تعدادی از کادرهای حزب به رهبری غنی بلوریان،

جمعیت رستاخیز کردستان هم توانست با پشتیبانی شوروی، جمهوری خودمختار مهاباد را به رهبری قاضی محمد ایجاد کند. سران این جمعیت سفری به آذربایجان شوروی کردند و زمانی که بازگشتند، در ۲ آبان ۱۳۲۴ نام جمعیت رستاخیز کردستان را به حزب دموکرات کردستان تغییر دادند و در ۲ بهمن همین سال، تأسیس جمهوری خودمختار مهاباد را اعلام کردند که حدود ۱۱ ماه دوام آورد. بعد از خاتمه جنگ جهانی و هنگامی که اشغالگران ایران را ترک کردند، ارتش ایران درصدد برآمد تمامیت ارضی ایران را حفظ کند. ملاقات‌هایی بین مقامات ارتش و سران جمهوری مهاباد انجام گرفت و قاضی محمد برای اینکه جنگی واقع نشود، پذیرفت که مهاباد را تسلیم ارتش کند و واحدهای ارتش ایران بدون درگیری وارد مهاباد شوند. بعد از آزادسازی مهاباد، ارتش به توافقات خود عمل نکرد و قاضی محمد و عده‌ای از سران جمهوری مهاباد دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه نظامی اعدام شدند. چند تن از سران حزب نیز تبعید و بقیه هم متواری شدند. همان موقع حزب دموکرات منحل شد و پس از آن فعالیت خود را به صورت غیرقانونی ادامه داد.

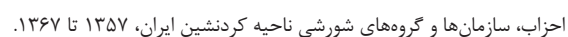
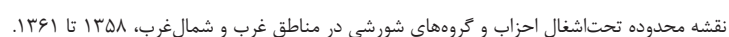
عملکرد حزب دموکرات قبل از انقلاب

از سال ۱۳۲۵ به بعد، حزب دموکرات فقط چند اقدام کوچک در کردستان انجام داد. در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷، اسماعیل شریف‌زاده، سلیمان معینی، محمدامین سراجی و ملا آواره تصمیم گرفتند دوباره حزب را در کردستان فعال کنند و چند عملیات کوچک هم انجام دادند. بعضی از آنها دستگیر و برخی متواری شدند و به عراق فرار کردند. تا پیروزی انقلاب، فعالیت

محدوده تحت اشغال احزاب و گروه‌های ضدانقلاب در سال ۱۳۶۰ از نزدیک پل قطور در غرب خوی شروع می‌شد و تا باینگان ادامه می‌یافت. مساحت این منطقه حدوداً ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع است.

سیاست‌های قاسملو را نپذیرفتند و اعلام کردند که جمهوری اسلامی ممکن است عقایدی داشته باشد که ما آن را نپذیریم، اما در مجموع، نظام جدید، نظامی ضدامپریالیست و ضدامریکاست و چون یک نظام انقلابی است، نباید با آن جنگ کنیم و باید اهداف حزب را از طریق گفت‌وگو و تفاهم با دولت تأمین کنیم. این دیدگاه، هماهنگ با سیاست حزب توده در آن دوره بود و سبب شد تعدادی از نیروهای

آشنایی با احزاب و سازمان‌های شورشی ناحیه کردنشین ایران



حزب دموکرات در سال ۱۳۵۹ از حزب جدا شوند و پیروان کنگره چهارم را به وجود آورند که جنگ مسلحانه را رد می‌کردند و با آنکه مخالف بعضی از سیاست‌های نظام بودند، در مسیر مبارزه مسلحانه حرکت نکنند.

دومین انشعاب در سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد که به رهبری جلیل گازدانی و در جهت نزدیک شدن جناح انشعابی به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بود. تا کنگره نهم، عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب بود. او در حین مذاکره با افرادی از ایران در وین اتریش کشته و صادق شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات شد. او هم دو سال بعد در رستوران میکونوس کشته شد تا مصطفی هجری دبیرکل حزب شود. سومین انشعاب را در حزب، ملا عبدالله حسن‌زاده در سال ۱۳۸۵ انجام داد.

هر دو جناح حزب دموکرات در کردستان عراق استقرار دارند و سرانشان عمدتاً در کشورهای اروپایی‌اند. جناح ملا عبدالله حسن‌زاده که بعداً مصطفی شرفی جایگزینش شد، در اقلیت است و دبیرکل جناح اکثریت هنوز مصطفی هجری می‌باشد.

ساختار تشکیلاتی حزب دموکرات

در ساختار تشکیلاتی حزب دموکرات در سال ۱۳۶۰، کمیته مرکزی در رأس قرار داشت و دفتر سیاسی و دبیرکل منتخب آن بودند. زیر نظر دبیرکل، کمیسیون‌های متعددی از جمله تشکیلات، پیشمرگان، روابط خارجی، کمیسیون مالی و تدارکات، تبلیغات و اجتماعی قرار داشت. در زیرمجموعه کمیسیون تشکیلات نیز چند کمیته

منطقه‌ای بود که عبارت بودند از: کمیته شمال یا آارات که شهرهای سلماس، ارومیه و اشنویه در حوزه آن قرار داشت؛ کمیته منطقه مرکزی شامل شهرهای مهاباد، نقده، بوکان و پیرانشهر بود؛ کمیته منطقه جنوب، شهرهای تکاب، سقز، دیواندره، بانه، سنندج، مریوان و کامیاران را تحت پوشش داشت؛

کمیته منطقه مرزی و حفاظت کمیته مرکزی هم شامل شهرهای سردشت، ربط و منطقه اورامان می‌شد.

هر کمیته منطقه‌ای ساختار حزبی داشت که شامل کمیسیون‌های تبلیغات، پیشمرگانه، تشکیلات، اجتماعی، مالی و تدارکات می‌شد.

هر کمیته شهرستان یک هیز و برخی ۲ هیز داشت. هر هیز نیز به‌طور متوسط ۲ تا ۳ لک داشت که هر لک بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر می‌شدند. هر لک هم برای خود ۲ تا ۳ پل داشت و هر پل به‌طور متوسط ۵۰ تا ۷۰ نفر بودند.

در ضرباتی که در سال‌های بعد در عملیات‌ها به حزب دموکرات وارد شد، عده زیادی از آنها تسلیم دولت شدند و تغییراتی در تشکیلات حزب به وجود آمد که ادغام برخی از هیزها از جمله آن بود. هیزهای سلماس و ارومیه تبدیل به هیز آگری، و هیزهای نقده و پیرانشهر تبدیل به هیز قندیل شدند؛ هیزهای سنندج و مریوان پس از ادغام به هیز زاگرس تغییر نام دادند؛ و هیزهای اورامان و دالاهو هم هیز بیستون را به وجود آوردند. حفاظت کمیته مرکزی هم هیز سامرند شد. بقیه هیزها باقی ماندند و نامشان تغییر کرد، اما کوچک‌تر از قبل شدند.

کردستان" را ایجاد و افراد دیگری از همین محفل، مثل صدیق کمانگر و شعیب زکریایی "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج" را تأسیس کردند. این دو جریان در دی‌ماه ۱۳۵۷، در سنندج تشکیلات جدیدی را به نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران که به اختصار کومه‌له گفته می‌شد، به وجود آوردند. کومه‌له ابتدا تحت تأثیر افکار فؤاد مصطفی سلطانی، گرایش مائوئیستی داشت. از نظر فؤاد چون اقتصاد کردستان

مسلح جمهوری اسلامی ایران با اکراد، همکاری تعداد زیادی از مردم منطقه با نیروهای مسلح و خدمات ارائه‌شده به مردم در ناحیه کردنشین از سوی دیگر، موجب شد نگاه مردم منطقه به دولت مرکزی تغییر یابد و به این نتیجه برسند که دولت ایران یک نظام ضدکرد نیست و در خدمت آنهاست. از این‌رو، با جداسدن مردم از حزب دموکرات، این تشکیلات موقعیت خود را از دست داد.

البته همکاری گسترده احزاب و اکراد عراقی و ترکیه‌ای با ایران، در این تغییر بینش تأثیرگذار بود. وقتی کردهای ایران همکاری گسترده حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق با ایران را دیدند، باورشان شد که جمهوری اسلامی دشمن اکراد نیست.

این به معنای تمام‌شدن فعالیت حزب دموکرات در ناحیه کردنشین نیست. این تشکیلات، تجربه، کادر و سازمان دارد و ممکن است در شرایط بحرانی، مجدداً فعال شود و در شمال غرب ایران نقش آفرینی کند.

۲. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه‌له)

محفل اولیه سازمان کومه‌له در سال ۱۳۴۸ به دست تعدادی از جوانان دانشگاهی کرد که عقاید مارکسیستی داشتند، در دانشگاه تهران و تبریز شکل گرفت. در سال ۱۳۵۳ محفل آنان شناسایی شد و اکثر افراد به زندان افتادند تا اینکه در نیمه سال ۱۳۵۷ بر اثر وقوع انقلاب، آزاد شدند و به فعالیت در کردستان پرداختند. فؤاد مصطفی سلطانی و عبدالله مهتدی که از نفرات اصلی این محفل بودند، تشکیلات "اتحادیه کشاورزان

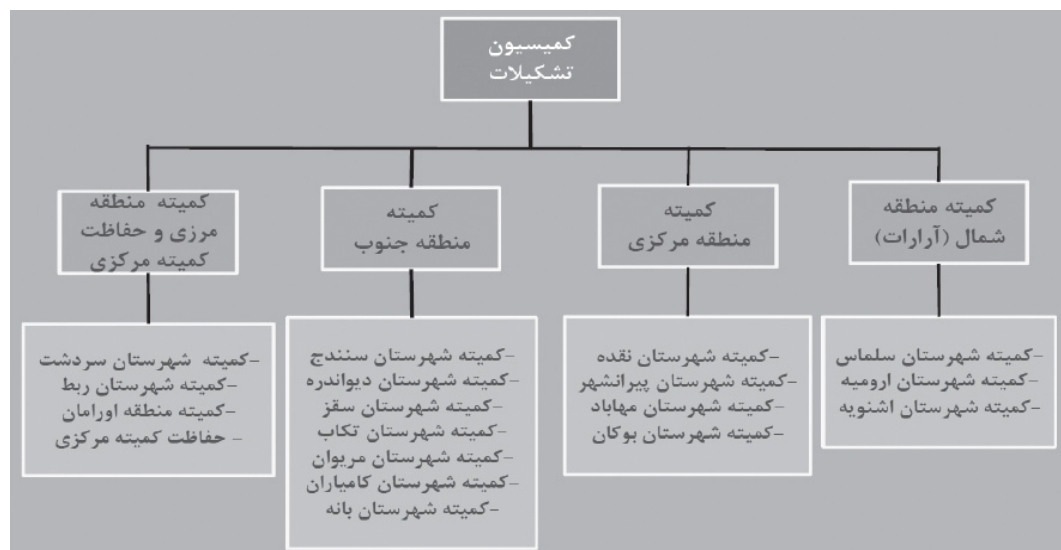
کشاورزی بود، باید از مشی مائو استفاده شود تا کومه‌له با همکاری دهقانان و کشاورزان به اهدافش برسد. وی طراح اصلی آشوب‌های کردستان بود و تشکیل جمعیت‌های گوناگون، اتحادیه‌های دهقانی، طرح‌ریزی کوچ مردم در اعتراض به حضور پادگان‌ها در شهرها و طراحی راهپیمایی ۱۳۰ کیلومتری از شهرهای سقز و سنندج و بانه در حمایت از مردم

مربوان، از جمله اقدامات او بود. وقتی فؤاد همراه با طهمورت اکبری عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، در نهم شهریورماه ۱۳۵۸ درگیری در منطقه سرشیو سقز کشته شدند، کومه‌له ضربه سختی خورد. از آن زمان به بعد عبدالله مهتدی دبیر کل کومه‌له شد و تشکیلات بلافاصله از گرایش مائوئیستی فاصله گرفت و به مشی لنین روی آورد.

نیروهای کومه‌له افراد خشن و تندرویی بودند و جریان‌های کردی را قبول نداشت. یکی از عوامل

حزب دموکرات در سال ۱۳۶۲ بین ۶۵۰۰ تا ۷۵۰۰ رزمنده داشت. آنها با غارت پادگان مهاباد، تجهیزات زیادی حتی تانک، نفربر، توپخانه و تفنگ ۱۰۶ هم داشتند، اما به مرور در عملیات‌های آزادسازی، تجهیزات سنگین و نیمه سنگین را از دست دادند و فقط سلاح‌های سبک در اختیارشان باقی ماند.

اصلی به هم خوردن مذاکرات در سال ۱۳۵۸، کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق بودند. کومه‌له به دلیل ضعف در زمینه مسائل تئوریک و نظری، در ۱۱ شهریور ۱۳۶۲ با اتحاد چند جریان شامل محفل سهند، افرادی از فراکسیون گروه‌های رزم انقلابی، پیکار کمونیست، وحدت انقلابی و عده‌ای از کادرهای



چارت کمیسیون تشکیلات حزب دموکرات در سال ۱۳۶۰.

شهر	هیز	شهر	هیز
سلماس	سروان عباسی	بوکان	۱۱۰ بیان
ارومیه	نحو حاتم	تکاب	افشار
اشنویه	سمکو	سردشت	معینی
نقده	افشین	ربط	مینه شم
پیرانشهر	ملا آواره	بانه	آربابا
مهاباد	پیشوا	سقز	عزیز یوسفی
دیواندره	شهیدان	سنندج	شریفزاده
کامیاران	بیستون	اورامان	شاهو
مریوان	زریوار	کمیتة مرکزی	هژار

گسترش هیزهای حزب دموکرات کردستان ایران در سال ۱۳۶۲.

تشکیلات کومه‌له

در تشکیلات کومه‌له بعد از کمیته مرکزی و دبیرکل، کمیسیون‌های انتشارات، امور اجتماعی، روابط خارجی، تشکیلات، نظامی، ارتباطات و تدارکات وجود داشت. چهار کمیته منطقه شمال، منطقه مکریان، منطقه سرسنور، منطقه جنوب و تشکیلات تهران زیر نظر کمیسیون تشکیلات بود.

در زیرمجموعه کمیته منطقه شمال، دو ناوچه ارومیه و اشنویه؛ در کمیته منطقه مکریان، ناوچه‌های مهاباد، بوکان و سقز؛ در کمیته منطقه سرسنور، سه ناوچه پیرانشهر، سردشت، بانه؛ در کمیته منطقه جنوب، ناوچه‌های دیواندره، سنندج، مریوان و کامیاران قرار داشتند و یک ناوچه مستقل هم به نام ناوچه باختران وجود داشت.

در زیرمجموعه هر ناوچه یک تیپ یا گردان فعالیت می‌کرد. ناوچه‌هایی که تیپ داشتند. استعداد کومه‌له بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ نفر و استعداد گردان‌ها بین ۶۰ تا ۷۰ نفر بود. هر گردان حداقل ۲ پل و بعضی هم ۳ پل داشتند و هر پل بین ۳۰ تا ۳۵ نفر رزمنده داشت. زیرمجموعه پل هم دسته بود که هر دسته بین ۱۵ تا ۱۷ نفر استعداد داشت.

استعداد کومه‌له در سال ۱۳۶۲ بدون افراد تشکیلات مخفی، حدود ۱۲۰۰ نفر می‌شد که این تعداد شورشی، افراد معمولی نبودند. در درگیری‌هایی که اتفاق می‌افتاد، گاهی یگان‌های سپاه دو، سه روز با کومه‌له درگیر بودند. در این درگیری‌ها، از یگان‌های نظامی ممکن بود حدود ۲۰ نفر کشته شوند، ولی از کومه‌له ۲ یا ۳ نفر کشته می‌شد؛ چون عمده افراد یگان‌ها، بسیجی و سرباز اعزامی از دیگر استان‌ها بودند

و آموزش و تجربه کافی در جنگ چریکی نداشتند، اما کومه‌له افرادی داشت که شش، هفت سال در منطقه جنگیده و خیلی از نفراتشان بومی همان منطقه بودند. در نتیجه آسیب‌پذیری آنها کمتر بود.

در سال ۱۳۶۴، بین کومه‌له و دموکرات درگیری‌ای به وجود آمد که به‌صورت پراکنده تا یک سال طول کشید. در این درگیری‌ها هر دو گروه تلفات زیادی دادند و مدت‌ها علیه یکدیگر تبلیغات می‌کردند تا به‌مرور درگیری بین آنها قطع شد.

انشعابات در کومه‌له

کومه‌له پس از دریافت ضربات متعدد و ازدست‌دادن کادرها در درگیری با نیروهای سپاه، از سال ۱۳۷۰ به بعد در عراق استقرار یافت. از سال ۱۳۷۹ به بعد، چند انشعاب در کومه‌له ایجاد شد که عبارت بودند از: ۱. در سال ۱۳۷۹، عبدالله مهتدی از ابراهیم علیزاده دبیرکل کومه‌له انشعاب یافت و ابتدا تشکیلات "کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" و سپس "حزب کومه‌له کردستان ایران" را به وجود آورد. ۲. عمر ایلخانی‌زاده از رهبران اولیه کومه‌له، در سال ۱۳۸۷ از جریان عبدالله مهتدی انشعاب یافت و "کومه‌له زحمتکشان کردستان" را به وجود آورد.

ویژگی‌های سازمان کومه‌له

کومه‌له در اکثر مناطق کردنشین ایران گسترش داشت. بیشتر نیروهای آن جوان، شهری و تحصیل‌کرده بودند و از استان‌های دیگر هم افرادی در کومه‌له عضویت داشتند. پایگاه مردمی کومه‌له کمتر از حزب دموکرات بود، اما در بین روشنفکران و نخبگان کردستان مقبولیت داشت.

اشتباه است؛ در نتیجه نیروهایش را به داخل عراق انتقال داد و از سال ۱۳۶۴ با همکاری قرارگاه رمضان سپاه و مشارکت در عملیات‌های برون مرزی این قرارگاه، علیه ارتش بعث صدام وارد جنگ شد و در چندین عملیات شرکت فعال داشت.

۶. گروه طاهرخان سیمیتقو

طاهرخان سیمیتقو سرپرست طایفه عبدوی بود و

تعدادی افراد مسلح تحت امر داشت که در اطراف شهرهای سلماس و ارومیه اقدام به شرارت و ایجاد ناامنی می‌کردند و پایگاهشان در روستای دوستان سلماس بود. گروه او در عملیات لیلۃ‌القدر که در ۳۰ خرداد ۱۳۶۳ به‌همت یگان‌های سپاه، ارتش و ژاندارمری اجرا شد، مضمحل و خود نیز متواری شد.

۷. گروه صنار مامدی

صنار مامدی رئیس ایل مامدی از عشیره شکاک، تا سال ۱۳۶۲ عضو حزب دموکرات بود و سپس از حزب جدا شد. وی تعدادی نیرو داشت و اطراف سلماس و ارومیه شرارت می‌کرد. گروه صنار هم در عملیات لیلۃ‌القدر که با تلاش قرارگاه حمزه اجرا شد، آسیب دید و در نتیجه صنار به سوئد گریخت.

عراق گزارش می‌داد. آنها از طریق قاچاق کالا، کسب درآمد می‌کردند. چون این تشکیلات ضعیف بود، هنگامی که نیروهای ایرانی به آن حمله می‌کردند، درگیر نمی‌شد تا آسیب کمتری ببیند. از مهم‌ترین شرارت‌های خبات، اجرای کمین در جاده بانه - سردشت در ۲۷ آبان سال ۱۳۶۳ بود که در آن، مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب^(ع) و برادرش مجید را به شهادت رساندند.

تشکیلات خبات در پی عملیات‌های متعدد یگان‌های سپاه، به‌مرور زمان آسیب دید. در سال ۱۳۶۸ با جدا شدن ملا خدر عباسی از سیدجلال، این تشکیلات بیش‌ازپیش ضعیف شد. سیدجلال در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ در شهر اربیل درگذشت و فرزندش بابا شیخ حسینی، رهبر گروه شد.

۵. اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه میهنی کردستان عراق یک حزب عراقی است که از حزب دموکرات کردستان عراق در سال ۱۹۷۵ جدا شد. دبیرکل اتحادیه از ابتدای انشعاب تا هنگام مرگ، جلال طالبانی بود. در ابتدای انقلاب جلال طالبانی با رهبران انقلاب دیدار کرد و به آنها تبریک گفت، اما وقتی بحران در کردستان آغاز شد، در برخی از درگیری‌ها شرکت کردند. در سال ۱۳۵۸، جلال طالبانی واسطه بعضی مذاکرات دولت موقت با احزاب تجزیه‌طلب بود، اما وقتی مذاکرات به نتیجه نرسید، نیروهای اتحادیه که در مناطق مرزی کردستان ایران حضور داشتند، با یگان‌های ارتش، سپاه و ژاندارمری جنگیدند.

اتحادیه بعدها به این نتیجه رسید که مواضع سیاسی دولت ایران علیه اکراد نیست و جنگ با نیروهای سپاه و ارتش

استعداد کومه‌له در سال ۱۳۶۲ بدون افراد تشکیلات مخفی، حدود ۱۲۰۰ نفر می‌شد که این تعداد شورشی، افراد معمولی نبودند.

منطقه	ناوچہ	گردان / پل
شمال	ارومیہ	یک پل
	اشنویہ - نقدہ	گردان سامرند
سرسنور	پیرانشهر	گردان پیرانشهر
	سردشت	گردان سردشت
	بانہ	گردان بانہ
مکریان	مہاباد	گردان ۲۴ مہاباد
	بوکان	گردان ۳۱ بوکان
	سقز	گردان ۲۶ سقز
جنوب	دیواندرہ	گردان کاوہ - گردان چیا
	سنندج	گردان شوان - گردان آریز
	مریوان	گردان فؤاد - گردان نکروز
	کامیاران	گردان شاہو
اورامانات	اورامانات	گردان دالاهو

۸. گروه علی مریوانی
توفیق قادرزاده معروف به علی مریوانی، در اطراف مریوان فعالیت می‌کرد. او نیز از حزب دموکرات جدا شده بود و حدود ۱۲۰ نیروی مسلح داشت. علی مریوانی در اطراف مریوان شزارت و برای ارتش عراق جاسوسی می‌کرد. افراد او به رزمندگان ایران کمین

کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) به دلیل آنکه مارکسیست بودند، می‌دانستند اگر با عزالدین حسینی متحد باشند، با کسب مقبولیت میان مردم می‌توانند با حزب دموکرات رقابت کنند. آنان تلاش کردند رابطه تنگاتنگی با عزالدین داشته باشند تا او به حزب نزدیک نشود و مذاکرات به نتیجه موردنظر حزب نرسد.

می‌زدند، آنان را اسیر می‌کردند و تحویل ارتش عراق می‌دادند. در پی ضرباتی که یگان‌های سپاه و ژاندارمری به افراد این گروه وارد کردند، تعدادی از افراد گروه کشته یا زخمی و عده‌ای هم تسلیم شدند. بعد از آنکه پای علی مریوانی روی مین رفت و قطع شد، شرارت‌های وی هم به میزان زیادی کاهش یافت.

۹. عزالدین حسینی

سیدعزالدین حسینی (ماموستا حسینی) امام جمعه مهاباد یک فرد بود، اما یکی از عناصر اصلی بحران آفرین در کردستان محسوب می‌شد. به دلیل وزن سیاسی بالای عزالدین حسینی در ایجاد و تداوم بحران در کردستان، به معرفی و نقش وی در غائله کردستان نیز پرداخته می‌شود.

عزالدین حسینی متولد ۱۳۰۱ بود. او را در کردستان به عنوان ماموستا (استاد) می‌شناختند و امام جمعه مهاباد بود. وی در سال ۱۳۵۷ به عنوان رئیس شورای شهر مهاباد انتخاب شد. در سال ۱۳۵۸ با امام خمینی^(ع) ملاقات کرد و امام به ایشان گفت: من امنیت کردستان را از شما می‌خواهم. او هم جواب داد: من هم خودمختاری کردستان را از شما می‌خواهم.

در مذاکرات بی‌نتیجه سال ۱۳۵۸، عزالدین حسینی ریاست "هیئت نمایندگی خلق کرد" را بر عهده داشت و مواضعش با کومه‌له و چریک‌های فدایی هماهنگ بود. این دو سازمان به همراه عزالدین، از موانع اصلی به نتیجه نرسیدن مذاکرات هیئت حسن نیت بودند. اگر مذاکرات به نتیجه می‌رسید، چه بسا جنگ به این گستردگی در کردستان به وقوع نمی‌پیوست.

۱۰. عشایر مسلح

در برخی شهرهای ناحیه کردنشین به ویژه محدوده مرزی، عشایر کرد ساکن بودند که برخی از آنان پس از انقلاب مسلح شده بودند و در حوزه نفوذشان ایجاد ناامنی می‌کردند. این عشایر به مرور زمان خلع سلاح شدند یا با مشاهده قدرت دولت، با سپاه، ارتش و ژاندارمری همکاری کردند تا مانع تجزیه ناحیه کردنشین شوند.

یکی از این عشایر، عشیره

جاف بود که سردار جاف آنان را سازماندهی و با حمایت عراق، در شهرهای پاهو، جوانرود و نوسود شرارت می‌کرد. آنان هرازگاهی به پایگاه‌های سپاه، ژاندارمری و شهربانی حمله می‌کردند، در جاده‌های منطقه مین می‌گذاشتند و در مسیر عبور نیروها کمین می‌کردند.

۱۱. احزاب ضدانقلاب غیربومی

الف) سازمان چریک‌های فدایی خلق: اولین

اولین سازمان غیرکرد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، در کردستان جنگ با جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد، سازمان چریک‌های فدایی خلق بود. اگر کومه‌له در جنگ افروزی در کردستان رتبه اول را داشت، دومین رتبه از آن چریک‌های فدایی خلق بود.



سیدعزالدین حسینی (ماموستا حسینی) امام جمعه مهاباد، ۱۳۵۸.

ه) سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر: این سازمان در سال ۱۳۵۶ ایجاد شد. اکثریت کادرهای رزمندگان در نزدیکی با کومه‌له و محفل سهند (اتحاد مبارزان کمونیست)، حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. در جریان دستگیری تشکیلات کومه‌له در تهران، بیشتر افراد این سازمان دستگیر شدند و آخرین بقایای رزمندگان به رهبری داریوش کایدپور، به کردستان گریختند. با دستگیری و اعدام کایدپور در سال ۱۳۶۷، فعالیت رزمندگان در ایران و کردستان نیز به پایان رسید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بعد از شروع بحران در مناطق غرب و شمال‌غرب، دولت موقت راهبرد مذاکره و مصالحه با ضدانقلابیون را در دستور کار خود قرار داد و به دنبال توافق هیئت اعزامی با گروهک‌های ضدانقلاب، نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از بسیاری از شهرهای

در آلان سردشت بود و چند عملیات نیز در ناحیه کردنشین اجرا کردند. در سال ۱۳۶۴ که گفت‌وگوهای مخفیانه حزب دموکرات کردستان و دولت ایران آشکار شد، اختلافات سازمان و حزب دموکرات افزایش یافت و حزب دموکرات از شورای ملی مقاومت خارج شد. با اقدامات نیروهای مسلح ایران به‌ویژه سپاه، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پایگاه‌های خود را در کردستان از دست دادند و به عراق منتقل کردند.

د) سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر: این سازمان را افرادی ایجاد کردند که در سال ۱۳۵۴ عقاید مجاهدین خلق را از اسلام به مارکسیسم تغییر دادند. بعد از وقایع سال ۱۳۶۰ و دستگیری تعدادی از افراد کمیته مرکزی و کادرهای پیکار، جمع کوچکی از این سازمان که خود را "پیکار کمونیست" می‌نامیدند، در شهریور ۱۳۶۱ به کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست پیوستند و حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند.



شکل‌گیری سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده		

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بالاگرفتن بحران در مناطق کردنشین، به ابتکار محمد بروجردی فرمانده سپاه غرب کشور، در پاییز سال ۱۳۵۸ و با همکاری مهاجران، سازمان پیشمرگان مسلمان کرد تأسیس شد. سازمان پیشمرگان مسلمان کرد با جذب نیروهای بومی استان کردستان به سرعت گسترش یافت و با شرکت در عملیات پاک‌سازی شهرهای مختلف، در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ در پاک‌سازی جاده‌های مواصلاتی و روستاهای کردستان ایفای نقش کرد. این سازمان از سال ۱۳۶۱ به‌مرور جذب سازمان بسیج شد. از این‌رو به‌منظور تبیین نقش تأثیرگذار سازمان پیشمرگان مسلمان در مقابله با ضدانقلاب و تأمین امنیت در مناطق کردنشین، نشست تخصصی پیشمرگان مسلمان کرد با حضور سردار حسین دقتی و سردار حسن رستگارپناه از فرماندهان سپاه در مناطق مختلف عملیاتی غرب و شمال غرب به‌ویژه کردستان، در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. متن حاضر تلفیقی از مباحث این نشست و مطالبی از جلسات تاریخ شفاهی سردار رستگارپناه و دیگر منابع مرتبط می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، محمد بروجردی، سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، سپاه کردستان، جندالله.

زمینه‌های شکل‌گیری سازمان پیشمرگان	دوم. وضعیتی که در مقطع نبرد اول [از سوی دشمن] دنبال می‌شد، از نظر روانی تهدید و سرکوب بود و باعث مهاجرت تعدادی از مردم شد. من این را به این دلیل گفتم که پایه و بستر سازماندهی پیشمرگان مسلمان کرد از این مهاجرین شکل گرفت. قبل از اینکه حادثه پاوه پیش بیاید، تعدادی از مردم مسلمان پاوه به تهران
سردار رستگارپناه از فرماندهان سپاه در مناطق عملیاتی غرب و شمال غرب درباره زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری سازمان پیشمرگان مسلمان کرد می‌گوید: کردستان سه مقطع نبرد دارد؛ یکی مقطع نبرد اول، یکی مقطع نبرد دوران فترت، و یکی هم مقطع نبرد	

شکل‌گیری سازمان پیش‌مرگان مسلمان‌گرد

۲۸



از راست: ناشناس، شهید محمد بروجردی فرمانده سپاه غرب کشور و مؤسس قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) و مرحوم مام رحیم احمدی مسئول پیشمرگان مسلمان کرد سنندج، ۱۳۵۹.

اولیه آن از کجا کلید خورد. در سال ۱۳۵۸، بعد از تغییر و تحولات عمده‌ای که در غرب کشور به وجود آمد و پاک‌سازی یک‌مرحله‌ای و سریعی که دکتر چمران انجام داد، تعدادی از مردمی که معتقد به اسلام و انقلاب اسلامی بودند، از همان لحظه اول، اقتدار نظام اسلامی

و مردم طرفدار انقلاب مجبور به ترک مناطق خود و حرکت به سوی کرمانشاه، تهران، ارومیه و جاهای دیگر شدند.

ما بحث عمده‌ای در خصوص سازمان پیشمرگان مسلمان کرد* داریم که نحوه شکل‌گیری و استارت

این سازمان، هرروز گروه جدیدی از جوانان کرد داوطلبانه به آن ملحق می‌شدند. با ورود هیئت حسن‌نیت به منطقه و برقراری آتش‌بس، این سازمان خلع سلاح شد و اشرار دوباره بر مواضعی که در نبرد با رزمندگان اسلام از دست داده بودند، مسلط شدند. شهید بروجردی آرام ننشست و بارها به همراه تعدادی از مسئولان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به تهران رفت و با پشتکار طرح این یگان را به حضرت امام^(ع)، آیت‌الله دکتر بهشتی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیشنهاد داد. او برای تثبیت و تقویت آن و تشکیل یک تیپ مانوری در غرب تلاش فراوانی کرد تا اینکه کلیاتی از این دو طرح به تصویب مسئولان انقلاب رسید و باز هم مسئولیت آن به شهید بروجردی سپرده شد. وی هم به کرمانشاه بازگشت و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را دوباره تشکیل داد (تاریخ بیست‌ساله پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور؛ نتایج و دستاوردها، کتاب ششم، مصطفی ایزدی، جواد استکی و مسعود یاران، دانشگاه امام حسین^(ع)، مرکز مطالعات و تحقیقات توسعه امنیت پایدار (پروژه شهید بروجردی)، ص ۵۶).

* سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در سال ۱۳۵۸ به همت محمد بروجردی فرمانده سپاه غرب کشور، تأسیس شد. افراد عضو این سازمان عمدتاً کردهای مسلمانی بودند که تحت فشار گروه‌های ضدانقلاب به ناچار شهر و روستای خود را ترک کرده و به کرمانشاه که تحت تسلط دولت مرکزی بود، رفته بودند. نحوه تشکیل این سازمان چنین بود که محمد بروجردی با الهام از رهنمودهای حضرت امام^(ع) مبنی بر جدایی صف مردم از ضدانقلاب و حضور در منطقه و مشاهده درخواست‌های مردم برای مقابله با ظلم و جور گروهک‌ها، اقدام به سازماندهی جوانان مسلمان و غیرتمندی کرد که به ماهیت غیراسلامی گروهک‌ها، شعارهای پوچ و بی‌اساس آنها و حقانیت نظام جمهوری اسلامی ایران پی برده بودند. وی طرح تشکیل سازمانی با عنوان پیشمرگان مسلمان کرد را از طریق دکتر بهشتی به مسئولان نظام در شورای انقلاب و دولت موقت پیشنهاد کرد. پس از موافقت با این طرح و واگذاری مسئولیت اجرایی آن به محمد بروجردی، وی با عزمی راسخ و گام‌هایی استوار در بسیاری از مناطق غرب و شمال غرب شعبه‌ای از سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را راه‌اندازی کرد. با ایجاد

شکل‌گیری سازمان پیش‌مرگان مسلمان‌گرد

پیشمرگان مسلمان کرد

را دریافتند و با جمهوری اسلامی همکاری کردند. شرایط موجود در خود منطقه غرب کشور هم سبب شده بود اکثر قریب به اتفاق مردم آنجا چه جوان و چه پیر، بنا به شرایط خاص طبیعی، جغرافیایی و قومیتی با سلاح آشنایی داشته باشند و در پاک سازی های اولیه و حادثه های مختلفی که پیش آمد، شرکت کنند و با طرفداری از جمهوری اسلامی، نگذارند ضدانقلاب میدان پیدا کند. در این تغییر و تحول، مشی مرکزیت نظام برای برخورد با گروه ها تغییر کرد. در مقطعی بحث حضور هیئت حسن نیت در کردستان مطرح بود و فرصتی برای احزاب سیاسی کردستان به وجود آمد. هر کسی که به هر شکلی به طرفداری از نظام اسلامی و انقلاب برخاسته بود، توسط گروه ها تحت فشار قرار گرفت. خلاصه اینکه تعدادی از مردم براساس اعتقادشان به طرفداری

از نظام اسلامی برخاسته بودند. طرف مقابلشان سلاح داشت و دائماً در حال تقویت خود بود و طبیعی بود که آنها هم برای حفاظت از زندگی خودشان باید مسلح شوند. با تغییر و تحولی که در سال ۱۳۵۸ پیش آمد، به‌طور کامل توازن قدرت نظامی به‌سمت گروه‌ها به‌ویژه کومله و دموکرات پیش رفت. حاکمیت و قدرت جمهوری اسلامی در شهرستان‌های مختلف به شکلی تحلیل رفت و این عناصر مجبور به ترک جغرافیای

در سال ۱۳۵۸ تعداد زیادی از مردم شهرستان‌های مریوان، پاوه، سنندج و بعضی از شهرهای آذربایجان غربی، جلوی مجلس خبرگان قانون اساسی تحصن کردند و خواستار حفاظت از انقلاب در کردستان شدند. درنهایت این افراد به کرمانشاه رفتند و هسته اولیه سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد شکل گرفت.



جمعی از پیشمرگان مسلمان کرد، سپاه پاوه، ۱۳۶۰

به دلیل تهدید ضدانقلاب منطقه را ترک کرده بود و بقیه اعضای خانواده هم آنجا را ترک کرده بودند. در کرمانشاه اینها مراجعه می کردند، سازماندهی می شدند و مجدداً به شهرها انتقال داده می شدند و به مرور زمان، این نقش را این فرد به صورت طایفه ای توسعه می داد. تا سال ۱۳۵۹ یعنی شروع پاک سازی جاده کامیاران - سنندج، این روند ادامه داشت. به هر حال، بخشی از این نیروها تحت عنوان پیشمرگ مسلمان بودند. سازمان اولیه پیشمرگان در نقاط مختلف به این شکل توسعه پیدا می کرد تا پاک سازی سنندج انجام شد. در پاک سازی سنندج تعداد این نیروها افزایش یافت و در ادامه برادر محمد بروجردی به آقای مصطفی طیاره مأموریت داد که این نیروها را به کار گیرد. البته همان پیشمرگان مسلمان کرد در پاک سازی سنندج نقش تعیین کننده ای داشتند. در حادثه ای که برای آقای ایرج نصرت زاده اتفاق افتاد، در مستندات به نقل از نیروهای سپاه داریم زمانی که

به دست ضدانقلاب نیفتاده بود. به تدریج پیشمرگان مسلمان کرد سازماندهی اولیه پیدا کردند و با هلی کوپتر به همراه نیروهای پاسدار به مراکز شهرهایی مثل مریوان و جاهای مختلف منتقل می شدند. هرکسی براساس شناختی که از جغرافیای خودش داشت، مسلح می شد و به آنجا می رفت. این حرکت ادامه پیدا کرد تا استارت اولیه پاک سازی و آزاد سازی شهر کامیاران زده شد و اینها نقش خودشان را در آنجا به طور معین و روشن نشان دادند و طوری در صحنه عمل وارد شدند که مسئولان و متولیان مدیریت منطقه مثل برادر محمد بروجردی سریعاً آنها را سازماندهی کردند تا با یک تشکل منظم، از افرادی که طرفدار نظام اند، استفاده کنند. شیوه سازماندهی در بعضی از نقاط به صورت پراکنده و در بعضی جاها به صورت فامیلی و طایفه ای بود. مثلاً در مریوان کهنه پوشی ها، در بانه قادرخان زاده ها و بهرامی ها بودند؛ در سقر فامیلی بود که پدر و بزرگ آن فامیل،

هدف از تشکیل پیشمرگان مسلمان

اهداف عمده‌ای که این سازمان در راستای آنها شکل گرفت عبارت بود از: پاک‌سازی مناطق کردستان از دشمنان، تبلیغ دین مبین اسلام و اثبات حقانیت جمهوری اسلامی، جدایی صف مردم از ضدانقلاب، مقابله با تاکتیک دشمن در ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی، برقراری امنیت در منطقه به دست ساکنان آن و استفاده از امکانات و تجارب متقابل نیروهای بومی و غیربومی و تلاش برای جذب افراد فریب‌خورده و سازماندهی افراد برای خدمات‌رسانی به مردم... پس فقط این نبود که اینها سلاح دست بگیرند. این بندگان خدا شبانه‌روز توی این روستا، با این فامیل، با این قبیله و با آن عشیره می‌رفتند صحبت می‌کردند و انقلاب را برای آنها جا می‌انداختند. شهید بروجردی ستاد عملیات غرب را تشکیل می‌دهد، سازماندهی مهاجرین را شروع می‌کند، وفاداران به انقلاب را شناسایی می‌کند و مرتب توسعه می‌دهد. جذب نیرو می‌کند، برنامه‌ریزی آموزشی می‌کند. ما فرهنگ‌سازی کردیم و نیروهای اعزامی را مهاجرین نامیدیم و پیشمرگان و نیروهای مردمی محل را انصار نام نهادیم. این صبغه را ما در صدر اسلام هم داشتیم. ما شهدای بزرگی در بین پیشمرگان داشتیم؛ شهید محمدمامین رحمانی، شهید عثمان فرشته، شهید شبلی، شهید کاک سعید توفیقی، فرید تعریف.

ویژگی‌های سازمان پیشمرگان

یکی از ویژگی‌های این سازمان، گسترش سریع سازمان رزم بود و انعطاف‌پذیری بی‌نظیر آنها، به‌طوری‌که به‌تنهایی یک مأموریت را در دل دشمن بر عهده می‌گرفتند. ترمیم سازمان نیز به‌خوبی انجام می‌شد و به‌مجرد اینکه یکی از آنها در سازمان آسیب می‌دید، فرد دیگری جایگزین او می‌شد. پیشمرگان چابکی و چالاکی خاصی داشتند و توانایی رزمی

ستون می‌خواست از آن جاده کمربندی برود، تعدادی از پیشمرگان مسلمان کرد می‌خواستند آن را همراهی کنند، ولی برخی فرماندهان نظامی منطقه نمی‌پذیرند و می‌گویند که با این استدلال ما که خودمان توان از پذیرش نیروهای پیشمرگ اجتناب می‌کردند. ولی شهید بروجردی تعدادی از نیروهای پیشمرگ را در فرودگاه سنندج به‌صورت آماده نگه می‌دارد. به‌محض اینکه درگیری اولیه شروع می‌شود، تعدادی از آنها داوطلب می‌شوند و به کمک

ستون می‌روند. کمک‌رسانی به ستون باعث می‌شود که تعدادی از نیروهای ستون بتوانند خودشان را نجات دهند و به عقب بیایند و آسیب‌پذیری‌شان کمتر شود. خلاصه اینکه سازمان پیشمرگان مسلمان کرد با سازماندهی در کرمانشاه شروع شد و هسته اولیه آن در سنندج شکل گرفت و در همه شهرها توسعه یافت. عمده توان و تمرکز هم در

خود سنندج بود. پیشمرگان مسلمان کرد در میوان و بانه مستقل بودند، یعنی برای خودشان یک سازمان رزم مستقلی تشکیل داده بودند، ولی زیر نظر سپاه فعالیت می‌کردند. اما در سقز و کامیاران به‌دلیل اینکه تعداد پیشمرگان کم بود، با بقیه سازمان رزم ما ترکیب شدند. در پاوه و سردشت هم تعدادی از پیشمرگان را به‌صورت مستقل در دسته‌های ۱۵ یا ۲۰ نفره داشتیم. بعدها این سازمان در سپاه ادغام شد.^۱

هسته اولیه سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، در سنندج شکل گرفت. عمده توان و تمرکز هم در خود سنندج بود و بعدها در همه شهرها توسعه یافت. در نهایت این سازمان در سپاه ادغام شد.

را در بلوار شهید شبلی سنندج، برای این کار سازمان دادند و بعد هم به باشگاه افسران منتقل شدند. این حالت که پیش آمد، در شهرهای مختلف هم بنا به فراخوری که سپاه توسعه پیدا کرد و واحدهایش افزایش یافت، سازمان پیشمرگان را افزایش داده بودند. مثلاً در مریوان ظرفیت بالاتر و استعدادشان بیشتر بود و با تلاش برادر احمد متوسلیان تحت عنوان سپاه بومی شکل داده شدند و غیر از این یک کمیته شهری هم راه انداخته بودند که بیشتر

مشکل از فرزندان دانش آموز نیروهای بومی بود. بعضی از آنها که ادامه تحصیل نمی دادند و سن های پایینی داشتند، در کمیته شهری مسلح می شدند و شبها برای گشت در شهر مریوان از آنها استفاده می شد. در کامیاران هم هسته اولیه ای شکل گرفته بود و تعدادی از اینها که در کرمانشاه بودند، در آنجا شکل و ساختار پیدا کردند. در سقز، بانه و دیواندره هم به فراخور

استعدادی که وجود داشت، شکل اولیه ای داشتند و ما سازمانی را در سنندج تشکیل دادیم و به شهرستان هایی که می رفتیم با فرماندهان سپاه صحبت می کردیم و می گفتیم اینها را به این شکل به کار بگیرید. این سازمان تا سال ۱۳۵۹ چنین توسعه ای را پیدا کرد.

در سال ۱۳۶۰ توسعه سازمانی مستقل پیشمرگان مسلمان کرد به صورت یک سازماندهی اولیه در سنندج دنبال شد و ما گردان های حضرت رسول (ص)

آنها ده برابر توانایی رزمی کومه له و دموکرات بود. آنها پایه پای ضدانقلاب در کوهستان می رفتند و مبارزه می کردند. وقتی گروهک های ضدانقلاب می خواستند به عملیات بروند، کوله پشتی و جیره ۴۸ ساعته و مهمات عملیاتی بار می کردند، ولی پیشمرگان مسلمان چون عقیدتی بودند، یک دستمال بر کمر می بستند و با تکه ای نان به عملیات می رفتند. پیشمرگان کرد، هم فعالیت فرهنگی، هم فعالیت سیاسی و هم فعالیت تبلیغاتی برای نظام می کردند. در عملیات سپاه، حضور داوطلبانه داشتند و در جنگ هایی که حضور پیدا می کردند، به کمک سپاهیان می رفتند و برای این کار پولی نمی خواستند. مقاومت و دقت کامل در نبرد از دیگر ویژگی های پیشمرگان بود.

سازماندهی و استعداد پیشمرگان مسلمان کرد

رستگاری پناه در این باره می گوید: شکل و شمایل سازمان پیشمرگان در سنندج به خود گرفت، سبب شد سازمان پیشمرگان تمرکز و سازمان و ساختاری پیدا کند. بنابر چیزی که در ذهن من است، در مرداد سال ۱۳۵۹ قرار بر این شد که از این به بعد اگر نیروهای بومی می خواهند بیایند جذب شوند، تشکیل پرونده اولیه ای داده شود و با تأیید دو نفر از نیروهای پیشمرگان مسلمان کرد که شاخص و سرشناس اند، ما به اینها اسلحه بدهیم. سازماندهی خاصی هم نبود. همان طور که در خود سنندج جذب می شدند، در شهرستان های مختلف هم جذب می شدند. هسته اولیه این تشکیلات هم با به کارگیری چند نفر از نیروهای بومی شکل می گرفت. مثلاً یک نفرشان را مسئول عملیات و یک نفر را هم مسئول پشتیبانی گذاشتیم. آنجا یک ستاد ماندی را تشکیل داده بودند که البته نمی شود اسمش را ستاد گذاشت. چند نیرو بودند که گوشه ای از ساختمان سپاه فعلی

در سال ۱۳۶۰ توسعه سازمانی
مستقل پیشمرگان مسلمان
کرد به صورت یک سازماندهی
اولیه در سنندج دنبال شد و
ما گردان های حضرت رسول (ص)
یا نبی اکرم (ص) را با این نیروها
سازمان دادیم.

[illegible]

کردستان بیشتر شد. به موازات این شکل‌گیری، سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد هم این شکل‌گیری و انسجام را طبیعتاً پیدا کرد. این یک تصویر کلی از راه‌افتادن سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد بود که عرض کردم.^۲

رستگاری‌پناه در ادامه افزود: در سال‌های اولیه با وجود اینکه نیروهای بومی را آموزش می‌دادیم یا کلاس‌های توجیهی یا آموزش هفتگی یا ۱۵ روزه، یک‌ماهه یا ۴۵ روزه برای آنها می‌گذاشتیم، اکثر قریب به اتفاق آنها با سلاح انفرادی آشنایی داشتند. برای سلاح‌های دیگر مثل آر.پی.جی، نارنجک تفنگی که آن موقع در اختیار ما بود و حتی برای استفاده از بی‌سیم مجبور بودیم کلاس آموزشی مثلاً نیم روزه یا یکی، دو روزه برای نحوه به کارگیری تجهیزات تشکیل دهیم. این‌طوری آموزش‌های پراکنده و بنا به فراخور و نیازی که بود را انجام می‌دادیم؛ اما می‌توان گفت در صحنه نبردهای مختلف، توان رزمی نیروهای بومی بالاتر از حتی نیروهای اعزامی بود. ما در پاک‌سازی‌هایی که انجام می‌دادیم، یا به صورت ترکیبی از پیشمرگان استفاده می‌کردیم یا در اکثر قریب به اتفاق مانورهایی که انجام می‌شد، ۵ نفر از نیروهای بومی به عنوان گروه یک یا دو، در نوک حمله با دیگر نیروها شرکت می‌کردند. در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ نیروهای پیشمرگان مسلمان کرد از نظر شرایط جسمی، توانمندی در تردد، استقامت در سختی طول مسیر و شیوه جنگیدن با ضداقلاب بهتر از دیگر نیروها عمل می‌کردند. ولی بعضی اوقات که فشار ضداقلاب زیاد می‌شد، چون آنها به صورت سنتی و موردی به این شکل سازمان پیدا کرده بودند و توان داشتند، نمی‌توانستند برای پاک‌سازی استمرار و



جمعی از پیشمرگان مسلمان کرد، کردستان، ۱۳۶۰.

بومی در مریوان توان بسیار بالایی داشتند، ولی در سقز و بانه این توان کمتر بود. من می‌توانم به این مسئله اذعان کنم که در همه شهرستان‌ها در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ حداقل در یک یا چند مرحله عملیات برای تعاقب ضدانقلاب و پاک‌سازی‌ها، من از پیشمرگان یا نیروهای بومی استفاده کردم.^۳

برخی شهادی شاخص و اقدامات عمده سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

اسامی برخی از پیشمرگان مسلمان کرد که بارها هدف ترور قرار گرفتند به شهادت رسیدند، عبارت است از: شهید مسعود غمیان که سه بار در سنجندج ترور شد، شهید عبدالله جماران، شهید علی غفوری، شهید شمس‌الدین سیدپناهی، شهید ناصر احمدی، شهید اسماعیل دوراجی، شهید چاپاری، مرحوم رحیم احمدی، شهید خلیل رضایی، شهید علی طهماسبی،

مقاومت داشته باشند. بنابراین در این باره به این نتیجه رسیده بودیم که در پاک‌سازی‌هایی که می‌خواهد انجام شود، حتماً به صورت ترکیبی از نیروهای بومی و نیروهای اعزامی که سازمانی‌اند، استفاده کنیم. توان رزمی و قدرت بدنی نیروهای بومی به مراتب بالاتر از توان نیروهای اعزامی اولیه ما بود، ولی این جور نبود که این وضع عمومیت داشته باشد. در سال ۱۳۵۹ که اعزام نیروهای بسیجی شکل گرفته بود و کم‌کم بسیجی‌ها می‌آمدند، از بین بچه‌هایی که از استان‌های مختلف به عضویت سپاه درمی‌آمدند، موارد و شاخص‌هایی داشتیم که توانایی بچه‌های بسیجی و پاسدار در نبرد و مقابله با دشمن از توان نیروهای بومی بالاتر بود. از طرف دیگر، قدرت سازماندهی، مدیریت و کنترل عملیات به دست نیروهای اعزامی بیشتر شکل گرفت. ولی در مجموع، توان رزمی نیروهای بومی بالاتر از نیروهای اعزامی بود. البته باز در شهرستان‌های مختلف فرق می‌کرد. نیروهای

شکل‌گیری سازمان پیش‌مرگان مسلمان‌گرد

ما از پیشمرگان تسلیمی
دموکرات و کومله، یگان
حزب الله را درست کردیم و
یکی از پیشمرگان خودمان
را فرمانده آن کردیم.
تعقیب ضدانقلاب به وسیله
پیشمرگان از دیگر اقدامات
این گروه بود.

برخی عملیات‌های سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

عمده عملیات‌های این سازمان به‌صورت مشترک با نیروهای سپاه و ارتش اجرا می‌شد. تنوع، تعدد و پراکندگی عملیات آنها بسیار بود، به همین دلیل در اینجا فقط به عملیات‌هایی که این سازمان به‌صورت مستقل اجرا کرده است، اشاره می‌شود:

- درگیری با حزب منحل‌شده دموکرات و عوامل حزب بعث عراق در جوانرود، مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸.
- درگیری با ضدانقلاب در روستای باخله در محور کامیاران سنندج، مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۹.
- درگیری با ضدانقلاب در روستای ده‌ریش کرمانشاه، مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹.
- مقابله با عملیات ضدانقلاب در منطقه سنندج، مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- درگیری ۱۱ ساعته با ضدانقلاب در روستای چیلانه علیا و سفلا، میرعبدلی و لاران پاوه، مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- عملیات پاک‌سازی ۵ روستا در منطقه پاوه، مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- عملیات پاک‌سازی ۱۱ روستا در اطراف باینگان پاوه، مورخ ۲ خرداد ۱۳۵۹.
- حمله به مقر حزب منحل‌شده دموکرات در واش‌کن ارومیه، مورخ ۳ خرداد ۱۳۵۹.
- واردکردن تلفات سنگین به ضدانقلاب و اشرار در منطقه اشنویه، مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹.
- عملیات پاک‌سازی آبادی نران سنندج، مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۹.
- درگیری با ضدانقلاب در محله عباس‌آباد سنندج، مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۵۹.

- درگیری با ضدانقلاب در سنندج، مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۹.
- حمله به پاسگاه عراقی در منطقه سیانوا و مریوان، مورخ ۳ مهر ۱۳۵۹.
- درگیری با مزدوران رزگاری به مدت ۵ روز در سنندج، مورخ ۱۷ مهر ۱۳۵۹.
- درگیری با افراد حزب منحل‌شده دموکرات در باینگان پاوه، مورخ ۱۸ مهر ۱۳۵۹.
- عملیات پاک‌سازی روستاهای باباریز، کوله‌سره و چند روستای دیگر در سنندج، مورخ ۳۰ مهر ۱۳۵۹.
- درگیری بانیه‌روهای حزب منحل‌شده دموکرات در محور باباریز مرزه در سنندج، مورخ ۳۰ مهر ۱۳۵۹.
- پاک‌سازی روستاهای تازه‌آباد، گزگزآباد، آلبلاغ، هانیس، خیاره، دولاب و مادیان دول سنندج، مورخ ۱۰ آبان ۱۳۵۹.
- پیشروی تا منطقه شیخان مریوان و درگیری با نیروهای ضدانقلاب و ارتش بعث عراق، مورخ ۲۴ دی ۱۳۵۹.
- پاک‌سازی روستاهای دره وزان در حومه مریوان، مورخ ۲۷ دی ۱۳۵۹.
- پاک‌سازی روستاهای ماسیدر و مله‌لنج مریوان، مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۹.
- درگیری با ضدانقلاب در روستاهای قلعه‌کیله و خوش‌مقام بیجار، مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۹.

ورود سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به صحنه مبارزه با گروه‌های ضدانقلاب در منطقه، ضمن افزایش توانمندی‌های دفاع مردمی، مانع از بازگشت گروه‌های ضدانقلاب به شهرها و روستاها شد. در نتیجه مراکز جمعیت به‌عنوان نقطه اتکا، از کنترل ضدانقلاب خارج و ضدانقلاب متکی به جغرافیا شد؛ جغرافیایی که در زمستان مزیتی نداشت.

شکل‌گیری سازمان پیش‌مرگان مسلمان‌گرد

پاک‌سازی منطقه کردستان از لوٲ گروهک‌های کردی، تبلیغ دین مبین اسلام و اثبات حقانیت جمهوری اسلامی از دستاوردهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بود. این افراد فقط اسلحه به دست نمی‌گرفتند، بلکه شبانه‌روز در روستاها و عشیره‌های

شهید محمد بروجردی، فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع).

تشکر امام^(ع) و تجلیل مقام معظم رهبری از پیشمرگان مسلمان کرد

کردند، اشخاصی بودند که از اسلام اطلاعات نداشتند و نمی‌خواستند حکومت اسلام برقرار باشد.^۵ مقام معظم رهبری نیز در جمله‌ای در این زمینه می‌فرمایند: من در همین‌جا باید یاد جوانان دلاور پیشمرگان مسلمان کرد را گرامی بدارم. این مردان دلاور از جوان و پیر که از روزهای اول و سال‌های اول پیروزی انقلاب، اینجا قیام کردند و درمقابل دشمن که نظیر فداکاری آنها را ما کمتر در هر نقطه دیگری دیده‌ایم، ایستادند. دلیلش را عرض بکنم، چون سخن به‌گزار نمی‌خواهم بگوییم؛ حقیقت قضیه این است که برادر بسیجی یا پاسدار در هر نقطه‌ای، در هر استانی، در چشم مردم با یک عظمتی موردتوجه قرار می‌گیرد، مردم در سایه امنیت او احساس امنیت می‌کنند. جوانان پیشمرگان مسلمان کرد در این نقطه و به‌خصوص در مناطق نزدیک مرز، درحالی که خود حافظ امنیت کوچه و بازار و شهر و بیابان بودند، دشمنان از آنها انتقام می‌گرفتند؛ گروه‌های مسلح مزدور دشمن

حضرت امام خمینی^(ع) در تقدیر از پیشمرگان مسلمان کرد فرمودند: «من از این جوان‌های پیشمرگ که به‌راستی اثبات کردند فداکار اسلام هستند و لشکر پیغمبر اسلام هستند، تشکر می‌کنم. من به شما علاقه دارم، علاقه یک مسلم به مسلم و یک پدر به فرزند، و شما را دعا می‌کنم. از وقتی که شما قیام کرده‌اید در مقابل اشرار و درمقابل اشخاصی که می‌خواستند نهضت اسلامی را سرکوب کنند، من از شما با تمام قوا پشتیبانی و هم دعا کردم. خداوند شما را ان‌شاءالله برای اسلام حفظ کند و شما جوان‌ها را در پیشگاه خدای مقدس بزرگ آبرومند کند. شما می‌دانید که ما غرضی در این مسائل نداشتیم جز اینکه حکومت جبار برود تا به‌جای او حکومت اسلام برگردد. اینهایی که در طول این مدت چه در کردستان و چه در جاهای دیگر با این نهضت مقابله

[illegible]

شروع به بحران‌آفرینی کردند. با ورود نیروهای مردمی و نظامی از سراسر کشور به این مناطق به‌منظور مقابله با گروه‌های ضدانقلاب و تأمین امنیت، تعدادی از مردم بومی استان کردستان نیز در کمیته‌های موقت انقلاب اسلامی برای دست‌گرفتن اداره امور مناطق شهری و روستایی فعال شدند. در مقاطع اول و دوم نبرد در کردستان، تحرکات ضدانقلاب به حدی شدت گرفته بود که بر اثر فشارهایشان بسیاری از مردم و مسئولان کمیته‌های استان کردستان که از نیروهای بومی بودند، به استان‌های هم‌جوار از جمله کرمانشاه و همدان و در مواردی به تهران مهاجرت کردند. به دنبال سرکوب کمیته‌های مردمی شهرهای کردنشین به‌دست گروه‌های ضدانقلاب، یکی از اقدامات مهم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مردم و تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان گرد بود. محمد بروجردی به‌عنوان فرمانده سپاه منطقه ۷ کشور که آن زمان در کرمانشاه مستقر بود، در منطقه حضور داشت و بعد از قبول این مسئولیت ارتباط جدی و گسترده‌ای را با مردم بومی منطقه به‌ویژه شهرهای کردنشین غرب کشور برقرار کرد. وی به نحو بسیار شایسته و مناسبی از اعضای کمیته‌های انقلاب که مجبور به ترک استان کردستان شده بودند، در کرمانشاه استقبال کرد. طرح اولیه تأسیس سازمان پیشمرگان کرد در همان روزهای اول سال ۱۳۵۸ و قبل از آغاز جنگ تحمیلی در کرمانشاه و با تلاش محمد بروجردی و تعدادی از نیروهای بومی منطقه و اعضای کمیته انقلاب اسلامی که مجبور به ترک کردستان شده بودند، شکل گرفت. بروجردی با مشارکت نیروهای بومی منطقه و علاقه‌مندان به نظام اسلامی، سازمان پیشمرگان

نتیجہ گیری

خدمات شایسته‌ای را به نظام اسلامی کرد و سهم بسیار زیادی را در تأمین و نهادینه کردن امنیت در استان کردستان بر عهده داشت. با تأسیس و راه‌اندازی اولیه سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و عضویت بسیاری از نیروهای بومی در آن، خیلی سریع‌تر از آنچه مؤسسان فکر می‌کردند، این سازمان شکل رسمی به خود گرفت و به‌عنوان یک نیروی چریکی و عملیاتی در صحنه‌های مختلف به دفاع از کیان نظام اسلامی پرداخت. درواقع با ابتکار شهید محمد بروجردی، مردمی کردن امنیت در کردستان شکل گرفت و خود مردم کُرد مدیریت صحنه مبارزه با گروه‌های ضدانقلاب را بر عهده گرفتند و نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه داشتند.

مسلمان کُرد را در سنج‌ج تشکیل داد و سپس مام رحیم احمدی را به‌عنوان فرمانده آن منصوب کرد. با شکل‌گیری هسته اصلی این سازمان در کرمانشاه، شاخه‌های آن در شهرهای مختلف کردستان تشکیل شد و در سراسر مناطق کردنشین توسعه و گسترش یافت. با تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد، زمینه و بستر حرکت سازمان‌یافته مردم کردستان برای تأمین امنیت منطقه کردستان تشکیل شد. بعد از گذشت چند سال، سازمان پیشمرگان کُرد مسلمان به جایی رسید که در بسیاری از عملیات‌های مقابله با ضدانقلاب و همچنین هشت سال دفاع مقدس نقشی ویژه و حیاتی بر عهده گرفت. این سازمان در ادامه راه،



مقاطع نبرد با ضدانقلاب در مناطق کردنشین (رویکردها و روش‌ها)

امیر محمد حکمتیان*

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، بحران‌های قومی و امنیتی سراسر ایران را فراگرفت. یکی از این بحران‌ها مربوط به مناطق کردنشین است که گروه‌های ضدانقلاب بحرانی جدی را علیه انقلاب به راه انداختند. مقابله با گروه‌های ضدانقلاب و پاک‌سازی مناطق کردنشین از لوث وجود آنها در چندین مقطع صورت گرفت که مهم‌ترین آنها مقطع نبرد اول و دوم است. در همین باره سردار حسن رستگاریانه از فرماندهان سپاه پاسداران، در اولین دوره انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در مناطق غرب و شمال غرب کشور که از تاریخ ۱۱ شهریور ۹۵ به مدت ۶ روز به مدیریت دانشکده دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) برگزار شد، در یکی از سخنرانی‌های خود، موضوع مقاطع نبرد در کردستان علیه گروه‌های ضدانقلاب و همچنین رویکردهای نظام جمهوری اسلامی ایران را تشریح کرد. متن زیر روایت ایشان در این زمینه است، ولی در راستای تکمیل و غنا بخشیدن به محتوا و ساختار مطالب و مباحث مربوط به این موضوع، از برخی از منابع مرتبط با مسائل مناطق غرب و شمال غرب استفاده نیز شده است. واژگان کلیدی: درگیری‌های قومی، مناطق کردنشین، مقاطع نبرد در کردستان، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، عملیات‌ها.

چکیده

اسلامی و مشخص نبودن حدود اختیارات نیروهای

مقدمه

نظامی و انتظامی، نظام نوپای انقلاب اسلامی ایران در نظر دشمنان آسیب‌پذیر به نظر می‌آمد، در حدی که بنا به تصور نظریه‌پردازان آنها، می‌شد با یک کودتا یا یک توطئه، خیلی سریع آن را ضعیف و ساقط کرد. به همین دلیل، درست زمانی که ارگان‌های انقلابی در تهران و سایر شهرها به دستگیری و محاکمه سران مملکتی وابسته به دربار شاه مشغول بودند و دولت برای اعاده حاکمیت

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به دلایلی ازجمله ضعف در اقتدار حاکمیت مرکزی (شورای انقلاب و سپس دولت موقت)، حضورنداشتن نیروهای انقلابی در منطقه، وجود شرایط خاص و پیچیده در مناطق کردنشین غرب و شمال غرب کشور، مشکلات اقتصادی در کشور به دلیل عملکرد ضعیف رژیم پهلوی در این زمینه و آثار و تبعات آن پس از پیروزی انقلاب

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مقاطع نبرد با ضدانقلاب در مناطق کردنشین
(رویکردها و روش‌ها)

(از جمله دموکرات‌ها) به‌طور کامل بر شهرها مسلط شدند و از این طریق، کمبودهای مالی خود را با غارت اموال مردم جبران می‌کردند. ادامه ناآرامی‌ها در مناطق غرب و شمال غرب کشور و تداوم بحران آفرینی گروهک‌های معاند، سبب شد که حضور رزمندگان اسلام در مناطق بحرانی بیشتر شود و با آزادسازی کامیاران و آغاز عملیات آزادسازی سنندج، رویکرد نظامی نیروهای خودی در این منطقه به‌طور کامل تغییر یابد. امام خمینی^(ع) در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ در پیامی به‌صراحت فرمودند: «اشرار باید از کردستان تصفیه شوند. آنان کردستان را به فساد کشیدند و مردم کردستان را به طرز وحشتناکی اذیت و آزار کردند. آنان مردم را غارت کردند و همه را کشتند. دیگر نباید به اینها مهلت داد. باید منطقه درست پاک‌سازی شود تا دست آنها کوتاه و امیدشان قطع شود.»^۱ بعد از آزادسازی کامیاران با تلاش ستاد عملیاتی غرب کشور به فرماندهی محمد بروجردی و آزادسازی سنندج در اردیبهشت ۱۳۵۹ به‌همت نیروهای مشترک سپاه و ارتش، سیر آزادسازی و پاک‌سازی دیگر شهرها و مناطق اشغالی از وجود عناصر ضدانقلاب آغاز شد و تا سال ۱۳۶۱ بعد از پاک‌سازی بوکان به‌عنوان آخرین شهر ادامه یافت و پس از آن، فرایند توسعه امنیت و عادی‌سازی اجرا شد. واضح است که قواعد و مبانی اساسی مورد استفاده نیروهای نظامی در مناطق غرب و شمال غرب کشور نشئت گرفته از فرایندی پرشتاب در بستر روحیه انقلابی، ابتکار و نوآوری بود و تغییرات اساسی در وضع موجود با تکیه بر ارزش‌های اسلامی بدون تبعیت از یک رویکرد مکتوب و فقط در صحنه عمل به وقوع پیوست.

خود و استقرار نهادها و تشکیلات دولتی تلاش می‌کرد، گروه‌ها و نیروهای معاند در مناطق غرب و شمال غرب کشور، تلاش‌های خود را برای جلوگیری از این امر آغاز کردند. مناطق کردنشین با داشتن زمینه‌هایی همچون ادعای خودمختاری، مأمن مخالفان انقلاب اسلامی شد و طی یک برنامه حساب‌شده، درست چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا پاسگاه‌های ژاندارمری در نواحی مرزی غرب و شمال غرب کشور به دست گروه‌های ضدانقلاب افتاد و بدین ترتیب، کنترل بخش‌هایی از مرزهای کشور در این مناطق از دست دولت موقت خارج شد. پس از آن، پادگان‌ها و مراکز نظامی شهرها یکی پس از دیگری هدف تعرض و حمله قرار گرفت. احزاب و گروه‌ها با استفاده از اسلحه و مهماتی که از این پادگان‌ها به سرقت برده بودند، بر شهرها و روستاهای منطقه حاکم شدند. تبلیغات علیه جمهوری اسلامی، سپاه و ارتش به اوج خود رسید و دشمنان شروع به دسیسه در مناطق کردنشین کردند تا آغازگر جنگی تمام‌عیار در مناطق کردنشین باشند. ایجاد فتنه و آشوب در نطقه و درگیر کردن دو قوم ترک و کرد، حادثه روستای قارنا و ماجرای مریوان و تحریک مردم به تظاهرات و درگیری علیه سپاه و بالاخره جنگ خونین مردادماه ۱۳۵۸ در پاوه، نمونه‌هایی از جنایات و اقدامات آنها برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی و به راه انداختن برادرکشی در مناطق کردنشین غرب و شمال غرب کشور بود. تا اواخر پاییز ۱۳۵۸ رویکرد نیروهای خودی، دعوت گروهک‌های ضدانقلاب و برخی نیروهای فریب‌خورده به سازش، آرامش و همکاری بود، اما با گذشت زمانی بسیار اندک، وضعیت شهرها و برخی مناطق آشفته‌تر شد؛ به طوری که در برخی از مناطق، عناصر ضدانقلاب



راهپیمایی حزب دموکرات در مهاباد پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

عوامل بحران ساز در مناطق کردنشین

مناطق کردنشین به دلیل وجود گرایش‌های قومی و ادعای خودمختاری، کانون بحران‌ها و آشوب در ادوار مختلف از جمله در دوره رژیم پهلوی و همچنین دوران انقلاب اسلامی بوده و هست. در همین باره، سردار حسن رستگارپناه زمینه‌ها و عوامل شروع بحران را در مناطق کردنشین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شامل موارد ذیل می‌داند: سابقه تاریخی قوم کرد، تغییرات حاکمیت سیاسی در اثر پیروزی انقلاب اسلامی، انرژی ذخیره شده در اثر حاکمیت سیاسی قبل از انقلاب اسلامی که در این مناطق موجود بوده است، تحریک و پشتیبانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای از قومیت کرد، اختلاف مذهبی این مناطق با مرکزیت کشور، سوءاستفاده عناصر وابسته به نظام قبلی و وابسته به بیگانگان، ناتوانی سیستم‌های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی، ضعف دولت موقت در اداره کشور و منطقه و نداشتن تجربه کافی برای اداره این گونه بحران‌ها در مدیریت کشور.

آقای رستگارپناه درباره وضعیت و شرایط مناطق کردنشین در دوران پیروزی انقلاب اسلامی اظهار کرد که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، مشکلات زیادی در کشور درخصوص مناطق کردنشین مشهود بود، از جمله تسلط نداشتن بر همه مناطق، تمرکز نداشتن در اداره بحران‌ها، مشخص نبودن سیاست‌های دولت مرکزی، ناآگاهی از عمق مشکلات کردستان، تأثیر شخصیت‌های سیاسی در آن منطقه، ساختار کلی نظامی جمهوری اسلامی در آن منطقه و وضعیت مناطق کردنشین در اوایل انقلاب. این فرمانده ضمن تشریح وضعیت نابسامان کشور پس از پیروزی انقلاب، موارد مزبور را ریشه‌های اصلی تشدید بی‌ثباتی و تقویت تنش‌های محلی در مناطق کردنشین برشمرد. در چنین وضعیتی استمرار بحران‌های امنیتی و نظامی در مناطق کردنشین، علاوه بر اینکه به گسترش دامنه و سطح تنش‌ها انجامید، ماهیت درگیری را دگرگون و به جنگ تمام‌عیاری در این منطقه تبدیل کرد.

گروه‌های معاند از ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ به مدت ۴ روز نطقه را به آشوب کشیدند و در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ آشوب جدیدی در مریوان ایجاد کردند. آنها روز ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ نیز به پاوه حمله کردند و در طول چند روز درگیری، ۴۰ نفر از جمله گروهی از پاسداران بومی و اعزامی را به شهادت رساندند و به طرز وحشیانه‌ای ۱۸ نفر از رزمندگان را سر بریدند.

مقطع نبرد اول

سردار رستگارپناه درباره رویکردهای نظام

جمهوری اسلامی در مقطع نبرد اول در مناطق کردنشین به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مذاکره و دوستی با مردم ستمدیده و ایجاد محیط صلح و صفا: در مقطع نبرد اول هیچ موردی نداریم که ما به گروه‌ها و احزاب کردی یا مردم کرد تعرض کرده باشیم. آنچه حمله شده و تعرض شده، به‌دست گروه‌ها و احزاب کردی بوده است. هر جایی هم حمله شد، نیروهای ما رفتند

از خودشان و از وسایلشان که در جاده کمین خورده بود، دفاع کردند و هر جایی هم رفتیم، با روحیه صلح و صفا و صمیمیت با مردم صحبت کردیم، نه اینکه برویم آنها را سرکوب کنیم یا نقطه‌ای را اشغال کنیم.

۲. احتراز از جنگ و خونریزی: با شروع بحران آفرینی و ایجاد آشوب به‌دست گروه‌ها و احزاب کردی، سعی نظام و نیروهای نظامی و در رأس آنها

مقطع نبرد اول، با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و با حمله ضدانقلاب به شهر پاوه در ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ و پاک‌سازی این شهر پس از صدور فرمان حضرت امام خاتمه یافت. در مقطع نبرد اول، سیر حوادث و اتفاقات شتابان بود و مردم کردستان در این مقطع از نبرد بیشترین آسیب‌ها را از گروه‌های ضدانقلاب دیدند؛ همان مردمی که به‌طرفداری از اسلام و انقلاب اسلامی و امام به پا خاسته بودند. در این مقطع، عمده توانایی ما برای دفاع از خودمان بود و دشمن دائماً در محورها و شهرهای مختلف به ما حمله می‌کرد. نیروهای ما آشنایی با محورها نداشتند. به ارتش هم گفته بودند که حق درگیر شدن با گروه‌های ضدانقلاب را ندارد. در اصل خود وضعیت سازمانی ارتش متزلزل بود. در این مقطع، بیشترین عملیات روانی از طرف چپ‌ها برای انحلال ارتش صورت می‌گرفت. چریک‌های فدایی خلق و گروهک پیکار و دیگر گروه‌های چپ شعارهایی مانند 'ارتش ضد خلقی منحل باید گردد'، 'ارتش شاهنشاهی نابود باید گردد' سر می‌دادند، اما حضرت امام^(ع) با نگاه دوراندیش خود فرمودند هیچ‌کسی حق ندارد در تضعیف ارتشی که به ملت پیوسته است، اقدام کند.

مقطع نبرد اول، با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و با حمله ضدانقلاب به شهر پاوه در ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ و پاک‌سازی این شهر پس از صدور فرمان حضرت امام خاتمه یافت. در مقطع نبرد اول، سیر حوادث و اتفاقات شتابان بود و مردم کردستان بیشترین آسیب‌ها را از گروه‌های ضدانقلاب دیدند.

حضرت امام خمینی^(ع) بر رسیدگی به خواسته‌های مردم کرد بود و اینکه جلوی تنش و آشوب گرفته شود و مردم کرد آسیب نبینند. به همین دلیل، مذاکراتی از طرف دولت موقت با گروه‌ها و احزاب کردی صورت می‌پذیرفت، در حالی که در خلال همین مذاکرات، این گروه‌ها صدمات زیادی به نیروهای نظام وارد کردند.

۳. رساندن پیام انقلاب اسلامی به مردم: مشی امام را در صحیفه نور می‌بینید؛ امام ۳۴۱ بار در طول

* اشاره به حوادث شهر پاوه است. در روز ۱۸ مردادماه ۱۳۵۸، ضدانقلاب با ایجاد یک درگیری ساختگی، سبب تحصن و اعتراض مردم به ناامنی موجود در شهر شدند. از طرف دیگر، ضدانقلاب با تجمع در روستای قوری قلعه، خواسته‌های خود را در ۹ ماده به مسئولان اعلام کردند که مهم‌ترین آنها خروج پاسداران از شهر پاوه بود. پس از ۲۴ ساعت گروه‌های ضدانقلاب به شهر حمله کردند و دست به کشتار نظامیان و مردم زدند. با وجود مقاومت جانانه نظامیان، شهر در آستانه سقوط کامل بود که حضرت امام در ۲۷ مردادماه ۱۳۵۸ فرمان بسیج عمومی داد که بعد از آن، نیروهای نظامی با همه قوا به سمت پاوه حرکت کردند و ضدانقلاب با دادن تلفات سنگین متواری شدند.



مذاکره هیئت حسن‌نیت با گروه‌های کرد مهاباد، آبان ۱۳۵۸.

قائم^(ع) در منطقه چهل چشمه کردستان تا عملیات فتح ۱ در مناطق مرزی پیرانشهر و سردشت). در مقطع نبرد دوم، به دلیل شرایط پیچیده و وضعیت دشمن و همچنین فرصتی که در دوران فترت از دست دادیم، دشمن سریعاً تجدید سازمان کرد. در اصل توسعه سازمان رزم دوم گروه‌های ضدانقلاب در مقطع دوران فترت است. در این دوره، مذاکراتی از طرف دولت مرکزی با گروه‌ها و احزاب کردی انجام شد که ۳ یا ۴ بند داشت. یکی از بندها این بود که در همه جلسه‌ها می‌گفتند سپاه پاسداران باید از شهرها بیرون برود و همه نیروهای بومی مسلمان که طرفدار انقلاب اسلامی‌اند باید از منطقه خارج شوند. گفتند ارتش حق جابه‌جایی ندارد. آخر کدام حاکمیتی در مذاکره با یک گروه سیاسی در یک منطقه‌ای می‌پذیرد که یگان نظامی‌اش با مجوز آن گروه سیاسی جابه‌جا شود که حضرات دولت موقت در تهران این بند را پذیرفتند؟ امام در یک مقطعی اواخر این کار، همه را جمع کردند و گفتند من اشتباه کردم، سپاه اشتباه کرد،

محاصره پاسداران در باشگاه افسران شهر سنندج و مقر نیروهای انقلاب در پاوه، جنگ دیگری را به نظام اسلامی نوپا تحمیل کرد. نیروهای وفادار به انقلاب درصدد پاسخگویی و مقابله با این توطئه بزرگ برآمدند و بدین ترتیب، مرحله‌ای از مبارزه با عنوان نبرد دوم در مناطق غرب و شمال غرب کشور به وجود آمد.

مقطع نبرد دوم

نبرد دوم به آن مرحله از دفاع رزمندگان اسلام در مناطق غرب و شمال غرب کشور گفته می‌شود که پس از بن بست مذاکرات دولت موقت و هیئت‌های حسن‌نیت در اواخر دوران فترت به وقوع پیوست. این مرحله که با آزادسازی شهر کامیاران در بهمن ۱۳۵۸ شروع شد و تا پایان شهریور ۱۳۶۴ یعنی بستن مرز به طول انجامید، شامل سه مقطع است: آزادسازی و پاک‌سازی شهرها؛ آزادسازی و پاک‌سازی جاده‌ها و محورهای مواصلاتی؛ و آزادسازی و پاک‌سازی مناطق عمق و بستن مرز (از عملیات

[illegible]

مقاطع نبرد با ضدانقلاب در مناطق کردنشین
(رویکردها و روش‌ها)

انقلابی با آنها عمل می‌کنیم»^{*} به هر جهت، در مقطع نبرد دوم، با تدابیر برادر محمد بروجردی و دیگر فرماندهان و رزمندگان سپاه و همچنین پیشمرگان مسلمان کرد به فرماندهی محمد فدایی در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ عملیات آزادسازی کامیاران شروع شد و در روزهای دهم و یازدهم بهمن ۱۳۵۸ پاک‌سازی کامیاران انجام گرفت. شهر سنندج نیز در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ آزاد شد که آزادسازی آن ۲۲ روز به طول انجامید. در ۶ خرداد ۱۳۵۹ شهر بانه و در ۳ تیر ۱۳۵۹ شهر مریوان آزاد شدند و ضربات کارآمدی بر دشمن وارد شد، اما در این مقطع ما یک سلسله رویکردهایی را در منطقه دنبال کردیم و در راستای این رویکردها به مقابله با گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین

رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در مقطع نبرد دوم

الف) رویکردهای نظامی

اصول حاکم بر رویکردهای نظامی جمهوری اسلامی در
مقطع نبرد دوم با گروه‌های ضدانقلاب در مناطق غرب و
شمال غرب کشور عبارت‌اند از:

۱. جدا کردن صف مردم از ضدانقلاب: نیروهای ضدانقلاب با به کارگیری ابزارهایی چون وعده و وعیدهای سیاسی و اقتصادی، ناسیونالیسم کردی، اختلاف بین شیعه و سنی، ایجاد ناراضیاتی عمومی و معرفی حکومت مرکزی به عنوان عامل ایجاد آن، درصدد جلب حمایت عمومی و جذب مردم برای پشتیبانی از اقدامات خود بودند. این گروه‌ها از بستر مردم فقط برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند، در صورتی که هدف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به‌ویژه

ارتش اشتباه کرد، نیروهای مسلح اشتباه کردند، دولت اشتباه کرد. چه اشتباهی کردیم؟ اشتباه ما این بود که به دشمن فرصت دادیم. این مسائل در صحیفه نور امام هست، بروید ببینید. حضرت امام خمینی^(ع) درباره فتنه‌گران می‌فرماید: «... و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به‌طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشر فاسد؛ و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ‌یک از اینها عمل انقلابی نکرده‌اند و انقلابی نبوده‌اند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار

فاسد را خراب کردیم، به‌طور
انقلابی عمل کرده بودیم، قلم
تمام مطبوعات را شکسته بودیم
و تمام مجلات فاسد و مطبوعات
فاسد را تعطیل کرده بودیم و
رؤسای آنها را به سزای خودشان
رسانده بودیم و چوبه‌های دار را
در میدان‌های بزرگ برپا کرده
بودیم و مفسدان و فاسدین را درو
کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش
نمی‌آمد. من از پیشگاه خدای
متعال و از پیشگاه ملت عزیز
عذر می‌خواهم، خطای خودمان

را عذر می‌خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم. یک حزب و آن "حزب‌الله"، حزب مستضعفین، و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان نشینند، ما به‌طور

مقطع نبرد دوم به آن مرحله از دفاع رزمندگان اسلام در مناطق غرب و شمال غرب کشور گفته می شود که پس از بن بست مذاکرات دولت موقت و هیئت های حسن نیت در اواخر دوران فترت به وقوع پیوست. این مرحله که با آزادسازی شهر کامیاران در بهمن ۱۳۵۸ شروع شد و تا پایان شهریور ۱۳۶۴ یعنی بستن مرز به طول انجامید.

* (صحیفہ نور، جلد ۲، ص ۲۸۱)

حادثه‌ای در سال ۱۳۷۶ برای خود من پیش آمد. در ارومیه فرماندهی نیروی انتظامی بودم که به ما خبر دادند پژاک در منطقه کردستان آذربایجان غربی در منطقه‌ای به نام جهنم‌دره پایگاه ثابت ایجاد کرده است. من به نیروها دستور دادم بروید به اینها بگویید بیرون بروند. یکبار رفتند و گفتند اصلاً نمی‌گذارند ما توی منطقه برویم. ۵۰ کیلومتر داخل خاک ایران بودند. خودم داخل آن منطقه رفتم. با همین فرمانده نیروی انتظامی کردستان، آقای خرم‌نیا که امروز مسئولیت

نیروی انتظامی استان را دارد و آن موقع مسئول یگان ضربت ما بود، به منطقه رفتیم. دیدیم در نقاط مختلف به ما ایست می‌دهند. گفتند شما کی هستید؟ این جغرافیا مال ماست. ما گفتیم چه کسی به شما گفته اینجا مال شماست؟ اینجا ایران است. می‌گفتند نه، اینجا مال ماست، ما کردیم و شما جغرافیای ما را اشغال کردید. یعنی رویکرد دشمن این بود که نظام اسلامی دارد

می‌آید جغرافیایی کردستان را اشغال می‌کند. ما معتقدیم که آنها آمدند منطقه کردستان و مردم مسلمان آنجا را تحت اشغال خود قرار دادند.

۶. عمق دادن به تأمین محورهای مواصلاتی.
۷. افزایش تعاقب دشمن: ما در ادامه پاک‌سازی شهرها و روستاها و مناطق مختلف استان‌های کردنشین، تا مرز و حتی آن طرف مرز به تعقیب نیروهای ضدانقلاب پرداختیم، چراکه چریک اگر تعقیب نشود، می‌تواند فکر

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آزاد کردن مردم از قید شرارت ضدانقلاب، ایجاد امنیت و زمینه‌سازی برای خدمات عمرانی و رفاهی به آنان بود. تأکیدات و فرمایشات حضرت امام خمینی^(ع) مبنی بر لزوم جداسازی صف مردم از ضدانقلاب و حفاظت از جان آنها، از بدیهی‌ترین مبانی رفتاری فرماندهان نظامی به‌ویژه مسئولان سپاه در جنگ با ضدانقلاب بود.

۲. اهمیت دادن به مردم منطقه و استفاده از مردم در امنیت: مشارکت مردم در امنیت و احساس امنیت از طرف آنها، یک اصل جدی و خدشه‌ناپذیر در رویکرد نظام جمهوری اسلامی است. سپاه پاسداران با محور قرار دادن مردم برای حل مشکلات منطقه، مردمی کردن امنیت و تسلیح نیروهای بومی، ایجاد زمینه لازم برای شرکت مردم در انتخابات متعدد، اجرای طرح‌های فرهنگی و غیره اقدامات گسترده‌ای انجام داد.

۳. مبارزه نکردن با جغرافیا یا به عبارتی، استفاده نکردن از جغرافیا برای تحت فشار قرار دادن مردم منطقه: در ترکیه، عراق و کشورهای دیگر و حتی در رژیم پهلوی، زمانی که در حوزه کردی می‌خواستند مسائلشان را حل کنند، می‌رفتند جغرافیا را به آتش و نابودی می‌کشیدند. در عراق به چشمه‌های آب گرمی که مردم می‌خواستند استفاده کنند، بتن تزریق کرده بودند که جمعیتی در آنجاها نباشد، یعنی سرزمین سوخته؛ در صورتی که جمهوری اسلامی در مقابله با گروه‌های ضدانقلاب، هیچ‌وقت از این حربه استفاده نکرد.

۴. کنترل و بستن مرز و قطع ارتباط با عراق.

۵. آزادسازی مناطق شهری، جاده‌ها و روستاها از دست گروه‌های ضدانقلاب: ما معتقدیم گروه‌های سیاسی، کردستان را اشغال کردند. همه تلاش روانی دشمن درباره نظام اسلامی این بود که القا کند نظام اسلامی دارد می‌آید جغرافیایی کردی که مال کردها است را اشغال کند. یک

ما بیش از ۶۰ هزار نفر تسلیمی از عناصر ضدانقلاب در مناطق کردنشین داشتیم که هرکدام از آنها حدود یک ماه، شش ماه، یک سال یا حتی دو سال با گروه‌های ضدانقلاب بودند و بعد تسلیم ما شدند.



جمعی از رزمندگان سپاه تکاب در بین مردم روستای آغدره قزقیان. بهمن ماه ۱۳۶۲.

مداوم با جوانان، رفتار اسلامی و برادرانه با مردم، سخنرانی و راهپیمایی، اعزام مبلغان عقیدتی، تضعیف روحیه ضدانقلاب و هواداران آنها با دادن امان نامه، برگزاری کلاس های آموزشی، تشکیل ستاد تابعین و آزادی زندانیان نادم، وادار کردن نیروهای دشمن به فرار و تسلیم به صورت فردی و گروهی، عرضه تسهیلات فرهنگی و اقتصادی به مردم، اجرای سیاست های ضدتبلیغاتی و خنثی کردن عملیات روانی دشمن.^۳

ج) رویکردهای سیاسی

برای پوشش دادن به رویکرد نظامی در مناطق غرب و شمال غرب کشور، وجود تفکرات منسجم و سیاسی که پشتوانه فکری رویکرد نظامی باشد، امری لازم بود. مهم ترین رویکردهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی در مناطق غرب و شمال غرب در مقطع نبرد دوم عبارت اند از: جلوگیری از تجزیه و خودمختاری منطقه، ایجاد حاکمیت نظام و حفظ تمامیت ارضی، احترام به مردم منطقه و ایجاد

اهمیت داشت. عملیات روانی یک قسمت از فعالیت های کلی و یکپارچه پدافند داخلی و توسعه بود و در طول مدت بحران در مناطق غرب و شمال غرب به شکلی طراحی شد که جوابگوی نیازمندی های ویژه هر منطقه و هر نوع عملیات باشد، زیرا اقدامات نظامی و غیرنظامی ابتدا براساس تأثیر روانی آنها ارزیابی و سپس اجرا می شد. در رویکرد نظامی، قبل از اجرای هر عملیات، ابتدا بعد روانی آن به دقت ارزیابی و هماهنگ با عملیات نظامی اجرا می شد. اقدامات روانی صورت گرفته در مناطق غرب و شمال غرب با اهداف زیادی پیگیری می شد. در عملیات روانی هدف مهم این بود که با تخریب فکری و روانی دشمن، انگیزه مقاومت از آنها گرفته شود. درحقیقت، هدف از جنگ روانی، نیل به پیروزی با کمترین هزینه در کوتاه ترین زمان، از کوتاه ترین راه و به بهترین شیوه ممکن بود. مهم ترین اقدامات در بعد روانی عبارت اند از: معرفی گروهک ها به عنوان مسببان ناامنی، افشای جنایت ضدانقلابیون، توجه به خواسته های مردم و تلاش برای تحقق آنها، برقراری ارتباط

مردم اعم از ارزاق عمومی، سوخت و غیره را آغاز و در ادامه با فعال کردن سازمان‌ها و ادارات خدمات‌رسان مانند جهادسازندگی، کمیته امداد امام خمینی^(ع) و اداره کشاورزی و همچنین جهت دادن به فعالیت‌های آنان همگام با پاک‌سازی مناطق، زمینه آسایش و رفاه مردم را پیگیری و اجرایی کردند. رویکردهای اقتصادی نظام جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین عبارت است از: فقرزدایی، تأمین رفاه اقتصادی، ایجاد اشتغال، پیش‌بینی سازمان‌های تولیدی و

ب) رویکردهای سپاه در مقطع (۱۳۷۸-۱۳۷۱): تمرکز در وحدت فرماندهی، اصل بودن پدافند و تحرک؛ تعاقب مداوم ضدانقلاب در خارج از مرز؛ جلوگیری از ضربه‌پذیری و تلفات؛ تشدید کنترل مرز؛ تشدید فعالیت‌های اطلاعاتی؛ تشدید فعالیت‌های تحکیمی دولت (خدمات رفاهی، اقتصادی، فرهنگی)؛ به‌کارگیری پتانسیل معارضین عراقی علیه ضدانقلاب؛ راه‌اندازی سازمان رزم جدید برای واکنش سریع.

مقطع نبرد سوم با ضدانقلاب (سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۸)

بنا بر روایت سردار رستگارپناه، مهم‌ترین تهدیدات علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در مرحله دوم از مقطع نبرد سوم عبارت‌اند از: بروز تغییرات محیطی روند اداره امور اکراد منطقه؛ استقرار خودمختاری کردستان

روحانیت اهل تسنن در منطقه، ایجاد برابری اجتماعی، محرومیت‌زدایی و جلوگیری از سلطه‌پذیری، قانون‌گرایی (حاکمیت قانون)، پویاکردن فرهنگ مردم در شناختن حق و باطل، آموزش و پرورش مردم منطقه متناسب با اهداف نظام، پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بهداشت همگانی و خدمات اجتماعی.^۵ سردار حسن رستگارپناه در سخنرانی خود درباره مقاطع نبرد در کردستان، بر این باور است که علاوه بر مقاطع نبرد اول و دوم با گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین، مقطع نبرد سوم نیز وجود دارد. ایشان با تقسیم مقطع نبرد سوم به دو مرحله سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ و سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵، اشاره‌ای مختصر به رویکردهای نظام جمهوری اسلامی درخصوص هرکدام از این مراحل می‌کند.

مقطع نبرد سوم با ضدانقلاب (سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۱)

سردار رستگارپناه رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در این برهه از زمان را به دو دسته تقسیم می‌کند: الف) فرمان هشت ماده‌ای فرماندهی کل قوا: بندهای هشت‌گانه فرمان مقام معظم رهبری درباره مناطق کردنشین عبارت‌اند از: علل ناکامی‌ها به‌دقت بررسی شود مثلاً تحرک‌نداشتن و لخت بودن نیروها؛ نقاط آسیب‌پذیر مورد توجه دوباره قرار گیرد؛ از افزایش نیرو در منطقه کردی خودداری شود؛ فکر تهیه یگان‌های واکنش سریع بررسی و عملی شود؛ از ضایع کردن تجربه‌های چندین‌ساله در مناطق کردی به‌شدت پرهیز شود؛ کار فرامرزی جدی گرفته شود؛ از دادن تلفات تا آنجا که ممکن است، پرهیز شود.

در مرحله دوم از مقطع نبرد سوم تحولی جدی در منطقه کردنشین در حال شکل‌گیری بود و سازمانی تحت عنوان پ.ک.ک شکل گرفت که تنها گروه سیاسی کردی است که ادعای کردستان بزرگ را به‌صورت جدی و رسمی مطرح کرد.

عراق؛ تشدید هویت‌یافتن منازعات کردی در ترکیه (پ.ک.ک)؛ جداسدن کردهای عراقی از حیطه نفوذ ایران؛ وابستگی کردهای عراقی به امریکا؛ حضور مستمر و سابقه‌دار گروه‌های کردی معاند با نظام در منطقه کردی عراق؛ حضور نیروهای امریکایی و صهیونیست‌ها در کشور عراق؛ تلاش گسترده تبلیغاتی و روانی کردی؛ شرایط سیاسی داخلی (توسعه سیاسی بی‌رویه در کردستان ایران)؛ نداشتن توجه لازم در

مقاطع نبرد با ضدانقلاب در مناطق کردنشین
(رویکردها و روش‌ها)

شهید احمد کاظمی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع).

مردم و پس از آن، فراهم کردن زمینه همکاری و کمک آنان در مردمی کردن امنیت می‌شد. در هر مرحله از مقاطع نبرد علیه گروه‌های ضدانقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران رویکردهایی را در مناطق کردنشین دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آنها در منطقه غرب و شمال غرب عبارت است از: سیاست‌گذاری متمرکز و اجرای غیرمتمرکز در امور مختلف؛ ایجاد جو تفاهم و تلفیق و اختلاط فرهنگی؛ ایزوله کردن ضدانقلاب در صحنه خارجی و داخلی؛ مردمی کردن امنیت و پایداری آن؛ توسعه اعتماد عمومی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود؛ توجه ویژه به بافت فرهنگی و مذهبی و اجتماعی منطقه؛ اجرای عملیات‌های نظامی موردنیاز در مقابله با ضدانقلاب؛ رفع زمینه‌های بروز تشدید بحران؛ جدایی صف مردم و ضدانقلاب؛ توجه ویژه به توسعه عمرانی، اقتصادی و فرهنگی منطقه؛ و ایجاد فضای مناسب برای رشد و تعالی انسان‌ها.

منطقه توانست امنیت را در شهرها، روستاها، جاده‌های اصلی و مرزهای کردستان ایران با عراق تأمین کند. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، غائله کردستان در بعد نظامی و امنیتی آن و انهدام گروه‌های ضدانقلاب در داخل کشور نیز پایان یافت، ولی به دلیل فرار این گروه‌ها به کشور عراق و ایجاد پایگاه‌های متعدد در کردستان عراق، بعضاً تهدیدات امنیتی و سیاسی را برای نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند و هنوز به نحوی خطر حضور و نفوذ این گروه‌ها در کشور وجود دارد. در همه مقاطع نبرد در کردستان علیه گروه‌های ضدانقلاب، هیچ‌گاه حرکت‌ها و اقدامات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نظامی صرف نبوده است، بلکه بعد از هر عملیات نظامی و پس از پاک‌سازی هر منطقه، فعالیت‌های توسعه‌ای و مردم‌یاری مانند راه‌سازی، ساخت مدرسه، آب‌رسانی و برق‌رسانی انجام می‌شد که این امر در وهله اول موجب جلب اعتماد



تشکیل و توسعه قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا^(ع) در شمال غرب

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده		

پس از به بن بست رسیدن مذاکرات هیئت حسن نیت با گروه‌ها و احزاب کردی در دولت مهندس مهدی بازرگان و اشغال بسیاری از مناطق کردنشین در غرب و شمال غرب ایران به دست گروه‌های ضدانقلاب، بسیج عمومی قوای مسلح و سایر نیروهای انقلابی و مردمی با هدف مقابله با گروه‌های مسلح غیرقانونی و ضدانقلاب، حفظ تمامیت ارضی و ایجاد امنیت کامل برای مردم منطقه آغاز شد. با تلاش شبانه‌روزی نیروهای سپاه و بسیج و ارتش، به تدریج مناطق اشغالی از دست ضدانقلاب آزاد شد و گروه‌های ضدانقلاب به سمت مناطق مرزی یا آن طرف مرز یعنی در خاک عراق رانده شدند. باتوجه به اینکه گروه‌های ضدانقلاب با فعالیت در استان‌های کردنشین ایران شامل آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه مشکلاتی را برای نظام و مردم به وجود می‌آوردند، ایجاد یک مرکز هماهنگ کننده برای مقابله با اقدامات این گروه‌ها ضروری به نظر می‌رسید. همین امر، فرماندهان نظامی سپاه و ارتش را بر آن داشت تا به منظور طرح ریزی دقیق، کنترل و هدایت هرچه بیشتر عملیات‌ها، ایجاد وحدت رویه بین نیروها در امر مبارزه با ضدانقلاب و استمرار اقدامات و فعالیت‌ها، همگام با پشتیبانی مورد نیاز برای عملیات تهاجمی و تدافعی، اقدام به تشکیل ستادهای مستقل یا قرارگاه‌های مشترک فرماندهی کنند که در نهایت، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) را با سازمان و ساختار مصوب کردند. در این نوشتار چگونگی شکل گیری قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، اهداف، فعالیت‌ها و مأموریت‌های آن بررسی شده است.

واژگان کلیدی: قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، شهید محمد بروجردی، شهید ناصر کاظمی، مصطفی ایزدی، شهید محمود کاوه.

ضرورت تأسیس قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)

از موارد مهمی که ارتباط تنگاتنگی با مشکلات استان کردستان به هنگام بحران داشت، موضوع هماهنگی ارگان‌ها و ادارات مختلف دولتی با نهادهای انقلابی بود. از آنجاکه نقاط کردنشین کشور دچار بحران نظامی بود، برای هماهنگی در امور منطقه باید اولویت‌هایی در نظر گرفته می‌شد. در همین راستا، نقش واحدهای

نظامی مانند سپاه، ارتش، ژاندارمری و کمیته بسیار تعیین کننده بود. به همین دلیل، تشکیل یک مرکزیت قوی و هماهنگ متشکل از نیروهای نظامی عمل کننده در شمال غرب کشور به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر پذیرفته شد. به این ترتیب، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در جهت تحقق اهداف عالی جمهوری اسلامی، گسترش حاکمیت قانون و امنیت و جلوگیری از



فرماندهان سپاه غرب کشور از چپ: شهید محمدعلی گنجی‌زاده، شهید ناصر کاظمی، جواد استکی و شهید محمد بروجردی.

- سردار سرلشکر مصطفی ایزدی و سردار جواد استکی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مناطق غرب و شمال غرب کشور در کتاب ششم، مجموعه مجاهدت‌های خاموش، دلایل اصلی تأسیس قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) را چنین برشمرده‌اند:
- مقابله با گروه‌های ضدانقلاب و به‌تسلیم‌کشاندن آنها به‌عنوان مانع اصلی ایجاد امنیت در مناطق کردنشین؛
 - برقراری امنیت پایدار با مردمی‌کردن دفاع؛
 - طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی به‌صورت عملیات‌های منظم و نامنظم و اجرای آنها در استان‌های آذربایجان غربی، کرمانشاه و کردستان؛
 - هماهنگی در رساندن امکانات پشتیبانی به‌صورت متعادل بین هر سه استان کردنشین؛
 - هماهنگ کردن عملیات و اطلاعات نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری و ایجاد تفاهم و هماهنگی بیشتر
- مسئولان نیروها در استان‌های مذکور؛
- ایجاد وحدت فرماندهی در اجرای عملیات پدافندی و توسعه امنیت داخلی؛
 - پیوند مستحکم‌تر بین سپاه، ارتش و غیره در ایجاد امنیت.^۴
- نحوه شکل‌گیری قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)**
- به‌دنبال اقدامات ستاد مشترک سپاه و ارتش در سنجندج، ستاد عملیات غرب و ستاد منطقه ۷ کشور در استان کرمانشاه که مسئولیت طرح‌ریزی، هدایت و کنترل فعالیت‌ها و عملیات نظامی را بر عهده داشتند و به مقابله با گروه‌های ضدانقلاب پرداختند و آنها را به‌تدریج از شهرها و مناطق کردنشین بیرون راندند، نوبت به آن رسید که با متمرکز کردن تلاش‌ها و استفاده از تجربیات فرماندهان و رزمندگان اسلام در مقابله با گروه‌های ضدانقلاب در سال‌های ۱۳۵۹

تشکیل و توسعه قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا^(ع)

در شمال غرب

تشکیل و توسعه قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا^(ع)
در شمال غرب

ضدانقلاب نیز تغییر کرد؛ به این معنا که اگر نیروهای خودی منطقه‌ای را از حضور ضدانقلاب آزاد و پاک‌سازی می‌کردند، عملیات پدافندی و توسعه‌ای (خدمات‌دهی به مردم منطقه شامل معیشت، بهداشت و درمان و غیره) در آن اجرا می‌شد. سرآغاز اولین نبرد رزمندگان با این روش (عملیات آزادسازی، پدافندی و توسعه‌ای)، آزادسازی محور حساس و مهم پیرانشهر - سردشت^۶ در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۶۱ بود که با موفقیت بسیاری همراه شد. پس‌از آن، با شناسایی بسیاری از مقرها و نیروهای ضدانقلاب، تشکیلاتشان منهدم شد و بسیاری از نیروهای آنان کشته یا تسلیم شدند و در پی آن، اقدامات وسیعی برای محو ضدانقلاب با یک طرح زمان‌بندی‌شده و هماهنگ بین نیروهای سپاه، ارتش، ژاندارمری و ارگان‌ها و نهادهای دولتی، اجرا شد.

و ۱۳۶۰، ضربه نهایی بر گروهک‌های ضدانقلاب در مناطق غرب و شمال غرب وارد آید و بعد از پاک‌سازی مناطق کردنشین و مناطق مرزی از لوث وجود گروه‌های ضدانقلاب، محور جدیدی برای مقابله با ارتش متجاوز عراق در منطقه غرب و شمال غرب ایجاد شود. یعنی فرماندهان نظامی ما می‌توانستند علاوه بر جبهه جنوبی کشور، در جبهه غرب و شمال غرب نیز به فکر اجرای عملیات علیه ارتش متجاوز عراق باشند.

در سال ۱۳۶۱ برای ایجاد هماهنگی‌های بیشتر در برخورد با گروه‌های ضدانقلاب و برقراری امنیت در مناطق کردنشین ایران، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) توسط سپاه ارتش و ژاندارمری در ارومیه تأسیس شود تا بین سازمان‌ها و واحدهای تابعه‌شان هماهنگی ایجاد کند.

با تشکیل این قرارگاه، روش عملیاتی و نبرد با

مربوط در عملیات منطقه‌ای.

۴. تعقیب ضدانقلاب و مبارزه با آنان در داخل و خارج مرز تا انهدام کامل در محدوده استحفاظی.

۵. ایجاد و حفظ امنیت کامل در منطقه استحفاظی.

۶. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای بسیج نیروهای مردمی (شهری، روستایی و عشایری) و تسلیح آنها به‌منظور مردمی‌کردن امنیت در منطقه.

۷. جذب، آموزش و سازماندهی نیروهای بسیجی و اعزام آنها به جبهه‌های نبرد با دشمن بعثی.

۸. جذب، آموزش و به‌کارگیری نیروهای بسیجی، مشمول و پاسدار در سازمان ستاد نواحی، پایگاه‌ها و یگان‌های تحت امر قرارگاه.

۹. تهیه، تدوین و نظارت بر اجرای طرح‌ها و برنامه‌های تصویری و تخصیص برآوردهای نیرویی، مالی و تدارکاتی به نواحی و یگان‌های تابعه.

۱۰. اداره مراکز آموزش تخصصی (فرماندهی مقر، دسته، گروهان و گردان، مسئولان واحدهای ستادی و رسته‌ای، نیروی مخصوص و ضدچریک).

۱۱. دفاع از خطوط واگذارشده در منطقه.

۱۲. اجرای عملیات - در حد توان رزمی قرارگاه - یا شرکت در عملیات گسترده بنا به دستور فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هر منطقه با واگذاری یگان موردنیاز.

۱۳. انجام فعالیت‌های اطلاعات تاکتیکی و راهبردی و مراقبت‌های مرزی.

۱۴. جانمایی فرماندهی کل سپاه در امور قضایی و امنیتی محدوده استحفاظی.

۱۵. تشکیل قرارگاه مقدم برای هماهنگی با ارتش، ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی به‌منظور

مبارزه با ضدانقلاب.

۱۶. قطع حضور نظامی گروه‌های ضدانقلاب در منطقه.

۱۷. هماهنگی و یکسان کردن اندیشه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و قضایی و ابلاغ آن به پایگاه‌های تابعه.

۱۸. تأیید، عزل و نصب فرماندهان پایگاه‌ها (تیپ و لشکر) با پیشنهاد فرماندهان نواحی به رده بالاتر.

۱۹. هماهنگی و همکاری با سایر قرارگاه‌های سپاه در عملیات منظم و نامنظم برون مرزی.

سازمان قرارگاه (یگان‌های سازمانی)

از ابتدای تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در ابتدای سال ۱۳۶۱ تا انتهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حتی بعد از آن، رده‌های سرزمینی

تحت امر قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) به شرح ذیل است:

۱. سپاه ناحیه کردستان (با ۷ لشکر و تیپ استقراری).

۲. سپاه ناحیه آذربایجان غربی (با ۱۳ لشکر و تیپ

استقراری)، قرارگاه شهید بروجردی در آذربایجان غربی با تعدادی قرارگاه فرعی به نام‌های قدر، نصر، فجر،

فجر ۱، فتح و کربلا.

۳. قرارگاه شهید شهرامفر در استان کردستان

مأموریت قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) عبارت بود از ایجاد امنیت و مردمی‌کردن دفاع با برنامه‌ریزی، هدایت، نظارت، پیگیری و ابلاغ مأموریت‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نواحی سپاه‌ها، یگان‌ها و پایگاه‌های تحت امر در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان.



شهید محمد بروذجری فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا، کردستان، ۱۳۶۰.

بود که ما حساب مردم را از دشمنی که می‌خواهد از آنها استفاده کند، چه این دشمن داخلی باشد و چه خارجی، جدا می‌دانستیم و شیوه‌های برخوردمان با دشمن به گونه‌ای بود که به این مردم آسیب نرسد. این هم البته مبنا داشت؛ مبنای ما در آن، فرمان و پیام حضرت امام [بود] که در اول کار کردستان داده بود. موضوع سوم، بر این اعتقاد بودیم که رفتار ما با مردم باید رفتاری برادرانه، اسلامی، با محبت و رحمت و عطوفت باشد. در همین راستا بود که مثلاً در دوران مختلف ما طرح تسلیمی‌ها را دادیم که تسلیم شوند. حتی در زمان‌هایی دنبال شد که برآورد و پیش‌بینی کنیم به آنهایی که می‌آیند تسلیم شوند، خدماتی بدهیم. ولی [آرائه] خدمات باید تعادل داشته باشد و به گونه‌ای نشود که آنهایی که طرف‌دار ما هستند به این احساس برسند که ما به آنها توجه نکردیم. متأسفانه بعضی تصمیم‌گیری‌های سیاسی این آثار و تبعات منفی را

منحرف شود، قابلیت اصلاح دارد. بر همین مبنا ما انسان‌محوری را دنبال کردیم. معتقد بودیم که باید انسان‌ها در جهت انقلاب اسلامی جذب شوند؛ معتقد بودیم که عدالت در آن منطقه باید برقرار بشود؛ معتقد بودیم که خدمات رفاهی و عقب‌افتادگی که برای آن مردم در ادوار مختلف وجود داشته، باید برطرف شود و در این زمینه‌ها کار کنند. هویت مردم آنجا را مسلمان می‌دانستیم و می‌دانیم و قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(۴) این را تثبیت کرد که اینها، انسان‌های مسلمانی‌اند که در مقطعی از زمان به علت بی‌توجهی‌هایی که به آنها شده، با مشکلاتی روبه‌رواند و دشمن آمده و می‌خواهد از آنها استفاده کند؛ این دشمن با پشتوانه خارجی بود و جهت‌گیری‌های غلط گروه‌های سیاسی که در آنجا رشد کردند و می‌خواستند روند کار را دنبال کنند. پس در مجموع، ما مردم آنجا را مردم فطری و خودی در جهت اسلام می‌دانستیم. دومین مسئله این

تشکیل و توسعه قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا^(ع)
در شمال غرب

بر نیروهای طرفدار خودمان گذاشت. موضوع بعدی که دنبال شد، در این مسیری که داریم می‌رویم بر این اعتقاد بودیم که اگر هم بناست تلفاتی و شهیدی بدهیم، در اصل خودمان و نیروهایمان را داریم فدا می‌کردیم. مردمی می‌کنیم که قابلیت اصلاح دارند و جمعیتی که اصلاح‌پذیر است. مسئله چهارم رفع محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و عمرانی بود؛ یعنی واقعاً قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، حالا در ادوار مختلف به شکل‌های مختلف، سعی می‌کرد پتانسیل نظام را در این جهت به پیش ببرد که بتواند خدماتی به این مردم برساند. حالا هر چیزی را خود سپاه داشت [از آن استفاده می‌کرد]؛ بقیه سیستم‌ها [را هم فعال می‌کرد] که این در ادوار مختلف فرماندهی‌ها، با این دیدگاه دنبال شد و واقعاً خدمات ارزشمندی هم شد و امروزه اگر به‌عنوان یک

سال ۱۳۶۱ و هم
یس قرارگاه حمزه
، برادر محمد ابراهیم
فرماندهی قرارگاه
شهدا^(ع) سپاه،
حسن آبخناسان
بی قرارگاه حمزه
(ارتش و سرهنگ
پور به فرماندهی
سیدالشهدا^(ع)
منسوب شدند.

سند، تحقیق علمی شود، خودش را نشان می‌دهد. موضوع پنجم که ما در آن مناطق دنبال کردیم مسئله برخورد ما و اصل و پتانسیل برخورد با مرکزیت ضدانقلاب و عناصر مؤثر در درون ضدانقلاب [بود، و] خیلی دنبال برخورد با بدنه عناصر و سازمان‌های پایین ضدانقلاب نبودیم و در بسیاری از درگیری‌ها طوری طرح‌ریزی و عمل می‌شد که آسیب‌پذیری حتی برای نیروهای ضدانقلاب کمتر شود. و نهایت

سند، تحقیق علمی
موضوع پنجم که م
مسئله برخورد ما و
ضدانقلاب و عناصر
و [خیلی دنبال برخو
پایین ضدانقلاب نبو
طوری طرح‌ریزی و
حتی برای نیروهای

رزمندگان اسلام در عملیات پاک‌سازی مناطق آذربایجان غربی و کردستان در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۱ خطاب به آنان فرمودند: از قول من به کلیه رزمندگان اسلام به‌ویژه رزمندگانی که در منطقه عملیاتی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) با دشمنان اسلام مبارزه می‌کنند، تبریک بگوئید. اسلام و مسلمانان متعهد، به این پیروزی‌های چشمگیر شما چشم دوخته‌اند و از یاد هیچ‌یک از ما نخواهید رفت. شما فرزندان عزیز

ملت هستید. فتحی که به دست شما صورت گرفت، برای ملت سرافرازی بود. امیدوارم این پیروزی تا آخرین مرحله موفق باشد. سلامت و سعادت تمام رزمندگان را از خداوند خواهانم.^{۱۰}

همچنین رئیس‌جمهور وقت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در دیداری با فرماندهان قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در تاریخ ۲۷

اردیبهشت ۱۳۶۳ فرمودند: کار شما از اساسی‌ترین جهادهاست. شما در راه خدا به دشوارترین کارها دست زده‌اید. نزاع در کردستان بر سر فارس و کرد نیست، بلکه شما در کنار برادران مسلمان کرد با دستگاه سازمان‌یافته ضدانقلاب که از خارج مرزها حمایت می‌شود، مبارزه کرده و می‌کنید و بحمدالله تاکنون در سرکوبی دشمنان اسلام موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اید.^{۱۱}

موضوع بعدی این بود که متأسفانه شرایطی در آنجا وجود دارد که هویت دینی و اعتقادی بسیاری از جمعیت که به آن پایبندند هستند، به‌مرور زمان با فعالیت و هدف‌گذاری دشمنان بیرونی آسیب می‌بیند و در درازمدت عارضه‌ای است که بر آن منطقه [وارد] می‌آید. ما باید تلاش کنیم که باورهای اعتقادی و دینی مردم افزایش پیدا کند؛ اقدامات و شیوه‌هایی به کار ببریم که اعتماد مردم به مرکزیت نظام روزبه‌روز افزایش یابد و در مجموع با یک سلسله اقداماتمان برای جمعیت، زمینه‌ها و بستر افزایش اعتماد مردم را از نظر سیاسی - اجتماعی به وجود بیاوریم؛ که هر کدام از اینها در سلسله اقداماتی، (اقدامات اطلاعاتی، اقدامات امنیتی، اقدامات فرهنگی، اقدامات سیاسی - اجتماعی)، در دستور کار نیروهای ما در آنجا بود که این را دنبال کنند و در هر مقطعی یک قسمت از این دنبال شده است. به اعتقاد من، علی‌رغم همه ضعف‌ها و مشکلاتی که وجود داشته، امروزه فرایندی در افکار عمومی آنجا وجود دارد که نظام اسلامی ما و مرکزیت کشور، جدیتی را برای رفع محرومیت آن منطقه دنبال می‌کند؛ دنبال زدودن مسائل اعتقادی‌شان نیست و با کرامت و شرافت انسانیت دارد با مردم آن مناطق برخورد می‌کند؛ علی‌رغم اینکه هزینه‌های سنگینی هم از نظر دادن تلفات نیروی انسانی در آن منطقه دادیم و سرمایه عظیمی را از دست دادیم که پشتوانه‌ای برای پایداری امنیت در آن منطقه شده است.^۹

رزمندگان قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در کلام امام و مقام معظم رهبری

امام خمینی^(ره) در پیام تبریکی به مناسبت پیروزی

در اواسط سال ۱۳۶۲، مصطفی ایزدی فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) سپاه را بر عهده گرفت. قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در طول دو سال، شهرها و جاده‌های اصلی و فرعی، مناطق بینابینی و مناطق مرزی را تحت کنترل نیروهای خودی درآورد.

تشکیل و توسعه قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا^(ع)
در شمال غرب

جمع بندی

سایر نهادها و ارگان‌های دولتی تا انهدام کامل ضدانقلاب پیش رفت. تعدادی از فعالیت‌ها و عملکرد این قرارگاه به شرح زیر است:

۱. فرماندهی و هدایت عملیات‌های تهاجمی و تدافعی رزمندگان اسلام در مقابله با ضدانقلاب و ارتش متجاوز بعث عراق در محدوده استحقاقی.

۲. صدها فعالیت اطلاعاتی درباره گروه‌ها، متجاوزان بعثی، افراد مشکوک، جمعیت ساکن در منطقه و نیروهای خودی، و همچنین اطلاع‌رسانی و پاسخ به نیازهای اطلاعاتی رده‌های بالا و تحت امر.

۳. ابلاغ طرح‌های عملیاتی به پایگاه‌های تحت امر و همچنین بررسی طرح‌های عملیاتی و تصحیح و تغییر آنها مانند طرح تسلیح و تغییر وضعیت مناطق.

۴. بررسی دلایل بعضی موفقیت‌های ضدانقلاب در اجرای عملیات و ارائه روش‌های پیشنهادی برای بهبود وضعیت نیروهای خودی.

۵. سرکشی به پایگاه‌های تحت امر و بررسی مشکلات آنها.

۶. هماهنگی با فرماندهان دیگر مناطق درخصوص اعزام نیروهای منطقه، همچنین بررسی وضعیت نیروهای اعزامی از دیگر نواحی (تعداد، نوع عضویت، محل اعزام، میزان تلفات و سطح تحصیلات).

۷. تنظیم دستورالعمل برای تعیین ساعات برقراری تأمین در محورها، حفاظت از شخصیت‌ها و اسکورت فرماندهان، نیروها و ستون‌های نظامی تدارکاتی، و نحوه استخدام نیرو.

۸. تحقیق درباره مسائل منطقه مانند دلایل و زمینه‌های بحران در منطقه و برنامه‌ریزی برای حذف یا کاهش این عوامل.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از همان ابتدا دشمنان داخلی و خارجی شروع به بحران‌آفرینی علیه این نظام نوپا کردند. یکی از این بحران‌ها مربوط به گروه‌های ضدانقلاب کردی در مناطق کردنشین بود. این گروه‌ها دست به اقدامات وحشیانه‌ای زدند و برخی از شهرها و مناطق کردنشین در سه استان کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه را تصرف کردند، اما با رشادت‌های رزمندگان سپاهی و بسیجی و ارتش و ژاندارمری، به تدریج مناطق تصرف‌شده آزاد و از لوث وجود گروه‌های ضدانقلاب پاک‌سازی شد. شایان ذکر است که در دوران آغازین، مقابله با گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین، هماهنگی چندانی بین سازمان‌های عمل‌کننده وجود نداشت، به‌ویژه آنکه واحدهای تابعه این سازمان‌ها نیز که در سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه مستقر بودند، با یکدیگر هماهنگ نبودند و اقدامات مربوط به جنگ با گروه‌های ضدانقلاب، اغلب با سیاست‌های محلی فرماندهان هر استان اجرا می‌شد. در سال ۱۳۶۱ مقرر شد برای ایجاد هماهنگی‌های بیشتر در برخورد با گروه‌های ضدانقلاب و برقراری امنیت در مناطق کردنشین ایران، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(۲) توسط سپاه، ارتش و ژاندارمری در ارومیه تأسیس شود تا بین این سازمان‌ها و واحدهای تابعه‌شان هماهنگی ایجاد کند. قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(۳) بعد از شکل‌گیری، اقدامات زیادی در مقابله با گروه‌های ضدانقلاب انجام داد. این قرارگاه از بدو تأسیس به‌منظور ایجاد امنیت و مردمی کردن دفاع در محدوده استحقاقی خود، همچنین در مبارزه با ضدانقلاب - در داخل و خارج از مرز - با توجه به ابعاد مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، از طریق اجرای عملیات با هماهنگی



شهید علی صیاد شیرازی و سرلشکر رحیم صفوی در میان جمعی از فرماندهان قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع).

۹. تجزیه و تحلیل رویدادها و وقایع منطقه، مواضع گروهک‌ها در قبال جمهوری اسلامی، یکدیگر و مردم در مصاحبه‌های مختلف.
۱۰. بررسی اوراق و اسناد به دست آمده از ضدانقلاب حین عملیات‌ها و بازرسی‌ها.
۱۱. ثبت وقایع (درگیری‌ها، پاک‌سازی‌ها و کمین‌های رزمندگان اسلام در مقابله با ضدانقلاب) و تهیه گزارش‌های نوبه‌ای.
۱۲. اجرای عملیات روانی برای به تسلیم کشاندن عناصر ضدانقلاب.
۱۳. تعیین میزان حقوق و مزایای پرداختی به نیروهای تحت امر.
۱۴. مبارزه با قاچاقچیان کالا و مواد مخدر.
۱۵. ارائه طرح‌های پیشنهادی و نظارت بر اجرای آنها؛ طرح‌هایی مانند طرح لبیک یا خمینی^(ع)، طرح شهید افیونی (طرح گشتی حوزه پاسگاه‌ها)، طرح کنترل جمعیت و منابع،^{۱۳} طرح شهید دریانورد و همچنین صدها طرح لجستیکی و پشتیبانی از قبیل طرح آموزش رانندگی، احداث دستگاه یخ‌ساز، پروژه‌های ساختمانی، اکپ‌های تعمیراتی سیار، آموزش نگهداری از مهمات و جنگ افزار.
۱۶. تشکیل اداره راه قدس با هماهنگی استانداری دو استان آذربایجان غربی و کردستان با هدف احداث و ترمیم راه‌ها در ۱۳۶۲.
۱۷. فراهم آوردن وسایل رفاهی برای آن دسته از نیروهایی که به همراه خانواده خود در منطقه خدمت می‌کردند.
۱۸. تأمین تدارکات جبهه‌های نبرد.
۱۹. بازسازی مناطق جنگ‌زده با تلاش واحد مهندسی قرارگاه به‌ویژه راه‌سازی.
۲۰. اجرای عملیات‌های مردم‌یاری شامل آب‌رسانی، جاده‌سازی، راه‌اندازی مدارس روستایی و امور بهداشتی و درمانی.^{۱۴}

[illegible]



شهید محمد بروجردی و رویکرد مبتنی بر توسعه و پدافند داخلی در کنترل بحران کردستان

محمد محمدپور*

چکیده		

گسترش و تشدید گرایش‌های تجزیه‌طلبانه احزاب و گروه‌های مخالف نظام در قالب مطالبات سیاسی بحران‌آفرین، همراه با فقدان نیروهای مسلح مقتدر و متمرکز در مناطق کردنشین، موجودیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و تمامیت ارضی کشور را با تهدید مواجه کرد. پس از به‌بن‌بست‌رسیدن مذاکرات هیئت حسن‌نیت (بین نمایندگان حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و هیئت خلق کرد به نمایندگی از گروه‌های مسلح غیرقانونی) و ناکام‌ماندن راه‌حل مسالمت‌آمیز و مبتنی بر مذاکرات سیاسی در بازگرداندن حاکمیت نظام و امنیت به مناطق کردنشین، گروه‌های شورشی دوباره بر این مناطق مسلط شدند. نحوه برخورد و تعامل با این بحران امنیتی و عوامل به‌وجودآورنده آن، یکی از دغدغه‌های مسئولان عالی سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی وقت بود. محمد بروجردی که خود از فرماندهان سپاه پاسداران در مناطق مذکور بود، به‌واسطه برداشت صحیح از مبانی اسلام و نیز تأسی به پیام‌ها و نظرات امام خمینی^(ع) درخصوص لزوم توجه به مردم کرد، رویکرد نوینی را در مواجهه با بحران در مناطق کردنشین در پیش گرفت. این رویکرد مبتنی بر جدایی صف مردم از گروه‌های مخالف نظام بود. گسترش اقدامات توسعه‌ای و عمرانی برای مردم منطقه در کنار عملیات نظامی علیه گروه‌های مذکور نیز در همین راستا بود. نوشتار حاضر به بررسی این رویکرد به‌مثابه رویکردی متفاوت و نوین در حل بحران کردستان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: توسعه و پدافند داخلی، بحران کردستان، سپاه پاسداران، شهید محمد بروجردی.

مقدمه

دستمایه قراردادن مطالبات ساکنان این مناطق - که

رژیم گذشته از به‌رسمیت‌شناختن آنها سر باز زده بود - و همکاری دشمنان خارجی، زمینه‌ساز بروز بحران در این مناطق شدند. این منازعات موجب تحمیل خسارت‌های جانی و مالی فراوان و هزینه‌های گزاف و آسیب‌های جدی به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور شد.

مناطق غرب و شمال‌غرب، به‌ویژه نواحی کردنشین، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد ظلم و تعدی حکومت‌ها و خوانین قرار داشت و نسبت به مناطق مرکزی کشور از پیشرفت کمتری برخوردار بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب، گروه‌ها و عوامل رژیم سابق با سوءاستفاده از اوضاع کشور و

* پژوهشگر و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

شهید محمد بروجرودی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع).

۲. توسعه و پدافند داخلی

مفهوم توسعه، فرایندی همه‌جانبه است که معطوف به بهبود همه ابعاد زندگی مردم یک جامعه می‌باشد. توسعه، مفهومی کیفی است و برای آن متغیرهای زیادی را می‌توان برشمرد. اصطلاحاتی مانند توسعه داخلی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، صنعتی و نظایر اینها جنبه‌هایی از ابعاد توسعه است. در اصل، این مفهوم با تغییرات و دگرگونی‌های عمیق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارتباط دارد. بنابراین، در این نوشتار این واقعیت مطرح است که توسعه به معنا و مفهوم واقعی خود، روند یا جریانی جز رشد یا بهبود کمی و کیفی امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و امنیتی دفاعی در مناطق غرب و شمال غرب نیست؛ هرچند نباید توسعه با رشد و توسعه اقتصادی برابر گرفته شود، چراکه ابعاد عمیق و وسیع آن نادیده گرفته می‌شود.^۳

انبار، مخزن و... را حفظ و قوانین و مقررات را رعایت کند. همچنین جنگ چریکی بعد بین‌المللی دارد و گروه‌های شورشی تعاملات با کشورهای دیگر را هم تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مشکلاتی مانند اختلافات مذهبی، دوری از مرکز و قصور حکومت در زمینه توسعه منطقه موردنظر، عوامل مثبتی برای فعالیت‌های چریکی محسوب می‌شوند. باوجود این، چنین جنگ‌هایی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آرمانی و روانی هم دارند. بنابراین، در فضای چریکی پنج گام اساسی، از حرکت سیاسی تا رسیدن به جنگ تمام‌عیار شکل می‌گیرد:

گام اول: حرکت سیاسی.

گام دوم: حرکت پلیسی (فعالیت ضدامنیتی).

گام سوم: حرکت پارتیزانی (تعقیب و گریز).

گام چهارم: جنگ چریکی (درگیری پرشدت).

گام پنجم: جنگ تمام‌عیار یا جنگ جبهه‌ای.^۲

۴. اجرای عملیات مردم‌یاری.
۵. مشارکت دادن مردم در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی.
۶. تقویت ارتباط مردم با سازمان‌های دولتی.
۷. اجرای بعضی از اقدامات کنترل جمعیت و منابع.
- در سطح عملیاتی برای دستیابی بهتر به موارد فوق، ضرورت ایجاد گروه‌ها و دسته‌های ضربت و سازمان‌های آفندی و پدافندی پیش‌بینی شد. ارگان‌های نظامی با تشکیل سازمان‌های مذکور اقدامات جدی و فراگیری را علیه گروه‌های شورشی آغاز کردند و مسئولان نظام، تأمین نیازمندی‌های رزمی را نسبت به سایر فعالیت‌ها مانند اقدامات توسعه‌ای - تا برقراری امنیت نسبی در این مناطق - در اولویت قرار دادند. بنابراین، پاک‌سازی شهرها، محورهای مواصلاتی اصلی و فرعی، نقاط عمقی و بینابینی و مناطق مرزی، با عملیات‌های ضربتی و تحکیمی در چند مرحله اجرا شد و نیروهای شورشی با از دست دادن پایگاه‌های ثابت خود و فرار به کشور عراق، به اقدامات جریک، روی آوردند.^۵

در فضای چریکی پنج گام اساسی، از حرکت سیاسی تا رسیدن به جنگ تمام عیار شکل می گیرد: حرکت سیاسی، حرکت پارتیزانی، جنگ چریکی و جنگ تمام عیار یا جنگ جبهه ای.

مروری بر فضای داخلی کشور پس از پیروزی
انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران نیز در مراحل اولیه تأسیس و توسعه بود.

در این دوره، هیئت حاکمه جدید به صورت دو نهاد رسمی شکل گرفت؛ ابتدا دولت موقت و پس از استعفای دولت موقت، شورای انقلاب که مسئولیت دولت را تا تعیین رئیس جمهور بر عهده گرفت. دولت موقت تمایلات خود را به مهار انقلاب پنهان نکرد. در این حال، در کنار این دو قطب رسمی و مستقر، قطب قدرت سومی نیز آرام آرام خود را نشان داد که ائتلافی از نیروهای مذهبی - انقلابی بود و در دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها، سپاه، مساجد، شوراهای متعدد و متنوع شهری و روستایی و... حضور فعال داشت. این قطب برعکس جریان‌های سیاسی خارج نظام که علیه دولت موقت و برنامه‌های آن با سروصدای بسیار موضع می‌گرفتند، بدون جنجال و تظاهر و اصرار به مخالفت، مهم‌ترین و جدی‌ترین منتقدان مشی دولت موقت بودند و در عمل، اهداف خود را دنبال می‌کردند و در این راه به حمایت آشکار و پنهان امام متکی بودند. در نهایت، مشخص شد که دو گرایش متفاوت محافظه کار و انقلابی، در کنار هم، حاکمیت جدید را شکل داده‌اند و این نخستین جناح‌بندی قدرت حاکم، پس از پیروزی انقلاب محسوب می‌شود.^۶

با وجود تمایلات دولت موقت به فروکش کردن تحركات انقلابی و آرام گرفتن انقلاب در نظام مطلوب این دولت، در حاشیه قدرت رسمی، عزمی جزم در تداوم انقلاب خود را به رخ می‌کشید. این عزم برای تأسیس نظام جدید منشأ اقدام شد؛ از جمله تشکیل یک نیروی مسلح انقلابی هوادار نظام، اما مستقل از دولت موقت (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) که در محافل انقلابی - مذهبی و در سطح وسیعی از نیروهای فعال هوادار انقلاب در سراسر کشور، به شدت مورد توجه قرار گرفت و برداشت از معادلات قدرت را کاملاً به نفع نیروهای انقلابی تغییر داد.

تعیین تکلیف قطعی و رسمی سپاه، موازنه موجود بین دو گرایش حاکمیت جدید را به نفع جریان انقلابی و مذهبی برهم زد و دولت موقت را در پیشبرد خط مشی محافظه کارانه و گام به گام که در پی ترمیم و اصلاح تدریجی نظام گذشته (از جمله در بخش نیروهای مسلح) بود، دچار مشکلاتی بیش از پیش کرد. از آن پس، سازمان‌های مسلح مخالف انقلاب اسلامی، نه با یک ارتش به جامانده از رژیم شاه که مرتباً آن را زیر ضربه‌های تبلیغات روانی

قرار می‌دادند، بلکه با سازمانی انقلابی مسلح مواجه بودند که هم از مزایای انقلابی‌گری، انعطاف سازمانی و حمایت توده‌های مذهبی برخوردار بود و هم از حمایت‌های تدارکاتی و قانونی یک نظام سیاسی سود می‌برد. بنابراین، در تأثیر تشکیل سپاه پاسداران، مهم‌تر از تغییر موازنه قوا در داخل حاکمیت و نظام، باید از تغییر بسیار شدید موازنه قوا به نفع انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نگرانی گروه‌های متشکل نظامی سیاسی مخالف نظام از بازسازی ارتش و مسلح شدن سازمان یافته مردم در پوشش کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران، در این دوره در قالب مواضع تند آنان ابراز شد.

اسلامی در مواجهه با گروه‌های مخالف انقلاب یاد کرد. از این رو، نگرانی گروه‌های متشکل نظامی - سیاسی مخالف نظام از بازسازی ارتش و مسلح شدن سازمان یافته مردم در پوشش کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران، در این دوره در قالب مواضع تند آنان ابراز شد. به ویژه نگرانی آنان از سپاه بیشتر بود، زیرا مسلح شدن مردم تحت پوشش سپاه، بسیاری از نقشه‌ها و طرح‌های آنان را برهم می‌زد. از همین رو، با وجود تبلیغات شدید علیه ارتش، به تدریج

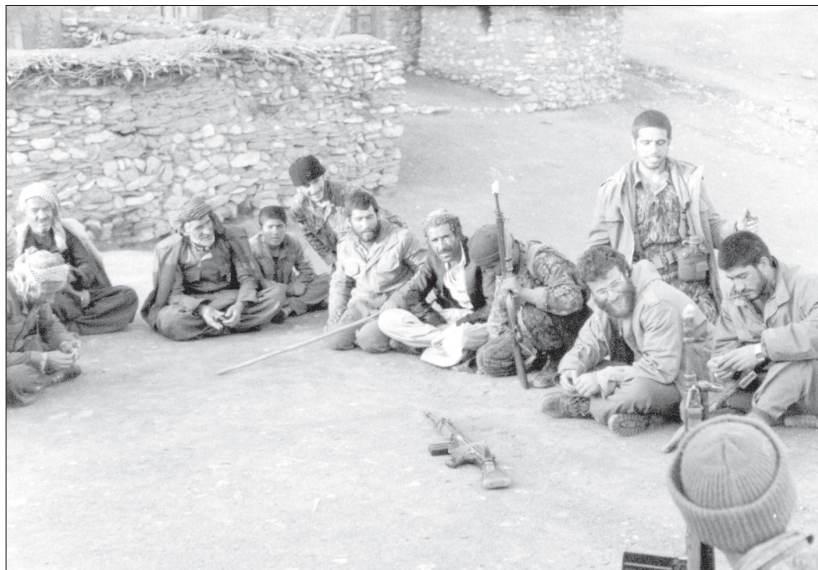
[illegible]

به معنای سلطه کامل حزب دموکرات بر شهر مهاباد بود. حدود یک ماه بعد، یعنی در اواخر اسفند ۱۳۵۷، یک هجوم دیگر برای تصرف پادگان سنندج طراحی شد که ناموفق ماند و به حوادث نوروز ۱۳۵۸ سنندج و اعزام هیئتی عالی رتبه شامل آیت الله طالقانی، بنی صدر و... به سنندج انجامید. چند ماه بعد، پادگان سردشت تصرف شد و تجهیزات آن به غارت رفت. در مجموع، طبق برخی گزارش‌ها، طی شش ماه اول سال ۱۳۵۸ بیش از ۵۰ درصد اموال و امکانات ژاندارمری در منطقه به غارت برده شد. طی این مدت، نوعی بلاتکلیفی در مناطق کردنشین حاکم بود. تا این زمان اگر مقاومتی در منطقه شکل می‌گرفت، محلی بود و در مرکزیت کشور عملاً برنامه متمرکز و سراسری برای کردستان وجود نداشت و همین، پیشرفت روزافزون مخالفان قوم‌گرای کرد را سبب می‌شد و بر انزوای طرفداران نظام می‌افزود. طی این مدت، علاوه بر حوادث مهاباد، سنندج و سردشت که اشاره شد، حادثه نقده* رخ داد که موجب عدم تمکین مردم ترک‌زبان شهر نقده به احزاب کرد و درگیری مسلحانه بین طرفین شد و بعد حادثه مریوان و پاه و کشتار پاسداران بومی این دو شهر پیش آمد که صدور فرمان تاریخی امام درباره کردستان را در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در پی داشت.^۸

سپاه آماج اصلی ضربات و حملات این گروه‌ها قرار گرفت. همچنین نقش کمیته‌ها و پاسدارانی که بعداً تحت پوشش سپاه درآمدند، در حفظ پادگان‌ها و تجهیزات نظامی و سپس تحویل به ارتش قابل ذکر است. می‌توان گفت در اجرای فرامین و نظرات امام خمینی مبنی بر حفظ ارتش و جلوگیری از انحلال آن، نیروهای مسلح جدید انقلاب (سپاه) نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. این نقش چه در جنبه حفاظت عملی و فیزیکی از مراکز نظامی و تجهیزات آن و چه در جنبه سیاسی و تبلیغاتی علیه جریان‌هایی که جداً طالب انحلال ارتش بودند، مهم و تعیین‌کننده بود.^۷

بنابراین، با تشدید اولین بحران‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب در قالب تقاضاهای خارج از هویت و امکانات نظام جدید در سطح کشور، تلاش برای کنترل بحران به‌ویژه در کردستان به دلیل شرایط و اقتضائات ویژه آن، بیشتر مورد توجه نظام واقع شد. در این میان، نهادها و سازمان‌های انقلابی برای اعمال حاکمیت نظام در این منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند.

چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود تأکیدهای مکرر رهبر انقلاب مبنی بر تعرض نکردن به مراکز نظامی، روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، پادگان مهاباد طی عملیاتی به دست حزب دموکرات کردستان ایران تصرف شد. همه مسئولان پادگان و فرماندهان گردان آن به دعوت مشاور شیخ عزالدین حسینی به جلسه‌ای خوانده شده، سپس دستگیر و به زندان پادگان برده شدند. پادگان نیز سقوط کرد و امکانات و تجهیزات آن غارت شد. غارت این اقلام - که بعدها در درگیری‌های منطقه علیه نظام و طرفدارانش از آنها استفاده شد - و سقوط پادگان، عملاً



شهید محمد بروجردی در جمع پیشمرگان مسلمان کرد، کردستان، ۱۳۶۰.

قصد ممانعت از سقوط شهرهای کردنشین به دست ضدانقلاب فرصت طلبی که در پوشش های مختلف سلطه خود را بر مردم تحمیل کرده بود، عمل می کرد. این نیرو در آزادسازی ها برای خود بیشتر نقش موقت قائل بود، تا حرکت براساس کار تشکیلاتی و نهادی با مرکزیت تصمیم گیری واحد. از این رو، در شهرها و مناطق آزاد شده، نهادها و تشکیلات متناسب با این آزادسازی تأسیس نشد و در نتیجه، عامه مردم کرد خود را در عمل با گروه های محلی قوم گرای پیگیر و دارای برنامه و متقابلاً با نیروهای دولتی و داوطلب موقتی و غیرقابل اتکا مواجه می دیدند.

این بلا تکلیفی ضمنی، با ایجاد هیئت حسن نیت، کاملاً به یک طرف یعنی به زیان نیروهای هوادار نظام گرایید. در اواخر مهرماه، داریوش فروهر پس از سفری به کردستان، گزارشی را به دولت و امام تقدیم کرد. در پی آن، بحث هایی در ضرورت تشکیل گروهی از وزیران مرتبط با امور کردستان انجام گرفت و در نهایت، اوایل آبان ماه

درایت و فرمان امام خمینی، یک بسیج عمومی را در موضوع کردستان ایجاد کرد و سپاه امکان یافت نیروهای داوطلب مردمی بسیاری را سازماندهی و راهی منطقه کند. تجهیزات، مهمات و امکانات ارتش در منطقه و نیز نیروهای محلی سپاه در شهرها، موازنه را در مناطق کردنشین به نفع نیروهای مدافع نظام تغییر داد. طی این مرحله که دو ماه طول کشید، عناصر و گروه های مسلح محلی، عمدتاً حزب دموکرات و در مرحله بعد کومه له و نیز عناصر وابسته به سازمان های سراسری از قبیل سازمان چریک های فدایی خلق، از مراکز تصرف شده در شهرهای در پی رانده شدند و حاکمیت دولت استقرار یافت، اما این استقرار موقتی و بدون برنامه ای پایدار بود. در واقع، این قیام ملی سبب شد با موج وسیع داوطلبان اعزامی، مدعیان حاکمیت بر کردستان از صحنه درگیری فرار کنند، نه اینکه تعیین تکلیف نهایی شوند. نیروی پیروز مبتنی بر احساس نیاز انقلاب، به

در مطبوعات "توقف عملیات نظامی در کردستان" رسماً اعلام شد. به این ترتیب، هیئت ویژه بررسی امور کردستان یا هیئت حسن نیت کار خود را شروع کرد و دوره جدیدی در خصوص کردستان شروع شد.

امیدواری به حل مسالمت‌آمیز بحران قومی کردی، البته کمی خوش‌بینانه تلقی می‌شد، زیرا طرف مقابل کاملاً با برنامه و اهداف مشخص وارد صحنه شده بود و برای بسیاری از محافل و کادرهای انقلاب آشکار بود که

مطالبات آنان طوری طراحی شده است که نمی‌تواند به‌وسیله نظامی با مشخصات نظام جمهوری اسلامی تحقق یابد. به‌ویژه شیوه‌هایی که گروه‌های کرد به کار می‌بردند، اساساً مانع ایجاد مختصر خوش‌بینی موجود در محافل و نهادهای نظام می‌شد.

درايت و فرمان امام خميني،
يك بسيج عمومي را در
موضوع كردستان ايجاد كرد
و سپاه امكان يافت نيروهاي
داوطلب مردمی بسياری را
سازماندهی و راهی منطقه
كند. تجهيزات، مهمات و
امكانات ارتش در منطقه و
نيز نيروهاي محلی سپاه در
شهرها، موازنه را در مناطق
كردنشين به نفع نيروهاي
مدافع نظام تغيير داد.

ماهیت اهداف و روش‌های طرف مقابل، تا چه حد امکان حل و فصل قضایا از طریق غیرخشونت‌بار می‌توانست وجود داشته باشد. در عمل، به‌جای اینکه جنگ‌طلبی و خشونت‌ورزی مهار شود و زمینه مناسبی برای امکان پاسخگویی یک دولت قانونی با مشروعیت انقلابی، به مطالبات حقه و مشروع مردم منطقه فراهم آید، دوباره

اعضای فعال سپاه پاسداران، به‌ویژه شهید محمد بروجردی، از نیروهای بومی علاقه‌مند به نظام طراحی و راه‌اندازی شده بود، تحرکی نشان داد. پس از عملیاتی چند کامیاران دوباره آزاد شد و علامت سؤال در سیر پیروزی گروه‌های مسلح به وجود آمد که نشان‌دهنده ناتوانی روش‌های هیئت حسن‌نیت بود که با "سوءنیت" قطعی طرف مقابل روبه‌رو بود، اما نمی‌توانست یا نمی‌خواست این را بپذیرد. به تدریج سوءاستفاده شدید

گروه‌های مسلح کرد از مماشات حکومت و کوشش آشکار آنان برای سلب اساس حاکمیت دولت در منطقه، دوباره راه‌حل‌های مسلحانه را به‌عنوان تنها راه‌حل مشکلات کردستان مطرح کرد.

در این میان، مواضع قاطع بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، یکی از عوامل مهم شروع دوره تشدید تحرکات نظامی

بود؛ دوره‌ای که حرکت نظام بر پاسخ‌گویی مناسب و قاطعانه به تحرکات مسلحانه و خشونت‌بار مبتنی بود. بنی‌صدر که در درگیری با جناح خط امام نیاز شدیدی به حفظ و توسعه مشروعیت جریان خویش داشت، در مناسبت‌های مختلف مسئله کردستان را مطرح می‌کرد و قاطعانه و با صراحت از تسلیم‌نشدن نظام در برابر خواست گروه‌های مسلح سخن می‌گفت. او در عمل، خط‌مشی‌های کاملاً متفاوتی با مشی

در این میان، عده‌ای از نیروهای سپاه که از نزدیک در جریان تحولات ناشی از عملکرد هیئت حسن‌نیت و سوءاستفاده شدید طرف مقابل از آن قرار داشتند، آشکارا با هیئت مزبور ابراز مخالفت می‌کردند. استدلال این نیروها (مانند داود کریمی و بیشتر پاسداران انقلاب اسلامی) به سادگی درک می‌شد؛ آنها می‌گفتند: «از یک هفته پس از حضور و فعال‌شدن هیئت حسن‌نیت در منطقه، دوباره تظاهرات دانش‌آموزان با سازماندهی گروه‌های مسلح، علیه نظام شروع شده و برچیده‌شدن پست‌های ایست و بازرسی، بازگشت مداوم فراریان مسلح به شهرها و سازماندهی مجدد تحرکات خودسرانه و مسلحانه آنها را در پی داشته است. گروه‌های مسلح این اقدام دولت را پیروزی خود می‌دانند، نه گام‌های اصلاحی دولت؛ از همین رو مرتباً فشار را بر سپاه و دیگر نیروهای طرف‌دار نظام اعم از بومی و اعزامی افزایش می‌دهند.» آنها می‌گفتند هرچه سپاه طبق نظر هیئت حسن‌نیت عقب رفته است، آنها جلوتر آمده‌اند. حتی حمله با آر.پی.جی ۷ به مقرهای غیرفعال سپاه یا خودروهای آنان به بهانه‌های مختلف تکرار و این موجب توهم پیروزی و گستاخی بیشتر ضدانقلاب می‌شود.

به این ترتیب، شهرها عملاً یکی پس از دیگری به سمت کمرنگ‌شدن حاکمیت دولت و در نتیجه حاکمیت گروه‌های مسلح می‌رفت. بهمن ۱۳۵۸، دوران اوج انزوای نیروهای طرف‌دار نظام در کردستان بود. در این مقطع، حوادثی رخ داد که به تدریج زمینه را برای تغییر اوضاع فراهم کرد. در این ماه، در کامیاران که کاملاً تحت سلطه نیروهای دموکرات و کومه‌له قرار گرفته بود و به کلی سقوط کرده محسوب می‌شد، تشکیلات "سازمان پیشمرگان کرد مسلمان" که با همت برخی

عده‌ای از نیروهای سپاه که از نزدیک در جریان تحولات ناشی از عملکرد هیئت حسن‌نیت و سوءاستفاده شدید طرف مقابل از آن قرار داشتند، آشکارا با هیئت مزبور ابراز مخالفت می‌کردند.

[illegible]

رویکردهای مختلف در مواجهه با جنگ‌های چریکی در نواحی کردنشین ایران

در گذشته، در مناطق کردنشین وقتی مسئله کردستان شکل بحرانی می‌گرفت و به واسطه مقابله عشایر یا احزاب مخالف با قوای حکومتی، ناامنی به وجود می‌آمد، دولت‌ها امنیت را براساس دو سیاست یا ترکیبی از آنها برقرار می‌کردند؛ یکی از این سیاست‌ها مذاکره با مخالفان بود. براساس این سیاست، دولت‌ها به جای اینکه برای فرونشاندن نیروهای معارض کردی در کوهستان‌های سر به فلک کشیده، نیروی نظامی و منظم خود را وارد عمل کنند و تلفات زیادی را متحمل شوند، اولاً اساس کار را بر مذاکره با گروه‌های مخالف می‌گذاشتند و ثانیاً ارتش را با هیبت و شکوه در منطقه سامان می‌دادند، رژه می‌بردند و به رخ می‌کشیدند، ولی به کار نمی‌گرفتند. سیاست دیگر، سیاست سرکوب نظامی بود که براساس آن، دولت برای برقراری امنیت، به مخالفان و مردم اولتیماتوم می‌داد که تسلیم شوند و اسلحه خود را تحویل قوای حکومتی دهند. به مردم شهرها و روستاهای کردنشین نیز اعلام می‌کرد نباید به معارضین پناه دهند و در غیر این صورت سرکوب خواهند شد. اگر در سیاست اول امید به نتایج مذاکره سیاسی بود و از ارتش فقط هیبت آن را انتظار داشتند، در سیاست دوم اجرای آتش توپخانه در هر نقطه بر مردمی که به پیشمرگان پناه می‌دادند، محور بود و رعب و وحشت از آن اساس کار می‌شد. در این سیاست، افراد قوای حکومتی به‌طور مستقیم به کار گرفته نمی‌شوند. دولت‌ها به‌طور معمول هنگامی سیاست اول را اتخاذ می‌کردند که در موضع ضعف قرار داشتند و سیاست دوم را زمانی که تمرکز

دولت موقت که پس از ماجرای لانه جاسوسی نقش خود را به شورای انقلاب داده بود، پیش گرفته بود. این گونه اعلام مواضع و عملکرد، از اوایل سال ۱۳۵۹ روز به روز برجستگی بیشتری یافت و در عمل، نوعی وحدت نظر نزدیک و اجماع میان جناح ها و شخصیت های حکومتی را به وجود آورد و جریان مسالمت جو در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ در منطقه کردستان میدان را به ابتکار عمل حریف واگذار کرد. در موقعیتی که افکار عمومی به شدت از ناتوانی نظام در حل معضل کردستان نگران و عصبانی بود و هر روز تحرکات مسلحانه روبرو افزایش گروه های مسلح کرد بازتاب وسیعی می یافت، بنی صدر به خوبی غلیان احساسات مردم را حس کرد و خود را در شأن یک قهرمان انقلابی و اسلامی قرار داد؛ اقدامی که واضح بود به افزایش مشروعیت وی می انجامد و موضع او را در مبارزات جناحی موجود تقویت می کند. اعلام موضع فوق که نه تنها در عموم مردم، بلکه در میان مخالفان بنی صدر نیز طرفداران زیادی داشت، نشان می داد که روند حوادث در کردستان دستخوش تحولی جدی خواهد شد.^۹

در واقع، شروع دور جدید درگیری‌های مسلحانه در مخالفت با استقرار و اعمال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در کردستان، سپاه را بر آن داشت که هر چه زودتر ابتکار عمل را از دست گروه‌های مسلح بگیرد. در این میان، ورود گروهی از پاسداران و ارتشیان با تجربه به منطقه نشان می‌داد که دغدغه‌های سپاه در کردستان جدی است و با توجه به موضع سرسختانه گروه‌های مسلح کرد در این باره، شروع تازه‌ای از درگیری‌های وسیع پیش‌بینی می‌شد.



از راست نفر دوم ایستاده شهید محمد بروجردی در جمع فرماندهان و مسئولان سپاه، ۱۳۵۹.

مراحل، اصول و استراتژی‌های نظامی به کار گرفته‌شده برای حل بحران مناطق کردنشین ایران

سیاست امنیتی دولت جمهوری اسلامی، نه براساس مذاکره و نه براساس سرکوب یا اعمال قدرت نظامی بود. اساس این سیاست در کردستان این جمله معروف امام خمینی^(ع) بود که «حساب مردم کرد از ضدانقلاب جداست»^{۱۱} یعنی رفتاری مبتنی بر رأفت با مردم و شدت با ضدانقلاب. براساس چنین سیاستی، دولت جمهوری اسلامی درحالی که می‌بایست در کردستان با پیشمرگان کومه‌له و دموکرات مقابله می‌کرد، در همان حال وظیفه داشت خدمتگزار مردم کرد باشد و برای آنها امنیت ایجاد کند و به امور رفاهی آنها برسد.

جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه‌های شورشی با درنظرگرفتن شناختی که از آنها داشت و شرایط مبارزه و براساس اصول راهبردی نظام،

و قدرت داشتند؛ هرچند وضعیت مذاکره یا سرکوب خالص هیچ‌وقت به‌تنهایی اتفاق نمی‌افتاد و در عمل، ترکیبی از هردو رخ می‌داد.

در دوران حکومت صدام زمانی که کردهای شمال عراق ادعای خودمختاری کردند، وی به مبارزه با آنها برخاست. استراتژی صدام در برخورد با کردها عبارت بود از: ۱. سرکوب شدید نظامی، بمباران، تخریب روستاهای کردنشین و تخلیه روستاهای مرزی. ۲. تعریب انتقال عرب‌ها به مناطق شمالی عراق و تغییر بافت جمعیتی، عرب‌های سنی طرفدار حکومت را در مراکز سلیمانیه یا کرکوک یا موصل انتقال می‌داند و جابه‌جایی جمعیت هم بود. ترکیه نیز معتقد به برخورد نظامی شدید با کردها، کنترل آنها از طریق ایزار خارجی، به رسمیت نشناختن فعالیت‌های سیاسی احزاب کردی و اعمال یک حکومت نیمه‌نظامی در حدود ۱۸ استان کردی به‌صورت جدی بود.^{۱۰}

و مردمی سپاه پاسداران در مناطق کردنشین بود که در جریان شکل‌گیری سازمان رزم مردمی، اولین اشارات و تأکیدات را به ضروریات مهمی همچون آموزش نیروها، تربیت کادر و آینده فرماندهی سپاه پاسداران، ضرورت شناخت نقاط قوت و ضعف دشمن و برنامه‌ریزی براساس آن، بسیج نیروهای بومی در مقابله با ضدانقلاب، اهمیت ژئوپلیتیک غرب کشور در مقابله با دشمن و ضرورت تدوین استراتژی مشخص و کارآمد در دفاع مقدس دارد.

جمهوری اسلامی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ راهبردی توسعه و پدافند داخلی را برگرفته از عملکرد و راهکارهای فرماندهان شاخصی مانند محمد بروجردی تدوین کرد. ایران براساس این استراژی، یک رویکرد امنیتی را تقریباً در یک دوره ده‌ساله شکل داد و دشمن را گام‌به‌گام به عقب برگرداند و گروه‌های ضدانقلاب را از مرحله عملیات چریکی وارد فاز مبارزه سیاسی خارج از کشور کرده، امنیت را به منطقه بازگرداند.

محمد بروجردی یکی از فرماندهانی بود که در راستای گفتمان نوین نظام - برگرفته از بیانات و رهنمودهای امام خمینی^(ع) و تجربیات شخصی و سابقه مبارزاتی و درایت خود از این مبانی - دست به ابتکار عمل زد و رویکردی جدید را در مواجهه با بحران در پیش گرفت. جداکردن صف مردم کرد از گروه‌های آشوب‌طلب و تلاش برای رسیدگی به امور عمرانی آنها، هم‌زمان با اقدامات نظامی علیه احزاب مخالف نظام و برخورد مسالمت‌آمیز با هدف متنبه کردن اسرای احزاب و گروه‌های مسلح غیرقانونی و به‌کارگیری نیروهای بومی در تأسیس سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و... نمونه‌های بارزی از تلاش این شخصیت مردمی و مبارز برای مردمی کردن امنیت در مناطق کردنشین بود.

مروری بر سوابق مبارزاتی و ویژگی‌های شخصیتی شهید محمد بروجردی

محمد بروجردی، مغز متفکر و یکی از صحنه‌گردانان اصلی نبرد در جبهه غرب و تدوین راهبرد و شیوه عمل سپاه پاسداران در مناطق کردنشین بود و از ابتدای انقلاب درگیر منازعات و غائله‌های احزاب و گروه‌های ضدانقلاب در این مناطق بود. وی از مؤسسان نهادها و رویکرد جدید

محمد بروجردی (میرزا محمد دره‌گرگی ۱۳۳۳-۱۳۶۲) در روستای دره‌گرگ از توابع بروجرد متولد شد و در خانواده‌ای محروم و مذهبی رشدونمو یافت. وی در سال‌های قبل از انقلاب کوشید با روحانیت مرتبط به امام خمینی^(ع) ارتباط برقرار کند و به همین منظور به عضویت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی درآمد. وی مدتی به کارهای فرهنگی همچون چاپ و تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی^(ع)

محمد بروجردی با الهام گرفتن از بیانات امام خمینی^(ع) رویکردی جدید را در مواجهه با بحران در پیش گرفت. جداکردن صف مردم کرد از گروه‌های آشوب‌طلب و تلاش برای رسیدگی به امور عمرانی آنها، هم‌زمان با اقدامات نظامی علیه احزاب مخالف نظام و به‌کارگیری نیروهای بومی در تأسیس سازمان پیشمرگان مسلمان کرد نمونه‌های بارزی از این تلاش‌ها بود.

رو آورد و پس از تشکیل گروه توحیدی صف برای ادامه مبارزات سیاسی خود در سال ۱۳۵۵ به سوریه رفت و آموزش‌هایی را زیر نظر جلال‌الدین فارسی و محمد منتظری دید و پس از اینکه نتوانست به دیدار امام نائل شود به ایران بازگشت. بروجردی بعد از واقعه

[illegible]

گروه‌های مخالف نظام داشت. اما طولی نکشید که دولت موقت با سیاست‌های گام‌به‌گام خود و هیئت به‌اصطلاح حسن‌نیت و خلع سلاح پاسداران و مسلمانان کرد، کردستان را دوباره به ضدانقلاب پس داد. در این دوران، شهید بروجردی برای انسجام و سازماندهی مسلمانان کرد مهاجر علیه احزاب و گروه‌های مخالف نظام، تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را در شورای عالی سپاه مطرح کرد که پس از تصویب با همکاری دو تن از اعضای شورای انقلاب آیت‌الله بهشتی و حجت‌الاسلام رفسنجانی، مسئولیت تشکیل آن به وی محول شد. پس از این فرمان، بروجردی در بیشتر شهرهای کردنشین عناصر مؤثر و معتقد به جمهوری اسلامی را مسلح کرد. با تشکیل این سازمان و آغاز عملیات‌های مسلحانه علیه ضدانقلاب در کردستان، در اولین گام با پاک‌سازی کامیاران که کلید فتح کردستان به شمار می‌رفت، یکپارچگی ضدانقلاب به‌طور کلی در منطقه از هم پاشیده شد. با شروع جنگ تحمیلی و محاصره شهر سرپل‌ذهاب، محمد و چند تن از هم‌زمانش به آنجا رفتند و شهر را از سقوط حتمی نجات دادند. بروجردی در این عملیات از ناحیه دست نیز مجروح شد. از دیگر عملیات‌هایی که وی در رابطه با جنگ در آن شرکت کرد، عملیات مطلع‌الفجر و فتح‌المبین در جنوب بود. بعد از منطقه‌ای شدن سپاه پاسداران در سطح کشور، بروجردی فرماندهی منطقه ۷ سپاه پاسداران (شامل استان‌های همدان، کرمانشاه، کردستان و ایلام) را بر عهده گرفت. وی پس از مدتی، در اجتماعی در آذربایجان غربی، پیشنهاد تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) را مطرح کرد. بعد از تشکیل قرارگاه، فرماندهی قرارگاه به او پیشنهاد

۱۹ دی قم، اقدامات نظامی خود را آغاز کرد؛ از جمله انفجار رستوران خوان‌سالار (عشرتکده مستشاران امریکایی)، انفجار اتوبوس امریکایی‌ها در لویزان، خلع سلاح قرارگاه پلیس، عملیات نظامی ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ و انفجار کارخانه برق کاخ جوانان منطقه شوش و شرکت در تصرف پادگان جمشیدیه و رادیوتلویزیون (که در این عملیات پایش مجروح شد). وی در بیشتر این عملیات‌ها مسئولیت شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات و طرح و برنامه‌ریزی را بر عهده داشت و پس از کارهای مقدماتی با روحانیون خط امام تماس می‌گرفت و با کسب مجوز شرعی اقدام به اجرای آنها می‌کرد. در بازگشت امام خمینی^(ع) به ایران، به دستور آیت‌الله دکتر بهشتی و مهدی عراقی مسئولیت حفاظت امام در فرودگاه مهرآباد، مسیر بهشت زهرا و مدرسه علوی به بروجردی واگذار شد. فعالیت‌های بروجردی پس از پیروزی انقلاب ابعاد گسترده‌تری یافت. وی در دستگیری عوامل رژیم پهلوی و جمع‌آوری اطلاعات علیه آنها نقش فعالی داشت و پس از مدتی سرپرستی زندان اوین را بر عهده گرفت. سپس به‌همراه چند تن دیگر زیر نظر شورای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بنیان‌گذاری و در شورای مرکزی انجام وظیفه کرد و پس از مدتی مسئولیت بخشی از پادگان ولی‌عصر^(عج) را بر عهده گرفت. با تشدید بحران در کردستان و فرمان امام خمینی^(ع) برای سرکوب ضدانقلاب، عازم پاوه شد و پس از آزادسازی پاوه در منطقه ماند. وی پس از چندی به‌سمت فرماندهی عملیات غرب کشور منصوب شد و در این راستا به پاک‌سازی مناطق کردستان پرداخت و با مجاهدت‌های خود نقش فعالی در آزادسازی این مناطق از دست



از راست: سعید سرمدی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شهید محمد بروجردی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در میان جمعی از رزمندگان سپاه.

مناطق بحرانی غرب و شمال غرب کشور بود. وی با وجود مشکلات زیاد، به همه جبهه‌ها سرکشی می‌کرد و از نزدیک مسائل و مشکلات رزمندگان، پاسداران و برادران دینی خود را می‌شنید و شخصاً تلاش می‌کرد مشکلاتشان را برطرف کند. از جمله کارهایی که به آن اهمیت می‌داد، ملاقات با خانواده شهدا و معلولان و رسیدگی به امور آنها بود. باید گفت که حرکات و سکنات وی سرمشقی برای دوستان و همزمانش بود. حالت خاص او در نماز، تقید به شرکت در مراسم دعای توسل و کمیل، تبسمی که در همه لحظات زندگی در چهره‌اش دیده می‌شد، حسن خلق، مدیریت و تدبیر در رفع مشکلات منطقه و برادران بومی و غیربومی، قاطعیت در مقابل ضدانقلاب و عشق به مردم کرد و پیشمرگان مسلمان کرد، فقط قطره‌ای از سجایای اخلاقی و معرفتی بروجردی است از زبان آنان که او را می‌شناختند.^{۱۴}

اما نپذیرفت و با اصرار زیاد سمت قائم مقامی قرارگاه را بر عهده گرفت. از دیگر ابتکارات بروجردی تشکیل تیپ ویژه شهدا بود. وی در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۶۲ هنگامی که در تلاش بود محل مناسبی را برای استقرار قرارگاه این تیپ انتخاب کند و به منظور بازدید از مکان موردنظرش به سهراب مه‌باد - نقده رفته بود، بر اثر اصابت خودرو حامل وی با مین ضدتانک، به همراه پنج تن از همزمانش به آرزوی دیرینه‌اش شهادت رسید.^{۱۵}

محمد بروجردی شخصیتی فرهیخته، متواضع و عارف و مجاهدی شب‌زنده‌دار و خستگی‌ناپذیر بود که در مسئولیت‌های مختلف از جمله فرماندهی سپاه منطقه ۷، قرارگاه نجف و قائم مقامی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) بی‌هیچ ادعایی به وظیفه و تکلیف شرعی در مقابله با دشمنان اسلام عمل می‌کرد و مبتکر رویکرد و برخورد انسانی و اسلامی در کنترل

دست بگیریم، ناچاریم این کار را انجام دهیم.» بنابراین وجه تمایز عملیات در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به بعد، پیشبرد امور در جنبه‌های مختلف نظامی و غیرنظامی بود، زیرا اعتقاد بر این بود که «مسئله کردستان صرفاً راهل نظامی ندارد. راهل اصلی را باید در عرصه

شد. البته فرماندهان دیگری نیز در صحنه آزادسازی شهرهای کردنشین بروجردی را همراهی می کردند که از تحصیلات و تجربه آموزشی بالاتر و تجربیات بیشتری برخوردار بودند، اما حسن خلق و گشاده رویی او در برابر موافق و مخالف* و درک و شناخت او از دشمن، راهی را گشود که بعدها در ابعاد مختلف تداوم یافت و بیرون راندن کامل عناصر مسلح غیرقانونی و دفع تحرکات نظامی آنها را در پی داشت.

مجموع شرایط ازجمله ورود فرماندهان سپاه و در رأس آنها محمد بروجردی به عنوان مبدع و نقطه آغازین حرکت جدید، هویتی مستقل و منسجم تر به اردوگاه مدافعان انقلاب اسلامی بخشید. شکل گیری گفتمان جدید مرهون تجربیات مقطع اول نبرد و تشخیص و درک واقعی از تغییر اوضاع و

فرهنگ جست. باید همواره بین مردم و ضدانقلاب مرزبندی کرد... برقراری امنیت وظیفه نماینده حکومت است. هریک از نیروهای سپاهی، انتظامی و فرمانداری باید برای نجات کردستان کاری در حد توان خود انجام دهد.^{۱۵}

در دوره اول درگیری ها، کانون توجه عملیات نظامی، نقش تعیین کننده و منش و تفکر دکتر مصطفی چمران بود که سپاه پاسداران در قالب واحدهای چریکی و نظامی در مبارزه با گروه های تجزیه طلب کرد در کنار وی مشارکت داشت. در دوره دوم درگیری ها که چمران عهده دار مسئولیت وزارت دفاع شد و در کردستان حضور عملیاتی نداشت، نیروهای مردمی فعال در پرتوسازماندهی سپاه پاسداران به صورت یکپارچه ایفای نقش کردند. سپاه به عنوان یک نهاد انقلابی در جلب اعتماد نسبی کارگزاران اجرایی نظام، به دلیل پیروی بی چون و چرا از فرمان های امام خمینی^(ع) و توانایی در تأمین امنیت ملی، از انسجام عملی و فکری برتری نسبت به قبل و نمایش ظرفیت بالاتری در رفتار جمعی و سازمانی برخوردار شده بود.

محمد بروجردی از نیروهایی بود که در پی پیام امام مبنی بر آزادسازی پاوه، داوطلبانه به همراه گروهی چهل نفره وارد مناطق آشوب زده کردستان شد و از قبول مسئولیت های دیگر سر باز زد. پس از آن، با تشکیل ستاد فرماندهی منطقه غرب کشور و انتصاب بروجردی - که از بنیان گذاران سپاه و از گزینه های اصلی برای مسئولیت فرماندهی کل سپاه پاسداران بود - به این سمت، و بسیج نیروهای ورزیده و کیفی به مناطق بحران زده کردستان که شامل طیفی از عناصر عملیاتی و سیاسی - ایدئولوژیک سپاه بودند و مهم تر از همه جذابیت ها، روح لطیف، مواضع و تفکر عمیق و دوراندیشی وی، میدان عمل وسیع تری پیش روی پاسداران گشوده

در دوره اول درگیری ها، کانون توجه عملیات نظامی، نقش تعیین کننده و منش و تفکر دکتر مصطفی چمران بود که سپاه پاسداران در قالب واحدهای چریکی و نظامی در مبارزه با گروه های تجزیه طلب کرد در کنار وی مشارکت داشت.

* . در آن زمان (دوره بحرانی شدن اوضاع در مناطق کردنشین)، افراد سپاه کرمانشاه نگاه متفاوتی به کردستان و آینده آن داشتند، آنچه بسیار جالب می نمود، این نکته بود که شهید بروجردی سعی می کرد با همان متانت و تحمل خاص خود، همه امور را سامان ببخشد و افکارش را فقط بر این موضوع متمرکز کند که چگونه کردستان را باید نجات داد؟ در ادامه این جریانات کار در کرمانشاه بالا گرفت و مردم در مسجد کرمانشاه تجمع کردند. به محض اینکه بروجردی وارد آن مجلس شد، یکی از برادران سپاه محلی محکم به او سیلی زد. همه منتظر بودند که ببینند چه اتفاقی می افتد که اتفاقاً یک واقعه بزرگ رخ داد؛ بروجردی آن شخص را در آغوش گرفت و او را بوسید و فقط پرسید چرا برادر؟ همین. اوضاع به کلی به هم ریخت و یک انقلاب روحی در مجموعه ایجاد شد. (مجید نداف، همان، ص ۶۷، ر.ک: ویژه نامه دریچه ۲۸، ص ۳۰)

[illegible]

بگیریم، آنها را محاصره کنیم، غذا بهشان ندهیم و از خدماتی که هر کشوری در برابر رعایا و شهروندان به عهده دارد، آنها را محروم کنیم. بچه‌هایی که در مسیر آرمان‌های اسلام و انقلاب و امام تربیت شده بودند، هریک کنش‌ها و واکنش‌های متفاوتی نسبت به عوامل ناامنی داشتند. ... نکته اساسی اینجاست که به فضل خدا و نفس گرم محمد بروگردی خیلی زود فهمیدیم که براساس آرمان‌های انقلاب، حکومت جمهوری شده است و در این جمهوری درست است که ساختار اداری سیاسی شاهنشاهی به شما رسیده، ولی نمی‌توانی رفتار جمهور را در نظر نگیری. چون فردا با همین مردم می‌خواهی زندگی کنی، اگر به روش شاهنشاهی و سرزمین سوخته بخواهی عمل کنی، اصلاً جواب نمی‌دهد. بالأخره ما یک‌سری چیزها از اسلام اقبیل عطاوت و مهربانی شنیده بودیم، اما به لحاظ نفسانی تجربه‌ای نداشتیم که بتوانیم هم‌زمان با کشته‌شدن یارانمان در شرایطی که دارای قدرت هستیم، با دشمن و مخالفین طبق موازین اسلامی برخورد کنیم. وقتی قدرت و تفنگ به دستمان رسید، ماهیتمان در کنش و واکنش‌ها خودبه‌خود مشخص شد، تازه فهمیدیم حالا که رسیدیم به قدرت چه باید بکنیم. محمد بروگردی محور تزکیه و تعادل در بین ما مدام با روح بلند و رفتار حلیم و قلب سلیمش، ما پاسداران را به تعادل می‌کشاند. قبل از فرمان امام در پلوه و بعد از آن، این چندگانگی رفتاری از نیروهای مختلف که با بحران مواجه شدند، بروز کرد. ظهور این رفتارهای متفاوت وقتی که با صدای فریاد و گلوله و فشنگ همراه می‌شد، اگر یک جاهایی هم درست رفتار می‌شد، حسن رفتار تحت تأثیر قرار می‌گرفت.»^{۱۶}

ضرورت تجدیدنظر در رفتار مناسب مجریان در برخورد با ریشه‌های بحران قومی در ناحیه کردنشین بود که در رأس نیروهای انقلابی درون حاکمیت، محمد بروجردی بدان دست یافته بود.

یکی از کارشناسان برجسته مسائل امنیتی و امور کردستان نیز ضمن تأکید بر وجود دو گفتمان در زمینه برخورد با مسائل قومی کرد، به زمینه‌ها و تفاوت‌های آن می‌پردازد و می‌نویسد: «در ابتدا ما یعنی مجموعه حکومت نمی‌دانستیم که افراد نسبت به چگونگی حضور و بررسی مسئله و شناخت ناامنی متفاوت هستند. در برآیند چیزی که به‌عنوان نظام مطرح بود، نسبت به ناامنی شناخت واحدی وجود نداشت و در برخورد با مسئله تعارضات بسیاری وجود داشت؛ از یک طرف انقلابی با ابعاد اسلامی اتفاق افتاده بود و از طرف دیگر یک ساختار اداری - سیاسی به دست این انقلاب افتاده بود که رفتارش با رفتار حکومت قبلی منطبق بود. طبیعتاً یک‌سری افراد جابه‌جا شدند و کسانی به عوامل ناامنی در جامعه تبدیل شدند و عوامل ناامن‌کننده به عوامل امنیتی تبدیل شدند. ... در گذشته، مثلاً در دوران شاه یا رضاشاه، اگر یک ناامنی قومی در یک گوشه‌ای از کشور مثل کردستان حادث می‌شد، اتوماتیک‌وار بر مبنای خصلت شاهانه، به‌سمت سرکوب آن می‌رفتند؛ چیزی که بعداً به‌عنوان استراتژی سرزمین سوخته مطرح شد. وقتی این ناامنی‌ها بروز کرد، سپاه که هنوز شکل نگرفته [بود]، خیلی مستأصل عمل کرد. ارتش هم باید می‌رفت به‌سمت مدلهایی که قبلاً پیاده شده و در کشور امنیت پیاده کرده بود. استانداری هم نسخه‌های پیشین را القا می‌کردند که مثلاً براساس اسناد و سوابق، باید به کردها سخت



جمعی از رزمندگان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در حال عزیمت برای اجرای عملیات، کردستان.

برخی از اقدامات و فعالیت‌های شهید بروجردی در راستای پیشبرد گفتمان جدید

۱. توسعه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

در دوران فترت پس از مقطع اول بحران که گروه‌های ضدانقلاب بر تعدادی از شهرهای مناطق غرب و شمال غرب مسلط شدند، وضعیت فرهنگی مناطق اشغال شده تحت تأثیر اخلاقیات و فرهنگ غیرمذهبی احزاب و گروهک‌ها قرار گرفت. موضوعاتی مانند اختلاط روابط دختران و پسران تا حدودی سبب جذب جوانان شده بود. فقر فرهنگی و ناآگاهی اجتماعی، زمینه‌های سودجویی فراوانی را برای دشمنان انقلاب، اسلام و مردم کرد ایجاد کرده بود و مناطق مذکور به واسطه تسلط احزاب و گروه‌های مخالف نظام، از نظر فرهنگی در وضعیت اسفناکی به سر می‌بردند.

از طرفی اقدام دولت موقت در اعزام هیئت به اصطلاح «حسن‌نیت» برای آرام کردن اوضاع و سروسامان دادن

به وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه پس از به‌نبست‌رسیدن مذاکرات، بی‌نتیجه مانده بود. با استعفای دولت موقت و آزادسازی و پاک‌سازی مراکز جمعیتی از وجود ضدانقلاب به‌همت رزمندگان اسلام، مسئله فرهنگی و توسعه آن یکی از راه‌های اساسی مقابله با دشمنان محسوب می‌شد. به‌این ترتیب، نیروهای انقلاب با همکاری مردم، به‌ویژه اقشار فرهنگی و روحانیون، موفق شدند بر سطح فعالیت خود بیفزایند.

شهید بروجردی که خود مبتکر «راهبرد جدید» مقابله با ضدانقلاب و بحران‌های سطح کشور بود، مسئله فرهنگی و توسعه آن را یکی از راه‌های اساسی مقابله با ضدانقلاب در مناطق غرب و شمال غرب می‌دانست. وی در این‌باره معتقد بود «اصل حرکت مادر مقابله با دشمنان یک حرکت فرهنگی است.» وی بارها می‌گفت: «ما می‌خواهیم حتی در برخورد با ضدانقلاب هم یک برخورد فرهنگی داشته باشیم، یعنی ما رتش حرفه‌ای نیستیم که

این سخنان و اعمال و رفتار رزمندگان و سایر فرماندهان و مسئولان سبب شد تبلیغات رسانه‌های غربی مبنی بر قصد نظام برای تغییر فرهنگ، لباس و

زبان مردم منطقه خنثی شود. رفتار، لباس، زبان و ادیان و مذاهب مختلف مردم منطقه از طرف نیروهای انقلابی محترم شمرده می شد. بسیاری از فرماندهان سپاه و رزمندگان در حین عملیات ها لباس کردی می پوشیدند و در موارد متعدد بیان می شد که نظام هیچ دشمنی با فرهنگ، اعتقادات و باورهای اجتماع، مردم جز در موارد

مغایر با اسلام ندارد. سامان دادن روحانیون اهل سنت با توجه به خصوصیات آن، از جمله ضرورت‌های مهم بود. تشکیلاتی به نام مرکز بزرگ اسلامی ایجاد شد که در راستای سامان دادن و رشد روحانیت اهل سنت و امور فرهنگی و اجتماعی مردم منطقه خدمات زیادی انجام داد. همچنین اقدامات فرهنگی و تبلیغی فراوان دیگری از جمله ایجاد مراکز فرهنگی، برگزاری کلاس‌های مختلف آموزشی و عقیدتی، برگزاری سمینارها و نمایشگاه‌ها و

سال، شانزدهم □ شماره شصتم □ بهار، ۱۳۹۷

مذاکرات هیئت حسن‌نیت این سازمان نیز خلع سلاح شد و گروه‌های شورشی دوباره بر موضعی که در نبرد با رزمندگان اسلام از دست داده بودند مسلط شدند. پس از آن، شهید بروجردی آرام ننشست و بارها به همراه تعدادی از مسئولان سازمان پیشمرگان به تهران رفت و طرح آن را به امام و شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای داد. وی برای تثبیت و تقویت این سازمان و تشکیل یک تیپ مانوری در غرب تلاش زیادی کرد تا اینکه کلیاتی از این طرح

به تصویب مسئولان انقلاب رسید و دوباره مسئولیت آن به وی واگذار شد.^{۱۹}

بروجردی دلیل تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را این چنین بیان می‌کند: «ما باید به ابرقدرت‌ها بفهمانیم که صف مردم از صف ضدانقلاب جداست و مردم جمهوری اسلامی را خواهند هستند. لذا وقتی دست‌رحمت جمهوری اسلامی بر سر آنها گسترده می‌شود، سلاح به دست گرفته و با تمام قدرت به مصداق اشداء علی الکفار با ملحدین غاصب به جنگ خواهند پرداخت و نتیجه این

تسلیم این می‌شود که نیروها در تشکل قرار می‌گیرند و تحت حمایت جمهوری اسلامی درمی‌آیند و با هماهنگی و تشکیلاتی منظم، دوش‌به‌دوش با دیگر قوای انتظامی از مرزبوم کشور اسلامی مان دفاع می‌کنند.»^{۲۰}

بروجردی در بخشی از وصیتنامه‌اش که گویای بخشی از اندیشه و تفکر وی است، خطر ضدانقلاب را متذکر می‌شود و تداوم انقلاب اسلامی را مرهون شناسایی و به‌کارگیری نیروهای صادق و انقلابی می‌داند. وی می‌نویسد: «... وجود امام امروز برای ما معیار است. راه او راه سعادت و انحراف از راهش خسران دنیا و آخرت است و من با تمام وجود این اعتقاد را دارم که شناخت و مبارزه با جریان‌هایی که بین مسلمین سعی در به‌انحراف کشیدن انقلاب از خط اصیل و مکتبی آن را دارند، به مراتب حساس‌تر و سخت‌تر از مبارزه با رژیم صدام و امریکاست و وصیتم به برادران این است که سعی کنند توده مردم که عاشق انقلاب هستند، از نظر اعتقادی و سیاسی آماده کنند که بتوانند کادرهای صادق انقلاب را شناسایی کنند و عناصری که جریان‌های انحرافی دارند بشناسند که شناخت مردم در تداوم انقلاب حیاتی است.»^{۱۸}

۳. تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

بروجردی با الهام از رهنمودهای امام خمینی^(ره) مبنی بر «جدایی صف مردم از ضدانقلاب» و تجربیات خود از حضور در منطقه و مواجهه با مطالبات مردم، اقدام به سازماندهی جوانان مسلمان و غیوری کرد که به ماهیت غیراسلامی گروهک‌ها، شعارهای بی‌اساس آنها و حقانیت نظام اسلامی پی برده بودند. وی طرح تشکیل سازمانی با عنوان «سازمان پیشمرگان مسلمان کرد» را از طریق شهید بهشتی به مسئولان نظام در شورای انقلاب و دولت موقت تقدیم کرد. اما اندکی پس از موافقت با طرح و واگذاری مسئولیت اجرایی آن به خود بروجردی و درحالی که جوانان کرد داوطلبانه به آن می‌پیوستند، درپی

در پی مذاکرات هیئت حسن‌نیت سازمان پیشمرگان کرد مسلمان نیز خلع سلاح شد و گروه‌های شورشی دوباره بر موضعی که در نبرد با رزمندگان اسلام از دست داده بودند مسلط شدند. پس از آن، شهید بروجردی آرام ننشست و بارها به همراه تعدادی از مسئولان سازمان پیشمرگان به تهران رفت و طرح تثبیت و تقویت این سازمان و تشکیل یک تیپ مانوری در غرب را به امام^(ره) و شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای داد.

۵. تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع)

با پاک‌سازی شهرها و استقرار نیروهای نظامی در داخل و حومه شهر برای دور کردن دشمن از شهر و کنترل جمعیت، مأموریت تأمین و حفاظت از آن شهرها با عملیات‌های گشت‌زنی، شناسایی، کمین و توسعه عملیات اطلاعاتی انجام می‌شد. باین‌همه، دشمن به شهر نفوذ می‌کرد و با ترور، تله‌گذاری و انفجار مقرها ضرباتی به نیروهای خودی وارد و امنیت داخلی و اقتدار و حاکمیت نظام را در شهرها خدشه‌دار می‌کرد. این وضعیت موجب تحلیل قوای خودی و افزایش روحیه و تقویت زمینه جذب نفرات به دشمن می‌شد. جهت جلوگیری از این وضعیت، مسئولان به پیشنهاد شهید بروجردی به این نتیجه رسیدند که سازمان دفاع شهری به‌منظور نظارت، کنترل و اعمال کامل حاکمیت در شهرها به‌ویژه سنج‌دج ایجاد شود. این سازمان پس از گسترش، بعدها با عنوان گردان‌های ثارالله^(۲)، به تکمیل مأموریت سازمان دفاع شهری برای بیرون کردن ضدانقلاب از شهرها کمک فراوانی کرد.^{۲۱}

در نتیجه تلاش‌ها و اقدامات این‌چنین که به آزادسازی
سندج انجامید، اصلی‌ترین پایگاه ضدانقلاب در کردستان
به‌دست نیروهای انقلابی افتاد و احزاب و گروه‌های شورشی
دچار تزلزل و انشعاب شدند. به تعبیر غنی بلوریان از اعضای
اصلی حزب دموکرات کردستان، ضربه آزادسازی سندج
برای گروه‌های اصلی کرد چنان مهلک بود که کمتر از
یک ماه پس از آن، حزب دموکرات و سازمان چریک‌های
فدایی خلق تن به دو انشعاب دادند؛ از حزب دموکرات
کنگره چهارمی‌ها منشعب شدند و دست از مبارزه کشیدند
و چریک‌های فدایی خلق نیز به دو گروه اقلیت و اکثریت
منشعب شدند. گروه اکثریت سلاح بر زمین نهاد و از مبارزه
مسلحانه دست کشید.^{۲۲}

در دوره شروع عملیات‌های ضدشورشگری در مناطق کردنشین ایران، هماهنگی چندانی بین نیروهای عمل‌کننده وجود نداشت و فقط روابط فراسازمانی بین فرماندهان منطقه و ویژگی‌های اخلاقی فرمانده سپاه غرب محمد بروجردی، موجب می‌شد برخی امور بین سازمان‌ها هماهنگ شود. بنابراین، طبیعی بود که برخی مشکلات سازمانی و اداری بین نهادها و ارگان‌های رسمی، حل نشده باقی بماند. به‌ویژه اینکه واحدهای تابعه این سازمان‌ها که در سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه مستقر بودند، با هم هماهنگ نبودند و اقدامات ضدشورشگری اغلب با سیاست‌های محلی فرماندهان هر استان اجرا می‌شد. در سال ۱۳۶۱، مقرر شد برای ایجاد هماهنگی بیشتر بین واحدهای عمل‌کننده در مواجهه با گروه‌های ضدانقلاب و برقراری امنیت در مناطق کردنشین ایران، قرارگاه حمزه توسط سپاه، ارتش و ژاندارمری در ارومیه تأسیس شود. براین اساس، محمدابراهیم سنجقی به فرماندهی قرارگاه حمزه سپاه، سرهنگ حسن آبشناسان به فرماندهی قرارگاه حمزه ارتش، و سرهنگ بیژن بهرامپور به فرماندهی قرارگاه حمزه ژاندارمری منصوب شدند.^{۲۳}

۶. تشکیل تیم ۵ ویژه شهدا

فرماندهان عملیات مناطق غرب و شمال غرب پس از آزادسازی شهرها، وجود یگان‌های آفندی مستقل را برای ادامه پاک‌سازی مناطق ضروری دانستند. به همین منظور، با انتخاب تعدادی از نیروهای ورزیده، گردان شهید بهشتی معروف به گردان شهدا تشکیل و در عملیات آزادسازی جاده بانه - سردشت به کار گرفته شد. در اوایل سال ۱۳۶۱، تقویت گردان شهدا و تبدیل آن به



خودروی منفجر شده شهید محمد بروجردی، سه راه مهاباد-نقده، خردادماه ۱۳۶۲.

فرمانده سپاه منطقه ۷ کشوری بوده‌ای. شما در این منطقه حرف اول و آخر را می‌زنی؛ آن وقت می‌خواهی بروی و یک تیپ را بگردانی! بروجردی با پافشاری خود ایزدی را قانع کرد و قرار شد به‌عنوان فرمانده تیپ انجام وظیفه کند، به این شرط که هرگز بدون اسکورت در منطقه تردد نکند.^{۲۴}

نمونه‌ای از رفتار شهید بروجردی در مبارزه با گروه‌های ضدانقلاب

سردار جلالی در سومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس که در ۱۱ شهریور ۱۳۹۵ در دانشگاه امام حسین^(ع) برگزار شد، خاطره‌ای از شهید بروجردی نقل کرد که گویای رفتار و منش او در مواجهه با گروه‌های ضدنظام است: «... ما داشتیم برای بازگشایی جاده بین مهاباد به سردشت عملیات می‌کردیم. به وسط جاده که ارتفاعات کیت کی (۴۰ کیلومتری مهاباد به سمت سردشت)، [بر آن مسلط بود] رسیدیم. تیپ شهدا و تیپ

یک تیپ مانوری مطرح شد و محمد بروجردی فرمانده سپاه در شمال غرب، به‌اتفاق محمدعلی گنجی‌زاده، ناصر کاظمی، محمود کاوه و مصطفی ایزدی ۲۰۰ نفر از رزمندگان جبهه‌های غرب و ۹۰۰ نفر از نیروهای تهران را سازماندهی کردند و به تشکیل تیپ رزمی موسوم به تیپ ویژه شهدا همت گماشتند.

بعد از حادثه سقوط بالگرد در نزدیکی ارومیه، جلالی جانشین عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، به دیدن بروجردی رفت. جلالی از اینکه دیگران برخورد مناسبی با بروجردی نداشتند، عصبانی بود، اما بروجردی به وی گفت: «هدف خدمت کردن است، حالا در هر پست و مقامی که می‌خواهد باشد. بگذار دیگران فرماندهی کنند، اما کردستان آزاد شود و مردم از دست ضدانقلاب راحت شوند.» بعد از چند روز بروجردی نزد ایزدی فرمانده قرارگاه رفت و از او خواست فرماندهی تیپ شهدا را به وی محول کند، اما ایزدی با او مخالفت کرد و گفت: شما

بحران ایجادشده از جنبش چریکی کردهای معارض شکست خورد. این بحران آسیب‌های زیادی را متوجه کشور و مناطق کردنشین کرد و با به‌مخاطره‌افکندن امنیت ملی و استقلال جمهوری اسلامی، توان درخورتوجهی از نیروهای نظامی را در شرایطی که ارتش عراق تا دروازه‌های اهواز پیشروی کرده بود، به خود مشغول کرد. نیروهای مسلح انقلاب نیز اولین میدان‌های نظامی نبرد با دشمن را در کردستان تجربه کردند و در شرایط ویژه کردستان جنگ چریکی را آزمودند و با اتکا به خداوند و در راستای دفاع از انقلاب اسلامی توانستند تجربیات میدان کردستان را در جبهه‌های دیگر نیز به کار برده، ارتش متجاوز عراق را از خاک کشور بیرون کنند.

[illegible]



تئوری عملیات مردمیاری سپاه در کردستان

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده	در خلال برگزاری سومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس که با محوریت مناطق عملیاتی شمال غرب برگزار شد، سردار سرتیپ پاسدار حسین دقیقی در تشریح تئوری عملیات مردمیاری و ابعاد مختلف آن در کردستان از سال ۱۳۵۷ تاکنون، به‌ویژه اقدامات مقطع دوم نبرد (بهمن ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۶۴) در کردستان، مطالبی را بیان کردند.	
	ایشان طی صحبت‌های خود که ۱۱ شهریور ۱۳۹۵ در دانشگاه امام حسین^(ع)، به موضوعاتی از قبیل تعریف و اهداف مردمیاری و تشریح ابعاد مختلف مردمیاری و بیان آن در قالب یک تئوری نوین برای مبارزه با عوامل ضدانقلاب پرداختند و تجارب تئوری مردمیاری سپاه را در منطقه کردستان و بلوچستان تشریح کردند. این نوشتار اهم گفته‌های ایشان به‌همراه تدوین مباحث بیان‌شده در قالب موضوعات مختلف است که به همت نگارنده آورده شده است. در این نوشتار سعی شده است حالت گفتاری متن سخنرانی حفظ شود و در مواردی که نیاز به تقویت مطلب بوده، از منابع موثق به‌منظور غنای مطالب استفاده شود.	
	واژگان کلیدی: قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، تئوری مردمیاری، مناطق کردنشین، امداد رسانی مردمی، پشتیبانی از مستضعفین.	

مقدمه

دانشگاه‌های مختلف قابل تدریس و بهره‌برداری است و همه افرادی که در آینده یا حال فرمانده یا مسئولی در نقطه‌ای از سرزمین وابسته به انقلاب اسلامی‌اند، چه در داخل یا خارج از ایران، باید دانشی را دریافت کنند که همواره همراه آنها باشد. پس آنچه من عرض می‌کنم، صرفاً بیان خاطرات نیست، بلکه تئوری جدیدی است به نام عملیات مردمیاری.

سردار دقیقی در ابتدای مباحث خود با اشاره به نکاتی در خصوص انواع دیدگاه‌ها به تاریخ، گفت که سخنانش صرفاً خاطره‌گویی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌پژوهی یا به عبارتی ذکر خاطرات نیست، بلکه همه آنچه در کردستان رخ داده است را می‌توان در قالب یک تئوری جدید و علمی بیان کرد. این تئوری در



سردار سرتیپ پاسدار حسین دقیمی فرمانده سپاه کردستان در دوران دفاع مقدس.

رژیم گذشته جنگ کردستان را نه از نظر نظامی بلکه از نظر سیاسی حل کرده است، طوری که تیمسار اوپسی در یکی از روستاهای سقز به مردم می‌گوید هر کسی اسلحه دارد تحویل بدهد ولی کسی اسلحه خود را تحویل نمی‌دهد.

وی دستور می‌دهد که کدخدا را بیاورید و کدخدا را سوار هلیکوپتر می‌کنند و از آن بالا کدخدا را مقابل چشم مردم، به پایین می‌اندازند، مردم می‌ترسند و چند تا از اسلحه‌های خود را می‌آورند. این نوع رفتار با مردم تحت عنوان مشت آهنین است. ما در کردستان این روشمان نبود. اتفاقاً همیشه در داخل سپاه این بحث جدی ادامه داشته است که روش ما چیست؟ آن موقع قرارگاه حمزه جایی بود که دور هم بنشینیم و درباره روش‌ها بحث و تبادل نظر می‌کردیم.

روش دیگر مردم‌یاری است، مردم‌یاری در ادبیات ارتش‌های دنیا تحت عنوان عملیات ارتش و مردم وجود

حدود ۲۰ شهر کردستان سقوط کرده و دولت محلی در آنجا تشکیل شده است. در چنین شرایطی نیروهای ما اول به‌صورت جنگ چریکی و پارتیزانی می‌رفتند و ضربه می‌زدند و برمی‌گشتند. دولت موقت هم مذاکرات مفصلی را با گروه‌ها انجام می‌داد ولی به نتیجه نرسید و در آخر کار عملیات پاک‌سازی با تدبیر حضرت امام، شروع شد.

تئوری‌های مختلف در مبارزه با چریک

ما در پدافند و توسعه داخلی که مبتنی بر جنگ چریکی باشد، دو تئوری مشت آهنین و تئوری مردم‌یاری را داریم. تئوری مشت آهنین برای مقابله با جنگ چریکی است، و طی آن حداکثر برخورد‌های نظامی بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای با مردم انجام می‌شود.

به‌عنوان مثال رژیم گذشته ایران در کردستان درگیر بود. در خاطرات تیمسار پالیزبان که آن موقع افسر جزء بوده است، درباره یکی از روستاهای سقز آمده است که

ابعاد مختلف عملیات مردم‌یاری

ما در پدافند و توسعه داخلی که مبتنی بر جنگ چریکی باشد، دو تئوری مشت آهنین و تئوری مردم‌یاری را داریم. در تئوری مشت آهنین حداکثر برخورد های نظامی بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای با مردم انجام می‌شود.

۱.فرہنگی

مردم‌باری فرهنگی: مجموعه اقداماتی است که به‌منظور تقویت بینش دینی، تبیین و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی، تعالی فرهنگ عمومی، اصلاح الگوهای رفتاری، افزایش و بهبود شاخص‌های کمی فرهنگی انجام می‌گیرد. در این خصوص، برخوردشایسته نیروهای نظامی و انتظامی با مردم، تأسیس کتابخانه، برپایی نمایشگاه، برگزاری مسابقات مختلف، ایجاد مراکز فرهنگی، و تقویت فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی از مصادیق بارز این محور است.

۲. آموزشی

پا کنیم؟

ما هدفمان تسلیم کردن و انزوای دشمنان بوده است و انزوای ضدانقلاب با حضور مردم و محوریت نظام به منظور حصول امنیت پایدار، خط‌مشی سپاه در حل معضلات چریکی کردستان بوده است. به عبارت دیگر، ما نباید اجازه بدهیم ضدانقلاب وارد روستا بشود؛ اگر شد باید توانایی این را داشته باشیم تا آنها را شناسایی کنیم و برای اینکه دشمن را بزنیم، نباید به مردم صدمه وارد کنیم.

تجهیزات مکانیزه، شناساندن طرز استفاده از کودهای شیمیایی، حیوانی، حشره کش ها و دفع آفات نباتی، کمک به راه اندازی صنایع متوسط کوچک، و تعیین و ساخت بازارچه های مرزی.

۵. بهداشت و درمانی

مردم یاری بهداشتی و درمانی شامل فعالیت هایی است که به منظور بهبود وضعیت بهداشتی، افزایش شاخص های

درمانی، جلوگیری از بیماری ها و کاهش میزان مرگ و میر توسط واحدهای بهداشتی و درمانی نیروهای نظامی صورت گرفته است. از جمله این موارد می توان به استفاده از تیم های پزشکی در بهبود وضعیت بهداشتی محیط زیست و آب، درمان بیماران سرپایی، ایجاد درمانگاه های عمومی و تخصصی، واکسیناسیون، اهدای شیر خشک، و حمل

بیماران و مجروحین مردمی با خودرو و بالگرد اشاره کرد.

۶. عمرانی و راه سازی

مردم یاری عمرانی و راه سازی از اقداماتی است که برای ساخت، بهسازی و نگهداری راه ها، اماکن عمومی، مذهبی، بهداشتی و مسکونی مردم به منظور بالابردن سطح توسعه زندگی آنان انجام می شود. احداث چاه و مخزن آب، ساخت حمام، مسجد، جاده،

است به تعریف دیگر، آموزش فعالیت هایی است که به بالابردن سطح آگاهی و دانایی مردم می انجامد.

مردم یاری آموزشی: هر نوع تلاش برای افزایش سطح معرفت، آگاهی و دانش مردم منطقه را که موجب حفظ ارزش ها و اصلاح نگرش ها و افزایش مهارت های فنی و تخصصی آنان می شود، مردم یاری آموزشی می گویند. از مصادیق بارز این محور می توان به طرح های پاسدار معلم، نور، هجرت و دبیرستان سپاه، کانون اصلاح و تربیت زندانیان، دادن بورسیه تحصیلی، کمک به ایجاد و تأسیس کلاس ها و وسایل کمک آموزشی، تربیت آموزگاران، تقلیل بی سوادان، آموزش کارگران محلی در استفاده از تجهیزات فنی، ارتقای سطح آموزش و پرورش و غیره اشاره کرد.

۳. اجتماعی

مردم یاری اجتماعی شامل اقدامات و فعالیت هایی است که در راستای تحقق اهداف اجتماعی نظام مقدس جمهوری اسلامی و به منظور بهبود کیفیت زندگی مردم، کاهش نابهنجاری اجتماعی، و اصلاح و گسترش روابط بین افراد اجرا می شود. از مصادیق بارز این محور می توان به موارد زیر اشاره کرد: ارائه خدمات مخابرات، برق رسانی، آبرسانی، سوخت رسانی، کمک های نقدی و غیر نقدی، تأسیس فروشگاه، توزیع ارزاق عمومی و غذایی، اسکان خانواده های بی سرپرست و مبارزه با قاچاق.

۴. اقتصادی

مردم یاری اقتصادی مجموعه اقداماتی است که موجب توزیع بهینه درآمد، کاهش فقر، و رشد و توسعه کشاورزی و صنعتی در منطقه می شود؛ از جمله کمک و راهنمایی کشاورزان در توسعه روش های نوین کشاورزی، تأمین

عملیات مردم یاری شامل زنجیره فعالیت های اطلاعاتی، فرهنگی، روانی، اجتماعی و نظامی است و عملیات نظامی تنها جزئی از عملیات مردم یاری است.

تئوری عملیات مردم‌یاری سیاه در کردستان



امدادرسانی رزمندگان در مناطق کردنشین.

گفت این چه قولی بود که شما دادید؟ هر چقدر هم شهید بدهیم، به آنجا نخواهیم رسید؛ اصلاً جاده نداریم، چطوری به آنجا برویم؟

قرار شد یکی از پیشمرگان ما را از طریق یکی از ارتفاعات به آنجا ببرد؛ جایی که فقط قاطر می توانست عبور کند. با چندتا از دوستان از همان مسیر راه افتادیم. یک گردان هم در مسیری که دشمن فکر می کرد از آنجا خواهیم رفت، فرستادیم. رفتیم و در روستا صحبت کردیم و به آنها گفتیم که امسال در اینجا پایگاه خواهیم زد. پایگاه را هم زدیم و جاده را هم ساختیم. ما به اتفاق تیمسار بهرام پور برای بازدید پایگاه رفتیم. گفتند امروز یک زن در موقع زایمان فوت کرده و یک زن هم در حال مرگ است. گفتیم با هلیکوپتر او را به شهر برسانید. بچه ها گفتند در اینجا چند پاسدار را کشته اند و به جسد آنها هم رحم نکرده اند؛ چرا ما باید آنها را به دکتر بفرستیم؟ (دیدگاه مشت آهنین). ولی ما قبول نکردیم و گفتیم بیمار را به

که شما سؤال کنید تا به سؤال هایتان پاسخ دهیم. همه کاغذهایی که نوشته بودند، فحاشی و اهانت بود؛ من بدون توجه به این فحاشی ها گفتم یک نفر از حاضرین درباره دلیل وابستگی حزب دموکرات به رژیم عراق پرسیده است و نیز موضوعات دیگری را هم مطرح کردم و به آنها جواب دادم.

حزب دموکرات و کومه له به آنها گفته بودند کاری کنید سپاه را از منطقه خارج کنید و جلسه آنها را به هم بزنید. یک خانم در انتهای مجلس بود که بلند شد و به من گفت اگر خیلی مردی و اگر خیلی اهل سخنرانی ای، بیا و در تنگی سر سخنرانی کن. حالا ما مونده بودیم که چگونه جواب بدهیم. به او گفتم جمعه آینده، شب در آنجا سخنرانی می کنم.

ما از جاده های اصلی هم نمی توانستیم شب عبور کنیم، چه برسد به اینکه در تنگی سر سخنرانی کنیم. بعد از جلسه، شهید حاج اکبر آقابابایی (جانشین بنده) به من

یک بحث فرهنگی دیگر، نوع برخورد با روحانیت کردستان است. آن موقع فرماندهان سپاه می‌رفتند و در نماز جمعه‌های اهل سنت شرکت می‌کردند و در آنجا سخنرانی می‌کردند. مثلاً من

مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری حضرت امام
خامنه‌ای بود که حزب دموکرات اعلام کرد شب انتخابات
۷۰ عملیات در سنج انجام خواهد داد و یک گروه
هفت‌نفره از عراق مستقیم فرستادند تا به سنج بیایند و

شهید بروجردی هیچ مسئولیتی در قرارگاه حمزه نداشت. زمانی که مسئول نبود هم بسیار فعال بود. کسی که برای خدا کار می‌کند، چه مسئول باشد چه نباشد، برایش مهم نیست. می‌رفت در پیرانشهر، یک هفته یا بیشتر می‌ماند و محورهایش را بازدید می‌کرد و اطلاعات دشمن را می‌گرفت. برآورد کامل را انجام می‌داد و بعد می‌گفت اگر جاده پیرانشهر - سردشت بسته شود، این یعنی یک خاکریز در مقابل عراق است. تفکر استراتژیک و تاکتیک

اصلی نظامی ما تجزیه، تعاقب، انهدام، تسلیح و بستن مرز است.

ج) مردم‌یاری آموزشی

فرمانده پایگاه ما فقط فرمانده پایگاه نیست؛ مسئول نهضت سوادآموزی روستا هم است، مدرسه را هم فعال کرده است. زمانی دیدیم حدود هفتاد هشتاد مدرسه روستایی پایگاه ماست؛ گفتیم همه

پایگاه‌ها تخلیه شود و در اختیار آموزش و پرورش قرار بگیرد. پایگاه را تخلیه کردیم، ولی معلم نداشتیم. طرح سرباز معلم و سربازهای تحصیل کرده را به عنوان سرباز معلم آوردیم. موقعی که خواستیم طرح سرباز معلم را در کردستان اجرا کنیم، ستاد مرکزی مخالفت کرد و گفت این همان سپاه دانش است. ما هم این را از طریق ژاندارمری اجرا کردیم. یعنی نیروهایی که جذب کردیم و ژاندارمری آموزش داد،

نارنجک بیندازند و ترور کنند و برگردند. وقتی آنها بیایند سنجند، به چه کسی مراجعه می‌کنند؟ به کسی که باید مراجعه کنند، نفوذی ما بود. (نفوذ، شنود) خلاصه وقتی آمدند، فوراً خانه و ماشین در اختیار آنها گذاشتیم. همه چیز مال سپاه بود، ولی آنها نمی‌دانستند. به آنها گفته بودند اگر بسیجی، سپاهی و ارتشی پیدا کردید، آنها را بکشید. لحظه‌ای که می‌خواستند عملیات انجام دهند، هر کدام از آنها نارنجک‌هایی به خود آویزان کرده بودند تا در مسیرشان نارنجک‌ها را منفجر کنند و چند نفر را ترور کنند. هر نفری که سوار ماشین می‌شد، راننده ماشین او را دستگیر می‌کرد و با تجهیزاتی که به بازداشتگاه منتقل می‌کرد. حزب دموکرات نتوانست شب انتخابات حتی یک نارنجک یا یک فشنگ شلیک کنند. این یعنی نفوذ و کنترل دشمن.

نمی‌شود به دشمن اجازه داد نارنجک خود را منفجر کند و بعد ما او را دستگیر کنیم یا اجازه دهیم ترور را انجام دهند و بعد ما برویم عوامل ترور را دستگیر کنیم. شما نباید اجازه بدهید این اتفاقات بیفتد. باید پیشگیری کنید، باید نفوذ کنید و باید حضور داشته باشید.

ب) مردم‌یاری نظامی

سازمان پیشمرگان مسلمان کرد تشکیل شد، اینجا شما مردم را سازماندهی می‌کنید. یا کار شهید بروجردی که سازماندهی یگان حزب الله (تسلیمی‌های ضدانقلاب)، را انجام داد و این افراد را جمع و در گروه‌های کوچک چریکی علیه همان واحد ضدانقلاب، سازماندهی کرد.

شبانه‌روزی کردن محورها، تجزیه، تعاقب، انهدام. مثلاً پاک‌سازی جاده بانه - سردشت یا پیرانشهر - سردشت یعنی چه؟ شهید بروجردی زمانی که مسئول نبود هم به تک‌تک پایگاه‌های سپاه می‌رفت، چون در دوره‌ای

شهید بروجردی که سازماندهی یگان حزب الله تسلیمی‌های ضدانقلاب که از یک هیز می‌آید، را انجام داد و این افراد را جمع و در گروه‌های کوچک چریکی علیه همان واحد ضدانقلاب، سازماندهی کرد.



اجرای طرح پاسدار معلم، روستای موچش.

نظامی روی برنامه‌های جلوگیری از شدت یافتن فعالیت‌های ضدانقلاب متمرکز می‌شود. در هر صورت، این گونه برنامه‌ها فراهم کننده پیشرفت‌های زیادی در چارچوب زمانی کوتاه مدت است و در مراحل پیشرفته بحران و شورش، به دلیل اولویت‌های برنامه‌های پدافندی ممکن است اقدامات مردم‌یاری نیروهای نظامی به مأموریت‌های اضطراری تقلیل یابد. در همه سطوح پدافند و توسعه داخلی در حد امکان عملیات مردم‌یاری نیروهای نظامی به منظور پشتیبانی از برنامه‌های توسعه در سطح ملی و پایین تر طرح‌ریزی و اجرا می‌شود.

در بحران مناطق غرب و شمال غرب، به ویژه در مقطع دوم نبرد، عمده اقدامات نیروهای نظامی به خدمات‌رسانی به مردم بعد از هر عملیات آزادسازی یا پاک‌سازی مناطق معطوف می‌شد. در این راستا، یگان خاصی مسئول این نوع عملیات نبود، بلکه همه

شود، به نفع دشمن است. پس باید این را درست کنیم. یک کمیسیون عملیات داشتیم که در آنجا با هم نظر می‌دادیم تا به یک جمع‌بندی برسیم. خوبی کار در این بود که آنجا همه صادقانه صحبت می‌کردند و بعد هم چیزی که جمع‌بندی می‌شد، همه اجرا می‌کردند. صداقت جوهره اصلی همه اعضای جلسه بود.

جمع‌بندی

اجرای عملیات مردم‌یاری متناسب با شدت بحران، متفاوت است، یعنی در جلوگیری از بروز بحران، اقدامات مردم‌یاری روی توسعه اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی متمرکز می‌شود و منابع نظامی فراوانی به برنامه‌های مردم‌یاری با اهداف کوتاه مدت و بلندمدت اختصاص می‌یابد؛ در صورتی که در مراحل مختلف بحران، اقدامات مردم‌یاری نیروهای



در آمادی بر عملیات والفجر ۴

حجت‌الله کریمی*

چکیده		

دست‌نیافتن نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران به اهداف موردنظر در عملیات‌های والفجر مقدماتی و والفجر یک و نیز تجربیات به‌دست‌آمده در طول بیش از دو سال جنگ با دشمن، تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی را به سوی راهبرد جدیدی هدایت کرد. براساس این راهبرد اجرای چند عملیات در جبهه‌های میانی و شمالی پیش‌بینی، طراحی و اجرا شد. عملیات‌های والفجر ۲ در منطقه حاج عمران و والفجر ۳ در منطقه مهران در همین چارچوب در تیر و مرداد ۱۳۶۲ به اجرا درآمدند. در ادامه این راهبرد عملیات والفجر ۴ در منطقه عمومی شیلر طراحی و اجرای آن در ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ آغاز شد. این عملیات که با لحاظ مؤلفه‌هایی نظیر سرزمین و مدت زمان اجرا در زمره عملیات‌های بزرگ قرار می‌گیرد، در چهار مرحله اجرا شد. اجرای نبرد والفجر ۴ از آنچه پیش‌بینی شده بود سخت‌تر پیش رفت و دستاوردهای زیادی داشت، اما اهداف این عملیات به‌صورت کامل محقق نشد. نوشتار پیشرو مراحل طراحی، اجرا و دستاوردهای این عملیات را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: عملیات والفجر ۴، منطقه دهانه شیلر، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، مریوان، بانه. ۱۳۶۲.

مقدمه

بیت‌المقدس تا عملیات والفجر مقدماتی، تصمیم‌گیران نظامی به این نتیجه رسیدند که «باتوجه به افزایش توانایی‌های نظامی دشمن، بدون تغییرات اساسی در شیوه نبرد، ادامه جنگ مشکل خواهد بود.»^۱ اما تا زمان «ایجاد تغییرات اساسی در شیوه نبرد» تعطیل کردن جبهه‌های جنگ مقدور نبود و می‌بایست سیر عملیات‌ها

پس از عدم‌الفتح عملیات والفجر مقدماتی، مباحث مفصل و دامنه‌داری در خصوص چرایی ناکامی عملیات‌های اخیر ایران، بین فرماندهان نظامی به‌ویژه فرماندهان سپاه پاسداران شکل گرفت. در این مباحث، ضمن بررسی و آسیب‌شناسی عملیات‌های ایران در دوره پس از عملیات

* پژوهشگر و مدیر بررسی‌های تاریخی و روزشمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

درآمدی بر عملیات والفجر ۴



از راست: علی فدوی مسئول اطلاعات قرارگاه، بشردوست قائم مقام فرماندهی قرارگاه، مزینانی مسئول روابط عمومی سپاه، علی شمخانی قائم مقام فرمانده کل سپاه و غلامعلی رشید مسئول عملیات سپاه در سنگر فرماندهی قرارگاه در حال بررسی نقشه‌ای از منطقه، قرارگاه حمزه، مریوان، آبان ۱۳۶۲.

شهرهایی چون چومان و قلعه دیزه و در جنوب آن گرمک و پنجوین و در عمق غربی مریوان، مرکز استان سلیمانیه یعنی شهر بزرگ سلیمانیه واقع شده است.^۵

ارتفاعات منطقه

منطقه ناهموار محدوده بانه و مریوان، منطقه‌ای کوهستانی، درهم و غیرمنظم است که دره‌های بسیاری به‌طور مایل بین دو کشور ایران و عراق به وجود آورده و محورهای نفوذی متعددی را ایجاد کرده است. مهم‌ترین ارتفاعات منطقه عبارت‌اند از:

(الف) ارتفاعات سورن (شمال نوسود در ایران تا توتمان در جنوب پنجوین).

(ب) کوه زله یا ارتفاعات پنجوین (در جنوب غربی شهر پنجوین).

(ج) ارتفاعات خلوزه (این ارتفاعات به‌صورت شرقی غربی به داخل شیلر کشیده شده است).

فرورفتگی به طول ۳۵ و عرض ۶ تا ۱۰ کیلومتر در خاک ایران جلو آمده و منطقه مریوان را از بانه جدا کرده است. این منطقه به‌دلیل وجود رودخانه‌ای به نام شیلر، «دهانه شیلر» نامیده می‌شود. منطقه مریوان که در ناحیه پست‌تر از دره شیلر واقع شده است، وضعیت طبیعی غیرمناسبی را ایجاد می‌کند. این منطقه به‌کلی کوهستانی و پوشیده از جنگل است، به‌طوری‌که عملیات نظامی را تا حدودی با اشکال مواجه می‌کند. اگر این فرورفتگی مرزی وجود نداشت، یک واحد می‌توانست طی چند ساعت راهپیمایی معمولی، از مریوان به بانه برسد؛ حال آنکه با این وضعیت، در تابستان چند روز وقت لازم است. به‌این‌ترتیب، فرورفتگی شیلر ارتباط مستقیم بین مریوان و بانه را قطع کرده است.^۴

منطقه دهانه شیلر در مجاورت استان سلیمانیه عراق است و درمقابل منطقه عملیاتی والفجر ۴، جاده‌ها و شهرک‌های مهمی از عراق قرار دارد. در شمال منطقه،

درآمدی بر عملیات والفجر ۴

حادثہا

جاده‌های داخل شیلر

(د) جاده آسفالت‌ه درجه ۳ از پنج‌وین تا مرز (به‌طرف بایوه).

(ه) جاده آسفالت‌ه درجه ۲ پنج‌وین هرگنه ولیاوه و هلال آوه.

از دیگر جاده‌های شوسه منطقه می‌توان به این موارد اشاره کرد: جاده شوسه پنج‌وین کان‌ی مانگا که از روی قله شیخ گزنشین از سلسله قله‌های کان‌ی مانگا عبور می‌کند و

تنگه‌ها

در آغاز دهانه شیلر بین چهار ارتفاع مهم (سورکوه، لری، کان‌ی مانگا و سورن) سه تنگه

تنگه‌ها

کانی مانگا و سورن) سه تنگه

وجود دارد: تنگه اول بین ارتفاع سورکوه و لری که رودخانه شیر از آن عبور می‌کند و به دلیل نبودن جاده مناسب، اهمیت زیادی ندارد؛ تنگه دوم بین ارتفاع لری و کانی مانگا که رودخانه قزلجه‌سو از میان آن عبور می‌کند؛ و تنگه سوم بین کانی مانگا، سورن و زله واقع شده است. این تنگه به دلیل وجود دو ارتفاع زله و سورن طولانی شده و جاده مهم پنجوبین به

سال، شانزدهم □ شماره شصتم □ بهار ۱۳۹۷

رودخانه‌ها

به ترتیب به مناطق بانه و مریوان مأمور شدند. بدین ترتیب، یگان‌های مزبور با اعزام عناصر اطلاعات و عملیات خود در مناطق مرزی مریوان و بانه، مقدمات اجرای عملیات والفجر ۴ را فراهم کردند و لشکر ۲۸ کردستان ارتش نیز موظف شد با لشکرهای فوق همکاری کند.^۷

وضعیت و اقدامات دشمن

در جبهه مقابل، ارتش عراق از ابتدای شهریورماه ۱۳۶۲

و در پی آگاهی از تحرکات و اقدامات یگان‌های ایران در منطقه دهانه شیلر، اقدامات مختلفی را برای پیشگیری از اجرای عملیات آتی ایران انجام داد. دشمن در گام نخست، بمباران شهرهای بانه و مریوان را به عنوان عقبه استقرار لشکرهای ۸ و ۱۴ سپاه و لشکر ۲۸ ارتش، در دستور کار خود قرار داد. اولین حمله هوایی عراق به این منطقه در ۸ شهریورماه

ارتش عراق کوشید با فعال کردن عناصر ضدانقلاب در مناطق بانه و مریوان و همچنین انتشار شایعاتی مبنی بر حمله عراق به مراکز و نقاط مرزی، در روند آماده‌سازی عملیات دهانه شیلر اختلال ایجاد کند.

به روستای رزب از توابع سروآباد (جنوب شرقی مریوان) بود^۸ و تا آستانه اجرای عملیات والفجر ۴ سیری صعودی پیدا کرد. در گام بعدی، ارتش عراق کوشید با فعال کردن عناصر ضدانقلاب در مناطق بانه و مریوان و همچنین انتشار شایعاتی مبنی بر حمله عراق به مراکز و نقاط مرزی، در روند آماده‌سازی عملیات دهانه شیلر اختلال ایجاد کند. برای نمونه، در چهاردهم شهریور، اخباری درباره نفوذ نیروهای عراقی در روستای جشنی‌آباد

رودخانه شیلر: این رودخانه با ۱۵۰ کیلومتر طول، از ارتفاعات مرزی شیلر سرچشمه می‌گیرد و به زاب کوچک می‌ریزد. در بهار به دلیل طغیان آب غیرقابل عبور، اما در بقیه فصول سال در قسمت‌هایی که رودخانه از زمین‌های صاف می‌گذرد، قابل عبور است.

- رودخانه آب شیلر (آوه شیلر).

- رودخانه گوگه‌سور (آوه گوگه‌سور).

- رودخانه دله کلال.

- رودخانه زلم.

- چم زیرون که رودخانه تانجرو.

- رودخانه داوانه.

- رودخانه باصره.

طراحی و آماده‌سازی عملیات

تصویب طرح و ابلاغ مأموریت

پس از تصویب اجرای عملیات والفجر ۴ در دهانه شیلر در بهار ۱۳۶۲، مسئولیت اجرای این عملیات به قرارگاه حمزه سیدالشهدا^۹ (ارومیه) واگذار شد، اما پس از مدتی به دلیل کثرت مأموریت‌های داخلی و خارجی این قرارگاه، در جریان آماده‌سازی عملیات والفجر ۴ مشکلاتی پدید آمد. برای رفع این مشکلات، در اواسط مردادماه ۱۳۶۲، قرارگاهی با عنوان قرارگاه تاکتیکی حمزه به منظور تسریع در جریان آماده‌سازی عملیات، در منطقه مریوان تشکیل و مسئولیت اجرای عملیات دهانه شیلر به آن واگذار شد. علی‌رضائیان از سپاه و سرهنگ امیریگی از ارتش، به عنوان فرماندهان قرارگاه مقدم حمزه معرفی شدند. در اوایل تابستان ۱۳۶۲، دو لشکر ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^{۱۰} از سپاه برای شناسایی و تهیه و تکمیل طرح عملیات

استعداد دشمن

و قلقله مریوان و قصد عناصر ضدانقلاب برای حمله هماهنگ با ارتش عراق در محور کولان مریوان منتشر شد.^۹ علاوه بر این، ارتش عراق در اقدامی دیگر کوشید با تقویت نیرو و تحکیم خطوط پدافندی خود، جبهه‌های مقابل نیروهای ایران را مستحکم کرده، امکان تهدید و تصرف شهرهای مهم مرزی نظیر سیدصادق، شانه‌دری، خورمال، طویله، حلبچه و سلیمانیه را از قوای ایران بگیرد و از جناح‌دهی به ایرانی‌ها اجتناب کند. در این زمینه، مهم‌ترین اقدام ارتش عراق در محور بانه، تخلیه تدریجی ارتفاعات شرقی و شمالی دهانه شیلر در بازه زمانی ۱۶ الی ۲۶ شهریورماه بود. در حالی که ارتش عراق قصد داشت خطوط پدافندی خود را از ارتفاعات سورکوه به ارتفاعات لری و کنگرک و کانی‌مانگا تغییر دهد، با تعقیب و حمله لشکر ۸ نجف که در بانه مستقر بود مواجه شد.^{۱۰} این اقدام در رسانه‌ها با عنوان «عملیات شمال مریوان» بازتاب یافت.^{۱۱} در پی این تغییرات، محور شمالی عملیات والفجر ۴ در شمال دهانه شیلر کاملاً دگرگون شد و به‌طور کلی فرصت اجرای مرحله اول عملیات دهانه شیلر در محور بانه فلش حمله از ارتفاعات آسمان‌بین و سورکوه به ارتفاعات لری، کنگرک و گرمک که در طرح مانور لشکر ۸ نجف پیش‌بینی شده بود، از بین رفت. ارتش عراق در اقدامی دیگر در اول مهرماه ۱۳۶۲، با اعزام یک گروهان از نیروهای تیپ ۴۲۴ از محدوده بانی‌بنوک به ارتفاعات سورن تلاش کرد با شناسایی مواضع قوای خودی در محور مریوان، وضعیت نیروهای ایران در محور سورن و پنجوین را ارزیابی کند که با هوشیاری عناصر اطلاعاتی و رزمی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و اجرای یک تک محدود به عقب رانده شد.^{۱۲}

در منطقه عملیاتی در حوزه استحفاظی سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت که مقرر فرماندهی‌اش در کرکوک بود و خط حد آن از منطقه دربندیخان تا مرز ترکیه گسترش داشت. مسئولیت منطقه عملیاتی والفجر ۴ برعهده لشکر ۴ پیاده کوهستانی بود که یگان‌های تحت امر آن از دربندیخان تا سورکوه گسترش داشتند. علاوه بر تیپ‌های سازمانی، تعداد زیادی تیپ و گردان مستقل تحت امر این لشکر بودند.

در مجموع، همه یگان‌هایی که قبل، حین و بعد از عملیات در منطقه حضور یافتند، عبارت بودند از:

الف) یگان‌های پیاده، شامل:

تیپ‌های ۶۰۲، ۶۰۵، ۵۰۴، ۷۰۲، ۷۰۵، ۹۵، ۱۰۸، ۵۰۱، ۵۰۲، ۴۹، ۹۶، ۴۰۳، ۷۰۳، ۴۳۵، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۸، ۱۱۶ و ۱۰۱ پیاده؛

گردان‌های ۲۸ و ۵۵ مستقل، گردان ۳ از تیپ ۴۲۰، گردان ۱ از تیپ ۹۱، گردان ۱ از تیپ ۴۲۴ پیاده؛

تیپ‌های ۵، ۱۸ و ۲۹ پیاده کوهستانی؛

تیپ ۲ گارد مرزی.

ب) یگان‌های زرهی، شامل: تیپ ۳۶ و گردان‌های تانک خالد، ۴، ۹ و ابن حارثه.

ج) گارد ریاست جمهوری، شامل: تیپ‌های ۱ و ۲.

د) کماندو، هواپرد و نیروی مخصوص، شامل:

گردان‌های کماندویی عقبه، الویس، فاروق و المثنی؛

گردان کماندویی لشکر ۴؛

دو گردان کماندویی زاخو؛

تیپ ۵ هواپرد؛

تیپ‌های ۶۵، ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص.

ه) یگان‌های توپخانه، شامل:



از راست: علی رضائیان فرمانده قرارگاه حمزه، داود رنجبر راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف، قرارگاه حمزه، مریوان، مهرماه ۱۳۶۲.

مانور و سازمان عملیات را در تعامل با فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ع) تهیه و تنظیم کردند. براساس طرح اولیه قرار بود عملیات والفجر ۴ در منطقه دهانه شیر در دو جبهه بانه و مریوان اجرا شود؛ به‌این ترتیب در جبهه بانه (شمال دهانه شیر) یک هدف و در جبهه مریوان (جنوب دهانه شیر) سه هدف ارتفاعات مارو، پنجوین و سورن تعیین و استعداد کلی عملیات دهانه شیر ۶۰ گردان متشکل از ۴۵ گردان از سپاه و ۱۵ گردان از ارتش برآورد شد و برای اجرای این عملیات، ۵ قرارگاه تاکتیکی حمزه در نظر گرفته شد.

در پی نخستین حضور محسن رضایی فرمانده کل سپاه، در منطقه عملیاتی برای بررسی جریان آماده‌سازی عملیات والفجر ۴ در سوم مهرماه، تغییراتی در طرح مانور این عملیات پدید آمد. محسن رضایی با تأکید بر اینکه جاده سورن کانی‌مانگا و جاده بین لری و کانی‌مانگا دو محور کلیدی منطقه است، پیشنهاد کرد با گسترش

گردان‌های ۶۶۷، ۱۸، ۹، ۶۷۸ و ۶۷۶؛

یک آتشبار از گردان ۲۴۰؛

دو آتشبار از گردان ۶۳۸؛

یک آتشبار از گردان ۴؛

یک آتشبار از گردان ۱۳۷؛

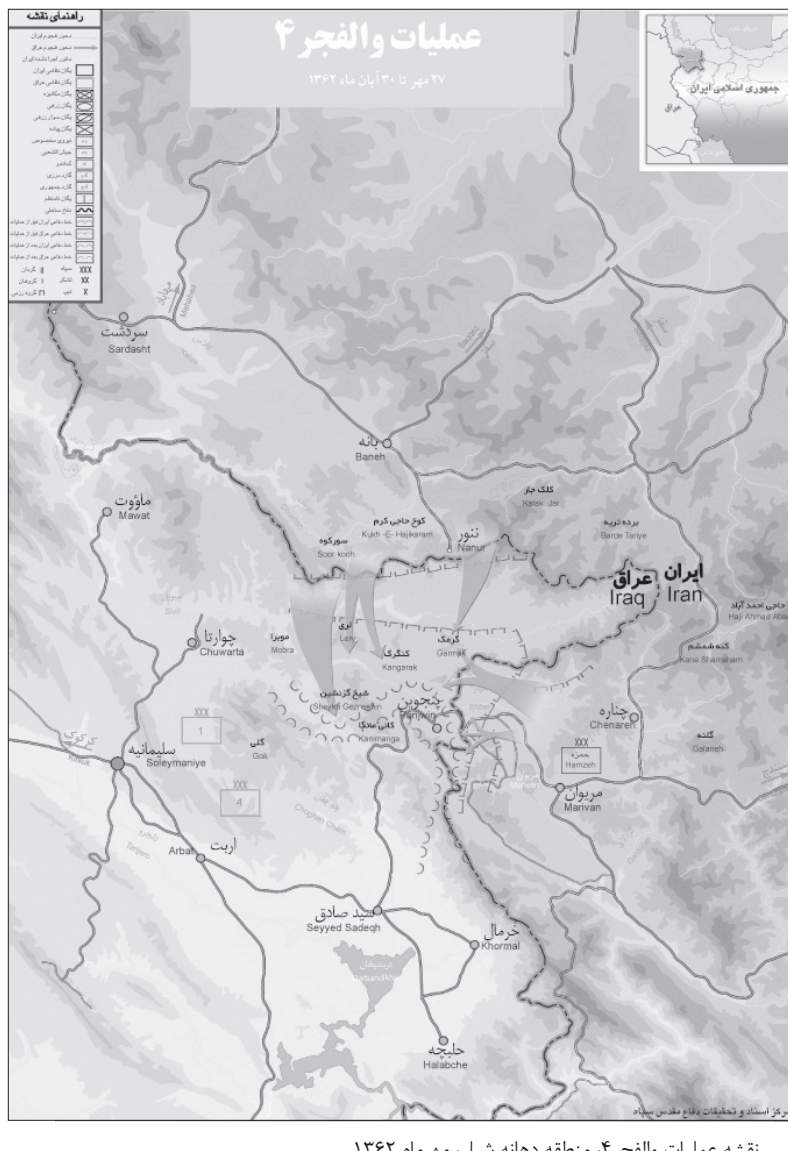
یک آتشبار از گردان ۶۳۲؛

یک آتشبار از گردان ۱۶۵.^{۱۳}

طراحی عملیات

با وجود اقدامات فشرده دشمن به‌منظور پیشگیری از حمله آتی ایران در منطقه دهانه شیر، تلاش‌های فرماندهان قرارگاه مقدم حمزه و به‌ویژه لشکر ۸ نجف در محور بانه و لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در محور مریوان برای شناسایی، طرح‌ریزی و اجرای عملیات والفجر ۴ در منطقه دهانه شیر ادامه یافت و فرماندهان این قرارگاه در طول شهریورماه بر مبنای شناسایی‌های انجام‌شده، طرح

درآمدی بر عملیات والفجر ۴



نقشه عملیات والفجر ۴، منطقه دهانه شیر، مهرماه ۱۳۶۲.

سردشت) به منظور پشتیبانی از عملیات والفجر ۴ شد.^۱ یک روز بعد، در سیزدهم مهرماه، فرماندهان ارتش و سپاه در قرارگاه مقدم حمزه در جلساتی به بررسی و تعیین و تنظیم دستور جزء به جزء طرح مانور عملیات مزبور متناسب با آخرین تغییرات خطوط پدافندی دشمن پرداختند. در نشست مشترک فرماندهان ارتش و سپاه مقرر شد طرح مانور عملیات در منطقه دهانه شیر (جبهه

بانه تا مریوان) در سه مرحله اجرا شود. در مرحله اول عملیات، قرارگاه مقدم حمزه سیدالشهدا^(ع) مأموریت یافت با پنج قرارگاه تاکتیکی در یک مانور احاطه‌ای دوطرفه ارتفاعات لری (هدف ظفر)، کنگرک (هدف کاظمین)، مارو (هدف فتح) و پنجوین (هدف کربلا) را به این شرح تصرف و تأمین کند:

قرارگاه تاکتیکی حمزه ۱ در منطقه مریوان

نداشت، به صورت ستونی به سمت خط اول دشمن حرکت می کردند تا بتوانند خود را به مواضع مستحکم ارتش عراق برسانند.^{۲۳}

به هرتقدیر، در محور بانه لشکر ۸ نجف به همراه لشکر ۳۱ عاشورا و تیپ ۲ لشکر ۲۸ کردستان (قرارگاه تاکتیکی حمزه ۳) مأموریت داشتند ارتفاعات مهم لری، گرمک و کنگرک را به تصرف درآورند. در محور مریوان نیز تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) به همراه تیپ ۳

لشکر ۲۱ حمزه (قرارگاه تاکتیکی حمزه ۲) با هدف تصرف ارتفاعات مارو، براله، سربراله، هفت توانان، خلوزه ۱ و خلوزه ۲ وارد عمل شدند.^{۲۴}

با این وصف، یگان های عمل کننده با اجرای یک تک شبانه در کوهستان و در تاریکی از میان کوه ها و جنگل ها و زمین های سنگلاخی عبور کردند و خود را به بالای ارتفاعات

قمرینی هاشم^(ع) از سپاه و تیپ ۳ لشکر ۲۸ کردستان از ارتش، یک گروهان از گردان ۸۱۳ تانک، گردان ۳۱۰ توپخانه ۱۰۵ م.م، گروهان ۳ گردان ۴۱۷ مهندسی رزمی لشکر ۲۸ و جهاد سازندگی چهارمحال و بختیاری.

۳. قرارگاه تاکتیکی حمزه ۳ با استعداد لشکر ۸ نجف از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۲۸ کردستان از ارتش، گردان ۳۹۳ توپخانه ۱۰۵ م.م، به همراه گروهان های مهندسی رزمی لشکر ۲۸ و سپاه و جهاد سازندگی اصفهان.

۴. قرارگاه تاکتیکی حمزه ۴ با استعداد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) از سپاه و تیپ ۱ لشکر ۲۸ کردستان از ارتش، گروه رزمی سلمان، به همراه گروهان های مهندسی رزمی لشکر ۲۸ و سپاه و برخی واحدهای جهاد سازندگی.

۵. قرارگاه تاکتیکی حمزه ۵ با استعداد لشکر ۲۵ کربلا از سپاه.^{۲۵}

گفتنی است در تاریخ بیستم مهرماه، قرار شد همزمان با عملیات والفجر ۴ در منطقه دهانه شیر، ستاد جنگ های نامنظم و گروه کومبا ۱۱ نیز در محور دزلی جاده سیدصادق به شانه دری، عملیات چریکی شبانه اجرا کنند.^{۲۶}

شرح عملیات

مرحله اول

عملیات والفجر ۴ در ساعت ۲۴ روز ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ در منطقه عمومی شیراز دو محور بانه و مریوان با رمز «یاالله» آغاز شد.^{۲۷} نیروهای خودی نبردی را آغاز کرده بودند که اجرای آن بسیار پیچیده و دشوار بود، «زیرا نیروهای پیاده باید با صعود به ارتفاعات صعب العبور منطقه، به مواضع دشمن در بالای کوه ها حمله می کردند. رزمندگان اسلام باید ساعت ها در کوهستان هایی که هیچ جاده ای

عملیات والفجر ۴ در ساعت ۲۴
روز ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ در منطقه
عمومی شیراز دو محور بانه و
مریوان با رمز "یاالله" آغاز شد.

رساندند. در محور عملیاتی لشکر ۸ نجف، نیروهای این لشکر ابتدا با فتح ارتفاع لری، ضمن انهدام ۶ تانک عراقی در تنگه بین ارتفاعات گرمک و کنگرک، این دو ارتفاع مهم را تصرف کردند.^{۲۸} بدین ترتیب، اصلی ترین مأموریت لشکر ۸ نجف که تصرف سه ارتفاع کنگرک، گرمک و لری در محور بانه بود، به انجام رسید. با این حال، پاک سازی، الحاق گردان ها و احداث خاکریز هنوز باقی مانده بود.

درآمدی بر عملیات والفجر ۴

از ساعت ۱۰ صبح، دشمن که به منطقه عملیات لشکر ۸ نجف حساس شده بود، برای ضدحمله به این منطقه، هماهنگی‌هایی را بین یگان‌های خود انجام داد. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از شنود، ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک مانوری و یک گردان تانک در احتیاط و یک گردان کماندویی که به‌وسیله بالگرد به منطقه هلی‌برن می‌شدند، پس از سه ساعت هماهنگی به‌قصد بازپس‌گیری منطقه کنگرک، لری و به‌خصوص ارتفاع شیخ‌حسن ضدحمله خود را شروع کردند، ولی مقابله نیروهای لشکر ۸ نجف و تدبیر فرماندهی این یگان پاتک عراقی‌ها را ناکام گذاشت و نیروهای دشمن با تحمل تلفات فراوان سرکوب شدند. در جریان این پاتک، ۳ فروند بالگرد عراق نیز هدف قرار گرفتند و سقوط کردند. یکی از این بالگردها حامل سرهنگ دوم ولید فرمانده نیروهای گردان کماندوی عراق بود که با سقوط بالگرد زخمی و دستگیر شد. گفتنی است دشمن در همین منطقه پاتک‌های متعدد دیگری نیز انجام داد که در هیچ کدام از آنها موفق نبود.^{۳۲}

در محور بانه، حدود ساعت ۴ بامداد، نیروهای لشکر ۸ نجف برای تثبیت اهداف تصرف شده در طول شب و حمله به مقر تیپ ارتش عراق، به ارتفاع شیخ حسن واقع در جنوب ارتفاع کنگرک هجوم بردند. با وجود مقاومت شدید دشمن، این ارتفاع سقوط کرد و نیروهای لشکر ۸ نجف توانستند ضمن تصرف قرارگاه تیپ ۴۲۸ عراق که در دامنه این ارتفاع واقع شده بود، معاون فرماندهی این تیپ را به اسارت بگیرند. دشمن با وجود آشفته‌گی و فشار ایجادشده از پیشروی نیروهای خودی توانست ۱۵۰ دستگاه انواع خودرو را که در پارک موتوری در جنوب ارتفاع شیخ حسن بود، تخلیه کند.^{۲۹}



از چپ: علی رضائیان فرمانده قرارگاه مقدم حمزه سیدالشهداء^(ع) و کریم نصر فرمانده تیپ ۴۴ قمر، سنگر فرماندهی قرارگاه حمزه، مریوان، عملیات والفجر ۴، مهرماه ۱۳۶۲.

بنابراین، نیروهای خودی در شب و روز اول عملیات موفقیت‌های زیادی به دست آوردند که به‌ویژه در محور بانه، قاطع و چشمگیر بود و با وجود آگاهی نسبی دشمن از اجرای عملیات، یگان‌های عمل‌کننده در این محور به همه اهداف خود دست یافتند.

دومین شب عملیات با هدف تصرف ارتفاعات مسلط به شهر پنجوین (زله و هرگنه)، تکمیل عملیات شب گذشته و تصرف ارتفاعات هفت‌توانان و خلوزه ۲ و الحاق با لشکر ۸ نجف آغاز شد. این مأموریت به نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۲۵ کربلا واگذار شده بود.

درحالی‌که قرار بود حداکثر تا ساعت ۲۲ شب ۲۸ مهر عملیات شروع شود، دو یگان عمل‌کننده تا ساعت ۱ بامداد ۲۹ مهر موفق نشدند پای کار برسند. لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) ساعت ۱:۰۸ بامداد آمادگی خود را اعلام کرد و نیروهای لشکر ۲۵ کربلا نیز با آنکه از ساعت ۱۸ روز گذشته حرکت کرده بودند، حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد به

نزدیکی هدف رسیدند و اعلام آمادگی کردند.^{۳۳}

اجرای مأموریت واگذار شده به لشکرهای ۱۴ و ۲۵ مشکلات و دشواری‌های فراوانی داشت. این مشکلات به‌ویژه در محور لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بیشتر و پیچیده‌تر بود. برخی از مشکلات محور این لشکر عبارت بودند از: «حوزه آرایش دشمن روی ارتفاع زله نفوذ به مواضع را مشکل ساخته بود. نیروهای دشمن از قسمت جنوبی ارتفاعات پنجوین، دامنه همه ارتفاعات و دشت را مین‌گذاری کرده و سیم‌خاردار کشیده بودند و به هیچ‌عنوان راه نفوذ وجود نداشت. از روبه‌رو هم نمی‌شد به کله‌قندی زد؛ چراکه عراق حتی زیر ارتفاع صاحب‌الزمان^(عج) که در دامنه غربی ارتفاع قلاتجان در خاک ایران قرار دارد را نیز مین‌گذاری کرده بود. حتی دشمن در تپه شهدا هم نیرو گذاشته بود و تمام جاهایی همچون تخم‌مرغی، هرگنه و سهدرختی را که امکان نفوذ وجود داشت، بسته بود.^{۳۴}

با وجود این مشکلات، دو گردان از نیروهای لشکر ۱۴

بنابراین، نیروهای خودی در شب و روز اول عملیات موفقیت‌های زیادی به دست آوردند که به‌ویژه در محور بانه، قاطع و چشمگیر بود و با وجود آگاهی نسبی دشمن از اجرای عملیات، یگان‌های عمل‌کننده در این محور به همه اهداف خود دست یافتند.

دومین شب عملیات با هدف تصرف ارتفاعات مسلط به شهر پنجوین (زله و هرگنه)، تکمیل عملیات شب گذشته و تصرف ارتفاعات هفت‌توانان و خلوزه ۲ و الحاق با لشکر ۸ نجف آغاز شد. این مأموریت به نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۲۵ کربلا واگذار شده بود.

درحالی‌که قرار بود حداکثر تا ساعت ۲۲ شب ۲۸ مهر عملیات شروع شود، دو یگان عمل‌کننده تا ساعت ۱ بامداد ۲۹ مهر موفق نشدند پای کار برسند. لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) ساعت ۱:۰۸ بامداد آمادگی خود را اعلام کرد و نیروهای لشکر ۲۵ کربلا نیز با آنکه از ساعت ۱۸ روز گذشته حرکت کرده بودند، حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد به

باین حال، موضوع پیش‌بینی نشده‌ای که در این هنگام مشکل‌آفرین شد، استقرار نیروهای عراق روی ارتفاع کلودر محدوده عملیات لشکر ۲۵ کربلا بود، زیرا وجود این نیروها علاوه بر آنکه فشار زیادی را به نیروهای لشکر ۲۵ کربلا وارد می‌کرد و مانع الحاق نیروهای این یگان با لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) می‌شد، به دلیل تسلط دید و تیری که به تپه شهدا داشت، عقبه لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) را هم تهدید می‌کرد و مانع ورود واحد زرهی این لشکر به منطقه اصلی نبرد می‌شد. با وجود این، آن بخش از نیروهای لشکر ۱۴ که تپه شهدا، سه درختی و تخم‌مرغی را تصرف کرده بودند، توانستند موقعیت خود را تثبیت کنند.^{۳۶}

در چنین وضعیتی فرماندهی منطقه‌ای ارتش عراق برای بازپس‌گیری ارتفاعات از دست‌رفته چندین دستور ضد حمله صادر کرد. بر این اساس، تیپ ۶۵ نیروی مخصوص عراق مأموریت یافت با به‌کارگیری گردان ۳ تیپ ۲۹، ارتفاع خلوزه ۲ را تصرف کند. بازپس‌گیری هفت‌توانان هم به واحدهای تیپ ۵ و یک گردان تانک واگذار شد و تیپ ۲۹ دشمن نیز با باقیمانده گردان دوم در ارتفاعات شرق پنجوبین و هرگنه وارد عمل شد.^{۳۷}

این یگان‌های عراقی علاوه بر پیشروی در محور خلوزه ۲ و تحکیم موقعیت خود، به نیروهای گردان امام سجاد^(ع) از لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) که روی ارتفاعات سیدمصطفی در جنوب شرقی پنجوبین مستقر بودند فشار زیادی وارد کردند. قوای تجدیدسازمان یافته عراق با پشتیبانی دقیق آتش توپخانه، از چند طرف به نیروهای مستقر در ارتفاعات سیدمصطفی هجوم بردند. هجوم و فشار دشمن به حدی رسید که گردان امام سجاد^(ع) در محاصره قرار گرفت. این گردان پس از موافقت فرماندهی لشکر با عقب‌نشینی آن، حدود ساعت ۱۱ به عقب بازگشت. این درحالی بود

امام حسین^(ع) توانستند در ساعت ۱:۴۰ بامداد، تپه شهدا را تصرف کنند. پس از آن در ساعت ۲:۱۵ ارتفاع سه‌درختی و در ساعت ۳:۴۰ نیز دو ارتفاع هرگنه و تخم‌مرغی به تصرف نیروهای این لشکر درآمد. یک گردان دیگر از نیروهای این لشکر نیز با عبور از این دو گردان، به سمت ارتفاعات هرگنه که بر شهر پنجوبین اشراق داشت حرکت کرد و در ساعت ۴:۳۰، همه ارتفاعات مورد نظر را به تصرف درآورد. حتی تعدادی از نیروهای این گردان وارد شهر پنجوبین شدند.^{۳۵}

از سوی دیگر، فرماندهان گردان‌های عمل‌کننده لشکر ۲۵ کربلا نیز پس از رسیدن به منطقه عملیاتی، چون از موقعیت محل مأموریت خود اطلاعات دقیقی نداشتند، قبل از آنکه به نیروها دستور پیشروی بدهند، خود به بررسی منطقه پرداختند و سپس وارد عمل شدند. بنا به اعلام فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا، گردان‌های عمل‌کننده این لشکر در ساعت ۳ بامداد، ارتفاع خلوزه ۲ را به‌طور کامل پاک‌سازی و قله

اصلی هفت‌توانان را نیز تصرف کردند. فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) با آگاه‌شدن از وضعیت جناح راست خود (لشکر ۲۵ کربلا) برای تقویت پیشروی‌های انجام‌شده چندین تانک و چندین دستگاه لودر و بلدوزر را برای احداث خاکریز از شمال تپه شهدا وارد منطقه کرد.

در شب دوم عملیات نیروهای لشکر ۸ نجف با تدبیر فرماندهی خود توانستند نیروهای عراق را به عقب برانند سرعت عمل و شدت واکنش نیروهای خودی به حدی بود که نیروهای عراقی یال‌های جنوبی لری را که قبل از این پاتک در اختیار داشتند، رها کردند و به سمت کانی‌مانگا عقب رفتند. در این اقدام، ۲۰۰ عراقی نیز به اسارت درآمدند.

که حدود ۱۲ تن از نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) که پیشاپیش در عمق منطقه نفوذ کرده و وارد شهر پنجوین شده بودند، به اسارت نیروهای عراقی درآمدند.^{۳۸}

در این مرحله از عملیات، نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بناسوته، بخش جنوب شرقی ارتفاع زله (سیدمصطفی) تپه تخم مرغی، دو ارتفاع در شرق هرگنه (دو ارتفاع ۱۵۳۰ و ۱۴۷۰ در غرب هرگنه تصرف نشد) و ارتفاع سه درختی و تپه شهدا را به تصرف درآوردند. البته طبق طرح عملیات قرار بود در صورت موفقیت، یک گردان پس از تثبیت موقعیت تخم مرغی و بناسوته برای تصرف کله قندی اقدام کند که به دلیل کمبود وقت این کار مقدور نشد. مهندسی این لشکر نیز برای تثبیت دستاوردهای عملیاتی، یک خاکریز از جناح راست خود از هرگنه به سه درختی احداث کرد. همچنین برای تدارک خط مقدم، دو جاده از مرانه و تپه شهدا به منطقه درگیری کشیده شد.

لشکر ۲۵ کربلا نیز با آنکه در ابتدا خوب عمل کرد و توانست خلوزه ۱ و بخش های اصلی هفت توانان را تصرف کند، در تصرف خلوزه ۲ ناموفق بود. این لشکر قرار بود خاکریزی از انتهای هفت توانان تا انتهای کلو احداث کند، ولی به دلیل تصرف نشدن کلو، خاکریز بین مارو و خلوزه احداث شد و تا یال غربی هفت توانان امتداد یافت. بدین ترتیب، الحاق پیش بینی شده این لشکر با لشکر ۸ نجف در سمت راست و لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در سمت چپ مقدور نشد.^{۳۹}

در شب دوم عملیات هم زمان با اجرای عملیات در محور مریوان، در سوی دیگر صحنه نبرد در محور بانه نیز درگیری بین نیروهای خودی و دشمن آغاز شد و ادامه یافت. در این محور، نیروهای عراقی در ساعت ۱

بامداد با به کارگیری تیپ ۶۶، عملیاتی را برای تصرف ارتفاع راهبردی لری که در اختیار لشکر ۸ نجف قرار داشت، آغاز کردند. در این پاتک، دشمن به مواضع خودی نفوذ کرد و علاوه بر دو کیلومتر از خاکریزی که در جلوی لری احداث شده بود، یکی از ارتفاعات مهم لری (ارتفاع ۱۸۲۰) را نیز تصرف کرد. با وجود این، نیروهای لشکر ۸ نجف به سرعت ابتکار عمل را به دست گرفتند و با تدبیر فرماندهی خود توانستند نیروهای عراق را به عقب برانند.

سرعت عمل و شدت واکنش نیروهای خودی به حدی بود که نیروهای عراقی یال های جنوبی لری را که قبل از این پاتک در اختیار داشتند، رها کردند و به سمت کانی مانگا عقب رفتند. در این اقدام، ۲۰۰ عراقی نیز به اسارت درآمدند. فرمانده لشکر ۸ نجف، پس از فراغت از دفع پاتک دشمن برای حفظ جناح چپ خود نیروهایی را به منطقه براله اعزام کرد و

آنها توانستند با کمترین تلفات این ارتفاع را تصرف کنند.^{۴۰} در پی تصرف بخشی از ارتفاعات شرق پنجوین، فرمانده عملیات تصمیم گرفت لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) را برای تصرف ارتفاعات زله (کله قندی و سنگ معدن) و یال سیدمصطفی، و لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) را برای تصرف بخش دیگری از ارتفاعات شرق پنجوین و غرب هرگنه (ارتفاعات ۱۵۳۰ و ۱۴۷۰) به کار گیرد. در ضمن به قرارگاه حمزه ۴ (لشکر ۲۵ کربلا و تیپ ۱ لشکر ۲۸ کردستان) نیز مأموریت

هم زمان با عملیات نیروهای خودی در محور مریوان، نیروهایی از لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۸ نجف در یک اقدام مشترک و البته بدون هماهنگی با قرارگاه مقدم حمزه و توانستند ارتفاع براله را به تصرف درآورند.



عزیمت نیروهای خودی به خط درگیری. مریوان، عملیات والفجر ۴، مهرماه ۱۳۶۲.

باقیمانده از مرحله اول را به تصرف درآورند و بدین منظور در محور بانه، لشکر ۳۱ عاشورا مأمور تصرف خلوزه ۲ و ارتفاع کلو شد و در محور مریوان نیز لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) مأمور شدند بار دیگر اهداف قبلی خود را یعنی ارتفاعات زله (سنگ معدن، کله قندی و یال سیدمصطفی) و ارتفاعات هرگنه تصرف کنند. قرارگاه تاکتیکی حمزه ۴ نیز مأموریت یافت ضمن برقراری الحاق بین یگان‌های ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۱ عاشورا، خاکریزی را از ارتفاع کلو به سمت جنوب در منطقه ولیاوه احداث کند.^{۴۸}

نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا موفق شدند در اولین ساعات عملیات، با انهدام ۲ گردان از نیروهای عراقی، ارتفاع خلوزه ۲ و کلو را تصرف کنند. گردان‌های عمل کننده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) نیز با انهدام ۸ تانک دشمن ابتدا یال سیدمصطفی و بخشی از ارتفاع سنگ معدن و سپس قله اصلی سنگ معدن را تصرف کردند، ولی بر اثر فشار بسیار زیاد تیپ ۲۹ عراق این ارتفاع بار دیگر به دست

بانه و مریوان را پاک‌سازی کردند. دشمن با احساس خطر محاصره نیروهایش در ارتفاع هفت توانان، آنها را به عقب فراخواند و بدین ترتیب، الحاق بین دو محور بانه و مریوان برقرار شد.^{۴۷}

با الحاق این دو محور، مرحله اول عملیات والفجر ۴ پایان یافته اعلام شد. البته همه اهداف پیش‌بینی شده در مرحله اول محقق نشد و ارتفاع خلوزه ۲ و ارتفاعات مشرف به پنجوین همچون زله و پنجوین در دست دشمن باقی ماند.

مرحله دوم

پس از پایان مرحله اول عملیات، سرهنگ صیاد شیرازی و محسن رضایی درخصوص چگونگی ادامه عملیات به مشورت پرداختند و درباره اجرای مرحله دوم عملیات تصمیماتی اتخاذ کردند. براین اساس، برای گام اول مرحله دوم عملیات، تصمیم فرماندهان بر آن شد که اهداف

با وجود خستگی چندروزه به دلیل اجرای عملیات و آسیب‌های وارد شده به یگان‌ها، فرماندهان بر اجرای عملیات تکمیلی شب گذشته و تصرف کامل ارتفاعات زله و هرگنه و همچنین تصرف کانی مانگا تأکید داشتند. ولی باتوجه به مقدورات یگان‌ها مقرر شد دو روز بعد، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) بار دیگر عملیاتی را با هدف تصرف ارتفاعات باقیمانده هرگنه اجرا و لشکر ۲۵ کربلا نیز هم‌زمان با این لشکر، خط هرگنه به کلو را تأمین کند.^{۵۰}

در اولین ساعات روز چهارم آبان، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) موفق شد در نبردی سخت ارتفاعات مهم ۱۴۷۰ و ۱۵۳۰ در غرب و جنوب هرگنه را که در شمال شرقی پنجوین قرار داشتند، به تصرف درآورد. در پی این امر و احتمال تصرف شهر پنجوین، فرماندهی سپاه یکم عراق به یگان‌های مستقر در منطقه مأموریت داد این شهر را تخریب کنند. بدین ترتیب، ۶ گردان مهندسی عراق بخش‌های عمده‌ای از پنجوین را تخریب کردند و همه نشانه‌هایی که هویت این شهر را مشخص می‌کرد، از بین بردند.^{۵۱}

با تصرف ارتفاعات ۱۴۷۰ و ۱۵۳۰ هرگنه به‌همت لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) که پیامد آن تخلیه و تخریب شهر پنجوین به‌دست ارتش عراق بود، مرحله دوم عملیات والفجر ۴ پایان یافت. در ادامه، براساس اطلاعاتی که یک گروه شناسایی از منطقه غرب کانی مانگا به دست آورده بود، تغییراتی در تصمیم برای تداوم عملیات به وجود آمد؛ بدین ترتیب که تصرف نالپاریز در جنوب غربی کانی مانگا در اولویت قرار گرفت و مقرر شد یگان‌های ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و ۱۴ امام حسین^(ع) از محور پنجوین به کانی مانگا منتقل شوند و لشکرهای ۲۷ حضرت رسول^(ص) و ۳۱ عاشورا بخشی از ارتفاعات کانی مانگا یعنی شیخ گزنشین، ۱۸۶۶، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۰ را به تصرف خود درآورند.

قوای دشمن افتاد. نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) نیز با تصرف برخی از ارتفاعات، در حال پیشروی به سمت قله اصلی هرگنه (۱۵۳۰) بودند، اما به دلیل پاتک عراقی‌ها به مواضع لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و بازپس‌گیری ارتفاع سنگ معدن، نیروهای این یگان موفق به تصرف قله هرگنه نشدند و به ناچار به عقب بازگشتند.

هم‌زمان با عملیات این یگان‌ها، لشکر ۸ نجف نیز با کمک نیروهایی از لشکر ۳۱ عاشورا در محور بانه توانست

در جنوب کنگرک و گرمک پیشروی و خاکریزی را از یال شرقی کنگرک به سمت کلو احداث کند. حمزه ۴ نیز که مأمور احداث خاکریز از کلو به سمت جنوب ولیاوه بود، توانست خاکریزی را هرچند با انحراف از مختصات پیش‌بینی‌شده، احداث کند و بدین ترتیب، یک خاکریز سراسری و قابل‌پدافند از جنوب کنگرک به کلو و از آنجا به ولیاوه ایجاد شد.^{۴۹}

به‌طور کلی، در جریان عملیات روز ۲ آبان ۱۳۶۲، ارتفاع مهم خلوزه ۲ و بخشی از ارتفاعات هرگنه و زله به‌همت لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله^(ع) و ۱۴ امام حسین^(ع) به تصرف درآمد و قسمت جنوبی ارتفاع کنگرک و گرمک پاک‌سازی و خاکریزی نیز از کنگرک در محور بانه به کلو و ولیاوه در محور مریوان احداث شد.

در ادامه مرحله سوم عملیات موضوعی که پس از شروع درگیری یگان‌ها ذهن فرماندهی را به خود مشغول کرده بود، چگونگی تأمین و تدارک لشکرهای ۱۴ امام حسین^(ع) و ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) بود؛ برای حل این مشکل از بالگردهای شنوک هوانیروز برای ارسال آذوقه، مهمات و سایر ملزومات و انتقال مجروحان این دو یگان به عقب استفاده شد.

لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) افزایش یافت و عراق دو قله ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ را که چندین بار بین نیروهای خودی و دشمن دست به دست شده بود، بازپس گرفت. باین حال، نیروهای این لشکر همچنان در دامنه‌های شرقی این دو قله حضور داشتند. فشار دشمن در سایر محورها نیز افزایش یافت، به حدی که فرماندهان یگان‌ها مجبور شدند برای حفظ دستاوردهای عملیاتی، نیروهای احتیاط خود را وارد عمل کنند. درحالی که فشار حملات زمینی و

هم‌زمان با این دو یگان، تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) هم باید ضمن پیشروی در منطقه غرب کانی مانگا از دامنه‌های جنوبی لری تا بادانه، با حمله به یک واحد نظامی عراقی مستقر در این منطقه آن را منهدم می‌کرد. در گام بعدی نیز لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) مأموریت داشت از بادانه تا دشت خرمال پیشروی کند. پس از آن، لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) می‌بایست متصرفات این لشکر را به سمت جنوب ادامه می‌داد و نالپاریز را به تصرف درمی‌آورد.^{۵۲}

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات برای تصرف ارتفاعات کانی مانگا و پاک‌سازی بخشی از جاده غرب کانی مانگا از اولین دقایق بامداد دوازدهم آبان شروع شد و یگان‌ها از حدود ساعت ۲ بامداد با نیروهای دشمن درگیر شدند. لشکر ۳۱ عاشورا موفق شد قبل از روشنایی هوا ارتفاعات شیخ گزنشین به جز ارتفاع ۱۸۷۷ را که دشمن سرسختانه از آن دفاع می‌کرد تصرف کند، اما تصرف نکردن این ارتفاع موجب شد این لشکر نتواند با سمت چپ خود یعنی گردان حبیب از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) الحاق کند و در نتیجه، جاده شیخ گزنشین همچنان در دست دشمن باقی مانده بود.

نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز توانستند سه ارتفاع ۱۸۶۶، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۰ را به تصرف درآورند، اما به دلیل فشار دشمن در منطقه جنوبی محل مأموریت این لشکر، فرماندهی این یگان تصمیم گرفت به جای خاکریزی که قرار بود برای حفظ جناح چپ لشکر از قله ۱۹۰۰ به یال ۱۶۱۶ و از آنجا به سمت روکان احداث شود، خاکریزی را در ۳ کیلومتری شمال این منطقه و از ارتفاع ۱۹۰۴ به سمت رودخانه قزلجه احداث کند. از ساعت ۷ صبح به بعد، فشار دشمن برای بازپس‌گیری متصرفات

توپخانه‌ای دشمن شدت گرفته بود، آماده‌نبودن جاده اصلی تدارکاتی مشکلات عدیده‌ای را برای یگان‌ها به وجود آورده بود.^{۵۳} در نشست فرماندهان برای تصمیم‌گیری درباره ادامه مرحله سوم عملیات قرار شد لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یال‌های غربی ارتفاع شیخ گزنشین را تصرف و لشکر ۳۱ عاشورا نیز ضمن تصرف ارتفاع ۱۸۷۷ شیخ گزنشین،

بالشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) الحاق کند. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز مأموریت داشت ارتفاعات ۱۸۶۶ و ۱۹۰۴ و در صورت توان ارتفاع ۱۹۰۰ را به تصرف درآورد و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) نیز می‌بایست در ادامه کار تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) جاده موجود در غرب کانی مانگا را تا حد مقدور پاک‌سازی می‌کرد.^{۵۴}

گفتنی است با به کارگیری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، مشکل بخش شمالی ارتفاعات کانی مانگا حل می‌شد، اما

در اواخر مرحله سوم عملیات آنچه موجب نگرانی بود، نداشتن نیروی کافی برای ادامه و تکمیل اهداف عملیات بود؛ تقریباً همه یگان‌ها فاقد نیرو برای ادامه کار بودند و فقط لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) ۲ گردان نیرو داشت.

درآمدی بر عملیات والفجر ۴



از راست نفر سوم ایستاده شهید محمدابراهیم همت فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در میان جمعی از رزمندگان یگان، مریوان، ۱۳۶۲.

فروند از آنها را هدف قرار دادند و ساقط کردند و تعدادی از عراقی‌ها را نیز به اسارت درآوردند. پس از آن، دشمن با وارد کردن نیروهای تازه‌نفس برای بازپس‌گیری این قله چند بار پاتک کرد که اصلی‌ترین آن در ساعت ۱۰ صبح برای تصرف ارتفاع ۱۹۰۴ بود، اما نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) این پاتک را سرکوب کردند و نیروهای عراقی با تحمل تلفات زیاد و دادن ۱۲ اسیر مجبور به عقب‌نشینی شدند. عراقی‌ها هنگام عصر نیز چند پاتک سنگین اجرا کردند که بازهم با مقاومت نیروهای خودی مواجه و ناچار به عقب‌نشینی شدند.

در همین حال، واحد مهندسی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) برای حفظ جناح چپ خود یک خاکریز از شمال ارتفاع ۱۹۰۴ به سمت راست تا تقاطع رودخانه قزلجه احداث کرد. جاده شیخ گزنشین نیز که با الحاق لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۷ حضرت رسول (ص) آزاد شده بود، تثبیت شد و احداث جاده چمک به شیخ‌المارین نیز

بر اجرای مأموریت بالگردها را بر عهده گرفت. از آن پس هوانیروز تازمانی که عقبه زمینی نیروهای خودی باز نشده بود، برای رساندن ملزومات و وسایل موردنیاز به رزمندگان و حمل مجروحان نقش مؤثری را ایفا کرد.

حدود ساعت ۱۰ صبح، الحاق بین دو لشکر ۳۱ عاشورا و ۲۷ حضرت رسول (ص) کامل و تثبیت شد و جاده مهم شیخ گزنشین به دست نیروهای خودی افتاد. برقراری الحاق بین این دو یگان و حصول اطمینان از اتصال عقبه خودی به منطقه عملیاتی از یک سو و تصرف قله ۱۹۰۰ در جنوب ارتفاع کانی‌مانگا از سوی دیگر، شوق و شعف فراوانی را به همراه داشت. با سقوط قله ۱۹۰۰ و حرکت نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به یال‌های غربی این قله، یک قرارگاه فرماندهی دشمن و نیروهای عراقی مستقر در این منطقه از سه طرف به محاصره درآمدند. دشمن برای انتقال فرماندهان این قرارگاه چند فروند بالگرد اعزام کرد که نیروهای لشکر حضرت رسول (ص) ۲

با وجود تلاش فرماندهان برای جایگزینی نیروهای تازه‌نفس، هنوز دربارهٔ ادامه عملیات و نوع به‌کارگیری یگان‌های جدید ابهاماتی وجود داشت، زیرا برآوردها نشان می‌داد باتوجه‌به فشار دشمن، نیروهای جدیدی که

و ۱۹۰۰ و دامنه‌های جنوبی ۱۹۰۰ و رسیدن به نالپاریز.
۲. ادامه پیشروی در جاده غرب کانی مانگا و تصرف برخی یال‌های غربی این ارتفاع.

نبود توان در لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) و طولانی شدن سیر جایگزین کردن یک یگان دیگر با آن، زمان بر بودن عملیات شناسایی یگان جدید و همچنین تجربه به دست آمده در جریان عملیات روزهای گذشته مبنی بر تلاش عراق برای حفظ دو ارتفاع ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ به هر قیمتی، فرماندهان را

به انتخاب راهکار دوم ترغیب کرد. از آنجاکه حرکت یگان از غرب کانی مانگا به سمت نالپاریز نیز به مقدماتی از جمله تصرف دو یال ۱۷۴۰ و ۱۶۸۰ شاخ تارچر و پاک‌سازی جاده غرب کانی مانگا حداقل تا منطقه کلز نیاز داشت، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) بدین منظور به کار گرفته شد و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) نیز برای پیشروی در غرب کانی مانگا به سمت جنوب در نظر گرفته شد.^{۵۸}

مرحله چهارم عملیات والفجر ۴
در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۸ آبان ۱۳۶۲ آغاز شد. با توجه به اینکه نیروهای دشمن در اغلب محورها به ویژه محور کانی مانگا هوشیار بودند، نیروهای خودی هنگام حرکت به سوی خط مقدم عراق با نیروهای کمین دشمن برخورد کردند و به ناچار با آنها درگیر شدند.

در پی تصمیم فرماندهان قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) و قرارگاه مقدم حمزه مبنی بر ادامه مرحله سوم عملیات والفجر ۴ در غرب ارتفاع کانی مانگا، از اولین ساعات روز ۱۶ آبان نیروهای دو لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و ۴۱ ثارالله^(ع) برای اجرای عملیات راهی منطقه هدف شدند. هر دو یگان به خصوص لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) برای رسیدن به منطقه درگیری در محدوده عملیات خود به کمین‌ها و موانع زیادی برخورد کردند و این امر زمان درگیری

در غرب کانی مانگا نیز نیروهای دشمن تحرکی برای پیشروی انجام ندادند، اما برای سد کردن راه نفوذ و پیشروی نیروهای خودی در این منطقه، از حداقل شیار آروزر تا جاده چوارتا نالپاریز خط تشکیل دادند و در آن منطقه استقرار یافتند. البته در غرب این جاده، نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) توانستند شبانه ضمن پیشروی روی ارتفاعات این منطقه و به ویژه ارتفاع سرو در ساحل شمالی رودخانه گوگسور، که جلوتر از خط عراقی‌ها بود، مستقر شوند.^{۵۶}

با توجه به وضعیت پیش آمده از بازپس گیری دو ارتفاع ۱۹۰۴ و ۱۹۰۰ کانی مانگا به دست نیروهای دشمن و احتمال پیشروی بیشتر عراق در این محور و تهدید دستاوردهای اصلی عملیات، فرماندهی تثبیت وضعیت فعلی و تصرف حداقل یکی از دو ارتفاع یادشده را در اولویت قرار داد تا پس از آن درباره ادامه پیشروی و تأمین اهداف نهایی عملیات تصمیم گیری شود.^{۵۷}

در پی تدابیر اندیشیده شده، لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) با سازماندهی مجدد نیروهایی که قبلاً عملیات کرده بودند، بار دیگر برای تصرف ارتفاع ۱۹۰۴ وارد عمل شد و توانست قله ۱۹۰۴ را تصرف کند و روی آن مستقر شود. البته دشمن با به کارگیری آتش پرحجم توپخانه و وارد کردن نیروهای تازه نفس در ساعت ۱۰ صبح، این ارتفاع را بازپس گرفت. در این حال، با توجه به مشکلات پیشرو و نبود نیرو، چگونگی ادامه عملیات برای تصرف نالپاریز بار دیگر در جلسه فرماندهان مورد بحث قرار گرفت. در بررسی راهکارها برای تصرف نالپاریز دو راهکار پیشرو بود:

۱. ادامه پیشروی در ارتفاعات با تصرف ارتفاع ۱۹۰۴

درآمدی بر عملیات والفجر ۴

از سوی دیگر، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) نیز تا نزدیکی شمال غرب کلزآسیاب را در اختیار گرفته بودند. در این حال، پیشروی نیروهای خودی به‌ویژه رزمندگان لشکر علی بن ابی طالب^(ع) تا ساعت ۹ صبح در محور دره میانه به‌حدی برای دشمن پیش‌بینی نشده بود که تیپ ۳۶ عراق (مسئول پدافند در این محور) اعلام کرد اگر

آمادگی دشمن در خط مقدم برای مقابله با افراد خودی شد.

به هر تقدیر، نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) پس از شروع درگیری با وجود مشکلات موجود توانستند دو یال غربی شاخ تارچر و در ادامه ارتفاع ۱۹۰۴ را تصرف کنند. نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) نیز توانستند در یک محور تا نزدیکی هدف (کلز آسیاب) پیشروی کنند، اما الحاق در سمت راست آنها با لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) صورت نگرفت. نیروهای لشکر ۵ نصر نیز از سمت شرق (پنجوین) پیشروی کردند و قله سنگ معدن را به تصرف درآوردند، اما در تصرف یال غربی این ارتفاع و شاخ شوکت موفقیتی به دست نیاوردند. نیروهای خودی در تنگه روکان نیز موضعی را تصرف کرده بودند.^{۶۰}

با روشن شدن هوا دشمن فشار خود را برای بازپس گیری متصرفات یگانهای خودی آغاز کرد، تاحدی که ارتفاع ۱۹۰۴ سه بار بین نیروهای خودی و دشمن دست به دست شد و در نهایت دشمن توانست این ارتفاع را بازپس بگیرد. در محور عملیات لشکر ۵ نصر نیز باتوجه به آنکه استقرار نیروهای خودی بدون الحاق با جناحین خود بود، فرماندهی عملیات با پیش بینی خطر محاصره شدن آنها دستور داد عملیات لشکر ۵ نصر نیز متوقف شود و نیروها از مواضع تصرف شده در ارتفاع ۱۸۳۰ به عقب بازگردند. در غرب جاده کانی مانگا هم که نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نتوانسته بودند الحاق کنند، دشمن ابتدا با اجرای آتش پر حجم توپخانه و سپس وارد کردن انبوه نیروهای پیاده، آنها را به عقب راند و بدین ترتیب، با وجود موفقیت‌های نسبی به دست آمده اولیه، این عملیات بدون دستیابی به اهداف پایان یافت.^{۶۱}

در شامگاه شانزدهم آبان، فرماندهان با تشکیل جلسه‌ای دوباره بر تصرف نالپاریز تأکید کردند، اما باتوجه به اصرار عراق بر بازپس گیری ارتفاعات کانی مانگا تصمیم بر آن شد که عملیات روز گذشته برای تصرف دو یال ۱۷۴۰ و ۱۶۸۰ شاخ تارچر و پیشروی در جاده نالپاریز تکرار شود تا با تشکیل خط مطمئن، هم دستاوردهای عملیات حفظ شود و هم امکان پیشروی به سمت نالپاریز فراهم آید.

در حالی که نیروهای خودی مشغول فراهم کردن مقدمات عملیات بودند، عراق نیروهای خود را از جاده غرب کانی مانگا چندین کیلومتر به عقب کشید. بدین ترتیب، عملیات شب آینده منتفی و مرحله سوم عملیات والفجر ۴ پایان یافته اعلام شد.^{۵۹}

مرحله چهارم

پس از پایان مرحله سوم عملیات، جلسات متعددی برای ادامه عملیات تشکیل شد و فرماندهان مباحث و نظرات خود را مطرح کردند. سرانجام پس از توافق روی طرح مانور، مقرر شد مرحله چهارم عملیات والفجر ۴ با هدف تصرف ارتفاعات کانی مانگا و یال‌های شرقی و غربی این ارتفاع، دو یال غربی شاخ تارچر، تنگه روکان، سنگ معدن و دامنه غربی آن و همچنین پیشروی در سمت غرب کانی مانگا تا منطقه کلز آسیاب اجرا شود.

سرانجام مرحله چهارم عملیات والفجر ۴ در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۸ آبان ۱۳۶۲ آغاز شد. باتوجه به اینکه نیروهای دشمن در اغلب محورها به‌ویژه محور کانی مانگا هوشیار بودند، نیروهای خودی هنگام حرکت به‌سوی خط مقدم عراق با نیروهای کمین دشمن برخورد کردند و به‌ناچار با آنها درگیر شدند. این امر سبب کندی پیشروی و وارد شدن تلفات به واحدهای خودی و همچنین افزایش

منابع و مأخذ

۱. حسین اردستانی، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ۳؛ تنبیه متجاوز، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۱.
۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۳.
۳. حسین اردستانی، پیشین، ص ۵۵.
۴. عزت‌الله عزتی، جغرافیای نظامی ایران، صص ۵۱-۵۵.
۵. مجتبی جعفری، اطلس نبردهای ماندگار ارتش، ص ۹۲.
۶. سند شماره ۱۳۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع) در عملیات والفجر ۴، داوود رنجبر، صص ۲۳-۱۵.
۷. یعقوب نعمتی، حجت‌الله کریمی و محمدجواد اکبرپور، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ آماده‌سازی عملیات والفجر ۴، ج ۲۷، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۴، ص ۲۳.
۸. همان، ص ۱۹۴.
۹. همان، ص ۳۰۲.
۱۰. همان، ص ۵۱۶.
۱۱. رک به: روزنامه کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۲۸.
۱۲. یعقوب نعمتی، حجت‌الله کریمی و محمدجواد اکبرپور، پیشین، صص ۶۳۹-۶۳۸.
۱۳. سند شماره ۲۰۴۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۷/۱۵؛ سند شماره ۲۰۸۶۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۸/۱۵؛ و سند شماره ۲۰۱۰۱۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۹/۷.
۱۴. سند شماره ۱۲۷۵۶/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه طراحی و آماده‌سازی عملیات قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، عملیات والفجر ۴، (قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۳، نوار شماره ۱۲۷۵۶)، ص ۹.
۱۵. سند شماره ۱۲۹۱۸/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه بررسی عملیات در شیلر و دربندیخان، عملیات والفجر ۴، (قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۴، نوار شماره ۱۲۹۱۸)، ص ۱۷.
۱۶. یعقوب نعمتی، حجت‌الله کریمی و محمدجواد اکبرپور، پیشین، ص ۷۸۱.
۱۷. سند شماره ۱۳۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راویان قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، داوود رنجبر، ۱۳۶۲/۵/۲۴، ص ۹۳.
۱۸. سند شماره ۱۲۷۸۶/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه ارزیابی عملیات والفجر ۴، (قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۹، نوار شماره ۱۲۷۸۶)، صص ۸-۱.
۱۹. سند شماره ۲۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع) در عملیات والفجر ۴، داوود رنجبر،
۲۰. یعقوب نعمتی، حجت‌الله کریمی و محمدجواد اکبرپور، پیشین، صص ۹۰۷-۹۰۴.
۲۱. سند شماره ۱۳۰۸۴/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه با فرماندهی قرارگاه حمزه، عملیات والفجر ۴، (قرارگاه مقدم حمزه، ۱۳۶۲/۷/۲۰، نوار شماره ۱۳۰۸۴)، ص ۱۵.
۲۲. حسین علایی، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، ج ۱، تهران، انتشارات مرز و بوم، ۱۳۹۵، ص ۶۲۷.
۲۳. همان، ص ۶۲۸.
۲۴. علیرضا لطف‌الله‌زادگان و ایرج همتی، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ والفجر ۴ نخستین عملیات بزرگ در شمال غرب، ج ۲۸، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، ۱۳۹۶، ص ۲۳.
۲۵. سند شماره ۲۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع) در عملیات والفجر ۴، داوود رنجبر، ۱۳۶۲/۷/۱۱ تا ۱۳۶۲/۷/۲۸، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.
۲۶. سند شماره ۴۰۶۳/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: هدایت مرحله اول عملیات والفجر ۴ (قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۲۸)، نوار شماره ۱۲۹۴۵)، داوود رنجبر، ص ۱۵.
۲۷. سند شماره ۳۴۸۱/پن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، (قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۲۸، نوار شماره ۱۳۱۰۸)، محمدرضا دیانی، ص ۱.
۲۸. سند شماره ۱۳۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، داوود رنجبر، ص ۶۳.
۲۹. سند شماره ۲۰۶۶۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: وقایع لحظه به لحظه عملیات والفجر ۴، قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، ۱۳۶۲/۷/۲۸.
۳۰. سند شماره ۱۴۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی لشکر ۸ نجف، محمدعلی خرمی، ص ۲۷.
۳۱. سند شماره ۱۳۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، داوود رنجبر، ص ۶۳.
۳۲. همان، صص ۶۴ و ۶۵؛ و سند شماره ۱۴۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی لشکر ۸ نجف، محمدعلی خرمی، ص ۳۱.
۳۳. سند شماره ۱۳۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع)، داوود رنجبر، صص ۶۷ و ۶۸.
۳۴. سند شماره ۱۳۳/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات والفجر ۴، گزارش راوی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، اصغر معرفت‌جو، صص ۳۰ و ۳۱.
۳۵. سند شماره ۳۱۶۶۳۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: شرح وقایع لحظه به لحظه عملیات والفجر ۴، ۱۳۶۲/۷/۲۹.
۳۶. علیرضا لطف‌الله‌زادگان و ایرج همتی، پیشین، ص ۲۰۳.

درآمدی بر عملیات والفجر ۴

۵۲. علیرضا لطف‌الله‌زادگان و ایرج همتی، پیشین، ص ۲۷.

۵۳. سند شما، ۱۳۸۸/۵ م: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفتر جه

[illegible]



گزارش عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع)

در عملیات والفجر ۲

به قلم راوی شهید: سیدمحمد اسحاقی

تنظیم: احمد نصرتی*

نگاهی به زندگینامه شهید سیدمحمد اسحاقی راوی و تاریخ نگار دفاع مقدس

مسئولیت بسیج سپاه را پذیرفت. سپس به دفتر سیاسی سپاه منطقه ۳ منتقل و مشغول به کار شد. کمی بعد در یکی از مأموریت‌های درون شهری در رشت به همراه شهید رضا دانا هدف حمله منافقین قرار گرفت و پایش دچار شکستگی شد. بر اثر این حادثه سیدمحمد ناگزیر چند ماهی خانه نشین شد، اما بیکار ننشست و شروع به درس خواندن کرد و با شرکت در امتحانات آزاد، دیپلم فرهنگ و ادب را نیز دریافت کرد. پس از آن در آزمون سراسری شرکت کرد و با رتبه ۲۰۶، به عنوان دانشجوی رشته تاریخ، وارد دانشگاه شهید بهشتی تهران شد. هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، مطالعات گسترده‌ای را درباره ادبیات غرب، آموختن زبان‌های خارجی و پژوهش در مسائل سیاسی شروع کرد و نوشتن مقالاتی برای روزنامه اطلاعات، کیهان هوایی و پاسدار اسلام را پی گرفت.

شهید سیدمحمد اسحاقی در سوم شهریور ۱۳۴۱ در روستای چهارده از توابع شهرستان آستانه اشرفیه گیلان، در خانواده‌ای روحانی، چشم به جهان گشود. پدرش حجت‌الاسلام سیدعبدالله اسحاقی به تدریس در حوزه علمیه شهر رشت اشتغال داشت. سیدمحمد دوره ابتدایی را در دبستان شهریار رشت، راهنمایی تحصیلی را در مدرسه آصف و متوسطه را در دبیرستان شهید بهشتی سپری کرد و دیپلم ریاضی گرفت. وی در اواخر دوره دبیرستان که مصادف با شکل‌گیری انقلاب بود، در تظاهرات دبیرستان شهید بهشتی گرفتار مأموران رژیم شاهنشاهی شد و در بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رشت درآمد و

* پژوهشگر و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



شهید سیدمحمد اسحاقی، راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در دوران دفاع مقدس.

الف) گزارش کار راوی

اسناد و کالک‌های گرفته شده

- | | |
|---|---|
| - نام و نام خانوادگی: سیدمحمد اسحاقی؛ | - کالک عوارض زمین |
| - نام یگان: قرارگاه مالک‌اشتر و تیپ المهدی؛ | - کالک گسترش دشمن و خط تماس |
| - نام عملیات: والفجر ۲. | - کالک خط حد عملیات و خط حد گردان‌ها |
| - تاریخ عملیات: ۶۲/۴/۲۸ | - کالک‌های شناسایی و معابر و کالک آخرین شناسایی از دشمن |
| - تاریخ اعزام به منطقه: ۶۲/۴/۲۳ | - کالک وضعیت و پراکندگی پایگاه‌های دشمن در منطقه |
| - تاریخ بازگشت از منطقه: ۶۲/۵/۱۹ | - کلیه صورت جلسات ستاد، نامه‌های صادره و وارده به تیپ ۳۳ المهدی از قرارگاه خاتم و قرارگاه مالک‌اشتر |
| - تاریخ شروع به کار: ۶۲/۴/۲۴ | |
| - تاریخ پایان کار: ۶۲/۵/۱۸ | |
| - تعداد نوارهای ضبط شده: ۶۲ عدد | |

ردیف	یگان	جلسه	بی‌سیم	با فرماندهی	مصاحبه
۱	تیپ ۳۳ المهدی	۲ جلسه ۵ نوار	۱۲ نوار	۱۳ نوار	۱۱ نوار
۲	قرارگاه خاتم	۴ جلسه ۶ نوار	-	۸ نوار	-
۳	قرارگاه مالک‌اشتر	۲ جلسه ۷ نوار	-	-	-



از راست نفر چهارم ایستاده مصطفی ایزدی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در جمع تعدادی از رزمندگان این قرارگاه.

داشت که شنی دار و متحرک بود و دارای یک بشقاب ۱۸۰ درجه با برد ۶۰ کیلومتر که کاربرد آن ردیابی هواپیماهای خودی است.

مناطق مسکونی یکی همین پادگان حاج عمران بود که حدود ۳۰ ساختمان مسکونی داشت و در داخل حیات پادگان یک محل تفریحگاه برای بعضی‌ها قرار گرفته بود. به گفته کردهای عراقی این منطقه دارای معروفیت خاصی می‌باشد. همچنین مناطق شیورش حدود ۱۰۰ خانوار، خارو ۳۰ الی ۴۰ خانوار، میوتان ۲۰ خانوار، زینو ۱۰۰ خانوار، خلان ۳۰ خانوار و رایات ۴۰ الی ۵۰ خانوار بودند که مردم ساکن این دهات همگی کرد بودند و یک پیوند خانوادگی هم با کردهای ایران و پیرانشهر داشته‌اند و رفت‌وآمد می‌کردند و کارشان قاچاق بین پیرانشهر و اربیل بوده است. قرار شد اینها به علت جنگی بودن منطقه به پیرانشهر منتقل شوند.

جاده، عمق آن ۱/۵ متر و عرضش هم همین حدود و طول کانال چهل، پنجاه متری می‌شد که داخل آن هم خشک بوده است. روبه‌روی پاسگاه تمرچین ما، دشمن یک پاسگاه مرزی و یک برج دیدبانی که تقریباً خیلی قدیمی می‌نمود، به ارتفاع حدوداً بیش از ده متر و یک پاسگاه مرزی پشت گمرک داشت. حدوداً حد فاصل بین این برج که کنار جاده و گمرک بود، دشمن میدان مینی داشت به عمق ۱۵۰ متر و به عرض ۷۵۰ متر حدوداً به اندازه دهانه تنگه شیورش. در میدان مین دو ردیف سیم‌خاردار و یک ردیف سیم‌خاردار حلقوی هم کشیده بود.

منطقه از لحاظ نظامی فقط اهمیتش به ارتفاعات مهم و مشرف به شهر و جاده پیرانشهر- رواندوز و پادگان حاج عمران بود که این پادگان از لحاظ سیاسی برای عراق دارای اهمیت بود. همچنین دشمن روی ارتفاعات بردزد یک دستگاه رادار هوایی آلمانی

شناسایی های انجام شده در منطقه

الف) وضعیت خط خودی

منطقه عملیاتی به علت کوهستانی بودن و همچنین صعب العبور بودن بعضی از ارتفاعات دارای خط نبود و ما هم در این منطقه خط نداشتیم؛ فقط یک گردان از تیپ ۱ پیرانشهر در منطقه به شکل پاسگاهی مستقر بود که یک عده روی ارتفاعات قمطره بودند و یک عده روی ارتفاعات تمرچین و فاصله این دو منطقه مقدار زیادی خالی بود. وضعیت دشمن هم تقریباً به این شکل بوده است. لازم به تذکر است که ارتفاعات مهم مثل تمرچین در ابتدا در دست ضد انقلاب بود که در سال ۱۳۵۹ از آنان پس گرفته شد. روی ارتفاعات تمرچین و جلوی خط مرزی، یک سری سنگرهای بتونی به هم مرتبط بود و تعدادی سنگرهای بتونی جهت انبار مهمات و... که خط دفاعی اول ما را در مقابل دشمن تشکیل می داد.

منطقه به علت اینکه از نظر استراتژیکی بسیار مهم بود به دلیل وجود ارتفاعات قمطره و تمرچین، دارای جاده بود که قبل از عملیات بازسازی نشد. تنها مسئله عمده، تدارکات نیرو بعد از شروع عملیات بود که یکی از مشکلات عمده به حساب می آمد و تنها راه آن هم گرفتن جاده پیرانشهر-رواندوز بود، زیرا تنها جاده تدارکاتی موجود در منطقه است. دیدگاه های منطقه به علت وجود ارتفاعات قمطره و تمرچین به منطقه دشمن اشراق داشتند و بر کلیه حرکات و رفت و آمدهای دشمن تسلط و دید کامل داشتند.

ب) شناسایی از دشمن

۱. شناسایی از خطوط اول دشمن

مدت دو ماه پیش از عملیات بعد از ابلاغ عملیات به تیپ، شناسایی در منطقه شروع شد. شناسایی های اولیه در حد

دیدبانی بود که یک ماه به طول انجامید. بعد از یک ماه دیدبانی در منطقه، شناسایی های در خط شروع شد که این شناسایی ها به علت رفت و آمد زیاد و عقب افتادن عملیات، به مدت نزدیک به یک ماه به عقب افتاد و فقط قرار شد روی ۳ محور کار و عمل شود. یک محور سمت چپ جاده از تمرچین بود که شکاری از تمرچین بالا به طرف جاده سرازیر می شد و بعدها با استفاده از این شکار نیروهای ما توانستند دشمن را دور بزنند. محور دوم هم سمت چپ جاده بود که از

ارتفاعات چپ جاده شناسایی صورت گرفت و سمت راست هم راهکار مناسب پیدا شد. مجموعاً شناسایی های در خط حدود یک ماه به طول انجامید. محورهای شناسایی براساس طرح مانور بود. سمت راست به علت حضور راهنماهای بومی شناسایی بیشتر بود، البته این شناسایی ها هدفش راهکار عملیاتی بود، نه توجیه منطقه، ولی شناسایی های توجیه

منطقه سمت چپ بیشتر از سمت راست بود.

شناسایی ما هم در منطقه به دو صورت انجام می شد: در خط و رودرو به شکل گروه های هفت نفره با دوربین دید در شب انجام می گرفت که همان طوری که قبلاً گفته شد به علت تردد زیاد این شناسایی ها لو رفت.

شناسایی در عمق هم با اکیپ های چهل، پنجاه نفره با همکاری افراد محلی سه چهار روز طی چند مرحله شناسایی شد که به علت عدم هماهنگی با قرارگاه

شناسایی ما هم در منطقه عملیات والفجر ۲ به دو صورت انجام می شد در خط و رودرو به شکل گروه های ۷ نفره با دوربین دید در شب انجام می گرفت. شناسایی در عمق هم با اکیپ های چهل پنجاه نفره با همکاری افراد محلی سه چهار روز طی چند مرحله شناسایی شد.



عزیمت تعدادی از رزمندگان به منطقه عملیاتی والفجر ۲، خردادماه ۱۳۶۲.

۳. نقاط مهم منطقه

نقاط مهم منطقه همان‌طور که قبلاً گفته شد، ارتفاعات مهم منطقه بود که مهم‌ترین آن ارتفاع کینگ بود که بعد از ارتفاعات قمطره یکی از بلندترین ارتفاعات بود. به‌علت اینکه در جلو بود، به خط مقدم و خاکریزهای دشمن و میادین مین تسلط داشت و تقریباً به‌عنوان اولین مانع بزرگ به شمار می‌رفت. دوم ارتفاعات کدو و ۲۵۱۹ و کله قندی بودند که این ارتفاعات به‌علت اهمیت زیاد به‌خصوص کدو تا چومان مصطفی و حتی تا نزدیک پیرانشهر دید داشتند. ارتفاع مهم دیگر منطقه، ارتفاع بردرزد بود که در وسط منطقه عملیات قرار داشت و به جاده مسلط بود. ارتفاع مهم دیگر منطقه ارتفاعات دربند از چپ و راست بود که جهت بسته‌شدن تنگه باید تصرف می‌شدند و این مسئله خود اهمیت فوق‌العاده‌ای به دربند می‌بخشید.

۴. پایگاه‌های دشمن در منطقه

دشمن در منطقه دارای خط نبود بلکه پایگاه‌هایی ایجاد کرده بود و به این وسیله منطقه را پوشانده بود. خطوط دوم و سوم روی جاده، دشمن یک خاکریز زده بود و پشت سرش هم دو تا خاکریز موازی داشت.

دشمن چند تا تانک در اطراف حاج‌عمران داشت که ۴ تا تانک آنها به غنیمت گرفته شد و تانک دیگری مشاهده نشد و یک تانک دشمن هم در اطراف پارک موتوری زده شد. مواضع توپخانه دشمن در جلوی حاج‌عمران بود، ۲ آتشبار ۱۰۰ میلی‌متری، یک سری مواضع توپخانه در بردرزد شامل یک قبضه ۱۷۵ و ۲ قبضه ۱۲۲ که قبل از عملیات کشید عقب و به بایکداد برد و همین استعداد را هم در بایکداد داشت که بعد از شروع عملیات عقب کشید. یک آتشبار ۱۳۰ هم در چومان مصطفی داشت. علاوه بر آنها دشمن از لحاظ ادوات خیلی قوی بود. در پایگاه‌ها خمپاره‌های ۶۰ به‌اندازه استعداد نیروها و خمپاره‌های ۱۲۰

و منطقه را پاکسازی و تثبیت موضع بنمایند که در سمت چپ بالای دربند یک یال ۷مانند می‌شد.



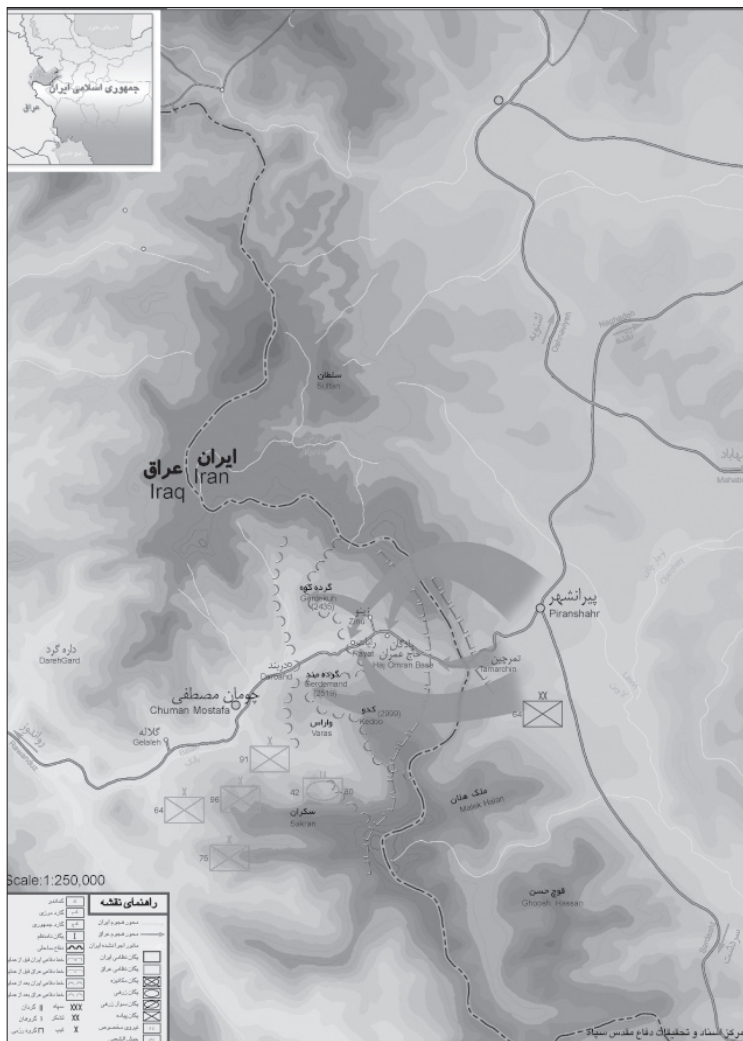
در بعضی از پایگاه‌های مهم حتی حدود چندین قبضه بود و حدود شش هفت توپ ۱۰۶ هم در منطقه داشت. طبق برآوردها و شناسایی‌های اولیه، دشمن بیش از ۳۰ پایگاه در منطقه داشت که پایگاه‌های مهمش حدود ۲۰ تا بود و از این تعداد ۱۵ پایگاه در منطقه شناسایی شد. کمترین نیرو ۲۵ تا ۳۰ نفر و بیشترین نیرو در حد دو گروهان یا یک گردان منها بود که بر روی یال کینگ مستقر بودند.

طرح مانور

قرار شد که چهار گردان سمت راست جاده عمل کند و سه گردان سمت چپ جاده. همچنین قرار بود که سمت راست گردان ۱۵۳ تلفیقی ارتش روی ارتفاعات دربند عمل کند و به دنبال آن گردان تلفیقی وارد عمل شود که بعد به علت اینکه شناسایی کافی از منطقه نداشتند و بچه‌ها که حداقل بیشتر شناسایی انجام داده بودند قرار شد گردان کمیل ابتدا وارد عمل شود و به دنبال آن گردان ارتش عمل کند.

تلفیق دو گردان ارتش با سپاه حدود ۱۵ روز پیش از عملیات انجام گرفته بود و یک گردان دیگر ارتش هم به علت اینکه تأمین جاده بود، حدود سه یا چهار روز به عملیات تلفیقش انجام گرفت. نحوه تلفیق هم به این شکل بود که یک گروهان از سپاه به ارتش و یک گروهان از ارتش به سپاه داده می‌شد که فرمانده گروهان از یگان خودشان بود، ولی فرماندهی گردان آنجایی که ارتش سنگین بود با ارتش و آنجایی که سپاه سنگین بود با سپاه بود. به این ترتیب، ۳ گردان از سپاه و ۳ گردان ارتش با هم تلفیق شدند که مجموعاً ۶ گردان تلفیقی داشتیم. گردان‌های ۱۵۳ و ۱۲۲ و ۱۲۹ از ارتش و گردان کمیل و گردان ابوزر و گردان مالک‌اشتر از سپاه تلفیقی بودند.

نیروهای در نظر گرفته شده برای این عملیات، دو تیپ ۳۳ المهدی و تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان بود که استعداد المهدی ۶ گردان و تیپ ۲ هم ۳ گردان قرار شد که وارد عمل شوند. طرح مانور این عملیات هم براساس این ۹ گردان بوده است. از آنجایی که این منطقه کوهستانی و نیروخور بوده و تیپ‌ها هیچکدام هم احتیاط نداشت‌اند، بر اثر اعتراض مکرر فرماندهان تیپ‌ها قرار شد که تیپ شهدا که ۲ گردان داشت و متعلق به منطقه کردستان بود، احتیاط قرارگاه مالک‌اشتر (۲) یعنی تیپ‌های فوق شود و مقرر شد که از جاده وارد عمل بشود و روی خاکریزها عمل کند. همچنین بنا بود یک گردان هم از المهدی که تازه آمده بودند، در اختیار تیپ شهدا قرار بگیرد و با ۲ گردان تیپ شهدا بشود ۳ گردان که دوباره یک روز مانده به عملیات، طرح فوق عوض شد و قرار شد که تیپ شهدا احتیاط قرارگاه مالک‌اشتر باشد و از احتیاط مالک‌اشتر (۲) خارج کردند. بعد از آن گردان تیپ المهدی به تیپ بازگشت و قرار شد المهدی هم از جلو وارد عمل شود. به طور کلی در طرح در نظر گرفته شد که دشمن با دورزدن از چپ و راست محاصره شود و نیروها در انتهای کار از دو طرف بیایند روی یال دربند و با هم الحاق کنند



نقشه عملیات والفجر ۲، منطقه حاج عمران، تیرماه ۱۳۶۲.

مأموریت محول شده به گردان‌های عمل کننده

الف) محور سمت چپ

گردان‌های ۱۲۹ تلفیقی (ارتش سنگین)، گردان ابوذر تلفیقی (سپاه سنگین) و مالک‌اشتر تلفیقی (سپاه سنگین) ۱. گردان مالک‌اشتر: گردان مالک‌اشتر روی تنگه دربند عمل می‌کند، تأمین تنگه و بستن جاده به عهده این گردان است.

۲. گروهان مستقل مقداد: به همراه یک گروهان از

مالک‌اشتر پاسگاه رایات را می‌زند.

۳. گردان ۱۲۹ (ارتش): این گردان ۳ مأموریت دارد:

- دنبال پشتیبان گردان مالک‌اشتر است؛
 - پوشش جناح چپ مالک‌اشتر؛
 - اگر نیاز شد از بالای ارتفاعات به طرف جاده بنا به دستور حرکت و پاک‌سازی می‌کند و همچنین احتیاط گردان مالک‌اشتر و مقداد بود که وارد عمل هم شد.
- دو گروهان تا کوه‌های کدو (قله سنگی) پخش

مجروح تخلیه می کردند. چند تا نفر بر بی ام پی هم بودند که برای تخلیه مجروح از آنها استفاده می شد؛ البته بعد از روز چهارم و باز شدن جاده.

نقش مهندسی در عملیات

مهندسی در عملیات دارای نقش فوق العاده ای بود چه پیش از عملیات در ترمیم جاده که باید جاده ها را ترمیم می کرد و چه در حین عملیات برای جاده سازی خیلی

کمک کردند و چندین جاده مهم احداث کردند که از جمله جاده زینو تا ارتفاعات میان دربند در سمت راست و جاده از شیورش تا بالای ارتفاعات ۲۵۱۹ و یک مقدار جلوتر که دارای اهمیت خاصی بود. این جاده به علت اینکه این گردان ها دارای هیچ گونه جاده ای نبودند و لهذا کشیدن این جاده از لحاظ بردن نیرو، تخلیه مجروح و رساندن

پیش از عملیات به علت بُعد مسافت و پیاده روی زیاد نیروها در حدود ۱۶ یا ۱۷ ساعت قرار شد که چند تا از گردان ها ۲۴ ساعت قبل از عملیات حرکت کنند و تمام شب را راهپیمایی کنند و صبح استراحت کنند تا تاریکی هوا و بعد دوباره ادامه بدهند.

مهمات دارای نقش تعیین کننده بود. کل دستگاه های تیپ المهدی ۴ بلدوزر و ۵ تا لودر بوده است. تیپ ۲ هیچ گونه امکانات مهندسی در این عملیات نداشت. جهاد فارس هم در جاده سازی ها نقش فعالی داشت. در این عملیات برخلاف جنوب احداث خاکریز نیاز نبود و بیشتر کارهایی مثل پل سازی، جاده سازی و زدن قرارگاه ها انجام می دادند که قرارگاه های المهدی و تیپ ۲ و همچنین ۱۱ تا پل در منطقه از قمبره تا تمرچین زده شد.

گردان امیرالمؤمنین یک گروهان برای انهدام نیرو و ناامنی جاده از طرف چومان به گلاله و از مامی خلان به طرف چپ و ۲ گروهان باقیمانده یک گروهان هدفش گرفتن خاکریز و پایگاه های اول و یک گروهان عبور از جاده و گرفتن خاکریز دوم و سوم و الحاق با حمزه در خاکریز سوم.

گردان حمزه یک گروهانش در احتیاط بود و دو گروهانش عین دو گروهان امیرالمؤمنین عمل می کردند که در خاکریز سوم با امیرالمؤمنین الحاق می کردند.

نقطه ضعف عمده در اینجا کمبود نیرو بود که علی رغم این کمبود نیرو، طرح مانور فوق چیده شد. از اول هم کمبود نیرو مشخص بود باتوجه به خط حدی که هر گردان دارد و باتوجه به کوهستانی بودن منطقه.

دیدگاه ارتش در مورد طرح مانور

برادران ارتش با این طرح مانور موافق بودند ولی نظرشان این بود (البته رده های فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۷۷) که مقدار نیروی در نظر گرفته شده در این عملیات کم است و همچنین احتیاط ندارند. سرهنگ ناصری فرمانده تیپ ۲ معتقد بود که اگر دو تیپ از ارتش و سپاه به منطقه آورده می شد مسئله حل می شد و نیروهای ما می توانستند دربند را ببندند و دو تا سه هزار اسیر بگیرند.

نقش زرهی در عملیات

نیروی زرهی در این عملیات باتوجه به کوهستانی بودن، مورد استفاده واقع نشد و نمی توانست در این منطقه کاری انجام بدهد، فقط چند تانک (حدود پنج شش تا) بودند از تیپ پیرانشهر که قبل از عملیات هم در منطقه بودند و اینها حین عملیات چندین بار می آمدند و



یک فروند هلیکوپتر منهدم شده دشمن در منطقه عملیاتی والفجر ۲، خرداد ۱۳۶۲

هلیکوپتر امکان تخلیه مجروح بود که آن هم تا چند روز اول عملیات امکان تخلیه مجروح وجود نداشت. روی این حساب، به کلیه مسئولین گردان‌ها دستور داده شد که بلافاصله در محدوده گردان خود حین عملیات یک باند هلیکوپتر انتخاب کنند که بعد از شروع عملیات بتوانند از آنجا استفاده کنند. این تخلیه مجروح تا چند روز شروع عملیات که کار زیاد گره خورد امکان نداشت، ولی بعد از باز شدن جاده در روز چهارم عملیات هلیکوپترها هم توانستند در منطقه پرواز کنند.

میزان آمادگی نیروها

میزان آمادگی نیروها با توجه به توضیحاتی که در مورد منطقه داده شد، چون تعداد نیروها را برای عملیات کم می‌دانستند لذا معترض بودند و حتی برادر اسدی می‌گفتند که استعداد نیروی ما برای عملیات ۳۰ درصد است و ما برای عملیات

لشکرهای دیگر هم که به منطقه آمده بودند همین قول را داده بودند و از طرفی هم قرارگاه حمزه توان تأمین این همه تدارکات را نداشت، یکسری مشکلاتی ایجاد شده بود. با توجه به اینکه برای اولین بار در عملیات برون مرزی بودند از لحاظ تقسیم مهمات در عملیات تیپ‌ها در مضیقه بودند حتی به عنوان نمونه در یک جا تعداد گلوله‌های خمپاره ۶۰ داده شده به یک تیپ کمتر از تعداد قبضه‌های خمپاره بود.

نقش بهداری در عملیات

تعدادی بهیار و پزشک‌یار که تا روز عملیات کم داشتند، از شیراز با یک هواپیمای ویژه به منطقه آوردند. از لحاظ هماهنگی با هلیکوپتر چون منطقه کوهستانی بود و به گونه‌ای بود که جز با قاطر به هیچ وجه امکان تخلیه مجروح و نبود و با قاطر هم حمل مجروح بسیار مشکل بود تنها با استفاده از

توپخانه و دیدبان عراق حدود نیم ساعت در کنترل شوند است و ارتباط بین آنها مختل می‌باشد.

۰۲:۳۲ فرمانده تیپ: به بچه‌های مالک‌اشتر گفته شد که به کف جاده نروند و بالای ارتفاعات بمانند.

۰۲:۳۴ گردان ابوذر، اولین ارتفاع و پایگاه را گرفته است.

۰۲:۴۶ شنود قرارگاه خاتم خبر داد که ارتباط عراقی‌ها از تنگه با خارج قطع شده، کلیه سیم‌های تلفنشان سوخته و دو تا بی‌سیم ارتباط دارند که آن هم اشغال شده است.

۰۲:۴۹ فرمانده تیپ: بچه‌ها گفتند که مالک یک مقدار اشتباه رفته است که به او گفتند برو به چپ.

۰۲:۵۲ مهندسی گفتند که لودر و بلدوزرها حرکت کردند و رفتند به طرف جلو.

۰۳:۰۷ برای شیورش تقاضای آتش کردند.

۰۳:۱۹ شنود قرارگاه خاتم خبر داد که یک گروهان از گردان پنجم نابود شده است و احتیاط گردان پنجم هم نابود شده است، سربازهای افسری به نام لطیف فرار کرده‌اند.

۰۳:۲۲ گردان مالک گم شده و روی اهداف خودش نرفته است.

۰۳:۲۶ مهندسی جلوی خاکریز تقاضای آتش کرده و می‌گوید آتش دشمن سنگین است و پیشروی امکان ندارد.

۰۳:۳۶ شنود قرارگاه خاتم خبر داد که ۴ گروهان دشمن گم شدند.

۰۳:۵۸ فرمانده گردان ۱۲۲: هنوز گردان نتوانسته کینگ را بگیرد.

۰۴:۲۱ جاویدی خبر داد که روی بردزد است، یک تعداد از پایگاه‌هایش را گرفته و بقیه را هنوز نگرفته است.

۰۱:۴۶ به توپخانه گفته شد که سمت چپ حاج‌عمران را بزند.

۰۱:۴۷ فرمانده گردان ۱۲۲: گردان ۱۲۲ سمت چپ کینگ درگیر شدند.

۰۱:۴۹ فرمانده گردان وسط: بچه‌ها در دهانه جاده به خاکریز دوم رسیدند و دشمن در حال فرار است.

۰۱:۵۲ فرمانده تیپ: به بچه‌ها گفته شد که حتی المقدور اسیر بگیرند.

۰۱:۵۴ گردان حمزه: تمام اهدافش را تصرف کرده است.

۰۱:۵۸ گردان حمزه: تقاضای مهمات کردند که گفته شد نمی‌توانیم برسانیم.

۰۲:۰۰ گردان مالک‌اشتر گفتند که تنگه را بسته‌اند، ولی هنوز دشمن به طرفشان نیامده است.

۰۲:۰۲ بچه‌ها در اکثر جبهه‌ها درگیر شده‌اند.

۰۲:۰۵ مالک‌اشتر هم درگیر شدند.

۰۲:۰۶ بی‌سیم: آتش دشمن بسیار سنگین است.

۰۲:۰۹ بچه‌ها برای پشت دربند تقاضای آتش کردند.

۰۲:۱۰ فرمانده کمیل: به اهداف خود رسیدیم و

گردان ۱۵۳ هم تماس دارد و پشت سر ماست.

۰۲:۱۲ گردان ۱۲۲: هدف سمت راست کینگ تصرف شد.

۰۲:۱۴ مقصودی (فرمانده گردان حمزه) برای پشت

گمرک تقاضای آتش کرد. از طرف فرماندهی به گردان کمیل هم گفته شد ارتفاعات را بگیرد.

۰۲:۲۰ گردان امیرالمؤمنین: خاکریز اول سقوط

کرده و بچه‌های امیرالمؤمنین به طرف خاکریز دوم و سوم حرکت می‌کنند.

۰۲:۲۵ فرمانده تیپ: به گردان امیرالمؤمنین گفته شد

از خاکریز دوم هم عبور کند.

۰۲:۲۶ شنود قرارگاه خاتم گفتند که کانال ارتباطی

گزارش عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهدا در عملیات والفجر ۲

چپ نیروهای گردان مالک‌اشتر تعدادی شهید یا زخمی شده‌اند و بقیه نیروهایش هم به عقب کشیدند و دشمن هم آمدار تفاعات سمت چپ را گرفت.

شب دوم دو گردان از لشکر ۸ نجف وارد عمل شدند که هر گردان آن ۱۵۰ نفر بودند، روی کینگ عمل کردند و کینگ را گرفتند.

فشار دشمن روی پایگاه‌های ما خیلی زیاد بود. دشمن پایگاه‌های نوری را که نزدیک جاده و شیورش بود گرفت

و پایگاه پالیک که مهم هم است، در دست او می‌باشد.

ساعت ۹ صبح ۶۲/۴/۳۰ خبر دادند که حاج‌علی نوری فرمانده گردان ابوذر شهید شده است.

شنود خبر داد که دشمن آمده روی ارتفاع ۱۷۱۷ خلان و می‌گوید ما الآن می‌توانیم ارتفاعی را که روی آن چهارلؤل و موشک است (منظور بردزد) را بگیریم. فشار دشمن روی بردزد خیلی زیاد است.

شب دوم عملیات که دو گردان نجف روی ارتفاعات کینگ عمل می‌کردند، گردان عمار که فرمانده‌اش عباس کاظمی بود، احتیاط نجف بود و وارد عمل شد و فرمانده‌اش هم در این عملیات شهید شد.

قرار شد امشب یک نیروی کمکی برای بردزد بفرستند که بتوانند فشار دشمن را روی بردزد کم کنند. قرار شد نیروهای باقیمانده گردان‌های حمزه و امیرالمؤمنین و مالک‌اشتر و تعدادی نیروی جدید به نام

۷۰ نفر کم است و قرار شد ۳۰۰ نفر هم از سپاه باشند و از دو طرف عمل کنند و تپه را دور بزنند و از یال سمت راست بکشند بالا و یک عده هم از جلو بروند و تپه را بگیرند که بعد به علت کمبود نیرو و نبودن احتیاط این طرح خودبه‌خود منتفی شد.

فشار نیروهای دشمن روی ما زیاد بود. بچه‌های ما هم مهماتشان رو به اتمام بود. دشمن سعی می‌کرد از هر طرف نیروهای ما را دور بزند. گردان مالک‌اشتر به طرف چپ به انحراف رفته بود به همین علت نتوانسته بود الحاق ایجاد بکند. گردان فجر اشتباهاً فکر می‌کرد که روی تپه آزادی است که با دادن علامت، به او فهمانده شد که روی بردزد است.

گردان کمیل که می‌خواست برود روی ارتفاعات دربند، رفته بود سمت راست و در ۷۰۰ متری جاده مانده بودند، روی این حساب تنگه باز بود و اینها هم نتوانسته بودند الحاق کنند و ورود و خروج عراقی‌ها ادامه داشت و فشار دشمن خیلی زیاد بود. کم‌کم بچه‌ها به رایات رسیدند و از طرف بردزد جاده را بستند و چند تا ایفا و یک نفربر و یک هلیکوپتر دشمن را زدند و رفت‌وآمد دشمن را مختل کردند. هلیکوپتر دشمن می‌خواست امروز هلی‌برن کند روی مامی خلان که اشتباهاً آمد روی رایات که بچه‌ها هم آن هلیکوپتر را انداختند و دشمن در خلان هم توسط جاویدی دور خورده، ولی خود شهر زینو دست دشمن است. در حاج‌عمران هم دشمن یک گردان نیروی مخصوص دارد و شدت درگیری بین بایکداد و رایات است.

قرار شد که امشب یک گردان از لشکر ۸ نجف بیاید و روی کینگ عمل کند و یک گردان از تیپ شهدا هم هلی‌برن شد و سمت چپ رفت. به‌طور کل در سمت

ساعت ۹ صبح ۱۳۶۲/۴/۳۰

شنود خبر داد که دشمن

آمده روی ارتفاع ۱۷۱۷ خلان

و می‌گوید ما الآن می‌توانیم

ارتفاعی را که روی آن چهارلؤل

و موشک است (ارتفاع بردزد)

را بگیریم. فشار دشمن روی

ارتفاع بردزد خیلی زیاد است.

[illegible]

حرکت کردند به طرف بردزرد، تا بردزرد و پارک موتوری و مقر فرماندهی دشمن را در روبه روی رایات تصرف کنند که جاده تا پارک موتوری دشمن باز شد. بین تیپ شهدا و گردان های عمل کننده هنوز الحاق پیش نیامده بود که برادر محسن چند نفر را فرستادند تا این الحاق را ایجاد کنند.

دشمن روی رایات و بایکداد مقاومت می کند. بالای رایات و بایکداد هر کدام دو تیربار مستقر بود که به شدت بچه ها را زیر آتش گرفته بودند و فشار روی بچه های ما زیاد بود.

برادر محسن گفتند که خرازی در سمت راست رایات بیاید از سمت راست جاده تا پشت دربند را ببندد با دو گردان خودش و قرار شد که امشب عمل کند و قرار شد که گردان ها هلی برن شوند برای ارتفاعات سمت راست جاده. بعد از تصرف بردزرد و پارک موتوری توسط گردان فجر و شهادت و تلفات دادن این گردان ها قرار شد که گردان قدس از المهدی برود و پدافند در منطقه بردزرد و پارک موتوری را انجام بدهد که استعداد آن چیزی حدود دو گروهان بود که یکی روی بردزرد و یکی هم روی پارک موتوری و با نیروهای عمل کننده عوض شوند. با رفتن یکی دو گروهان جدید روی بردزرد، جاویدی با تعدادی از نیروهایش آزاد شدند و بقیه بچه ها شهید یا زخمی شده بودند. بنا شد کلیه نیروهای حسین خرازی هم با هلی برن به منطقه عملیاتی گردان کمیل وارد عمل شوند. قرار شد پدافند منطقه سمت چپ را که دست شهدا بود گردان ۱۲۹ به عهده بگیرد تا گردان های تیپ شهدا آزاد شود جهت عملیات. قرار شد تا غروب نیروهای گردان ۱۲۹ بروند و مستقر شوند تا گردان های تیپ شهدا اول شب عمل کند.

عمل کنند، یعنی به اینها گفته شد دست خودتان است اگر می خواهید شب عمل کنید.

امروز بمباران دشمن روی منطقه خیلی زیاد بود و دشمن فشار زیاد می آورد. ضمناً امروز یک هواپیما و یک هلیکوپتر دشمن سقوط کرد.

دشمن چون تقریباً پشتش در حال بسته شدن بود، مشغول عقب نشینی بود و بچه ها دائم فریاد می زدند که دشمن در حال عقب نشینی است، نیرو بدهید، با توپخانه بزنید و برادر محسن گفتند با خمپاره تا حاج عمران را بزنند و با توپخانه تا دربند که سرهنگ ناصری گفت به ما ۱۰۰ گلوله برای خمپاره دادند، ولی ما از دیروز تا حالا ۱۲۰۰ گلوله زده ایم.

ضمناً قرار شد که از ۴۰۰ نفر نیروهای شیراز که در پادگان جلدیان بودند ۲۰۰ نفرشان بیایند بروند پیش کاوه و همچنین یک گروهان بازسازی شده کمیل و ۷۰ نفر نیروی احمد کاظمی را هر چه سریع تر ببرند جلو که بعد، از ۲۰۰ نفر، ۳۰ نفر به کاوه داده شد. بعد برادر محسن گفتند هر کدام از پایگاه ها که گفتند یک تعداد نیروها را در پایگاه ها بگذارند و بقیه نیروها بیایند پایین. شب بچه ها عمل کردند. گردان کمیل با سه گروهان وارد عمل شد و دو گروهان هم از حسین خرازی قرار بود وارد عمل شوند که عمل نکردند. گردان کمیل نتوانست باز تمام ارتفاعات دربند را بگیرد. گردان فجر و شهادت آمدند سمت راست زینو در تپه سمت راست ایستادند و گردان ابوذر هم از پایگاه های بالای شیورش آمد پایین و پایگاه ها را گرفت و نیروهای احمد کاظمی هم از گمرک به طرف جلو رفتند و این گردان ها با هم در حدود شیورش الحاق کردند و با استفاده از نیروهای گردان ابوذر و گردان مالک اشتر که باقی مانده بودند،



از راست: برادر محمدرضا ابوشهاب، سیدعلی بنی‌لوحی و مصطفی ردانی‌پور از مسئولان لشکر ۱۴ امام حسین (ع).

در حالی که احمد کاظمی مواضع خودش را از دست داده است و نیروهایش را عقب کشیده است.

ساعت ۱۱:۰۷ خبر دادند که دشمن بین ارتفاع کدو و گردان ۱۲۹ با هلیکوپتر نیرو پیاده کرده، با ۱۵-۱۶ هلی‌کوپتر هلی‌برن کرده است. قرار شد که گروهان احتیاط ۱۲۲ برود آنجا آرایش بگیرد و دو گردان هم حسین خرازی و اسدی جور کنند که برادر محسن گفتند اگر بچه‌های خرازی شناسایی به منطقه ندارند عقب‌تر بمانند و بچه‌های اسدی بروند جلو، که خرازی گفت من پنج دسته آماده دارم، ۱۲۰ نفر آماده داریم. بچه‌ها خبر دادند تا ساعت ۱۲:۴۵، شش هلیکوپتر را زده‌اند و یک هلیکوپتر عراقی دست راست جاده با نیرو منهدم شد.

صیاد: «عراقی‌ها سمت چپ دو گردانشان با هم درگیر شدند و یک گردان هم رسید بالای تپه که مهماتشان تمام شد. از طرف سرهنگ ناصری فشار

صبح برادر صیاد گفت: نیروهای المهدی که قرار بود سمت چپ عمل کنند، خودشان تک‌تک آمده‌اند و ۱۵۰ نفر بیشتر نیستند. ایشان نظرشان این بود که دیشب بهتر بود.

با استعداد تیپ شهدا در بالا عمل می‌کردیم که بعد برادر رشید گفتند باید گردان ۱۲۹ را تقویت کرد، پتو و وسایل برای بچه‌ها ببرید.

نیروهای المهدی همه توان خودشان را به‌علت ۸-۹ روز بودن در عملیات از دست داده بودند به همین علت تعدادی از آنها خودشان به عقب می‌کشیدند.

غروب ۶۲/۵/۵ به تیپ المهدی ابلاغ کردند که قرارگاه خودش را پای چشمه کدو بزند و با یک گردان فرداشب سمت چپ عمل کند. جاده از شیورش هم تا ۱/۵ کیلومتر بالای کدو رفته است که از نظر انتقال نیرو کار ما بسیار راحت شده است. صبح خبر رسید

که از قبل به بالا رفته بودند بسیار مقاومت کردند. بچه‌ها در ارتفاع کدو اصلاً سنگر نداشتند. بچه‌های ما روی کدو یک ضد‌هوایی ۲۳ میلی‌متری داشتند که آن هم به‌وسیله هلیکوپتر به منطقه برده شده بود. تنها سلاح سنگین ما در منطقه و در مقابله با هلیکوپترها همین توپ ۲۳ میلی‌متری بوده است.

طبق گزارش شنود، دشمن از مجموع نیروهای زیر، دو تیپ برای هلی‌برن به ۲۵۱۹ جور کرده است:
- تیپ ۶۶، گردان ۱۴۷، تیپ ۵، تیپ ۱۱۳، تیپ

نیرو مخصوص، گردان ۲۳۷، تیپ ۹۱، تیپ ۴۳۳
که از این نیروها یک تیپ را آورده است. فرماندهی
نیروها هم با سرهنگ نوزاد فرمانده تیپ ۵ است.

اولین پرواز هلیکوپترهای دشمن ۲۵ هلیکوپتر بود که ۸ تا توپدار هم محافظ آن بودند. نیروها را پشت بچه‌های گردان ۱۲۹ پیاده کردند برای ارتفاعات ۲۵۱۹. بر اثر فشار دشمن نیروها عقب کشیدند. با آتش توپخانه، نیروهای دشمن متوقف شدند و بچه‌های گردان فجر هم که آنجا بودند آمدند عقب و چند هلیکوپتر از دشمن زده شد. در مجموع دشمن کار موفق نتوانست بکند.

کل نیروهای ما الآن روی ارتفاع کدو که از لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) هستند یعنی روبه روی ۲۵۱۹ یک گروهان است که بچه ها خیلی مقاومت می کنند. قرار شد که اسدی یک تعداد نیرو روی ارتفاع کدو بگذارد تا نیروهای حسین خرازی آزاد شود تا شب، و فردا بتواند به اسدی کمک کند. دشمن تقاضای ۱۰ هلیکوپتر نیرو کرده است تا نوک قله ۲۵۱۹ را بتواند بگیرد و در حال حاضر نه دست ماست و نه دست دشمن.

اولین پرواز هلی کوپترهای دشمن ۲۵ هلی کوپتر بود که ۸ تا توپدار هم محافظ آن بودند. نیروها را پشت بچه‌های گردان ۱۲۹ پیاده کردند برای ارتفاعات ۲۵۱۹. بر اثر فشار دشمن نیروهای ارتش عقب کشیدند که یک تعداد جا ماندند و اسیر یا شهید شدند.

است که در دست دشمن است.

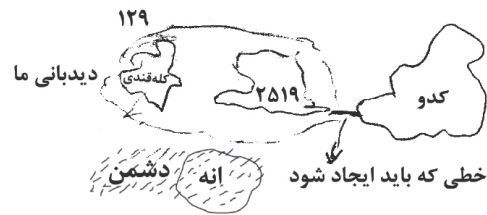
دشمن ارتفاع آنه را مرکز فرماندهی خود قرار داده و در آنجا نیرو پیاده کرده است. نظر مسئول محور چپ المهدی برادر اعتماد، این بود که بعد از کهنه لاهیجان یک پایگاهی از بارزانی‌ها به نام بردونا است که ارتفاع بلندی است که تا آنه مسلط است و خیلی مهم است که اگر بتوانیم یک پدافند قوی ایجاد کنیم، می‌توانیم بر دشمن مسلط باشیم که این مسئله بعداً به‌علت

کمبود نیرو منتفی شد. بعد از آمدن تیپ‌های سیدالشهدا و انصارالحسین قرار شد که تیپ المهدی برود مرخصی و بعد بیايد بازسازی بکند و نیروهای خودش را و فقط قرار شد مهندسی و اطلاعات عملیات و ادوات بمانند کمک این گردان‌های جدید تا اینها منطقه را خوب شناسایی کنند. کلیه نیروهایی که المهدی در منطقه داشت اعم از پدافند و ... و بعد از

چند روز اطلاعات عملیات و ادوات همه عقب آمدند در ۶۲/۵/۷ کلیه نیروهای تیپ المهدی عقب کشیدند.

وضعیت روحی فرماندهان دشمن

دشمن در این عملیات باتوجه‌به اینکه از کلیه تحرکات ما خبر داشتند و باتوجه‌به استحکامات و قدرت زرهی خود در این منطقه غرور زیادی نسبت به قدرت خود در عملیات داشت و زیاد به خود



یک دیدبان ما هم که جلو بوده، به‌دست نیروهای عراق اسیر شده است. قرار شد یک خط دوم حدود یک کیلومتر بین ارتفاعات سرسول و کدو ایجاد شود. فرماندهان سریع دستور دادند که باید این خط تحکیم شود. برادر محسن دستور دادند که یک قرارگاهی هم نزدیک به ارتفاع کدو و یا پشت کدو بزنند. گردانی که از المهدی در منطقه بود گردان (منهای) یاسر بود و قرار بود سمت راست کدو وارد عمل شود که ۲ گروهان هم استعداد داشت. شب ساعت ۱ بچه‌ها عمل کردند و ساعت حدود ۱:۴۵ بود که بچه‌ها بالای تپه با دشمن درگیر شده بودند این عملیات هم موفق نبود و ما نتوانستیم کل ارتفاعات ۲۵۱۹ را از دشمن بگیریم. بچه‌های حسین خرازی یک گروهانشان آمدند عقب و رفتند به گمرک و نیروی آنچنانی هم روی ارتفاع کدو نبود و برادر صیاد می‌گفتند سربازها هم به‌علت خستگی کشیدند عقب، فرمانده گروهان‌های گردان ۱۲۹ هم هر سه نفر شهید شده‌اند و چند نفر روی ۲۵۱۹ هستند، که صیاد به فرمانده تیپ ۲ گفتند شما تا شب منطقه را نگه دارید، نیرو می‌رسد.

بعد قرار شد که خط حد تعیین کنند برای تیپ، که از کدو تا سرسول را برای المهدی و گردان ۱۲۲ و از سرسول تا بردرزد هم به‌عهده گردان ۱۳۲ و المهدی گذاشتند.

قرار شد خط دوم ما از کدو باشد تا سرسول که ۲۵۰۵ متر است و ارتفاع آن ۱۴ متر کمتر از ارتفاعی

دشمن در این عملیات برخلاف عملیات‌های گذشته خیلی مقاومت می‌کرد. این مسئله یک مقدار زیادش در رابطه با فشار صدام بود زیرا خود صدام به دیانا در ۷۰ کیلومتری رواندوز آمده بود و عملیات را هدایت می‌کرد.



تعدادی از رزمندگان خودی پس از پیروزی عملیات والفجر ۲، ۱۳۶۲.

جاده و تدارکات غذایی و مهمات، مقاومت زیادی در مقابل دشمن کردند تا سرانجام به موفقیت رسیدند. مسئله اینکه نیروها هر شب عمل می کردند و باتوجه به اینکه پیاده روی زیاد بود و شبها عملیات داشتند و روز هم مقاومت بود در مقابل دشمن، مقاومت اینها در یک هفته واقعاً چیزی شبیه معجزه بوده است.

دشمن با اینکه بالای ارتفاعات و در داخل سنگرهای خود کفا بوده اند و می دانستند که ما شروع به عملیات خواهیم نمود و چه روزی و حتی چه ساعتی عملیات داریم، ولی با این همه بچه های ما توانستند با فداکاری سنگرهای دشمن را فتح کنند و این از موفقیت های بزرگ ما بود در این عملیات. از طرف دیگر مقاومت دشمن در این عملیات خیلی زیاد بود، به خصوص دشمن هلی برن را به خوبی انجام داد که این سبب شد ما تعدادی شهید و زخمی بدهیم و شاید این مقاومت دشمن فشار بیش از حد

رایات، شیورش، خارو، میوتان بالا و میوتان پایین. امدادهای غیبی و مقاومت شدید گردان فجر روی ارتفاعات بردرزد که همچون گلوگاهی برای این عملیات به شمار می رفت.

امکانات در عملیات

به علت اینکه برای اولین بار در کردستان عملیات [وسیع] انجام می گرفت امکانات ضعیف بود چه از نظر تدارکات غذایی و چه از نظر مهمات و باتوجه به اینکه لشکرها و تیپ هایی که اول وارد منطقه شدند هیچ به همراه خود نیاورده بودند و به آنها گفته شده بود که امکانات در منطقه هست، روی این حساب برای این لشکرها خیلی مشکل بود.

از نقاط قوت نیروهای ما مقاومت بسیار زیاد و ایثار و فداکاری آنها در این عملیات بود که باتوجه به مسافت زیاد و پیاده روی بیش از ۱۵ ساعت و نبودن هیچ گونه



روند آزادسازی مناطق کردنشین غرب ایران در ابتدای انقلاب اسلامی

یعقوب پناهی*

با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران‌های متعددی سراسر ایران را فراگرفت که یکی از مهم‌ترین آنها بروز آشوب در مناطق غربی کشور و شعله‌ور شدن اندیشه تجزیه‌طلبی میان برخی گروه‌های کردی بود. این ناآرامی‌ها به تسلط چند حزب کرد بر برخی شهرها و مناطق مرزی انجامید. گروه‌های حسن‌نیت مأمور از جانب دولت مرکزی در چندین مرحله با این احزاب وارد مذاکره شدند که توافقاتی هم در پی داشت، اما در عمل به ناکامی گرایید و آشوب‌ها ادامه یافت. با به‌نبست‌رسیدن راه‌های مسالمت‌آمیز، امام خمینی فرمانی مبنی بر مقابله با تجزیه‌طلبان و آزادسازی مناطق مذکور از دست گروه‌های ضدانقلاب صادر کرد و به‌این‌ترتیب، آزادسازی این مناطق با حضور نیروهای سپاه، ارتش، ژاندارمری، نیروهای بومی و پیشمرگان مسلمان کرد در پنج محور که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، برای سه استان کردستان، آذربایجان غربی و بخشی از استان کرمانشاه برنامه‌ریزی و برای تحقق آن عملیات‌های متعددی با مشکلات فراوان و فرازوفروودی پرتلاطم اجرا شد. گزارش پیشرو درصدد است مروری کلی و اجمالی بر جریان آزادسازی مناطق غربی از سلطه گروه‌های تجزیه‌طلب داشته باشد. همچنین در بخش پایانی باتوجه به این موضوع مهم که بازتشریح عملیات‌ها از زبان فرماندهان نظامی درگیر در آنها می‌تواند به روشن‌تر شدن ابعاد و زوایای پنهان و پیچیده این عملیات‌ها کمک شایانی کند، تجربه‌های سردار حسن رستگارپناه در آزادسازی این مناطق در قالب سلسله‌ای از نکات و ملاحظات آورده می‌شود. واژگان کلیدی: هیئت حسن‌نیت، جنگ نامنظم، گروه‌های تجزیه‌طلب، آزادسازی مناطق کردنشین، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، شهید محمد بروجردی.

چکیده

۱. مقدمه

بخش‌های مختلف نظام کهنه و جدید را تجربه می‌کنند،

در انقلاب ایران نیز از همان ابتدا بحران‌ها و حوادث متعددی رخ نمود. در فضای انقلابی آزاد بعد از سقوط رژیم پهلوی، بستر مناسبی برای تضارب آرای گروه‌ها فراهم آمد، اما در ادامه با شفاف‌شدن مرزبندی و

نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در حال سپری‌شدن بود که مشکلات متعددی دامن کشور را فراگرفت. حسب طبیعت همه انقلاب‌ها که در بحبوحه روزهای آغازین خود بروز تنش به‌واسطه درگیری

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

آرمان‌های گروه‌های انقلابی با دیگر گروه‌ها، در برخی موارد زیاده‌خواهی برخی جریان‌ها و احزاب قومی و ملی - که سابقه تاریخی هم داشت - به شکل‌گیری تقابلهایی جدی با نیروهای انقلابی انجامید. یکی از این بحران‌ها، ظهور اندیشه‌های تجزیه‌طلبانه و اقدامات عملی برای تحقق آن در مناطق کردنشین غرب ایران بود که با تحریک برخی عناصر داخلی و حمایت‌های خارجی و بازگشت برخی افراد کرد خارج‌نشین، کم‌کم فراگیر و تنش‌آفرین شد. به این ترتیب، برخی احزاب کرد از فرصت پیش آمده و نبود ثبات و امنیت کافی در کشور سوءاستفاده کردند و با حمله به چند پادگان و غارت سلاح و تجهیزاتی بسیار، کنترل برخی شهرها را به دست گرفتند. در ادامه، این گروه‌ها با مسلح کردن هوادارانشان در شهرهای غرب کشور و افزایش دامنه نفوذ خود، تلاش کردند با ایجاد درگیری، مقدمات تجزیه مناطق کردنشین را فراهم کنند. امام خمینی^(۵)، تلاش‌های بسیاری برای حل این بحران از طرق مسالمت‌آمیز انجام داد، مذاکرات متعدد پرفراز و فرود و فشرده‌ای انجام شد و پیشرفت‌هایی نیز به دست آمد، اما سوءاستفاده گروه‌های خودمختارطلب (از جمله حزب دموکرات، کومه‌له، رزگاری، گروه‌های کمونیست چریک‌های فدایی خلق، پیکار و...) و دخالت‌ها و حمایت‌های خارجی، همه تلاش‌ها را به بن‌بست رسانید. به‌طور کلی می‌توان گفت زیاده‌خواهی، خواسته‌های نامحدود و غیرمنطقی و خارج از قوانین کشور و دست آخر مبارزات مسلحانه و ایجاد ناامنی به دست این گروه‌ها از دلایل اصلی بی‌نتیجه‌بودن مدارا و کوشش‌های امام و همچنین تلاش‌های هیئت‌های حسن‌نیت بود که در نهایت، آزادسازی مناطق آلوده غرب کشور را در دستور کار نیروهای انقلابی قرار داد.

[illegible]

به نتیجه رسیدن آن فراهم شد. اما هنوز یک هفته از صدور این پیام نگذشته بود که سوءاستفاده گروه‌های تجزیه‌طلب از حسن نظر امام و هیئت حسن‌نیت دوباره آغاز شد. این گروه‌ها به صراحت و آشکارا به توافقات خود پشت کردند و با انتخاب جمعی به عنوان "هیئت نمایندگی خلق کرد"، خواسته‌های جدید و غیرمعقولی را در هشت ماده اعلام کردند که هیئت حسن‌نیت با آن موافقت نکرد. بازهم با سعه صدر و رهنمودهای امام، هیئت حسن‌نیت در ۲۹ آذر ۱۳۵۸، طرح "خودگردانی" برخی مناطق را با تأیید امام منتشر کرد. اما هیئت نمایندگی خلق کرد این طرح را هم نپذیرفت و حتی با مقابله به مثل و طرح پیشنهادی دیگر، خواستار خروج فوری پاسداران از سنندج و اعطای "خودمختاری به این مناطق" شد. این رویدادها با جزئیات فراوان در حال سپری شدن بود و دو گروه مدام با رد مطالبات یکدیگر، آنها را نامشروع دانسته، به مخالفت با هم می‌پرداختند. سرانجام کار به جایی رسید که هیئت نمایندگی خلق کرد زبان به تهدید گشود و آغاز جنگ داخلی در کردستان تسریع کرد.

۳. افزایش فشار با تشدید ناامنی‌ها

در اثنای مذاکرات، گروه‌هایی از جریان تجزیه‌طلب مانند گروه کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق و... برای فشار بر حکومت مرکزی، دست به حرکت‌های مسلحانه و ایجاد ناامنی و شرارت در برخی شهرها زدند و پی‌درپی به مراکز جمعیتی و پادگان‌ها و نیروهای ارتشی و سپاهی و ژاندارمری حمله می‌بردند. حمله به مراکز دولتی، تحت فشار قرارداد طرفداران انقلاب

اول، پس از ایجاد ناامنی در پاوه و محاصره شهر به دست گروه‌های ضدانقلاب و سپس توسعه دامنه آشوب به شهرهای سنندج و سقز - که با محاصره پادگان‌های ارتش و خلع سلاح یک واحد از یگان‌های این نیرو و نیز گروگان‌گیری زنان در مسجد جامع سنندج به اوج خود رسید - امام خمینی در دو فرمان جداگانه در ۲۷ و ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، به نیروهای مسلح و سپاه پاسداران دستور داد با همه توان و قدرت، این مناطق را پاک‌سازی کنند. از این‌رو، در این مرحله با عملیات‌های آزادسازی از ۲۸ مرداد تا ۱۵ شهریور، بیش از ده شهر از نیروهای تجزیه‌طلب پاک‌سازی شد. پس از این اقدامات، گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه‌طلب که در طول ۱۵ روز به شدت سرکوب شده بودند، به شهرها و خانه‌های خود بازگشتند و تاحدودی آرامش نسبی برقرار شد. اما پس از مدتی این گروه‌ها با مشاهده وضعیت بحرانی کشور دوباره دست به تحرکاتی زدند و مطالبات زیاده‌خواهانه خود را مطرح کردند. این گروه‌ها با روش‌های سیاسی و فشار مسلحانه خواستار مذاکره مجدد و امتیازگیری از دولت موقت بودند. در ادامه، با وساطت افراد معتمد و هیئت‌های حسن‌نیت دوباره مذاکراتی با گروه‌های تجزیه‌طلب انجام گرفت و دولت موقت به منظور فراهم کردن زمینه مساعد برای گفت‌وگو، دستور داد همه عملیات‌های نظامی در مناطق کردنشین متوقف شود. این مذاکرات با فرازونشیب فراوان زیر نظر دولت موقت و سپس شورای انقلاب (به دلیل استعفای دولت موقت) پیگیری شد و با صدور پیام حمایت از جانب امام حل مشکلات مردم کرد در اداره امور داخلی کردستان، زمینه مناسبی برای

[illegible]

ارتش و سپاه طراحی شد. این مراحل عبارت بودند از:

۱. آزادسازی و پاکسازی شهرها (حدود ۲۱ شهر). ۲.
- پاکسازی و برقراری امنیت در جاده‌های ارتباطی میان شهرها (بیش از ۲۲ محور مواصلاتی). ۳. پاکسازی و برقراری امنیت مناطق روستایی و بینابینی جاده‌ها (۲۹ منطقه در ۲۹ عملیات). ۴. پاکسازی و برقراری امنیت مرزهای کردستان و آذربایجان غربی و برقراری امنیت در مرزهای بین‌المللی (بیش از ۱۱ نقطه مرزی در ۱۱ عملیات). ۵. تعقیب و تنبیه متجاوزان بعثی و نیروهای ضدانقلاب در سال‌های دفاع مقدس.

برای مهاجرت از شهرهای کردنشین، دستگیری و محاکمه سرخود مردم بی گناه، گروگان گیری مقامات محلی و... از دیگر اقدامات وحشت آفرین این گروه‌ها در حین مذاکرات بود. امام چنین شرایطی را پیش از این در سخنرانی‌های خود پیش‌بینی کرده بود و ایجاد خلل در جریان مذاکرات و تعلل گروه‌های تجزیه طلب را صرفاً بهانه‌ای برای تقویت و تجهیز این گروه‌ها توسط رهبران آنها می‌دانست.

۴. مراحل پنج‌گانه آزادسازی و پاک‌سازی مناطق آلوده

راهکارهای پنج‌گانه برای آزادسازی مناطق غربی، پاک‌سازی شهرها به‌عنوان اولین قدم منظور شد. در این راستا، از آنجاکه میزان و دایره تسلط گروه‌های تجزیه‌طلب بر شهرهای کردستان و آذربایجان و تا حدودی مناطقی از کرمانشاه متفاوت بود، دو روش عمده برای پاک‌سازی پیشنهاد و در عمل به کار گرفته شد. با توجه به اینکه در شهرهای بزرگی مانند سنندج، مهاباد، ارومیه، بانه، مریوان و... پادگان‌های ارتش وجود داشت، رزمندگان سپاهی و ارتشی و یگان‌های ژاندارمری پس از استقرار در پادگان‌ها با همکاری نیروهای بومی و پیشمرگان مسلمان کرد و بهره‌گیری از امکانات پشتیبانی پادگان‌ها، مرحله به مرحله و در محورهای چندگانه در ورودی‌های هر شهر عملیات آزادسازی را اجرا می‌کردند و با موفقیت به انجام می‌رساندند. اما در شهرهای کوچکی مانند کامیاران، دیواندره و...، مشکل اصلی نبود پایگاه برای استقرار و سازماندهی رزمندگان بود. به همین دلیل، نیروهای انقلابی ابتدا جاده ورودی شهر را آزاد می‌کردند و سپس با استقرار در دروازه‌های شهر و محاصره تجزیه‌طلبان، به پاک‌سازی و آزادسازی آنجا مبادرت می‌ورزیدند. به این ترتیب، حدود ۲۱ شهر که بخش‌ها یا همه مناطق آنها به تصرف نیروهای تجزیه‌طلب در آمده بود، در عملیات‌های متعدد از سلطه گروه‌های تجزیه‌طلب آزاد شد.

۴-۲. آزادسازی محورهای مواصلاتی

پس از پاک‌سازی شهرهایی که به دست گروه‌های تجزیه‌طلب اشغال شده بود، عناصر این جریان که

تهیه و ارائه شده است. این آزادسازی‌ها در برهه‌های مختلف و با عملیات‌های متعددی صورت گرفت و در اجرای آنها یگان‌هایی از سپاه، ارتش، ژاندارمری، مردم و بسیجیان بومی و پیشمرگان مسلمان کرد* حضور داشتند.

گفتنی است در سال ۱۳۶۱، برای ایجاد هماهنگی بیشتر در برخورد با گروه‌های ضدانقلاب و برقراری امنیت پایدار در مناطق کردنشین، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) توسط سپاه، ارتش و ژاندارمری در ارومیه تأسیس شد و بسیاری از عملیات‌ها با هدایت این قرارگاه به صورت هماهنگ‌تر و منسجم‌تر از قبل ادامه یافت.

۴-۱. آزادسازی شهرها

اهمیت شهرها و نقش تعیین‌کننده آنها در برقراری امنیت در محیط جغرافیایی ویژه مناطق غرب کشور و نیز محورهای مواصلاتی منتهی به این شهرها و نقش آنها در ارتباط با مرکز کشور، موجب شد آزادسازی شهرها به عنوان اولین گام ضروری در برنامه‌ریزی فرماندهان قرار گیرد. از این رو، در

* گروه‌های تجزیه‌طلب پس از ناکامی در حفظ شهرها و مناطقی که در ابتدای غائله کردستان به صورت غیرقانونی تصرف کرده بودند، به اذیت و آزار و سپس مجبور کردن مردم بومی طرفدار انقلاب به ترک خانه و کاشانه خود روی آوردند. این افراد بومی در جریان آزادسازی‌ها به نیروهای نظامی یاری رسانده بودند و به دلیل فشار گروهک‌ها ناچار شدند به مناطق کردنشین کرمانشاه مهاجرت کنند. آنها در کرمانشاه با همکاری سپاه پاسداران، سازمانی به نام "پیشمرگان مسلمان کرد" تأسیس و در دور دوم آزادسازی شهرها و مناطق کردنشین، در کنار دیگر نیروهای نظامی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در پیروزی نیروهای انقلابی ایفا کردند.

[illegible]

کنترل شهرها را از دست داده بودند، به روستاهای اطراف شهرها کوچ می‌کردند و با ایجاد مقرهایی ثابت در آنها در جاده‌های بین‌شهری دست به کمین و ایجاد ترس و ناامنی می‌زدند. هدف از این اقدامات، اثبات حیات نظامی، قدرت‌نمایی و تضعیف

قدرت دولت مرکزی بود. این اعمال همچنین مانع از خدمات‌رسانی به مردم و ایجاد ثبات و امنیت پایدار می‌شد و تأمین جاده‌های اصلی و حیاتی را با مشکل مواجه می‌کرد. به همین دلیل، ضرورت داشت برای جلوگیری از وحدت دوباره این گروه‌ها و ممانعت از

به روستاهایی که دور از شهرها و جاده‌های اصلی بودند پناه می‌بردند. این گروه‌ها به تدریج روستاهای دور دست و ارتفاعات حساس منطقه را به پایگاه و مأمنی ثابت برای خود تبدیل کردند و با اعزام تیم‌های عملیاتی از آشیانه‌های خود به مناطقی که از پیش با عنوان هدف انتخاب کرده بودند، به نیروهای نظامی انقلابی در موارد متعددی کمین یا شلیخون می‌زدند. در این بین، مشکل اساسی دیگری نیز وجود داشت که تأمین امنیت جاده‌های اصلی در شب بود. نیروهای نظامی با وجود اینکه جاده‌های اصلی را در روز تأمین و پشتیبانی می‌کردند، امکانات و توان و نیروی کافی برای حفظ امنیت شبانه آنها نداشتند و پایگاه‌های کنار این جاده‌ها در معرض کمین و شلیخون نیروهای تجزیه طلب قرار داشت. از این رو، آزادسازی و تأمین امنیت شبانه‌روزی این جاده‌ها و نیز برخی مناطق مابین آنها و روستاهای دور دست و برخی ارتفاعات حساس و مهم منطقه، در مرحله سوم استراتژی پاک‌سازی در دستور کار یگان‌های ارتش و سپاه و نیروهای مردمی و ژاندارمری قرار گرفت. این مناطق که در بین رزمندگان، مناطق بینابینی نام گرفتند، یا از شهرها و جاده‌های مهم فاصله داشتند یا بین دو یا چند شهر واقع شده بودند و دسترسی به آنها با سختی بسیار همراه بود. در این مناطق، به دلیل کوهستانی بودن و شرایط پیچیده محیطی و جاده‌های نامناسب، رزمندگان برای اجرای عملیات با دشواری و سختی مضاعفی روبه‌رو بودند. این مناطق برای ضدانقلاب هم اهمیت زیادی داشت و از آنجاکه این گروه‌ها با جنگ‌های چریکی آشنایی داشتند، نهایت استفاده را از این مناطق می‌کردند و

بازپس‌گیری شهرها به دست آنها، امنیت جاده‌های بین‌شهری هرچه سریع‌تر برقرار شود تا از این طریق، رفت‌وآمد مردم و نیروهای دولتی به سهولت و با آرامش صورت گیرد. با توجه به این ضرورت، مرحله دوم استراتژی امنیت پایدار در قالب اجرای عملیات‌های پاک‌سازی محورهای مواصلاتی در دستور کار نیروهای نظامی قرار گرفت. در این عملیات‌ها که به طور دقیق و سنجیده شده، گاهی از دو جهت مخالف و بعضاً در چند مرحله اجرا می‌شد، ابتدا با پاک‌سازی جاده‌ها به صورت کامل، روستاهای اطراف جاده‌ها نیز آزاد و امنیت آنها برقرار می‌شد. با اجرای موفق هر مرحله، پایگاه‌های ثابتی در روستاهای پاک‌سازی شده و نقاط مهم و حساس اطراف جاده‌ها احداث می‌شد تا علاوه بر تأمین امنیت جاده‌ها، تردد و عبور و مرور نیروها و مردم عادی بدون ترس از کمین انجام شود. این مرحله که در آن راه‌های ارتباطی بین‌شهری آزاد شد، از دشوارترین و حساس‌ترین مراحل عملیات‌های این دوره محسوب می‌شد، چراکه این جاده‌های استراتژیک - که مهم‌ترین محورهای مواصلاتی در پیوند شهرهای مرزی غرب کشور به یکدیگر و سپس به مرکز محسوب می‌شدند - طبیعت پیچیده‌ای داشتند که غلبه بر آن بسیار سخت می‌نمود. اما سرانجام با وجود موانع و مشکلات متعدد، مجاهدت‌ها و جانفشانی نیروهای انقلابی در کنار تدبیر و هوشیاری فرماندهان، همه آنها را آزاد کرد.

۳-۴. آزادسازی سایر مناطق (مناطق بینابینی)

پس از آزادسازی شهرها و جاده‌های مواصلاتی بین‌شهری، عناصر گروه‌های تجزیه طلب

از آنها برای عملیات‌های نامنظم پی‌درپی و سبک و ایذایی بهره می‌بردند. این گروه‌ها از محل استقرار خود در مناطق دوردست، با اعزام گروه‌های متعددی برای ناامن کردن شهرها و جاده‌های حساس، عبور و مرور در این مناطق را مختل و با مشکل مواجه می‌کردند. به همین دلیل، پاک‌سازی این مناطق که از چندین روستا و جاده و منطقه مهم تشکیل شده بود، اهمیت فراوانی یافت و در چندین عملیات بزرگ

دهگلان - سنندج	۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹
سقز - بانه	۲ خرداد ۱۳۵۹
سنندج - دیواندره	۱۰ تیر ۱۳۵۹
سنندج - کامیاران	۱۵ تیر ۱۳۵۹
سنندج - مریوان	۱ مرداد ۱۳۵۹
سقز - دیواندره	۵ شهریور ۱۳۵۹
سقز - بوکان	۹ فروردین ۱۳۶۰
سقز - مریوان	۱۱ خرداد ۱۳۶۰
کامیاران - روانسر	۱۷ شهریور ۱۳۶۰
بانه - سردشت	۷ آذر ۱۳۶۰
ارومیه - مهاباد	۲۶ شهریور ۱۳۵۹
نقده - اشنویه	۲۳ شهریور ۱۳۶۰
مهاباد - میاندوآب	۷ مهر ۱۳۶۰
مهاباد - پسوہ - پیرانشهر	۱ اردیبهشت ۱۳۶۲
میاندوآب - بوکان	۱۰ مهر ۱۳۶۰
تکاب - شاهین دژ	۲۷ تیر ۱۳۶۱
پیرانشهر - میرآباد - سردشت	۲۵ مهر ۱۳۶۱
پیرانشهر - هنگ آباد - سردشت	آبان ۱۳۶۱
سلماس - سرو	۷ فروردین ۱۳۶۲
مهاباد - سردشت	اردیبهشت ۱۳۶۲
مهاباد - بوکان	اردیبهشت ۱۳۶۲
ارومیه - اشنویه	شهریور ۱۳۶۲

و محدود، پاک‌سازی این مناطق به سرانجام رسید و بدین ترتیب، جای امنی برای گروه‌های تجزیه‌طلب باقی نماند.

۴-۴. تأمین مرزها

پس از پاک‌سازی شهرها و محورهای مواصلاتی و مناطق بینابینی، عوامل متعدد و مهمی ایجاب می‌کرد که امنیت مرزهای استان‌های غربی کشور به‌طور کامل تأمین و ثبات و نظم کافی در مناطق مرزی برقرار شود. از مهم‌ترین این عوامل که موجب اختلال در نظم عمومی و برهم‌خوردن امنیت مرزها می‌شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: وابستگی گروه‌های معاند و تجزیه‌طلب به حکومت عراق و رفت‌وآمد مداوم آنها از معبرهای مرزی؛ داشتن مرز مشترک استان‌های غربی با کشورهای عراق و ترکیه و انتقال سلاح و تجهیزات برای تقویت گروه‌های تجزیه‌طلب از این دو کشور به داخل خاک ایران؛ دخالت‌های فراوان حکومت بعث در امور داخلی ایران به‌ویژه در مناطق مرزی؛ ایجاد دفاتر سیاسی گروه‌های تجزیه‌طلب در عراق و آموزش آنها؛ پشتیبانی‌های نظامی، سیاسی، مالی و اطلاعاتی سازمان استخبارات رژیم بعث از گروه‌های تجزیه‌طلب و... . با توجه به این مشکلات، شرایط ایجاب می‌کرد هرچه سریع‌تر با تأمین مرزها از رفت‌وآمد ضدانقلاب به کشور عراق که پس از سه گام نخست آزادسازی شدت گرفته بود و نیز تجهیز آنها و ایجاد ناامنی در مرزها جلوگیری شود. این افراد که با استفاده از معابر مرزی و راه‌های میان‌بر به داخل ایران نفوذ می‌کردند، در برخی مناطق و جاده‌ها به اجرای عملیات علیه مردم و نیروهای

مسلح می‌پرداختند. به همین دلیل، نیروهای نظامی در آخرین گام استراتژی راهبردی خویش در تأمین امنیت و ثبات، به عملیات‌هایی برای بستن مرزها و کنترل عبور و مرور در نقاط مرزی دست زدند. علاوه بر این موضوع، پس از هجوم سراسری رژیم بعث به خاک ایران، یگان‌هایی از ارتش عراق نیز در این مناطق پیشروی کرده و روی ارتفاعات حساس منطقه مستقر شده بودند. این یگان‌ها با سلطه بر مناطق پدافندی، از نیروهای تجزیه‌طلب و معاند نیز تمام و کمال حمایت می‌کردند. در چنین شرایطی، نیروهای خودی برای تسلط بر مناطق مرزی، دو شیوه نبرد با جریان‌های تجزیه‌طلب و مقابله با ارتش عراق را اتخاذ کردند. نیروهای مسلح ابتدا با جنگ‌های نامنظم و چریکی به مقابله با تجزیه‌طلبان پرداختند و سپس با به‌کارگیری روش‌های حاکم بر جنگ‌های منظم، به مقابله با تجاوز ارتش عراق پرداختند. ناگفته نماند اجرای این عملیات‌ها سختی‌های خاص خود را داشت؛ چراکه ارتش عراق به‌طور مداوم با کمک نیروی هوایی و استفاده از هلیکوپتر و نیز آتش پشتیبانی توپخانه، از نیروهای تجزیه‌طلب به‌طور کامل حمایت می‌کرد و نیروهای خودی زیر آتش‌های سنگین و پرحجم دشمن قرار داشتند. به همین دلیل، فرماندهی این دسته عملیات‌ها دشوارتر و پیچیده‌تر بود، اما نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری با تلاش و شجاعت و ایستادگی مثال‌زدنی توانستند با سرکوب نیروهای ضدانقلاب و ارتش عراق در نواحی مرزی، آنها را عقب برانند و امنیت این مناطق را به‌طور کامل و در طول شبانه‌روز تأمین کنند. در آخر این بخش از گزارش، شایسته است در

کنار این عملیات‌های نظامی، سخت و طاقت‌فرسا، از اقدامات فرهنگی، عمرانی، درمانی، پشتیبانی و حمایت‌های خالصانه و صمیمانه نیروهای انقلابی بومی و مسلمان مناطق کردنشین نیز یاد کرد. این مجموعه فعالیت‌ها که با محوریت شهید عالی‌قدر محمد بروجردی و دیگر نیروهای سپاه انجام می‌گرفت، در تألیف قلوب و جذب مردم غرب کشور به سمت انقلاب نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. شایان ذکر است جدول‌ها و مطالب این بخش، صرفاً مروری کلی بر سلسله حوادث و عملیات‌های آزادسازی مناطق غرب کشور از سلطه گروه‌ها و احزاب تجزیه‌طلب کرد در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی است و شامل عملیات‌های دوران دفاع مقدس یا تعقیب متجاوز نمی‌شود؛ به همین دلیل از ذکر آنها در آخر یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد

عملیات‌های تأمین مرزهای کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه

منطقه عمومی	منطقه نبرد	عملیات	تاریخ آغاز
سرو	جنوب سرو	رمضان	۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲
غرب سردشت	بریاچی	جهاد	۲۸ خرداد ۱۳۶۲
سرو	شمال و جنوب سرو	لیلة القدر	۳۰ خرداد ۱۳۶۳
شمال غربی سردشت	آلواتان	نصر	۲۷ تیر ۱۳۶۳
جنوب غربی پیرانشهر	منگور غربی	شهید کاظمیان	۷ شهریور ۱۳۶۳
اشنویه	غرب و جنوب غربی اشنویه	تأمین مرز اشنویه	۲۵ بهمن ۱۳۶۳
مریوان - پاه	اورامان تخت	-	۱۵ مهر ۱۳۶۰
بانه	آلوت - ننور	بعثت	۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲
بانه	بلکه - سورکوه	وحدت	۷ آذر ۱۳۶۲
بانه - سقز - مریوان	سرشیو	شهید هادوی	۸ خرداد ۱۳۶۳
بانه	بلکه - بوالحسن	غدیر خم	۱۰ شهریور ۱۳۶۴

که آزادی‌سازی‌های این مراحل به‌صورت جدا از هم و در یک زمان کرنولوژیک (رخداد براساس ترتیب زمانی) صورت نگرفته، بلکه همه مراحل در کنار هم و در دل یکدیگر پیش رفته و به سرانجام رسیده است. بنابراین تقدم و تأخری که در درج مطالب پس از این خواهد آمد، دال بر ترتیب زمانی وقوع آنها نیست.

مذاکرات با فرازونشیب
فراوان زیر نظر دولت موقت و
سپس شورای انقلاب پیگیری
شد و با صدور پیام حمایت
از جانب امام و به رسمیت
شناختن حق «مردم کرد» در
اداره امور داخلی کردستان
زمینه مناسبی برای به نتیجه
رسیدن آن فراهم شد.

ملاحظات و نکاتی که در ادامه خواهد آمد، درواقع شرح مصداقی مراحل آزادسازی کردستان طی پنج

حضور متراکم داشتند، انتخاب می‌کردیم تا تلفات کاهش یابد و عملیات سریع‌تر و راحت‌تر انجام گیرد. ۳-۶. در ابتدا و قبل از هرچیز، محورهای مواصلاتی را مسدود کردیم و کنترل آنها را در اختیار گرفتیم.

۴-۶. برای آزادسازی شهرها، اولین اقدام ضروری تأمین و بازگشایی محورهای مواصلاتی بود. می‌بایست موانع مسیر را برمی‌داشتیم. تأمین محورهای مواصلاتی

در صورتی ممکن و قابل‌اطمینان است که دائماً بتوان در طول مسیر تردد داشت. به همین دلیل مهم ما مجبور شدیم نیروهای در این مسیرها قرار دهیم و در طول روز آنها را بارها تأمین کنیم. همچنین از آنجاکه تردد در شب در این مسیرها خیلی خطرناک‌تر بود، برای گسترش تأمین محورهای مواصلاتی مجبور به توسعه

وضعیت در دو سمت جاده می‌شدیم.

۵-۶. محورهای فرعی را می‌بایست در اختیار می‌گرفتیم و بر آنها مسلط می‌شدیم و همچنین معابر نفوذی را که احتمال می‌رفت دشمن از آنجا وارد شهر شود، کنترل می‌کردیم.

۶-۶. برای جلوگیری از آسیب‌پذیری مردم، یک معبر و مسیر را باز می‌گذاشتیم تا اگر دشمن قصد کرد شهر یا روستا را تخلیه کند، راحت این کار را

راهکاری است که پیش از این کلیات آنها را از نظر گذراندیم. مشاهده سختی‌ها و پیچیدگی‌های طبیعت و کوهستان‌های این مناطق و مرور کم‌وکیف نبردها و مشکلات رزمندگان در آن محیط، مرور مسائل و تاکتیک‌های نظامی، چگونگی کنترل و تأمین مرزها برای جلوگیری از تردد عناصر ضدانقلاب به داخل کشور، و آشنایی با مشکلات و ظرائف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و قومیتی حاکم در این نواحی، از ویژگی‌های ارزشمند این روایت‌هاست که می‌تواند هرچه بیشتر نسل آتی فرماندهان سپاه را با جغرافیای انسانی، طبیعی و سیاسی این مناطق آشنا و از تجربیات گذشتگان بهره‌مند کند. رئوس کلی این اصول و تاکتیک‌ها به نقل از سردار رستگارپناه به ترتیب زیر است.

۶. ملاحظات تاکتیکی در آزادسازی نقاط آلوده

۱-۶. برای آزادسازی محورهای مواصلاتی و به‌طور کلی شهرها و روستاها، لازم بود طرح مانور منطقه نبرد را طراحی کنیم تا در جایی که دشمن علاقه داشت که در آنجا درگیر شویم، وارد سناریویی که طراحی کرده بود، نشویم؛ بلکه خودمان صحنه نبرد را طراحی کنیم و گرداننده آن باشیم. باید توجه داشت چریک به یک موقعیت جغرافیایی در شرایطی علاقه‌مند می‌شود و در آنجا توقف می‌کند که مطمئن باشد آسیبی او را تهدید نمی‌کند. اگر ضدانقلاب ببیند در منطقه‌ای آسیب‌پذیر است، سریعاً موضع خود را تغییر می‌دهد.

۲-۶. منطقه نبرد را خارج از مراکزی که مردم

عملیات‌های آزادسازی و پاک‌سازی با اتخاذ "راهکار جدید مرحله به مرحله" و به‌کارگیری تاکتیک‌های رزمی متناسب با محیط جغرافیایی، طی پنج مرحله کلی و در مناطقی از سه استان آذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاه با موفقیت به سرانجام رسید.

۶-۱۰. یکی از موضوعاتی که در جنگ‌هایی چریکی بسیار شایع و مشکل‌ساز است، تغییر دائم صحنه نبرد است. سنگری در دست شماست، اما وقتی از آن عبور می‌کنید و به سنگری دیگر می‌روید، شاید بلافاصله به دست نیروهای دشمن بیفتد. لذا سنگرها دائماً دست‌به‌دست می‌شوند و به همین دلیل، اجرای آتش پشتیبانی و هدایت آتش در نبردهای چریکی در عین مهم‌بودن، بسیار سخت است. در جنگ چریکی گرفتن هر قله و شیار یا نقطه حساس، یک مانور جداگانه می‌خواهد.

۷. تدابیر نظامی و اصول دینی - اخلاقی در یاک‌سازی‌ها

۷-۱. بازپس‌گیری مراکز جمعیتی از دشمن، اولین تاکتیک نظامی مهم در آزادسازی شهرها و تأمین مسیرها و مناطق مختلف است. شهرها اولین مراکز جمعیتی‌اند. از این‌رو آزادسازی کامیاران و سنندج در دستور کار قرار گرفت و سپس آزادسازی مریوان، بانه، سقز، سردشت، پیرانشهر و مهاباد در مراحل مختلف کلید خورد. دلیل اصلی تأکید ما بر آزادسازی شهرها و مناطق جمعیتی، سوءاستفاده چریک‌ها از محل‌های

پرجمیعیت بود. از این رو لازم بود به هر طریقی بین جمیعیت و مردم عادی و گروه‌های ضدانقلاب فاصله بیندازیم. اگر چریک نتواند بین جمعیّت حضور یابد، خودبه‌خود مجبور به ترک منطقه می‌شود. ما

براساس این اصل مهم و استراتژی راهبردی، در گام اول تلاش کردیم مراکز جمعیتی را از دست چریک‌ها خارج کنیم.

۷-۲. در آزادسازی شهرها مهم‌ترین مسئله



از راست سردار سرتیپ پاسدار حسن رستگاریناه، سردار سرتیپ دوم پاسدار هادی مرادپیری، کردستان، اردوی انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس ویژه مناطق غرب و شمال غرب دانشگاه امام حسین^(ع)، شهریورماه ۱۳۹۵.

و ملاحظه‌ای که داشتیم، مراقبت از مردم و آسیب‌نرسیدن به جان و مال آنها بود. لازم بود طوری عمل شود که حداقل آسیب‌پذیری را برای جمعیت و مردم داشته باشد. طبق تعالیم دین مبین اسلام و به حکم اخلاق، ما موظفیم مراقب جان، مال و ناموس مردم باشیم. اما توجه به این اصل مهم را چه کسی مدام به ما تذکر می‌داد؟! امام خمینی^(ع) در سال ۱۳۵۸ پیام مهمی در سه بند به سپاه دادند که اولین بند آن مراقبت در آسیب‌نرساندن به مردم بود. امام با نگاه عمیق الهی و حکیمانه، بر حفظ جان و مال و نوامیس مردم تأکید بسیار داشت و اجازه نمی‌داد به هیچ وجه در این زمینه تعرضی به کسی صورت بگیرد. دومین بند پیام امام این بود که به دشمن و سران آنها فرصت ندهید و آنها را دستگیر کنید. سومین بند نیز این بود که ارتش و دولت با یکدیگر هماهنگ باشند. اعتقاد عملی به جدابودن صف مردم از ضدانقلاب و بررسی

و تجزیه و تحلیل گروه‌های تجزیه طلب به صورت جدا از مردم و انجام هر اقدامی براساس نتایج حاصل از این بررسی - که با در نظر گرفتن ارزش‌های اسلامی و فرمان‌ها و تدابیر حضرت امام خمینی^(ع) طراحی می‌شد - تصمیم‌گیری و رفتار فرماندهان و رزمندگان را با مردم جهت می‌داد و به آن چارچوب می‌بخشید. براین اساس، همه تصمیمات و عملیات‌های نظامی در بازپس‌گیری شهرها، با توجه دقیق به حفظ جان و مال مردم از یک سو و وارد کردن ضربه سخت به ضدانقلاب از سوی دیگر صورت می‌گرفت. البته در این بین، توجه جدی به برخی نکات کارساز بود و جریان پاک‌سازی را موفق‌تر و سریع‌تر به پیش برد. از جمله این نکات، نفرت مردم کرد از عملکرد ضدانقلاب و همراهی نکردن با این گروه‌ها در بحبوحه بازپس‌گیری شهرها بود که مانع از وارد آمدن آسیب و ضربه به مردم بومی می‌شد. همچنین واگذاری اهداف

مشخص و دقیق به یگان‌ها و نیروهای عمل‌کننده در پاک‌سازی شهرها و توجه به نکات مهم و کلیدی، کمک مؤثری به واردنشدن خسارت به مردم می‌کرد. در این میان، اطلاع‌رسانی، برگزاری سخنرانی‌های کوتاه و تبیین ماهیت دشمن، از دیگر اقداماتی بود که به خروج مردم از صحنه یا ماندن آنها در خانه‌ها و در نتیجه مصون‌ماندن از خطرات احتمالی انجامید. در چنین فضایی، عملیات روانی از مهم‌ترین اقدامات در حین پاک‌سازی محسوب می‌شد. همچنین استفاده از حداقل آتش‌های سنگین و نیمه‌سنگین و هدایت و نظارت دقیق بر عملیات آتش‌باری روی مواضع ضدانقلاب در حفظ جان و مال مردم بسیار مؤثر بود.

۳-۷. باید توجه داشت گرفتن شهر و آزادسازی آن، به‌تنهایی امنیت به همراه نمی‌آورد. چریک‌ها در محیط‌های شهری معمولاً درصددند خود را به هر قیمتی میان جمعیت حفظ کنند؛ مدام می‌خواهند حمله کنند و وجود خود را به رخ بکشاند؛ شرایط نظامی و اراده نظامی خود را بر نیرویی که می‌خواهد حاکمیت ثابت و امنیت پایدار تشکیل دهد، تحمیل کنند و... به‌عنوان مشاهده عینی خدمت شما عرض می‌کنم که بلافاصله پس از پاک‌سازی شهر سنجند، در شب اول و شب دوم عناصر ضدانقلاب و تجزیه‌طلب به بعضی از نقاطی که در آنها مستقر بودیم، حمله کردند. این حملات در افکار عمومی نشانه وجود و حضور چریک در شهر و عدم پاک‌سازی کامل بود. ما برای غلبه بر این مشکل، در داخل شهر پایگاه‌هایی را در نقاط مختلف ایجاد کردیم که تسلط در چهارراه‌ها، مراکز جمعیتی و مبادی ورودی و خروجی شهر را

منطقه اجتناب‌ناپذیر بود. همان‌طور که می‌دانیم، نیروی منظم هر قدر در جغرافیای طبیعی یک منطقه پیچیده گسترش پیدا بکند، آسیب‌پذیری‌اش هم بیشتر می‌شود، چون امکان کمین، مین‌گذاری، تله‌گذاری و... برای دشمن بیشتر می‌شود. دشمن هم البته در این بین راحت نمی‌نشست و با عوامل داخلی خودش می‌آمد و با شناسایی این پایگاه‌ها، اطلاعات و استعدادش را رصد و حتی گاهی به قصد سقوط و انهدام به آن پایگاه حمله می‌کرد. به‌عنوان نمونه، بعضی از پایگاه‌هایی که ما در عمق منطقه احداث کردیم در برهه‌ای توسط ضدانقلاب سقوط می‌کرد، ولی حسن و مزیت این اقدام برای ما این بود که ضدانقلاب را از مناطق جمعیتی عمده دور می‌کرد و موجب می‌شد ما منطقه نبرد را ولو با تحمل اندکی خسارت، انتخاب کنیم.

۷-۷. دور کردن ضدانقلاب و چریک‌ها از مردم و جمعیت‌های متمرکز یکی دیگر از اصول اساسی، کلیدی و راهبردی در آزادسازی است. البته این موضوع با مسئله بنیادین دیگری که در جنگ‌های چریکی بسیار حیاتی است پیوند دارد و آن انتخاب صحنه نبرد با چریک است. دشمن اگر در میان جمعیت باشد، اراده خود را به شما تحمیل می‌کند؛ از این رو باید تا حد امکان او را به‌هرطریق از جمعیت و مراکز عمومی دور کرد. عمده تلاش ضدانقلاب در مناطق غربی کشور این بود که ما در کنار جمعیت بومی با او درگیر شویم تا جمعیت آسیب ببیند و از این طریق، هم نیروهای ما را محدود کند، هم جمعیت را از نیروهای نظامی متنفر کند و میان آنها فاصله اندازد و هم جغرافیای امنی در میان

می‌شوند و موضع می‌گیرند و زمانی که دشمن می‌خواهد به شهر نفوذ کند یا از شهر خارج شود، با آنها درگیر می‌شوند و از دشمن تلفات می‌گیرند. کم‌کم با چنین تاکتیک‌هایی امکان حضور مداوم و ورود و خروج راحت دشمن به مراکز جمعیتی را از او سلب کردیم.

۷-۵. پس از آنکه شهرها را می‌گرفتیم، متوجه می‌شدیم دشمن در ۲ کیلومتری شهر در یک نقطه یا یک روستا حضور دارد و هر شب نیروهایش را سازماندهی می‌کند و با اعزام آنها ضربه‌ای به ما می‌زند. برای فائق آمدن بر این مشکل، پس از آزادسازی شهرها برای گسترش امنیت و ثبات تصمیم گرفتیم شعاع امنیتی شهر را گسترش دهیم. این اقدام مانع از حضور عناصر ضدانقلاب در روستاها می‌شد و صف روستانشین‌های اطراف شهرها را از ضدانقلاب جدا می‌کرد. اگر برای نفوذ در عمق و روستاهای دوردست، مردم با ما همکاری نمی‌کردند، غیرممکن بود که بتوانیم شعاع امنیتی شهرها را گسترش دهیم. به همین دلیل، برای گسترش شعاع امنیتی شهرها تا ۴ یا ۵ کیلومتری شهر، روستاهایی را انتخاب می‌کردیم و عناصر ضدانقلاب را در آنها پاک‌سازی می‌کردیم.

۷-۶. یکی از مهم‌ترین موضوعات تعیین‌کننده در آزادسازی شهرها و مقابله با ضدانقلاب، همکاری و همزیستی صمیمانه با مردم روستاهای اطراف شهرها بود. چون در آن روستاها ما پایگاه‌های عملیاتی احداث می‌کردیم، همکاری و همراهی مردم خیلی ضروری بود. در چنین محیط‌هایی گسترش نیروها موجب آسیب‌پذیری بیشتر ما می‌شد، ولی برای تسلط بر

پیش ما بیاید. حالا ۵ تا ۳ نفر اگر می‌آمدند، ۱۵ نفر می‌شد و استعداد خوبی را تشکیل می‌داد. این افراد به‌صورت پیاده در جنگل‌ها و شیارها تا سه کیلومتری جاده گشت می‌زدند و اگر از دشمن اطلاعاتی به دست می‌آوردند یا با دشمن تماس برقرار می‌کردند، سریعاً به واحد ضربت خبر می‌دادند و دشمن مجبور به فرار از منطقه شده، امنیت مسیر تأمین می‌شد. با به‌کارگیری این روش‌ها و چندین روش دیگر

شب‌ها به کار گیرد که همین موضوع فرسودگی توان چریک را در پی داشت. با این کار، چریک‌ها از لب مرز هم عقب‌تر رفتند و پایگاه‌های خود را به عمق خاک عراق منتقل کردند.

۷-۱۲. موضوع مهم دیگر تأمین نقاط حساس و جاده‌های اصلی است. ما در یک مقطع زمانی خاص طرحی را تحت عنوان تأمین امنیت مناطق بینابینی یعنی بین سنندج - مریوان، سنندج - سقز، سنندج - دیواندره و... اجرا کردیم. برای تحقق این طرح، روی ارتفاعات حساسی که در این مناطق بینابینی وجود داشت، پایگاه‌های تابستانی و گشت و جوله (گشت نظامی) تعبیه و دیدبان مخفی ایجاد کردیم. برای این کار، تغذیه ۵ شبانه‌روز را به برخی افراد می‌دادیم و آنها بدون اینکه کسی متوجه‌شان شود می‌رفتند و خود را در گذرگاه‌های اجباری مخفی می‌کردند و اگر تیمی از دشمن عبور می‌کرد، به واحد ضربت ما خبر می‌دادند تا جلوی راه آنها کمین بزنند. در مناطق بینابینی، در برخی مسیرها، ارتفاعات بسیار به هم نزدیک می‌شود و دشمن از روی این ارتفاعات به راحتی می‌توانست ماشین‌های نظامی را هدف قرار دهد. این مسیرها مدام آسیب‌پذیری داشت و به همین منظور، تأمین ارتفاعات بسیار مهم بود. باید توجه داشت که تأمین محورهای مواصلاتی هنگامی ارزش دارد که بتوان به‌طور دائم در آنها تردد کرد. ما برای برقراری این امنیت، در دو سمت جاده‌های مهم نیروی ضربت محلی ایجاد کردیم. نیروی ضربت محلی چه بود؟ اگر در روستایی ۱۰ فرد مسلح داشتیم که با ما همکاری می‌کردند، به‌صورت هفتگی به آنها می‌گفتیم لازم است سه نفر از شما

پس از پاک‌سازی شهرهایی که به‌دست گروه‌های تجزیه‌طلب اشغال شده بود، عناصر این جریان که کنترل شهرها را از دست داده بودند به روستاهای اطراف شهرها کوچ می‌کردند و با ایجاد مقرهایی ثابت در آنها در جاده‌های بین شهری دست به کمین و ایجاد ترس و ناامنی می‌زدند.

می‌کردند، سریعاً رسیدگی کرده، خبر می‌دادند. برای شبانه‌روزی کردن امنیت در جاده‌ها و گسترش ثبات و آرامش نیز پایگاه‌های عملیاتی به‌طور متمرکز ایجاد کردیم. همچنین در بعضی از گلوگاه‌ها، دره‌ها و پل‌های حساس، با ایجاد برجک‌های مراقبت، توانستیم امنیت شبانه‌روزی را میسر و تردد در مسیرها را بدون ترس و با اطمینان از وجود تأمین فراهم کنیم.

۸-۳. در محله‌ها و نقاطی که از نظر میزان حضور شورشیان و هوادارانشان، حساسیت بیشتری داشتند، با اعزام نفرات زبده‌تر و تقویت استعداد نفرات، کار پاک‌سازی انجام می‌شد. پشتیبانی از نیروهای عمل‌کننده با استفاده از نقاط اتکایی که از قبل در اختیار رزمندگان بود و همچنین ورود نیروها از معابر وصولی و معابر نفوذی منتهی به شهر انجام می‌گرفت و در مواردی هم از هلی‌پرن استفاده می‌شد. مثلاً



از راست: برادران غلامرضا جلالی فراهانی، مصطفی ایزدی، حسن رستگاریناه، حسین دقیقی، شهید محمود کاوه، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع).

۸-۷. از مراحل مهم پاکسازی و برقراری امنیت اولیه، ایجاد پایگاههای استقرار در داخل شهر و حومه آن بود که بلافاصله بعد از آزادسازی یک منطقه، در محلی مناسب صورت می گرفت. پس از برقراری پایگاه، یک گروه یا دسته در آن استقرار می یافت و مسئولیت تأمین محدوده سرزمینی خود را با عملیات گشت ثابت و سیار و کمین - به ویژه در شب - بر عهده می گرفت.

۸-۸. مرحله بندی در عملیات پاکسازی در هر شهر مختصات و مشخصه های خاص خود را داشت. در طراحی این مرحله بندی، میزان مقاومت دشمن، سلاح های دشمن، توان نیروهای خودی و وضعیت جغرافیایی شهر معیارهای مهم و تعیین کننده ای محسوب می شدند که در نوع مرحله بندی و مدت اجرای آن مؤثر بودند. در برخی شهرها مانند بوکان، شهر یک باره آزاد شد، اما در

شهر (مانند ساختمان فرمانداری، شهرداری، ادارات، کلانتری ها و...) که مظهر اقتدار و ثبات حاکمیت نظام بودند، در اولویت پاکسازی قرار داشتند و نیروها در اولین مرحله این اماکن را آزاد می کردند و در آنها مستقر می شدند. برای تحقق این منظور در همه مراحل پاکسازی، نیروهای تأمینی که اولین نیروهای وارد شده به شهر و حومه بودند، با تصرف نقاط حساس و ارتفاعات اطراف شهر، تأمین کلی نیروها را به عهده می گرفتند.

۸-۶. در اغلب موارد، دشمن به دلیل نداشتن پایگاه مردمی، از شیوه جنگ و گریز استفاده می کرد و مقاومت چندانی نداشت. غیر از سنندج و مهاباد، در بقیه شهرها در مرحله اولیه، یعنی پاکسازی کلی و تأمین نخستین، مقاومت کم بود، اما پس از آن برای پاکسازی جزء به جزء، مقاومت های بیشتری به چشم می خورد.

و خروجی های شهر؛ اجرای
عملیات کنترل جمعیت؛
گشت های امنیتی خاص

سراسری آنها در دستور کار قرار گرفت. برای تحقق این هدف، در مرحله اول، محورهای بین شهری پاک سازی شد. پس از آزادسازی محورهای مواصلاتی بین شهری، با استقرار واحدهای عملیاتی روی محورهای مهم، سعی شد امنیت تردد در جاده ها برقرار شود. مرحله دوم، برقراری امنیت محورها بود؛ چراکه ضدانقلاب با کمین و مین گذاری، رزمندگانی را که قصد تأمین داشتند به شهادت می رساند. برای مقابله با این امر،

در کنار این عملیات‌های
نظامی و سخت و طاقت‌فرسا،
اقدامات فرهنگی، عمرانی،
درمانی، پشتیبانی و
حمایت‌های خالصانه و
صمیمانه نیروهای انقلابی از
مردم بومی و مسلمان مناطق
کردنشین نیز از جمله اقدامات
قرارگاه حمزه بود.

عملیات فتح (آزادسازی منطقه سرشاخان مهاباد)، عملیات نصر (آزادسازی آلوآتان و دولتو)، عملیات قائم آل محمد^(ع) (آزادسازی ارتفاعات مرزی چهل چشمه و بینابینی سقز - مریوان - دیواندره) و... توسط رزمندگان اسلام آزاد شد. پس از تسلط بر این نقاط، نیروهای خودی برای سهولت در اجرای عملیات‌های تهاجمی بعدی و همچنین ایجاد پایگاه‌های عملیاتی و تحکیمی، اقدام به احداث جاده‌های مواصلاتی برای تجزیه و تقسیم عملیاتی این مناطق کردند تا نیروها هر زمان که اراده کنند، بتوانند به راحتی در همه مناطق حاضر شوند.

۹. اهمیت و ضرورت کنترل مرزها

۱-۹. از آنجاکه ضدانقلاب از طریق مرز عراق تغذیه و تدارک می‌شد، به‌ویژه پس از پاک‌سازی که مرکزیت این گروه‌ها به پشت مرزهای ایران و عراق منتقل شد، کنترل مرزها ضرورت یافت. قطع ارتباط گروهک‌ها با مرز، ضربات مهلکی بر ضدانقلاب وارد می‌کرد.

۲-۹. با اجرای عملیات کنترل عبور و مرور در نوار مرزی، دستاوردها و موفقیت‌های مهمی به دست می‌آمد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اختلال در ارتباط فرماندهی ضدانقلاب در خاک عراق با نیروهای داخل؛ امکان ارتباط اطلاعاتی و وصل شدن منابع اطلاعاتی ضدانقلاب با نیروهای خودی به‌منظور لودادن اقدامات گروهک‌ها؛ ایجاد مشکل در تردد عناصر نظامی ضدانقلاب به خارج از مرز؛ جلوگیری از خروج و تخلیه زخمی‌ها؛ ممانعت از تردد سریع یگان‌های رزمی که بعضاً برای پشتیبانی وارد خاک ایران می‌شدند؛ جلوگیری از فرار عناصری

که در عملیات‌ها شکست می‌خوردند.

۳-۹. در جنگ‌های چریکی، زمانی موفق به دستیابی به مرز می‌شویم که بتوانیم به مبادی ورودی و اصلی مرز مسلط شویم و آنها را کنترل کنیم.

۴-۹. مرزها را به شیوه‌های گوناگون و با اقدامات و امکانات کافی می‌توان کنترل کرد که از مهم‌ترین روش‌ها و اقدامات و ضروری‌ترین

امکانات می‌توان به موارد پیشرو اشاره کرد: احداث جاده‌های طولی و عرضی به موازات مرز؛ ایجاد پاسگاه‌های مرزی به‌عنوان نقطه اتکا برای دید داشتن در خاک دشمن و رصد تحرکات مرزی؛ دایر کردن برجک‌های مرزی؛ راه‌اندازی گشت‌های سواره و پیاده؛ استفاده از وسایل و تجهیزات پیشرفته برای داشتن دید مؤثر در روز و

شب؛ تشکیل ایستگاه‌های اطلاعاتی در مرزها و در خاک دشمن؛ پی‌ریزی موانع فیزیکی از قبیل کانال‌ها، سیم‌خاردار، میادین مین و...؛ کنترل بازارچه‌های مرزی، تسلیح و به‌کارگیری عشایر در دو سوی مرز؛ به‌کارگیری یگان‌های احتیاط به‌صورت متحرک در منطقه و در حوالی مرزها؛ استفاده از امکانات ارتباطی و شناسایی پیشرفته و هوشمند؛ تقویت سیستم روشنایی اطراف پاسگاه‌ها.

برای آزادسازی محورهای مواصلاتی و به‌طور کلی شهرها و روستاها لازم بود طرح مانور منطقه نبرد توسط نیروهای خودی طراحی شود تا در جایی که دشمن علاقه داشت ما در آنجا درگیر شویم، در واقع وارد سناریویی که او طراحی کرده بود نشویم.



بازپس گیری شهرهای سنندج و مریوان

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده		

ناکامی مذاکرات هیئت‌های حسن نیت با گروه‌های کرد تجزیه طلب و حضور نداشتن چندماهه نیروهای نظامی - که در تابستان ۱۳۵۸ توانسته بودند نظم و امنیت شهرهای ناآرام را در مدت ۱۵ روز برقرار کنند - موجب شد این گروه‌ها مجدداً در شهرهای غربی کشور دست به آشوب زده، ناامنی ایجاد کنند. این احزاب به تعهداتی که اجرای آنها را در توافقاتشان با هیئت‌های حسن نیت تضمین کرده بودند، پشت کردند و به جای همراهی با انقلاب تازه پا گرفته، مدام چوب لای چرخ تثبیت آن می گذاشتند و هر روز از دولت مرکزی خواسته‌های نامعقول و غیرمنطقی جدیدی مطالبه می کردند. یک روز خواستار اعطای خودمختاری به شهرهای کردنشین می شدند و روزی دیگر به حضور نیروهای اعزامی از مرکز به ویژه سپاهیان اعتراض داشتند و می گفتند باید شهرهای کردنشین را ترک کنند. در این بحبوحه آنچه اوضاع را آشفته تر و ناامن تر کرد، حمله گروهی از افراد مسلح به ستون خودروهای ارتشی عازم مرز بود. همچنین حوادث خونبار دیگری نیز رخ داد که ده‌ها شهید و صدها زخمی بر جای گذاشت. بالادامه این روند، مسئولان به این نتیجه رسیدند که تساهل و تعامل با این احزاب دردی را دوا نخواهد کرد. از این رو، مقابله با این جریان آشوبگر ضرورت یافت.

یادداشت حاضر در دو مقدمه کوتاه، ابتدا به تشریح کلیات عملیات‌های آزادسازی و پاک سازی شهر سنندج و مریوان و سپس به باز نشر مکتوب روایت‌های سردار رحیم صفوی و سردار حسن رستگاریانه از برخی جنبه‌های این عملیات‌ها به عنوان فرماندهان حاضر در صحنه نبرد پرداخته است.

مقدمه

آن در محور اول به فرماندهی محمد بروجردی فرمانده

عملیات آزادسازی شهر سنندج در ساعت ۱۱ پنجشنبه سپاه شمال غرب، نیروهای انقلابی از سپاه و ارتش ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، در پنج محور طراحی شد و طبق و پیشمرگان مسلمان کرد حرکت خود را از پادگان

بازیس‌گیری شهرهای سنندج و مریوان

از این رو در اواخر فروردین ماه ۱۳۵۹ بنده همراه با حدود ۲۰۰ نفر از پاسداران و بسیجیان، با دو فروند هواپیمای سی ۱۳۰ از اصفهان به سمت سمنان حرکت کردیم. تصاویر فیلمبرداری از این اعزام و ۲۰۰ نفر پاسدار و بسیجی و صحبت‌های بنده موجود است. در این فیلم من به‌عنوان فرمانده عملیات سپاه اصفهان و عضو شورای فرماندهی سپاه این استان گفتم ما می‌رویم ضدانقلاب را سرکوب می‌کنیم و

هم‌اندیشی برادران صیاد، بروجردی و صفوی

دو هفته پس از حضور در سنندج، آقای ابوشریف که فرمانده عملیات کل سپاه بود، با هلیکوپتر از کرمانشاه وارد فرودگاه سنندج شد و حکم فرماندهی عملیات آزادسازی سنندج را به بنده ابلاغ کرد و نیروهای پاسدار و برادر صیادشیرازی و دیگران را توجیه کرد. پس از آن شهادت‌های مظلومانه، خداوند طرحی را برای آزادسازی سنندج به ذهن

من انداخت و با عنایت و توجه خداوند یک رؤیای صادقه دیدم. از ارتش سرگرد علی صیاد شیرازی، سروان سیدحسام هاشمی و یک نفر دیگر داوطلب از ارتش همراه ما بودند. در بازه زمانی ۸ تا ۱۲ اردیبهشت بنده و شهید علی صیادشیرازی و شهید محمد بروجردی عملیات آزادسازی شهر سنندج را طرح‌ریزی کردیم.

یکی دو هفته از حضور ما در سنندج می‌گذشت که آقای ابوشریف که فرمانده عملیات کل سپاه، با هلیکوپتر از کرمانشاه آمد و در شهر سنندج پیاده شد. در فرودگاه حکم فرماندهی عملیات آزادسازی سنندج را روی کاغذ نوشت و به من داد.

محورهای عملیات آزادسازی

عملیات در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹ ابتدا از دو محور آغاز شد. در محور اول نیروها به فرماندهی محمد بروجردی از پادگان لشکر ۲۸ حرکت می‌کردند و با عبور از استانداری و باشگاه افسران به میدان انقلاب می‌رسیدند. در محور دوم به فرماندهی بنده، نیروها از فرودگاه - در تپه شریف‌آباد در قسمت جنوبی شهر

شهرها را ضدانقلاب گرفته بود. باوجوداین، در این مناطق به‌دلیل شرایط آن روزها نیروهای انقلابی تعدادشان بسیار کم بود و حضور چندانی نداشتند. فقط نیروهای گردان دوم پادگان ولی‌عصر (عج) سپاه تهران در سنندج حضور داشت و برادران موحد دانش، کوچک محسنی و احمد اسلیمی هم با حدود ۵۰-۶۰ نفر در فرودگاه بودند. غیر از بچه‌های پاسدار که از تهران آمده بودند، تعدادی دیگر هم در پادگان سنندج حضور داشتند. در خود فرودگاه هم یک گروهان از ارتش بود.

پس از ورود نیروهای سپاه طی چند عملیات به نقطه‌ای به نام صداوسیما در ارتفاعات جنوبی شهر در ابتدای جاده کامیاران رسیدیم و آنجا مستقر شدیم. از داخل فرودگاه هم چندبار اقدام به گسترش فضای تحت امر خود به سمت شهر کردیم و حملات مختلفی انجام دادیم، ولی اکثراً ناموفق بود. از جمله حمله‌ای به سمت بیمارستانی به اسم توحید ترتیب دادیم، اما ضدانقلاب در محدوده جنگلی‌ای که قبل از بیمارستان بود، کمین کرده بود و از آنجا ما را به شدت زیر آتش گرفت و مجبور شدیم به‌سختی عقب‌نشینی کنیم. تعدادی از پاسدارها شهید شدند و همانجا ماندند و نتوانستیم جسد‌هایشان را بیاوریم. بعد از یک هفته اهالی بومی رفتند جسد‌ها را آوردند. من آن‌قدر متأثر شدم که آن شب تا صبح فقط گریه کردم و به خدا گفتم خدایا انسان‌های خبیث‌ترین جوان‌های ما را این‌گونه شهید می‌کنند. هنوز در خاطرم هست که سگ‌ها آرم سپاه را نخورده بودند. قبلاً آرم سپاه در یک پلاستیک بود که سمت چپ لباس می‌زدیم؛ آن را نخورده بودند.

من در محور خودم در گلدسته یا مناره مسجد شریف‌آباد موضع گرفته بودم و با یک بی‌سیم پی.آر.سی ۷۷، نیروها را هدایت می‌کردم. برای این رفته بودم روی گلدسته که بی‌سیم پی.آر.سی ۷۷ [چون روی موج F.M کار می‌کند] اگر به یک ساختمان بلند بخورد، پیام از طریق این بی‌سیم مخابره نمی‌شود. ما رفته بودیم توی گلدسته تا برد بی‌سیم برسد. تقریباً از ساعت ۶ صبح کم‌کم وارد

در این جاده اصلی روی همه ساختمان‌های بلند نیرو گذاشتیم. مثلاً در آن میدان، بانک بزرگ و ۵-۶ طبقه‌ای بود که هم بالا و هم پایینش نیرو گذاشتیم. در مناطق حساس مثل چهارراه‌ها و در میادین هم تانک گذاشتیم که کنار هر کدام از این تانک‌ها ۵-۶ پاسدار بود؛ چون تانک را از نزدیک می‌شد با آرمی جی ۷ یا نارنجک هدف قرار داد. هنوز ضدانقلاب در شهر بود. خود من در میدان اقبال وقتی می‌خواستم به آن طرف میدان بروم، از یک ساختمان بلند مرا به رگبار بستند. آن زمان جیپ آهو داشتیم و هنوز از توپوتا و... خبری نبود. از این جیپ‌هایی که ساخت ایران بود، برای پاک‌سازی شهر استفاده می‌کردیم. از زیر مسجد شریف‌آباد که یکی از پایگاه‌های ما آنجا بود، یک تونل آب رد می‌شد که ما از آن اطلاع نداشتیم. ضدانقلاب از داخل این تونل، با کار گذاشتن مواد منفجره، بخشی از مسجد را تخریب کرد که الحمدلله نه برای انبار مهمات و نه برای نیروهای پاسدار اتفاقی نیفتاد. بمب را جایی کار گذاشته بودند که خالی بود. به‌رحال ما تازه بعد از انفجار فهمیدیم در زیرزمین یک تونل آب هست که از شمال شهر می‌آید و به سمت بیمارستان توحید

را که در آن خیابان بودند، بازرسی بدنی می‌کردیم. به همین دلیل، آنها می‌ترسیدند همراه خود نارنجک و اسلحه و... حمل کنند. در همین بازرسی‌ها می‌دیدیم در جوی آب کنار خیابان، یک کلت، نارنجک یا وسایل جنگی و... افتاده است. به این ترتیب کم‌کم عناصر ضدانقلاب شهرها را ترک می‌کردند. همچنین ورودی و خروجی‌های شهر را کامل کنترل می‌کردیم. از همان هفته اول یک فرماندار برای شهر گذاشتیم. رئیس اداره آموزش و پرورش را از تهران انتخاب کردیم و بعد از حدود یک ماه شهر به حالت روزمره و عادی برگشت و فعال شد. قبل از آن، مردم در عذاب و محدودیت بودند. حتی نانوای‌ها نمی‌توانستند آرد بیاورند و شهر اوضاعش امن نبود. اما پس از یک ماه آرامش برقرار شد.

برای درک بهتر این شرایط خاطره‌ای برایتان تعریف می‌کنم. ما دو روز پس از آنکه وارد فرودگاه سنندج شدیم، هیچ چیزی برای خوردن نداشتیم، حتی نان خالی هم نداشتیم. پاسدارها از کنار نه‌ری که اطراف فرودگاه سنندج جاری است یک نوع گیاه پیدا کردند که ما در زبان اصفهانی به آن "لیلوشنگ" می‌گوییم و علف کوهی قابل خوردن است. بچه‌ها از این گیاه‌ها می‌خوردند تا اندکی گرسنگی‌شان رفع شود. تا اینکه چند روز بعد، از کرمانشاه با هلیکوپتر شنوک آرد آوردند؛ که البته ما شهری‌ها بلد نبودیم با آن نان بپزیم. یکی دوتا از این بسیجی‌ها روستایی بودند و بلد بودند نان ساروجی پخت کنند. حالا ساروج هم پیدا نمی‌شد، در نهایت حلبی گذاشتند و زیر آن آتش برپا کردند. روی این حلبی‌ها خمیر می‌انداختند و نان پخته و نپخته از آب درمی‌آمد، ولی این بچه‌ها از بس گرسنه بودند، می‌خوردند.

و جنگل می‌رود. بلافاصله برای پاک‌سازی آن تونل و فراری دادن ضدانقلاب، در یک تانکر نفتی ۲۰ هزار لیتری با بنزین ترکیب کوکتل مولوتف را درست کردیم، یونولیت و روغن ریختیم و رفتیم بالای شهر، شیر تانکر را باز کردیم و ریختیم داخل نهر و تونل. وقتی کامل جریان پیدا کرد، آن را آتش زدیم. همین‌طور که آتش پیش می‌رفت هرچه مهمات و چیزهای دیگر در این تونل جاسازی کرده بودند، همه منفجر شد. آسفالت کف خیابان پرت می‌شد و هوا می‌رفت و از دریچه‌هایی که کف خیابان‌ها درست کرده بودند، دود بالا می‌زد. به هر حال هنوز شهر به صورت کامل پاک‌سازی نشده بود و در بعضی مسیرها وقتی پاسدارها از خیابان عبور می‌کردند، یک دفعه نارنجک داخل ماشینشان می‌انداختند. در بانکی که در میدان اصلی شهر بود و الآن هم هست، همان روز دوم کردی دو جعبه شیرینی برای تبریک و... آورد. این بچه‌های مظلوم جعبه شیرینی اول را باز کردند و خوردند. دومی را که باز کردند، بمب بود و منفجر شد و همه آن بچه‌ها شهید شدند. بمب طوری بود که همه آن بچه‌هایی که در آن پاسگاه کوچک بودند، شهید شدند.

ضرورت پاک‌سازی کامل شهر

ضدانقلاب هنوز در شهر حضور داشت و به همین دلیل، در نهایت تصمیم بر آن شد که پاک‌سازی کامل شهر را شروع کنیم. در ورود به خانه‌ها دیدیم درگیر شدن با زن و بچه و پیرمرد کار درستی نیست. نمی‌خواستیم با مردم درگیر شویم. با توجه به این محدودیت و ملاحظه، در مرحله اول برای پاک‌سازی، در ساعت‌های مختلف ابتدا و انتهای یک خیابان و کوچه‌ها را می‌بستیم و مردمی

در همان اوایل اردیبهشت مهمات تمام شده بود. فرمانده وقت لشکر ۲۸ سنندج، به ما مهمات نمی‌داد. من به دفترش رفتم و گفتم مهمات می‌خواهیم. گفت آقای بنی‌صدر دستور داده است که به شما مهمات ندهیم؛ نمی‌توانم مهمات بدهم. جوان و تند بودیم با شیوه‌ای که مجبورش کردیم که مهمات بدهد. گفتم آقا، بنویس دوتا زاغه مهمات، یک کالیبر سبک، یکی هم خمپاره؛ که نوشت. گفتم فایده ندارد، افسر مهمات را بگو بیاید اینجا، با نماینده ما برود زاغه را تحویل بگیرد. گفت چشم. بالاخره دوتا زاغه مهمات را گرفتیم. این سرهنگ بعداً در جریاناتی دستگیر و فکر کنم اعدام شد.

در ادامه سردار حسن رستگاری‌پناه به تشریح عملیات آزادسازی مریوان پرداخت و گفت: مریوان به دلیل وجود کوهستان‌های مرتفع و پوشیده از جنگل (به‌ویژه ارتفاعات دزلی) و نیز نزدیکی به مرز عراق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به یکی از مراکز اصلی تجمع ضدانقلاب تبدیل شد. از سوی دیگر، مردم



از راست: سردار سرلشکر پاسدار دکتر سیدیحیی رحیم صفوی، سردار سرتیپ دوم پاسدار هادی مرادپیری، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، شهریورماه ۱۳۹۵.

حاضر در نبردهای مریوان در ابتدای پیروزی انقلاب است. از آنجاکه ما در حوزه تاریخ معاصر با نوعی فقر منابع و داده‌های پژوهشی برای تحقیق در ابعاد عملیات‌های اجراشده در جریان بحران کردستان و روند آزادسازی این مناطق مواجهیم، این روایت‌ها می‌تواند تا حدودی این کاستی را جبران کند.

صداوسیمای مریوان در اشغال تجزیه‌طلبان

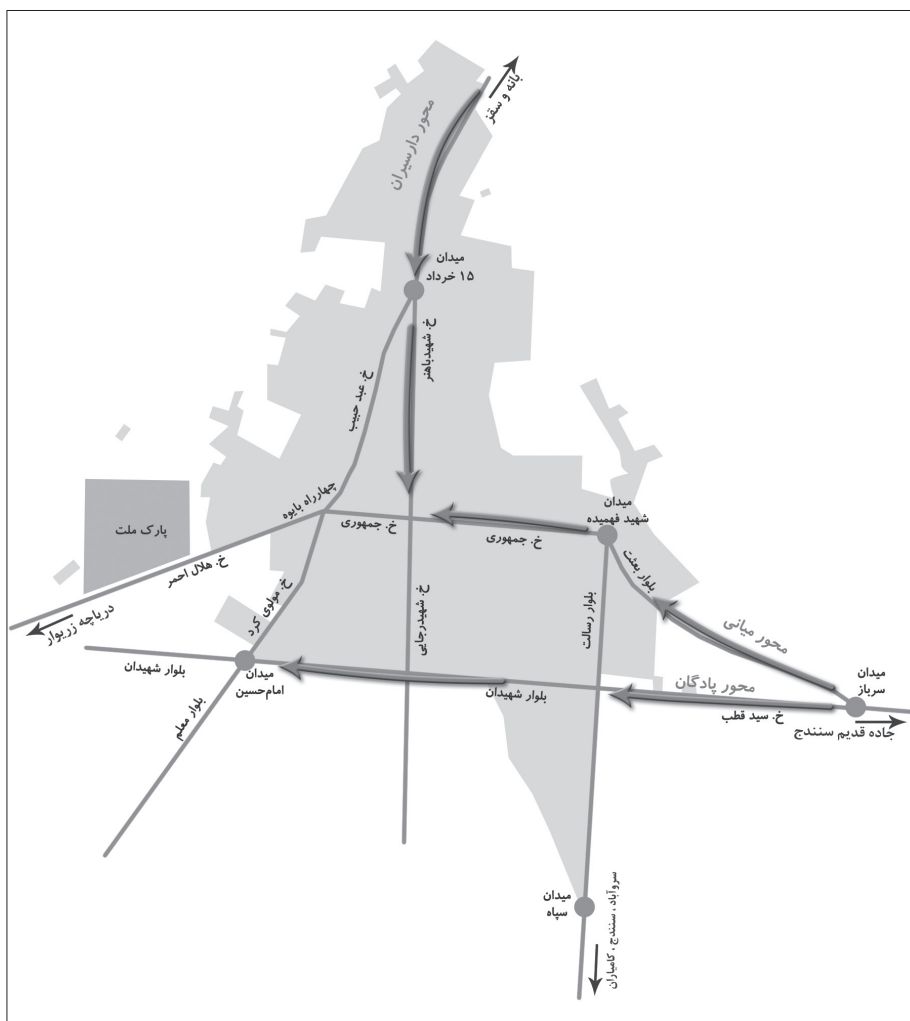
سپاه مریوان در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۸ با نیروهای بومی محلی شکل گرفت. هم‌زمان با این رویداد، کومه‌له و دیگر گروه‌های ضدانقلاب در مریوان اعتراض کردند که سپاه حق ندارد اینجا پایگاه بزند. این گروه‌ها همراه با دیگر گروه‌های تجزیه‌طلب به مریوان رفتند و افرادی را برای اهداف خود سازماندهی کردند. آن زمان صداوسیما اخباری پخش می‌کرد مبنی بر اینکه عوامل تجزیه‌طلب در نقاط مختلف کردستان

بومی منطقه سر سازگاری و همراهی با گروه‌های ضدانقلاب را نداشتند و همین امر، درگیری و تنش میان آنها و نیروهای مسلح خواهان خودمختاری را شعله‌ورتر کرد. اولین رویداد تلخ مریوان پس از به‌ثمرنشتن انقلاب اسلامی، در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ به وقوع پیوست که در آن گروه‌های مسلح با حمله به مقر سپاه مریوان، ۱۷ تن از پاسداران محلی را به شهادت رساندند و حتی بعضی از ایشان را سر بریدند. این گروه‌ها پس از آن نیز دست از توطئه برنداشتند و دفعات متعددی برای تصرف شهر و خلع سلاح تیپ مریوان دست به اقدامات نظامی سنگین زدند. درنهایت، با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده و کمک مردم بومی منطقه به فرماندهی احمد متوسلیان، در سال ۱۳۵۹ و بار دیگر در ۱۳۶۰، این مناطق به‌طور کامل آزاد شد و سپس پاک‌سازی کامل آن به انجام رسید. آنچه در ادامه می‌خوانید، تجربیات یکی از فرماندهان

تسلیم وجود ندارد، افراد گروه‌ها تهدید می‌کنند که اگر تسلیم نشوید، همه‌تان را می‌کشیم. اما آنها تسلیم نمی‌شوند. این افراد مخلص چه کسانی بودند؟ حدود ۱۸ نفر از نیروهای بومی مریوان که تعدادی از آنها دانش‌آموز و تعدادی دیگر هم فرزندان کسانی بودند که در سال ۱۳۴۲ که امام نهضت را شروع کرده بود، در حمایت از ایشان علیه رژیم پهلوی اعتراضاتی انجام داده بودند. این افراد بعد از تبعید امام به نجف مدام با او ارتباط داشتند. خانواده کهنه‌پوشی‌ها، خانواده حیدری‌ها و... که خدمت امام رفت‌وآمد می‌کردند و علاقه‌مندی خود را از آن تاریخ به حضرت امام نشان داده بودند. این پاسداران فرزندان آن خانواده‌ها بودند.

به هر حال می‌گویند ما تسلیم نمی‌شویم. دو نفر از سرکردگان گروهک‌ها با این عنوان که با آن پاسداران بومی صحبت و آنها را متقاعد کنند، داخل ساختمان می‌شوند. پس از مدتی یکی از آنها بیرون می‌آید و در میان جمعیتی که آنجا بودند، فریاد می‌زند اینها خائن به خلق گردند و تسلیم نمی‌شوند. عبدالله طرطوسی بیرون می‌آید تا برای جمعیت صحبت کند که گول این حرف‌ها را نخورید، توطئه در کار است و این گروهک‌ها صدانقلاب‌اند. در حین صحبت از میان جمعیت تیری شلیک می‌شود و این عزیز بزرگوار از بالای تراس ساختمان پایین می‌افتد. سپس افرادی به آن ساختمان هجوم می‌برند و همه افراد داخل ساختمان را شهید یا مجروح می‌کنند. مردم بومی زخمی‌ها را به بیمارستان انتقال می‌دهند، اما متأسفانه گروهک‌ها وارد بیمارستان می‌شوند و زخمی‌ها را بیرون آورده، اعدام و مثله می‌کنند. عبدالله طرطوسی ریش بلندی داشته است؛ آن نامردها بعد از شهادتش زیر ریش این مرد بزرگ

سال، شانزدهم □ شماره شصتم □ بهار، ۱۳۹۷



نقشه آزادسازی شهر مریوان، دور دوم، خردادماه ۱۳۵۹.

تحریک کومه‌له، افرادی وارد ورودی پادگان می‌شوند و می‌گویند پاسدارها حق ندارند اینجا بیایند. بحث و صحبت و مذاکره بالا می‌گیرد. از جمله عزیزانی که با هلیکوپتر به پادگان هلی‌برن شده بود، دقیقی بود. ایشان که در روابط عمومی و تبلیغات سپاه کرمانشاه کار می‌کرد، می‌گفت ما در بعدازظهر روز ۲۴ تیرماه ۱۳۵۸ هلی‌برن شدیم. وقتی نشستیم داخل پادگان، به فرمانده آنجا گفتیم می‌خواهیم وارد شهر شویم. او گفت نمی‌توانید بروید. پرسیدیم

آتش روشن می‌کنند و می‌سوزانند. حالا تصور کنید شقاوت و فشار و ایجاد ترس برای نیروهای بومی اینجا تا چه حد بوده است تا آنها جرأت نکنند به سمت انقلاب و امام بیایند و از نیروهای پاسدار فاصله بگیرند.

امدادسانی در میان گلوله‌باران تجزیه‌طلبان

بعد از سقوط سپاه مریوان، تعدادی از نیروهای انقلابی در کرمانشاه سازماندهی و سریعاً به پادگان ارتش هلی‌برن می‌شوند. در همین هنگام با



پیکار تاکتیک و طبیعت

روایت‌هایی از پاک‌سازی محورهای مواصلاتی غرب کشور در ابتدای انقلاب اسلامی

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده			

یکی از متلاطم‌ترین بحران‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بروز آشوب در کردستان و شعله‌ور شدن اندیشه تجزیه‌طلبی در میان برخی گروه‌های کرد در غرب کشور بود. این بحران در ادامه به تسلط چند حزب کرد در پاره‌ای از مناطق مرزی نیز انجامید. در این وضعیت با به‌ین‌بست رسیدن راه‌های مسالمت‌آمیز، امام خمینی فرمانی مبنی بر مقابله با تجزیه‌طلبان و آزادسازی مناطق مذکور صادر کرد و آزادسازی این مناطق با حضور نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری و مهم‌تر از همه نیروهای مردمی، با در نظر گرفتن پنج محور کلی برای استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان کرمانشاه برنامه‌ریزی شد. برای تحقق این راهکارهای پنج‌گانه عملیات‌های متعددی اجرا شد که در نهایت منجر به برقراری امنیت پایدار و آرامش در مناطق غرب کشور شد. در این نوشتار تلاش شده است برای انضمامی‌تر کردن و تشریح مصداقی این عملیات‌ها، روایت شفاهی یکی از فرماندهان حاضر در آنها به صورت مکتوب برای علاقه‌مندان این حوزه آورده شود. از آنجاکه دامنه این عملیات‌ها بسیار وسیع و با جزئیات فراوان است، سردار رستگار پناه به تشریح تعدادی از مهم‌ترین آنها در هریک از مراحل راهکارهای پنج‌گانه آزادسازی پرداخته و تجربیات در صحنه خود را از عملیات‌های پیچیده این دوره در اردوهای انتقال تجارب دانشگاه امام حسین^(ع) برای نسل جوان و فرماندهان آتی سپاه با هدف تربیت و انتقال فرهنگ دفاع مقدس روایت کرده است.

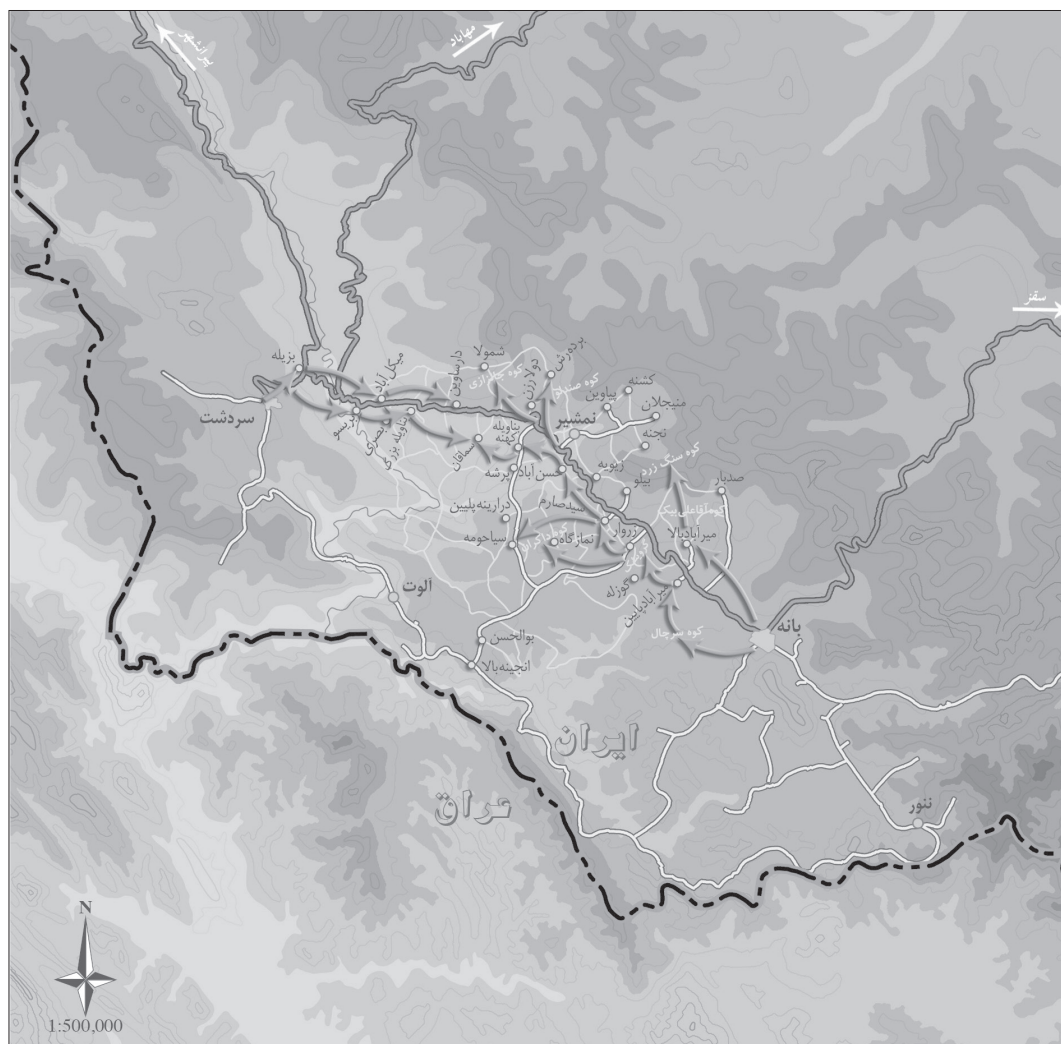
مقدمه

همین دلیل، آزادسازی و پاک‌سازی این محورهای مواصلاتی از گروه‌ها و احزاب تجزیه‌طلب در گام بعدی از راهبرد پنج‌گانه پیش‌بینی شده بود. در این مرحله که از دشوارترین و حساس‌ترین مراحل عملیات‌های دوره آزادسازی محسوب می‌شود، بیش از ۲۲ محور مواصلاتی مهم از راه‌های ارتباطی غرب کشور آزاد و پاک‌سازی شدند. دشواری این مرحله بدان دلیل

گروه‌های ضدانقلاب با ازدست‌دادن کنترل شهرها در مرحله اول از راهبرد پنج‌گانه آزادسازی مناطق غرب کشور - که در مقاله پیشین به آن اشاره شد - به روستاهای اطراف شهرها پناه بردند و با ایجاد مقرها و مخفیگاه‌هایی در روستاها به اجرای کمین در جاده‌های مواصلاتی بین‌شهری دست زدند. به

بیکار تاکتیک و طبیعت

یکی از عملیات‌های مهم محور دوم راهکارهای پنج‌گانه عملیاتی، آزادسازی جاده بانه - سردشت و مناطق اطراف آن (از جمله دارسوپن) است.



نقشه آزادسازی جاده پانه - سردشت.

میلیارد و هفتصد میلیون مترمکعب آب از این دو رودخانه تجمع و به عراق سرازیر می‌شود. این دو رودخانه بیشترین آب‌های سطحی مرزی ما را بعد از رودخانه "سیروان" تشکیل می‌دهند و هر دو پشت "سد قلعه‌دیزه" عراق سرریز می‌شوند.

رهایی مقتدرانه از کمین ضدانقلاب

این جاده مهم از ابتدای انقلاب به‌طورکامل به

خط مرزی نیز در ارتفاعات کاگر است. حدود ۵ کیلومتر که از ارتفاعات کاگر پیشروی کنید، به رودخانه "چومان" می‌رسید. بعد از ارتفاعات "سورکوه"، خط حد مرزی ما رودخانه "چومان" است. این رودخانه در حاشیه مرز ادامه پیدا می‌کند و به رودخانه "گلاس" پیوند می‌خورد و آب عظیمی را تشکیل می‌دهند و در یک خط با هم ادامه مسیر می‌دهند. طبق آخرین برآوردها، سالیانه حدود یک

آزادسازی این محور کار بسیار حساس و پیچیده و سختی بود و طی چندین مرحله عملیات در مقاطع مختلف انجام شد. نخستین عملیات در تاریخ ۱۲ شهریورماه ۱۳۵۸ اجرا شد که یک ستون توسط شهید مصطفی چمران برای آزادسازی پادگان شهر سردشت

فرماندهان این منطقه، از خود نشان داد، کمین‌ها ناکام ماند. این ستون در اصل از نیروهای گارد یک مرکز بود که همان گارد جاویدان قبل از انقلاب بود و بعد از انقلاب اسمش را به لشکر یک مرکز تغییر دادند.

در آذر ۱۳۶۰ با هماهنگی ارتش و سپاه و ژاندارمری و مشارکت پیشمرگان مسلمان کرد و فرماندهی محمد بروجردی و صیاد شیرازی و ناصر کاظمی رزمندگان در ۱۲ مرحله و ۱۶۸ روز درگیری، جاده بانه - سردشت را به طور کامل از سلطه گروه های تجزیه طلب خارج و برای تأمین جاده در آن پایگاه های ثابتی ایجاد کردند.

وضعیت بدهند و هلیکوپتر بتواند بنشیند و شهدا و مجروحین را به عقب انتقال دهد. بلاهای زیادی بر سر این ستون آمد تا رسید به سردشت و بعد از آن دوباره جاده بسته شد. هیچ ترددی صورت نمی گرفت. شهر سردشت در محاصره کامل بود و هیچ جاده مواصلاتی نداشتیم.

تسخیر ناپذیری ارتفاعات یعقوب آباد

قدم‌های کوتاه و حرکت در شب دو اصل مهم بود. به هر کدام از نیروهایی که می فرستادیم ۵ گونی می دادیم و هر نفر یک بیل از همین بیل‌های سنگری همراه داشت و موظف بود در شب، پای بدنه درختان بلوط یک سنگر حفره روباهی را بکند. در هر سنگر هم یک نفر یا دو نفر نیرو بیشتر نبود.

در آخرین مرحله و آذر ۱۳۶۰ با هماهنگی ارتش و سپاه و ژاندارمری و مشارکت پیشمرگان مسلمان کرد و فرماندهی محمد بروجرودی و صیاد شیرازی و ناصر کاظمی، رزمندگان در ۱۲ مرحله و ۱۶۸ روز درگیری - که ۷۸ روز آن در آفند بود - جاده بانه - سردشت را به طور کامل از سلطه گروه‌های تجزیه طلب خارج و برای تأمین جاده، در آن پایگاه‌های ثابتی ایجاد کردند.

در ۷ آذر ۱۳۶۰، با شهید ناصر کاظمی، شهید بروجرودی، سردار جواد استکی و تعدادی دیگر از دوستان، قرارگاهی را در بانه راه اندازی کردیم. سپس با برنامه ریزی مرحله به مرحله و نقطه به نقطه پیشروی را آغاز کردیم و حداکثر در هر مرحله ۵ کیلومتر به ۵ کیلومتر و به آرامی مسیر را پیش می رفتیم. به این ترتیب تا گردنه احتمالاً گوزله را در سه یا

به راه افتاد و این پادگان را از وجود ضدانقلاب پاک سازی کرد. دومین عملیات در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸ اجرا شد. در این عملیات تیمسار فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، نیروهایی از لشکر گارد مرکز را در مسیر جاده بانه به سردشت با حمایت و پشتیبانی هوایی به راه انداخت که این ستون پس از عبور از پل فلزی (قلته) و در هنگام برگشت با کمین ضدانقلاب مواجه و پس از دفع این کمین وارد شهر سردشت شد. سومین عملیات در تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۸ بود که ستونی از سردشت به سمت بانه حرکت کرد و پس از چند مرحله درگیری به نزدیکی شهر بانه رسید، اما در آستانه ورود به شهر مورد تهاجم سراسری عناصر ضدانقلاب قرار گرفت. چهارمین عملیات در شهریورماه ۱۳۵۹ پس از آزادسازی بانه به همت شهید علی صیاد شیرازی با ترکیبی از یک گردان ارتش و نیروهای سپاه و نیروهای پیشمرگان مسلمان کرد جهت آزادسازی محور بانه سردشت اجرا شد. این ستون پس از چند مرحله درگیری شدید و در مدت ۳۰ شبانه روز درگیری و با پذیرش تلفات زیاد به پادگان سردشت رسید؛ اما مجدداً محور بانه سردشت در اختیار عناصر ضدانقلاب قرار گرفت. در پنجمین عملیات که در ۶ مرداد ۱۳۶۰ اجرا شد، نیروهای ارتش و سپاه نیمی از جاده بانه - سردشت را تا ارتفاعات گوزله پاک سازی کردند. این ستون در اواخر مرداد و اوایل شهریورماه ۱۳۶۰ نزدیک به ۴۳ شبانه روز تلاش کرد تا ۶۰ کیلومتر راه را آزاد کند. این مدت زمان طولانی به دلیل کمبود امکانات و نیرو بود، چون هر چه جلو می رفتند و درگیر می شدند، نمی توانستند هیچ نقطه تأمینی در عقب دایر یا حفظ کنند. حتی مجروحین و شهدا را در بین ستون نگهداری می کردند تا در بعضی مناطق یک توسعه

بیکار تاکتیک و طبیعت

شب حرکت کردیم و ساعت ۹ صبح رسیدیم. هوا



از راست: مرحوم دکتر حسین اردستانی، ناشناس، سردار سرتیپ پاسدار حسن رستگاریانه، کردستان، اردوی انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس ویژه مناطق غرب و شمال غرب دانشگاه امام حسین^(ع)، شهریورماه ۱۳۹۵

کاگر حدود ۲۳ کیلومتر است. ما نیروها را که از سقز حرکت دادیم، تقریباً نزدیکی‌های غروب آفتاب دشمن را شنود می‌کردیم. در این حال، کانتینرهای گوشت که به بانه رسید، سروصدای بی‌سیم‌های دشمن درآمد که ۸ تا کانتینر گوشت وارد بانه شد. از این مسیر با تأمین سنگین‌تری که انجام دادیم، عبور کردیم. بی‌سیم‌ها مخابره کردند کانتینرهای گوشت دارد به سردشت می‌رود. قبل از گردنه نیروها را پیاده کردیم. بی‌سیم‌ها خبر دادند ماشین‌هایشان خراب شده، ایستاده‌اند. ما هم مشغول پیاده کردن نیروها بودیم. در بی‌سیم‌ها گفتند چند نفر پیشمرگ بفرستید روی جاده بررسی کنند چه خبر است. به دلیل تاریکی شب ماشین‌ها ماندند و مجبور شدند دور بزنند و به بانه برگردند.

نیروها که پیاده شدند، از لابه‌لای جنگل از دو محور به سمت جاده حرکت کردیم و قبل از روشنایی

اجرا شد. در اولین محوری که در آن عملیات اجرا شد، قرار بود ابتدا مسیر کاگر را آزاد کنیم، ولی تغییر تاکتیک دادیم.

برای اینکه عملیات بعثت به منظور آزادسازی نوار مرزی منطقه بوالحسن لو نرود کل نیروها را به سقز انتقال دادیم. در سقز با استفاده از ۸ کانتینر انتقال گوشت، نفرات و ادواتمان را منتقل کردیم. پس از انجام بررسی‌های لازم، متوجه شدیم که سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، دموکرات، کومه‌له و خبات روی ارتفاعات کاگر و جنگل‌های آن مناطق، خطوطی را برای خود تقسیم کرده‌اند. هر کدام از این گروه‌ها، سنگر مجزا، تیربار مجزا و یک خط پدافندی مطمئن با کانال روی این ارتفاعات ایجاد کرده بود. دست چپ این ارتفاعات، روستای "بوالحسن" است که ادامه یکی از یال‌های آن "خُجک" نام دارد. روی آن ارتفاع تماماً سنگربندی بود. از اینجا تا ارتفاعات

تأمین بگذاریم. تأمین چگونه منظور می‌شود؟ از یالی که منتهی به لب جاده می‌شود سنگری می‌کنند و مراقب‌اند هوا که روشن شد دشمن از لابه‌لای جنگل‌ها به ستون آسیب نرساند.

در روستای «سیدصارم»
مرتب می‌دیدیم که از پشت
روستا خمپاره می‌آید. شهید
بروجردی و ناصر کاظمی
واحدی را می‌فرستادند
تا لابه‌لای جنگل‌ها بینند
این خمپاره‌ها از کجاست!
می‌بینند از دیوار پشت یک
خانه است. تصمیم می‌گیرند
با توپ ۱۰۶ آن را بزنند.
برادر محمد بروجردی اجازه
نمی‌دهد و می‌گوید بین در
این خانه از سکنهٔ خانه کسی
حضور دارد یا خیر؟!

است. دشمن از بحران آفرینی در جبهه داخلی ناامید می‌شود و به این ترتیب، بستر جنگ تحمیلی آماده می‌شود. اکثر قریب به اتفاق یگان‌های قدرتمند ارتش و نیروهای توانمند سپاه در کردستان مستقر و زمین گیر شده بودند و داشتند امنیت اینجا را برقرار می‌کردند که جنگ تحمیلی شروع شد. ما باید چه کار می‌کردیم؟

در اولین جلسه ما با شهید بروجردی و شهید صیاد

حال این جغرافیای پیچیده با زحمات و مشقت‌های فراوانی آزاد شد، اما بعد از آن هم دشمن مدام از این عوارض استفاده می‌کرد و مشکلاتی را برای نیروهای ما به وجود می‌آورد. اما در نهایت با پایداری و استقامت و برنامه‌ریزی و هوشیاری نیروهای ما این منطقه امن شد.

شیرازی، طرحی را تنظیم کردیم با عنوان "آزادسازی یگان‌های غیرسرزمینی ارتش" تا هرچه سریع‌تر این نیروها آماده شوند و برای پشتیبانی جنگ به جنوب اعزام شوند؛ هرچند خودمان اینجا درگیر بودیم و با مشکلات اساسی مواجه بودیم. حالا چگونه یگان‌های ارتش را آزاد کردیم؟ ژاندارمری به ما گفت اگر در هر پایگاهی که ارتش دارد، نیروهای من مستقر شوند و ده نیروی بسیجی یا بومی‌های محل به من بدهید، ما یک گروهان ارتش را آزاد می‌کنیم.

به این ترتیب به سرعت ظرف دو ماه و نیم، حدوداً سه ماه قبل از عملیات ثامن الائمه^(ع) همه یگان‌های غیرسرزمینی ارتش از کردستان آزاد شدند. چون جنگ در جنوب شروع شده بود، طبیعتاً دیگر نیروی بسیجی به منطقه ما نمی‌آمد. در جنگ‌های جنوب هم نیروهای بسیجی برای یک عملیات

پیشمرگ مسلمان کرد است. به هر حال او را عقب آوردیم. یازده تا تیر خورده بود. بعد این یک نفر را آقایان معاوضه کردند. اجساد همه شهدایی را که اینجا جا مانده بود - از جمله شهید شهرام فر - جمع کردیم و عقب بردیم.

موقعیت پاسگاه دارساوین

در سمت راست شما پاسگاه دارساوین و در سمت چپ هم روستای دارساوین قرار دارد. پس از "گوخان" دره‌ای به نام "دولارزان" و بعد از آن پیچ چاترایی واقع شده است که در نهایت به منطقه دارساوین منتهی می‌شود. از دولارزان به این طرف پوشش جنگلی بود و سنگ‌رهای از دشمن با تیربارهای دوشکا، کالیبر ۵۰ و تیربار گیرنوف و تک‌تیرانداز قناسه قرار داشت. در مقابل این منطقه ارتفاعات کاگر، گامو و پس از آن ارتفاعات ماووت قرار دارد. ارتفاعات جلویی آن ارتفاعات خُم‌ل است و در سمت راست آن ارتفاعات لک‌لک قرار دارد. در امتداد آن ارتفاعات بوالفتح و روبه‌روی آن دوپازا است. هر چه به سمت مرز می‌رویم، به دره عمیقی می‌رسیم که "دره ویسک و ورچک" و "بنده ژاژ" است که به کنار رودخانه زاب صغیر یا رودخانه گلاس منتهی می‌شود. این منطق، نقطه اتصال استانی و جغرافیای سیاسی آذربایجان غربی و کردستان است. به عبارت دیگر پاسگاه دارساوین برای آذربایجان غربی و پاسگاه دولارزان متعلق به استان کردستان است.

حوادث کردستان؛ پیش‌درآمد جنگ تحمیلی

بحران‌های کردستان، پیش‌درآمد جنگ تحمیلی

سردشت - پیرانشهر می‌رسد. سپس به‌موازات مرز از اشنویه، ارومیه، سلماس، خوی و... عبور می‌کند و تا ماکو ادامه دارد. ماکو ابتدای ورود آن به کشور ماست که پس از ورود به‌طور کلی در طول نوار مرزی کشیده شده است. قبل از انقلاب قسمت‌هایی از آن در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان احداث شده بود که بعد از انقلاب کامل شد. در این مسیر، چناره اولین روستایی است که در کنار سد گاران قرار

بعد یک واحد دیگر به داخل پاسگاه بسطام هلی‌برن شد که در محاصره قرار گرفت. یازده نفر از آنها به شهادت رسیدند، ولی مقاومت کردند تا ستون زمینی و نیروی تقویتی از مریوان و سقز به آنجا رسید و بالاخره بسطام آزاد شد.

دهانه شیلر؛ راه نفوذ به عمق منطقه

در طول مسیر ۱۳۰ کیلومتری مریوان تا سقز، یک دوراهی به نام دوراهی دوآب وجود دارد که یک طرف آن به بانه و طرف دیگر آن به سقز ختم می‌شود. این جاده در مسیر بانه به موازات مرز و دهانه شیلر پیش می‌رود تا به شهر بانه می‌رسد. همه این شیارهای اطراف جاده به مرز عراق دسترسی دارند و موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی آن به گونه‌ای است که ضدانقلاب هر زمان بخواهد می‌تواند از آن نهایت سوءاستفاده را بکنند.

مراحل آزادسازی

در سال ۱۳۵۸ شهید چمران در این جاده پیچیده با مجاهدت و مشقت بسیار مجدداً پاسگاه‌ها را مستقر کرد. بسطام دقیقاً در کانون دهانه شیلر قرار دارد و در اصل قطب این منطقه است. نیروهای بومی به شهید چمران خبر دادند کومه‌له به منظور تصرف پادگان و

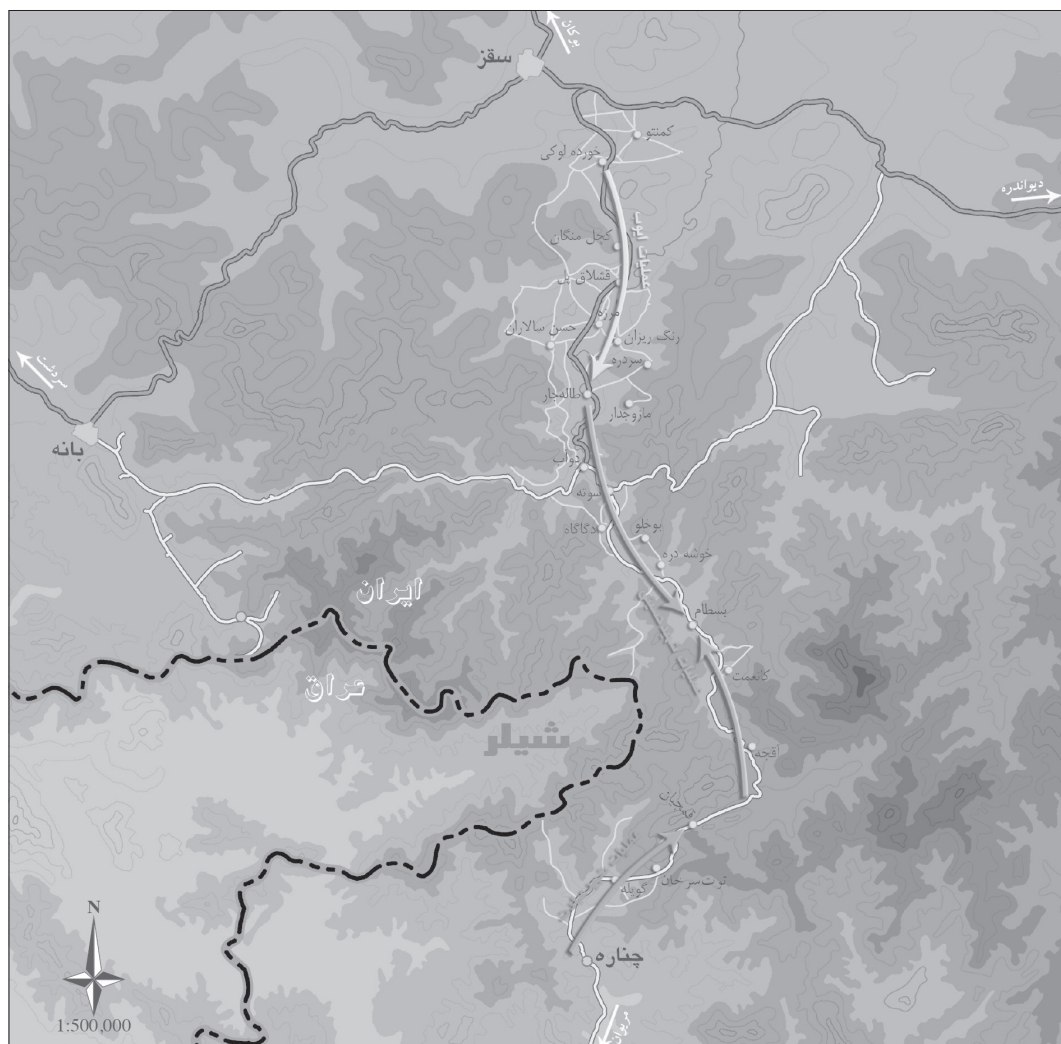
به سقز و بانه در دستور کار نیروهای خودی قرار گرفت.

پاسگاه‌های جاده مریوان به بانه بعد از سقوط وضعیت خاص و مهمی پیدا کردند. شهید مصطفی چمران پس از آنکه پاه را تثبیت کرد، به مریوان رفت و آنجا را هم آزاد کرد، اما نتوانست سپاه را در داخل شهر مستقر کند. بنابراین تعدادی از نیروها و اعضای سپاه را با لباس غیرسپاهی در قرارگاه ژاندارمری که در گوشه‌ای از شهر قرار داشت مستقر کرد. این تصمیم متأثر از جو مسمومی بود که علیه سپاه در جریان بود.

وقتی شهید چمران داخل پادگان بود، به او خبر دادند که ضدانقلاب در این مسیر نیرو متمرکز کرده و قصد تصرف پادگان مریوان را دارد، ایشان در اقدامی پیش‌دستانه و با راهنمایی تعدادی از نیروهای بومی، نیروهایی را روی قله‌های اطراف شهر هلی‌برن کرد. گروه‌های ضدانقلاب با نیروهای چمران درگیر شدند و آنها را محاصره کردند. ستونی از نیروهای خودی هم از طرف دیگر (سقز) حرکت کرد که به کمک نیروهای چمران بیاید؛ چون هنوز موقعیت آنها تثبیت نشده بود. حرکت دادن ستون در این پیچ‌ها خطرناک است. با یک تک‌تیرانداز که لای یک تخته سنگ، غار، شیار، درخت یا محدوده جنگلی پنهان شود، می‌توان یک ستون را زمین‌گیر و منهدم کرد. به‌هرجهت نیروها مقاومت کردند و ستون به فرماندهی شهید رستمی از بچه‌های مشهد، تعدادی نیرو به پادگان مریوان برد. شهید اصغر وصالی هم هدایت آنها را بر عهده گرفت. اینها به شهید چمران کمک کردند و روی گردنه قمجیان را آزاد کردند.

در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ با طراحی عملیات شهید عبادت طی ۷ مرحله از سمت مریوان و ۵ مرحله از سمت سقز عملیات را آغاز و با موفقیت در بسطام الحاق کردیم و محور به طور کامل تأمین شد.

مسیر مریوان به بسطام و سپس سقز و بانه از سمت چپ (در طول نوار مرزی) حداکثر هشت تا ده کیلومتر با مرز فاصله دارد. بنابر ضرورتی که در این محدوده وجود داشت، سه جاده آنتنی و عمود به سمت مرز ساختیم. یکی جاده خوشکلان یا خوشگلان که داخل شیاری منتهی به ارتفاعات اسپه شیره است؛ شیار دیگری در قسمت جنوبی که جاده قامیشله در کنار آن است؛ و جاده سومی هم به سمت برده رشه احداث شد. در سمت راست، سلسله ارتفاعاتی است که مانع از دستیابی سریع ضدانقلاب به این جاده‌ها برای تردد خودرویی می‌شود. در عین حال، این عوارض می‌توانند معابر نفوذی هم باشند. همین نقطه محلی برای تخلیه مشروبات الکلی و قاچاق است و ضدانقلاب می‌تواند مواد منفجره یا سلاح هم منتقل کند.



نقشه آزادسازی جاده مریوان - سقز.

کنترل حزب دموکرات و در بعضی قسمت‌ها هم تحت کنترل حزب کومه‌له قرار گرفت. ضدانقلاب در این جاده با ایست و بازرسی مرتب ماشین‌ها از ورود نیروهای انقلاب به مریوان جلوگیری می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ بعد از حادثه پاهو، شهید چمران که از سمت نوسود آمد، نتوانست بیشتر از دو واحد نظامی برای تقویت مریوان از این مسیر عبور دهد. بعد از آن هم دیگر نتوانستیم نیرویی به مریوان برسانیم. در

می‌آوردند پایین تا به جاده خاکی برسند. از آن جاده خاکی هم می‌رفتند تا می‌رسیدند به لب جاده دزلی. از دزلی باید او را دوباره تا مریوان می‌بردند. تازه در مریوان هم پزشک متخصص نداشتیم. تا سال ۱۳۶۰ پزشکان متخصص و جراحان ما از پزشکان هندی و پاکستانی بودند و آنها به نیروهای رزمنده‌ای که در این مناطق بودند خدمات می‌دادند. این جاده بسیار مهم بود و در سال ۱۳۵۸ تحت

بیکار تاکتیک و طبیعت

پس از عبور از گردنه آریز، گردنه دیگری به نام گردنه خروسه داریم. در آن گردنه، تنگه تودار قرار دارد که روستاهای آن به نام‌های تودارِ ملا، تودارِ روته، تودارِ عبدالصمدی و علی‌آباد در اختیار ضدانقلاب بود و هنگام حرکت ستون‌های ما با ایجاد مانع و

در سال ۱۳۵۹ شهید صیاد شیرازی ستونی را از گردنه آریز برای بازگشایی این محور حرکت داد. برنامه شهید صیاد با هماهنگی شهید بروجردی این بود که چون ما در عبور از این جاده به دلیل مسافت طولانی و پیچ و خم زیاد آن نمی‌توانیم مرحله به مرحله جلو برویم، ستون سنگینی را آماده کنیم که با ستون‌کشی همراه با رزم پیشروی کند. ستون‌کشی همراه با رزم یعنی اینکه یک ستون حرکت می‌کند

برای گسترش تأمین روی گردنه صلوات‌آباد مجبور شدیم دو سمت جاده را توسعه وضعیت استقرار انجام دهیم که این کار تقریباً از اواخر سال ۱۳۶۰ شروع شد و تا سال ۱۳۶۳ ادامه پیدا کرد. به‌طوری‌که در بیشتر نقاط مسیر در دو سمت جاده با به‌کارگیری مردم بومی منطقه تیژتیژ یک‌سری پایگاه‌های استقراری زدیم. در این اطراف روستایی است به نام روستای تودار روته که اهالی آن همان سال ۱۳۵۹ که جاده را باز کردیم، به کمک سپاه آمدند و مسلح شدند. چون نمی‌توانستند در روستای خودشان بمانند، آمدند در تیژتیژ مستقر شدند. بعضی از مردم باغچه‌هایی کوچک یا زمین‌های کشاورزی داشتند که ضدانقلاب کومه‌له می‌رفت و همه درختان گردو و باغات این مردم را از زمین درمی‌آورد و آتش می‌زد تا در ایجاد امنیت مشارکت نکنند. اما با تدبیری که صورت گرفت و توسعه وضعیتی که در دو سمت جاده داشتیم، کم‌کم محور تأمینش بیشتر و پایدارتر شد.

ماموستا فهیم وارسته‌ای انقلابی و شجاع

در این مسیر کوه بزرگی به نام دوشاخ آویهنک وجود دارد که حدود ۱۵ کیلومتر در عمق منطقه امتداد دارد. زندان کومه‌له در این نقطه بود. هرکس را که اسیر می‌کردند، برای شکنجه‌های مختلف و اذیت و آزار به آنجا می‌بردند. در این منطقه ماموستایی هشتادساله به نام ملا محمد فهیم حضور داشت که طرفدار امام و انقلاب بود. کل منطقه در اختیار ضدانقلاب بود و هر لحظه امکان داشت او را به شهادت برسانند. در سال ۱۳۶۰ نیروهای کومه‌له

درگیری در تنگه از عبور نیروها جلوگیری می‌کردند. در سال ۱۳۵۹ یک درگیری روی گردنه خروسه و یک درگیری نیز در سهراهی تیژتیژ رخ داد. در این سهراهی جاده دو مسیر می‌شود؛ یک مسیر آن به منطقه سروآباد و یک مسیر به منطقه گاران می‌رود. مرحله بعدی درگیری روی گردنه گاران انجام شد. کمینگاه اصلی دشمن بین گردنه گاران و باغان بود. در طول این مسیر با همیاری پیشمرگان مسلمان کرد، یگان‌هایی از ارتش و واحدهایی از سپاه محور را بازگشایی کردند. برادر رسول یاحی و امیر هاشمی از ارتش در گردنه باغان مجروح شدند. شهید خرازی هم به‌عنوان مسئول گروه ضربت سنندج، برای پشتیبانی از این ستون وارد عمل شد و ستونی را که در کمین گیر کرده بود، نجات داد. درنهایت سرعت پیشروی ستون در مرحله آخر در سهراهی چناره کند شد، که با ورود حاج احمد متوسلیمان از مریوان و الحاق در این نقطه، جاده بازگشایی شد.

ما برای بازگشایی این جاده، واحد و یگانی نداشتیم که در این گردنه‌ها مستقر کنیم. یک دسته نیرو در گردنه آریز گذاشتیم، یک دسته در سهراهی تیژتیژ و یک دسته هم در گردنه گاران. یعنی اگر در طول ۱۳۰ کیلومتر مسیر را تقسیم بر سه کنیم، هر ۴۰ کیلومتر یک نقطه استقرار احداث کردیم و فقط در آن سه نقطه پایگاه داشتیم. حالا تصور کنید در هر کدام از این پیچ‌ها و نقاط کور، امکان کمین‌زدن هم وجود داشت. دشمن از هر شبی می‌توانست دوباره جاده را مسدود کند. نهایت امر اینکه به‌دلیل کمبود نیرو و امکانات، مدام روی این محور مشکلات داشتیم و دشمن کمین اجرا می‌کرد و تلفاتی از ما می‌گرفت.

پیکار تاکتیک و طبیعت

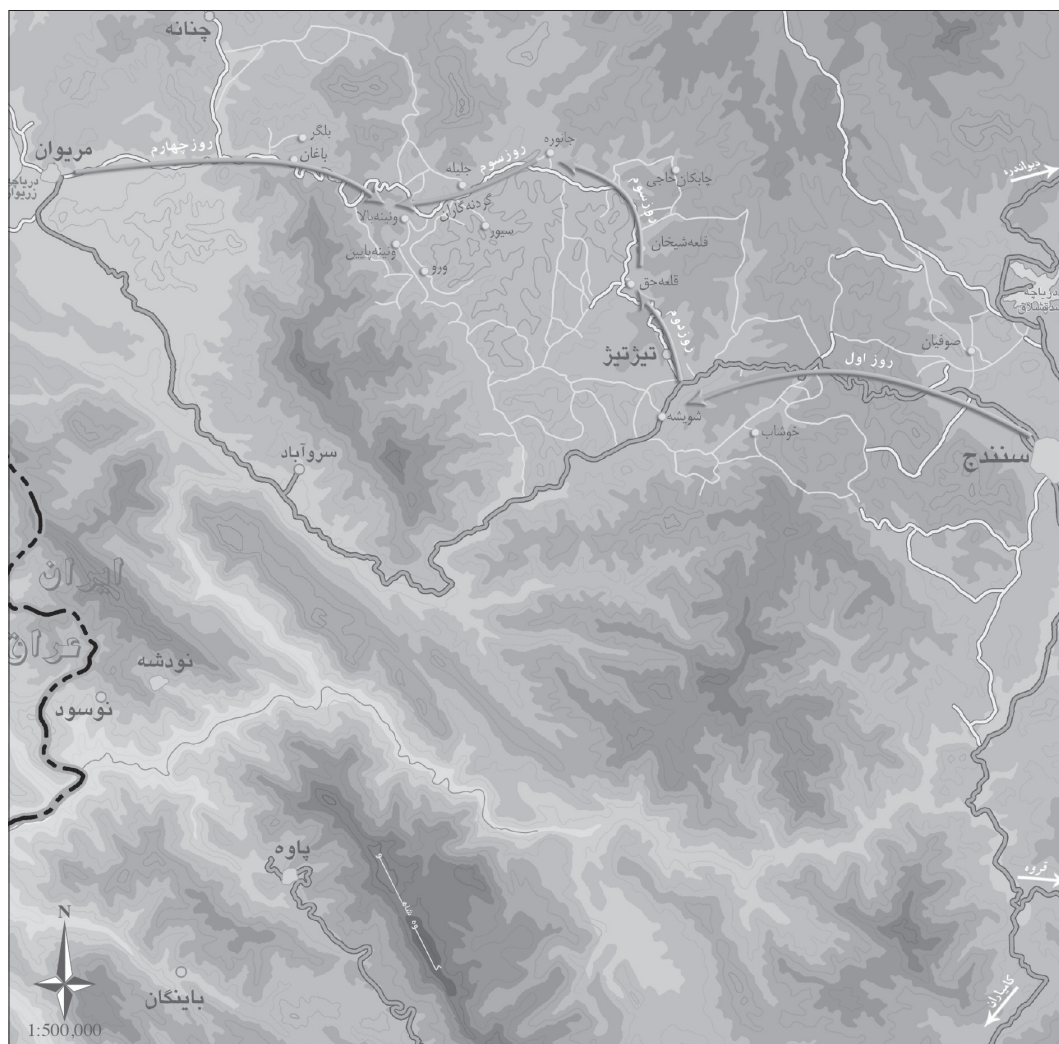
فرمانده عملیات سپاه غرب بودم. پس از تشکیل اولین ستاد مشترک، آزادسازی محورها در دستور کار قرار گرفت و تصمیم گرفتیم جاده سنندج - دیواندره - سقز را پاک‌سازی و بازگشایی کنیم. نیروها ترکیبی از سپاهیان، بسیجیان، ارتشی‌ها و پیشمرگان مسلمان کرد بودند. دو قبضه توپخانه ۱۰۵ میلی‌متری را هم سوار تریلی کردیم. یک گردان ضربت از قوی‌ترین پاسداران و بسیجیان در سنندج به فرماندهی برادرم سید مرتضی صفوی - که آموزش دوره‌های رنجر، تکاور و... را در لشکر ۱۶ قزوین و تیپ ۲ زرهی همدان را هم گذرانده بود - تشکیل دادیم.

برای آزادسازی چه اقداماتی انجام می‌دادیم و چه تدبیری می‌اندیشیدیم؟ از سنجیدگی که به سمت دیواندره می‌رفتیم، ابتدا یک یا دو هلیکوپتر کبری یا یک هلیکوپتر ۲۰۶ یا ۲۱۴ گشت‌زنی می‌کردند. اگر ضدانقلاب در ارتفاعات مستقر بود، کبری‌ها آنها را می‌زدند و ما نیروها را می‌فرستادیم. به این ترتیب، موفق شدیم ارتفاعات مسلح را پاک‌سازی و آزاد کنیم. وقتی تأمین برقرار می‌شد، نیروهایمان را به ستون عبور می‌دادیم. بعد در فاصله‌های ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری، پاسگاه و پایگاه برقرار می‌کردیم و در هر پاسگاه ۱۰ تا ۱۵ پاسدار و بسیجی در کنار جاده و مسلط بر آن می‌گماشتیم. در آستانه ورودی تونل‌ها، چون معمولاً تونل‌ها را بمب‌گذاری کرده بودند، اول گروه تخریب را می‌فرستادیم. تخریب‌چی‌ها که بمب‌ها را خنثی می‌کردند، از تونل عبور می‌کردیم. در همه حال هلیکوپترها بالای سر ما گشت می‌زدند

گروهک‌های ضدانقلاب هر کس را که از اسلام یا انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد، به بدترین وجه مجازات می‌کردند.

آزادسازی محور سندج به دیواندره

در بخش دیگری از این بازدید میدانی، سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی رحیمصفوی به تشریح آزادسازی محور سنندج به دیواندره پرداخت و در این باره گفت: بعد از آزادسازی شهر سنندج، اولین ستاد مشترک عملیات سپاه و ارتش را در غرب تشکیل دادیم. آن موقع، همه ما تحت امر شهید محمد بروجردی به عنوان فرمانده عملیات سپاه غرب قرار داشتیم، به عبارت دیگر ایشان فرمانده سپاه کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی بود. بنده



نقشه آزادسازی مریوان - سرنج.

تا اگر ضدانقلاب قصد فرار داشت، ما را مطلع کنند. به دیواندره که رسیدیم، به برادر احمد کاظمی که همراه بنده بود، گفتم شما فرمانده اینجا باشید. به برادر کاظمی حدود ۲۰ پاسدار و بسیجی دادیم و چند خودرو از همان خودروهایی که در اختیار داشتیم هم به او سپردیم و ایشان اولین تجربه فرماندهی را کسب کرد. بعد از دیواندره اولین شهری که آزاد کردیم سقز بود. در سقز فقط پادگان شهر در اختیار نیروهای

انقلاب بود. بعد از سقز هم به سراغ آزادسازی مریوان رفتیم که دو محور داشت. در آزادسازی مریوان فرماندهی ستون‌ها برعهده من یا صیاد شیرازی بود. ما یا با ستون حرکت می‌کردیم یا با هلیکوپتر در بالای سر ستون فرماندهی و همراهی می‌کردیم. متأسفانه در حرکت به سمت مریوان، بنده و صیاد شیرازی حضور نداشتیم. نزدیک مریوان ضدانقلاب در یک پیچ کمین کرده و ستون را زیر آتش گرفته



روایت‌هایی از آزادسازی دره دربند و ارتفاعات مرزی دالانی و بوالحسن

گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

چکیده		

آزادسازی شهرها و جاده‌های مواصلاتی بین‌شهری، نفس گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه‌طلبان را به شماره آورد و فعالیت‌های خرابکارانه آنها را بسیار محدود کرد، اما این گروه‌ها با استفاده از وضعیت جغرافیایی پیچیده و صعب‌العبور ارتفاعات غربی، روستاهای دوردست این منطقه و جنگل‌ها و کوهستان‌های کور و کم‌دید، اقدامات تازه‌ای را در پیش گرفتند. این گروه‌ها با توجه به وضعیت از هم گسیخته و در آستانه نابودی که به آن دچار شده بودند، این بار در روستاها و راه‌ها و جنگل‌هایی که از جاده‌های اصلی و شهرها دورتر بود، مستقر شدند و پایگاه‌هایی در آن مکان‌ها احداث کردند. در ادامه با اعزام تیم‌های عملیاتی کوچک و چابک از آن پایگاه‌ها، به اجرای کمین و ایجاد ناامنی در نقاط حساس و جاده‌های اصلی پرداختند. گسترش دامنه این اقدامات و احتمال بازگشت دوباره آنها به شهرها و جاده‌های مواصلاتی، نیروهای انقلابی را بر آن داشت تا مناطق روستایی و راه‌های دوردست را که اصطلاحاً به بینابینی شهره شده بودند و همچنین مرزهایی را که ضدانقلاب از آنجا تأمین می‌شد و تردد داشت، پاک‌سازی کنند. از این رو، نیروهای انقلابی در راستای تکمیل عملیات‌های آزادسازی، پاک‌سازی مناطق بینابینی و تأمین مرزها را آغاز کردند.

روایت‌های پیش رو شرح برخی از اقدامات صورت گرفته در این راستاست. عملیات‌های پاک‌سازی در این برهه درواقع جزء مراحل سوم و چهارم راهکارهای کلی آزادسازی مناطق غرب کشور از سیطره ضدانقلاب محسوب می‌شوند. این گفتارهای شفاهی را که متن مکتوب آنها پیش روی شماست، چند تن از فرماندهان سپاه و پیشمرگان کرد در دره دربند روستای دزلی و چند نقطه دیگر برای دانشجویان دوره دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در مهرماه ۱۳۹۵ بیان کرده‌اند.

مقدمه

آنها بسیار سخت و نفس‌گیر است. کوهستانی بودن و جاده‌های نامناسب این مناطق، رزمندگان را برای اجرای عملیات در وضعیت دشواری قرار داده بود. به همین دلیل، برای ضدانقلاب اهمیت فراوانی داشتند و آنان برای اجرای عملیات نامنظم، سبک و ایزدایی،

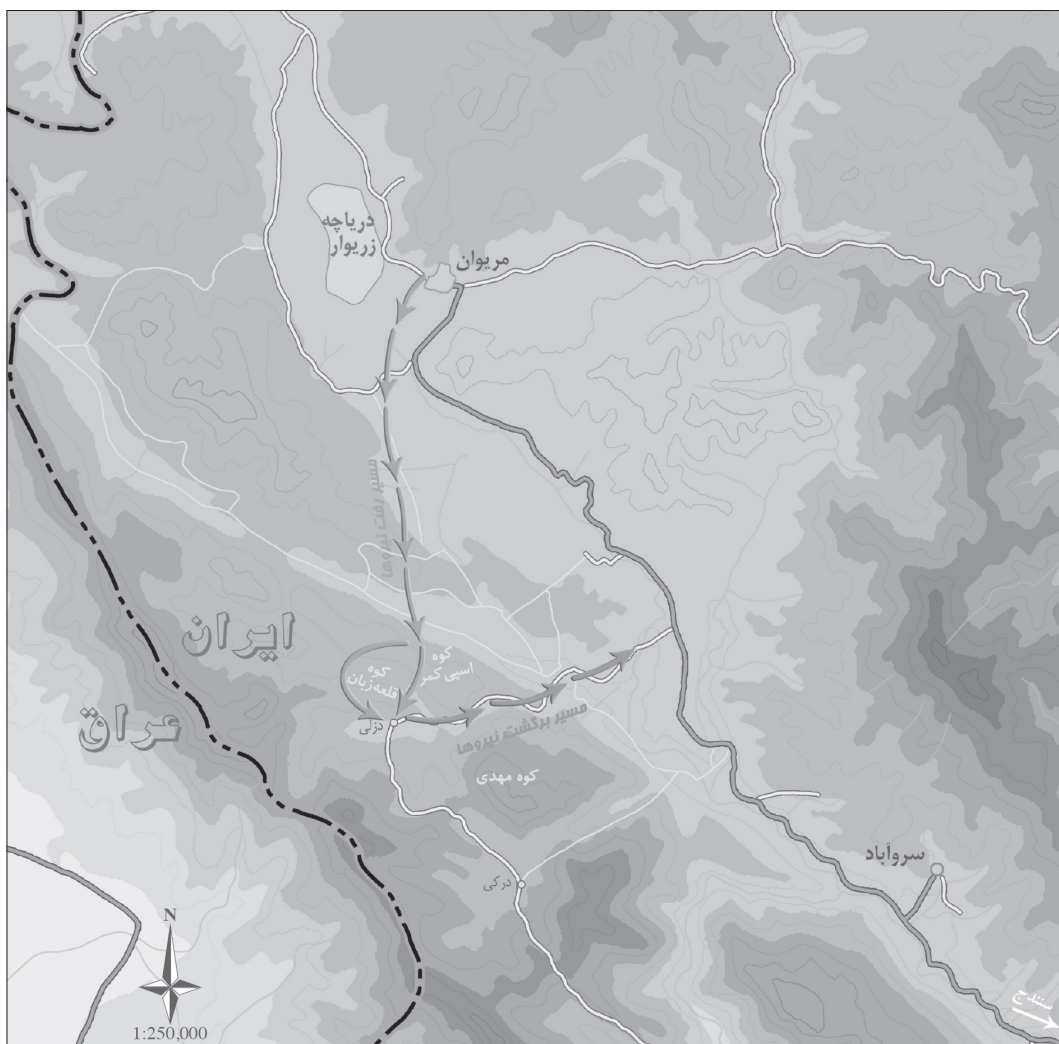
روستاهای دوردست و مرزهای غربی کشور و همچنین مناطق بینابینی حایل در این نواحی، طبیعت کوهستانی صعب‌العبور و پیچیده و خطرناکی دارد که در عین زیبایی‌های فراوان طبیعی، نبرد در

از این رو، پاک‌سازی مناطق واسطه‌هایی شامل چندین روستا و جاده فرعی با عنوان سومین و چهارمین گام در جریان آزادسازی مناطق آلوده، در دستور کار نیروهای انقلابی قرار گرفت و این مناطق در چندین عملیات کوچک و بزرگ پاک‌سازی شد؛ به‌طوری‌که جای امن دیگری برای ضدانقلاب باقی نماند و آنان به حاشیه مرز رانده شدند. یکی از این مناطق که به مرکز استقرار نیروهای حزب دموکرات مبدل شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش دسترسی به آن مشکل بود، روستای دزلی و محور ورودی آن (دره دربند) بود.

در تاریخ ۳ دی ۱۳۵۹ احمد متوسلیان فرمانده سپاه مریوان، شبانه به همراه ۲۰۰ نفر از نیروهای بسیجی و پیشمرگ مسلمان کرد به طرف غرب مریوان حرکت کرد. این عملیات فریب که درواقع برای انحراف ذهن گروهک ها و عوامل نفوذی آنها بود، مؤثر واقع شد و پس از دور شدن نیروهای انقلابی از شهر و اطمینان آنها از اشتباه محاسباتی دشمن، متوسلیان دستور داد مسیر نیروها به طرف جنوب و روستای دزلی تغییر یابد. نیروهای خودی با عبور از ارتفاعات منطقه توانستند در ۴ دی ۱۳۵۹ بر کوه های مشرف به دزلی تسلط پیدا کنند. به این ترتیب، سپاه مریوان در سحرگاه که ضدانقلاب در خواب بودند، به پایگاه های آنها حمله کرد و توانست بر روستا مسلط شود و سپس به پاک سازی آن بپردازد. در این عملیات، یکی از فرماندهان حزب دموکرات کشته شد. آنچه در ادامه خواهید خواند، روایت شفاهی یکی از فرماندهان از این عملیات است.

روستای دزلی، در جنوب مریوان و در مسیر جاده مریوان - سروآباد در حاشیه مرز ایران و عراق قرار دارد و کوه‌های قلعه‌زبان، مهدی و اسپیکر از مهم‌ترین ارتفاعات این ناحیه‌اند. جاده منتهی به این روستا تنگه بسیار باریک و حساسی دارد و به همین دلیل دسترسی به آن سخت و توانفرساست. بعد از پاک‌سازی مریوان، گروه‌های ضدانقلاب برای تداوم حضور خود در منطقه، یکی از پایگاه‌های اصلی خود را در این روستا برپا کردند. آنها برای جلوگیری از ورود نیروهای انقلابی به روستا، دست به سلسله اقداماتی زدند و پناهگاهی مستحکم برای خود در روستای دزلی ایجاد کردند. آنها همچنین عوامل نفوذی خود را در مریوان فعال کردند تا از هر حرکت رزمندگان انقلابی آگاه شوند. در چنین وضعیتی،

سردار حسن رستگارپناه در این باره می‌گوید: در شرایط عادی، عبور از دره دربند وحشت‌آفرین و بسیار خطرناک است. اگر سنگی از بالای کوه رها شود و روی جاده بیفتد، قدرت آن را دارد که حتی اتوبوسی را منهدم کند؛ حال اگر دشمن روی این ارتفاعات موضع گرفته باشد و مواد منفجره هم کار



نقشه آزادسازی دزلی.

گذاشته باشد دیگر عبور از آن تقریباً غیرممکن است. مسیر ورودی روستای دزلی که به آن دره دربند هم می‌گویند، حدود هشت کیلومتر طول دارد. اگر کف جاده را مبنا قرار دهیم، بلندی‌های اطراف این مسیر حدود چهارصد، پانصد متر ارتفاع دارند. در نزدیکی‌های دزلی نیز باید از دهانه‌ای با عرض صد تا دویست متر مابین دو ارتفاع چهارصد متری عبور کرد تا به روستا رسید. دشمن در این مسیر در چند نقطه روی ارتفاعات حساس پایگاه‌ها و مقرهایی احداث کرده بود. نیروهای شناسایی ما اطلاعاتی داشتند مبنی بر اینکه ضدانقلاب برخی از نقاط را تله‌گذاری کرده است که اگر ستونی قصد عبور از آن مسیرها را داشت، آنها را منفجر کند. نیروهای برادر احمد متوسلیان پس از ورود به دزلی، بر مقر اصلی دشمن تسلط یافتند. آنها واقعاً نتوانستند عکس‌العملی نشان بدهند و تیراندازی کنند. از مریوان تا اینجا ۲۵ کیلومتر است و ما باید

پس از آزادسازی شهر مریوان به دو دلیل به سمت مرز حرکت کردیم؛ یکی اراده پولادین احمد متوسلیان بود و دیگری هم استفاده از نیروهای بومی.

اصرار شهید احمد متوسلیان بر تأمین مرز
در سال ۱۳۵۹، بانه، سردشت، پیرانشهر و خیلی از نقاط دیگر هم آزاد شد، اما در هیچ‌یک از محورها به‌سمت مرز تأمین نشده بود. در مریوان به دو دلیل به‌سمت مرز حرکت کردیم؛ یکی ازاده پولادین احمد متوسلیان و دیگری هم استفاده از نیروهای بومی که متوسلیان آنها را شناسایی کرده و به کار گرفته بود.

متوسلیان با ۴۰-۳۰ نفر از نیروهای بومی و ۲۰-۱۰ نفر از نیروهایی که از پاهو همراهش بودند، به مریوان آمد. راه زمینی بسته بود و امکان پشتیبانی هوایی هم فراهم نبود. در مریوان به سرعت ۸۰ نفر از نیروهای بومی را مسلح و در آزادسازی شهر از آنها استفاده کرد. احمد متوسلیان خبردار شد که قرارگاه حزب دموکرات در دزلی قصد دارد برای بازپس‌گیری مریوان و سروآباد سلسله عملیات‌هایی را انجام دهد. او هم پیش‌دستی کرد و با سازماندهی نیروهایش و اطلاعاتی که از بومی‌ها گرفت، برای آزادسازی دزلی عملیاتی را طرح‌ریزی کرد. متوسلیان برای آشنایی بیشتر با جغرافیای این منطقه، از راهنمایی نیروهای بومی استفاده می‌کرد و با اطلاعاتی که از آنها گرفت، مانور دزلی را با رفتن به پشت ارتفاعات طراحی کرد. از مریوان نیروها با یک عملیات فریب حرکت کردند و با ۱۶-۱۵ ساعت پیاده‌روی به دزلی رسیدند. شاید نزدیک به ۳۰-۲۰ کیلومتر نیروها با تجهیزآتشان پیاده رفتند. یک شب را هم در بین جنگل‌های منطقه سیانا و ویسه مخفی شدند. متوسلیان در شب دوم در مانوری که با راهنمایی بومی‌ها طرح‌ریزی کرد، دسته‌ای را مأمور تصرف ارتفاعات دربند کرد و یک گروهان هم به پشت یال ورودی روستا فرستاد و بدون آنکه دشمن مطلع شود، همه سنگرهای بالای ارتفاعات را گرفتند و نزدیک صبح وارد خود دزلی شدند. نیروهای بومی اطلاع داشتند که مقر ضداقلاب در دزلی در کدام خانه است، بنابراین با یک حرکت هجومی سریع به سمت آنها حمله کردند و دشمن رو به مرز پا به فرار گذاشت. همراه برادر احمد متوسلیان یک دیدبان توپخانه هم بود که درخواست آتش کرد - توپ ۱۳۰ را تا نزدیک کانی

داخل دزلی و می‌پرسند مقر کال‌کال کجاست، که بچه‌های ما ایست می‌دهند و مهمات و سلاح‌ها همه به دست ما می‌افتد. خود کال‌کال هم اسیر می‌شود. حاج احمد متوسلیان با استفاده از موفقیتی که حاصل شده بود، از آنجا عبور کرد و به سمت درکی و دمیو رفت. در آنجا هم پس از سلسله درگیری‌هایی که پیش آمد، باز متوقف

در پاییز ۱۳۵۹، مقر اصلی حزب دموکرات کردستان در دره دربند روستای دزلی قرار داشت و همه روستاهای این نواحی تا دور مریوان از این نقطه تغذیه می‌شدند و از طریق آنها به مریوان حمله می‌شد.

نشد و در اواخر اسفندماه ۱۳۵۹ به نقطه صفر مرزی رسید. در دو فلش این مسیر را پاک‌سازی کرد و بر آن مسلط شد؛ یک فلش به سمت دالانی و یک فلش به سمت تته. به دنبال آن ارتش عراق تصمیم گرفت این دو نقطه را بگیرد و اگر می‌گرفت و مسلط می‌شد، غیرممکن بود با این وضعیت جغرافیایی پیچیده کوهستانی این منطقه بتوانیم به نوار مرزی دست پیدا کنیم.

نقش پررنگ مردم بومی در آزادسازی دزلی

حاج سعید* از فرماندهان نیروهای پیشمرگ مسلمان کرد در این زمینه می‌گوید: در پاییز ۱۳۵۹، مقر اصلی حزب دموکرات کردستان در دره دربند روستای دزلی قرار داشت و همه روستاهای این نواحی تا دور مریوان از این نقطه تغذیه می‌شدند و از طریق آنها به مریوان حمله می‌شد. در پاییز ۱۳۵۹ تصمیم گرفته شد سپاه و ارتش و سازمان پیشمرگان مسلمان دزلی را آزاد کنند. منتها بازکردن مسیر دزلی و آزادکردن آن از طریق ورودی اصلی روستا ممکن نبود، چراکه اگر از این راه می‌آمدیم، حتماً در کمین قرار می‌گرفتیم و دشمن ما را نابود می‌کرد. لذا تصمیم گرفتیم از دره سیانا که پشت ارتفاعات دزلی است، حمله کنیم.

در این دوره پادگان ارتش در مریوان وقتی می‌خواست روستایی را پاک‌سازی کند، یا به یک جاده یا یک معبر، آن هم بدون ارتفاعات ورود کند، سعی می‌کرد با توپخانه و تأمین وارد شود. نقشه را خود پیشمرگان مسلمان کرد در سال ۱۳۵۹ طراحی کردند. در این منطقه مقر نیروهای ملامصطفی بارزانی** به نام قیاده موقت که زیر نظر ارتش فعالیت می‌کردند در دزلی بود. این منطقه پس از ورود عناصر ضدانقلاب، از دست قیاده‌ها خارج شد. پس از بررسی منطقه با توجه به محدودیت در انتقال تجهیزات و ادوات از جاده، قرار شد به صورت چریکی و نامنظم خود را

* از هم‌زمان حاج احمد متوسلین است که در یک مقطع، فرماندهی نیروهای پیشمرگه مسلمان کرد را بر عهده داشت و در کنار متوسلین در پاک‌سازی این منطقه نقش بارزی ایفا کرد.
** رهبر حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها، قیاده موقت)

به هدف برسانیم. از این‌رو یک گروه محدود که قابل شناسایی نباشد، تشکیل دادیم و با تأمین امنیتی در آذرماه یک روز غروب از مریوان حرکت کردیم و شب را در ارتفاعات خوابیدیم. استعداد نیروهای در این عملیات ۶۰ نفر متشکل از تعداد محدودی از برادران ارتش، نیروهای قیاده موقت، برادرهای سپاه و پیشمرگه‌های مسلمان بودند، این درحالی بود که حزب دموکرات در دزلی ۶۰-۵۰ نفر نیرو داشت. وقتی به پشت ارتفاعات ورودی دزلی رسیدیم، کردهای مسلمان به من اطلاع دادند قیاده‌ها از ترس انتقام و تلافی دموکرات‌ها، از درگیری با دموکرات‌ها اجتناب می‌کنند. به همین دلیل، ما با تعدادی پیشمرگه مسلمان روی ارتفاعات ورودی دزلی رفتیم تا اگر یک وقت دموکرات‌ها خواستند از آنجا فرار کنند یا به کمک نیروهای داخل دزلی بروند، نتوانند.

محاصره و آزادسازی دزلی

دزلی یک آبادی در سینه‌کش کوه است که پشت آن ارتفاعاتی وجود دارد. آنها تصمیم داشتند از بالا تیراندازی کنند و نیروهای مستقر در دشت دزلی را که روبه‌رویشان قرار داشتند، محاصره کنند. در این عملیات، نیروهای سپاه مریوان در پشت ارتفاعات دزلی و نفرات قیاده موقت هم در بالای این ارتفاعات مستقر شده بودند. بدین ترتیب نیروهای سپاه مریوان دربند را مسدود کردند تا کسی نتواند به کمک اینها بیاید. طرف مقابل هم تقریباً بسته شده بود. با این طراحی، پس از آغاز درگیری‌ها و شروع هزیمت دشمن، ما هم با تعدادی پیشمرگه از همین ورودی دربند وارد دزلی شدیم.

ضدانقلاب، هم ابتدای مسیر این دره، هم وسط و هم انتهای آن را - کنار یادبود - مین گذاری کرده بود تا اگر زمانی سپاه اراده کند منطقه را پاک سازی کند، با ورود ستون به دره، مین ها منفجر شوند و بچه های سپاه کشته شوند. تدبیری که فرمانده وقت حاج احمد متوسلیان اندیشید، این بود که از پشت محوری که ازطرف درگاشخان، توتون دره و ویسه به طرف مرز می رود، با یک فلش از بین توتون دره و ویسه، شبانه به روستای دزلی حمله کنیم. در محور ما، چادر نگهبانی و دیدبانی ضدانقلاب قرار داشت که به راحتی روی منطقه دید داشته باشند. در داخل چادر یک کالیبر ۵۰ بود و کسی داخل چادر نبود. همه با خیال راحت خوابیده بودند. عملیات پاک سازی یک ساعت هم طول نکشید که روستا را تصرف کردیم.

ممانعت از فرار ضدانقلاب

این عملیات پاک سازی یکی دو ساعت بیشتر طول نکشید. طی این درگیری فقط یک نفر از نیروهای بسیجی به اسارت دشمن درآمد که در همین یادبودی که اول تنگه قرار دارد، او را به شهادت رساندند. به دنبال افزایش تلفات ضدانقلاب و کاهش توان مقابله آنان، به طرف عراق فرار کردند که با نیروهای ما در اطراف روستا مواجه و تعداد زیادی از نیروهایشان زخمی، کشته یا اسیر شدند.

این نقطه، هم برای ما و هم برای ضدانقلاب، به دلیل شکنندگی و سختی آن اهمیت زیادی داشت. مسئول این افراد محمدسعید کال کال نفر دوم حزب دموکرات در این منطقه بود و کل منطقه مریوان و سروآباد تا سنندج تحت فرماندهی این فرد قرار

حزب دموکرات در دزلی سه مقر داشت؛ یکی در ورودی دزلی، دیگری تقریباً در وسط دزلی و آخری هم در انتهای دزلی. بیمارستان، انبار مهمات و تجهیزاتشان هم انتهای دزلی بود. ما ابتدا مقر اول را گرفتیم، بعد مقر دوم را و بعد هم سومی را پاک سازی کردیم. در دشت روبه روی دزلی هم سعی کردیم جلوی نیروهای دموکرات را ببندیم و نگذاریم فرار کنند.

دزلی منطقه راهبردی

کاک سلام محمدی* از رزمندگان اهل مریوان در این رابطه می گوید: دزلی منطقه ای بسیار استراتژیک برای ضدانقلاب و همچنین نیروهای بعثی عراق بود. وقتی اسم دزلی برده می شد، وحشت و دشواری به ذهن متبادر می شد، اما با شجاعت رزمندگان و فرماندهی حاج احمد متوسلیان توانستیم این منطقه را آزاد کنیم. منطقه ای که ما الآن به آن دربند دزلی می گوئیم، زمانی که پاک سازی شد معروف به دره شیطان یا دره هزار شهید بود. روستای دزلی چون به عراق بسیار نزدیک بود و به عبارتی وصل به آن بود، موقعیت استراتژیکی داشت. چند کیلومتر بیشتر با مرز فاصله نداشت و همه تدارکات و تجهیزات ضدانقلاب از گردنه مله خور در منطقه دزلی وارد و سپس میان گردان ها و نیروهایشان در مریوان، سروآباد و... تقسیم می شد.

* کاک سلام محمدی از پیشمرگان مسلمان کرد و رزمندگان مریوانی است که از بدو ورود به سپاه مریوان مجاهدت های زیادی در این منطقه داشته است. از ابتدای انقلاب چندبار تجزیه طلبان برای ترور وی برنامه ریزی کرده اند که به مجروح شدن ایشان نیز منتهی شده است. بالین حال، این رزمنده شجاع و صادق مأموریت های محول شده را پیوسته دنبال کرده است.

اسلحه‌هایی که شیخ عثمان* به آنها داده بود، پارچه سفید بسته و آمده بودند تسلیم شوند. در سال ۱۳۶۰ ما در جاده دربند شبانه‌روزی تردد داشتیم و امنیت برقرار شده بود و تا آخر جنگ هم این جاده شبانه‌روزی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

داشت. این شخص نفر دوم تشکیلات بود. با شجاعت و درایت پیشمرگه‌ها و رزمندگان، او را حین بازرسی خانه‌ها اسیر کردیم و روحیه ضدانقلاب بعد از شکستی که خوردند، خیلی تضعیف شد. سال‌های بعد هم پله‌پله مناطق دیگر اورامانات را آزاد و پاک‌سازی کردیم.

روایتی دیگر از عملیات آزادسازی دزلی

در ادامه حاج سعید یکی از فرماندهان نیروهای پیشمرگ مسلمان کرد به تشریح خاطره‌ای از آزادسازی دزلی پرداخت و در این رابطه گفت: روستای دزلی وضعیت پیچیده‌ای دارد. ورودی دربند، پیچ‌ها و کوه‌های ناهمواری دارد که عبور از آنها بسیار سخت است. ما با عملیات منظم نمی‌توانستیم به دزلی وارد شویم و آن را آزاد کنیم. حزب دموکرات کردستان در این روستا مستقر شده و در سه نقطه آن پایگاه احداث کرده بود. در انتهای روستا حتی هم بیمارستان داشت. اینجا مقر مهم و حساسی برای آنها بود، سنندج مقر اصلی حزب بود و کل

تسلیم‌شدن نیروهای رزگاری

در ادامه این جلسه سردار رستگارپناه درباره اقدامات بعدی در این منطقه گفت:

حادثه بعدی در منطقه، این بود که چون ما ورودی دربند و دره اورامان را زیر تسلط خود گرفته بودیم، کل نیروهای رزگاری مجبور شدند تسلیم شوند. از بین آنها فقط شیخ عثمان نقشبندی با پسرش شیخ مداح به همراه یک گروه کوچک توانستند به داخل خاک عراق فرار کنند. شب دوم که مابقی نیروهای

کاک سلام: دزلی منطقه‌ای بسیار استراتژیک برای ضدانقلاب و همچنین نیروهای بعثی عراق بود. وقتی اسم دزلی برده می‌شد، وحشت و دشواری به ذهن متبادر می‌شد.

رزگاری خواستند فرار کنند، احمد متوسلیان با سرعت عملی که نشان داد، راه‌های خروجی این افراد را به سمت عراق با راهنمایی بومی‌ها شناسایی کرد و با تعدادی از نیروهای بومی اورامانات مسیر آنها را بست و ۹ نفرشان کشته شدند. آن شب من در دزلی بودم و دیدم از پایین دره اورامانات جمعیت زیادی با پرچم سفید جلو می‌آیند. بچه‌های بومی را فرستادیم که ببینند چه خبر است. دیدیم همگی که حدود سیصد نفر بودند، سر

* شیخ عثمان نقشبندی، رهبر طریقه نقشبندی، از اتباع کشور عراق بود که در دوران پهلوی به ایران آمد و با حمایت ساواک در روستای دورود از بخش سروآباد مریوان مستقر شد. شیخ عثمان پس از انقلاب "سپاه رزگاری" (رستگاری) را تشکیل داد و حدود ۲۰۰۰ نفر از افراد بومی را جذب و سازماندهی کرد. اما کومه‌له که با فعالیت‌های این گروه در مناطق کردنشین ایران مخالف بود، در بهمن ۱۳۵۸ با حمله به پایگاه‌های سپاه رزگاری، عناصر آن را خلع سلاح کرد. بعد از این حادثه، اعضای سپاه رزگاری به عراق کوچ کردند. در این مقطع، شیخ عثمان به دلیل کهولت سن، فرزندش دکتر مداح را مسئول گروه کرد. این فرد با همکاری استخبارات عراق، گروه‌های عملیاتی استخبارات را به پشت جبهه‌های ایران در منطقه مریوان و پاوه اعزام می‌کرد و آنها با جمع‌آوری اطلاعات، حملات پراکنده، گرفتن اسیر و اقدامات ایدایی، به جاسوسی و شرارت علیه نیروهای ایرانی می‌پرداختند.

است، گرفتیم. سه چهار نیرو هم آنجا مستقر کردیم و مابقی با پیشمرگه‌های مسلمان با استعداد تقریباً ۱۲-۱۰ نفر وارد ورودی دزلی شدیم.

حزب دموکرات با حدود ۶۰-۵۰ نفر در دزلی مستقر بود و آن قدر قوی شده بود که هم قبل از دربند و هم سر سه‌راه دربند، پاسگاه زده بود. آنها پیش‌بینی کرده بودند اگر روزی بخواهند از مریوان بیایند این روستا را آزاد کنند، باید چند مانع را طی کنند و اصلاً امکان آزادسازی برایشان وجود نخواهد داشت.

لذا بنده به کمک چند نفر از پیشمرگان، ابتدای دزلی را بستیم و با تعدادی دیگر از پیشمرگ‌ها از روی جاده و پائین جاده که توی دشت و یک گودی‌مانند بود، داخل روستا شدیم. حاج احمد هم با نیروهای قیاده موقت از روی شیب به دموکرات‌ها تیراندازی می‌کردند. در حین ورود به روستا، برادر مردوخی که به رحمت خدا

حزب دموکرات با حدود ۶۰ - ۵۰ نفر در دزلی مستقر بود و آن قدر قوی شده بود که هم قبل از دربند و هم سر سه راه دربند، پاسگاه زده بود.

رفته و ماموستای روستا بود، ما را همراهی می‌کرد. اهالی روستا، هم منتظر ورود نیروهای اسلام بودند و هم اصلاً امید نداشتند با توجه به وضعیت دره و تنگه کسی بتواند روستا را آزاد کند. آنها به محض ورود ما در همان پایگاه اول، به ما اطلاع دادند که چند نفر بیشتر نیستند و الآن هم خواب‌اند. ما مقرر اول را تصرف کردیم و یکی دو نیرو مستقر کردیم. بعد رفتیم وسط روستا و مقرر آنجا را هم گرفتیم. ما از سمت دشت از پائین رفتیم که روستا را

حزب دموکرات در قسمت جنوب کردستان اعم از پاوه، نوسود و اورامانات از دزلی تغذیه می‌شد. آنها به این دل بسته بودند که روزی اگر نیروهای اسلام بخواهند بیایند، باید از تنگه دره دربند عبور کنند و آنها می‌توانند با چند نیرو جلوشان را بگیریم. اصلاً فکر نمی‌کردند و تصورشان این نبود که ما از پشت و از داخل دره سیاناب بیاییم، یک شب در ارتفاعات بخوابیم و فردای آن شب، روی یال پشت دره مستقر بشویم و صبح زود که هوا گرگ و میش است، به آنها حمله کنیم. ما بدون هیچگونه پشتیبانی و با استعداد ۶۰ نیرو به صورت نامنظم آمدیم. با یک سری خمپاره ۶۰ و ۸۰ و آرپی‌جی که همراه خودمان آورده بودیم. با نیروهای سپاه پاسداران، قیاده موقت و پیشمرگان مسلمان و حاج احمد متوسلیان روی یال مسقر شدیم.

قیاده‌های موقت نظرشان این بود که از روی ارتفاعات به سمت روستا تیراندازی کنند، نیروهای حزب دموکرات هم بیایند داخل دشت و بروند به سمت مرز و درگیری پیش نیاید؛ تا بعداً بین این دو حزب یعنی حزب بارزانی و حزب دموکرات درگیری‌ها بیشتر نشود. نیروهای پیشمرگه مسلمان این منطقه ما را در جریان گذاشتند که چه خبر است و نقشه و تاکتیک آنها چیست. من با ۲۰ نفر از نیروهای پیشمرگه در ابتدای یال کوچکی که در ورودی دربند است مستقر شدیم. حاج احمد هم گفت ما از بالا می‌رویم و روستا را پاک‌سازی می‌کنیم. ما دیدیم اگر آنها - نیروهای حاج احمد و قیاده - بخواهند بیایند پایین سمت روستا، دموکرات‌ها می‌آیند داخل دشت و فرار می‌کنند. لذا آن یالی را که در ورودی روستا

نشان که ما مقر اول را گرفتیم. حاج احمد باور نمی‌کرد که از پائین پیش آمده باشیم؛ چون مأموریت و هدف اصلی ما این بود که نگذاریم اینها فرار کنند. بالاخره مقر سوم هم آزاد شد و حاج احمد و قیاده‌ها پائین آمدند. تعدادی کشته میان خانه‌ها و روی جاده افتاده بود که قیاده‌ها و فرمانده‌شان که فکر کنم ملاعمر بود، از این موضوع ناراحت شدند. در داخل مقر سوم، مهر اصلی حزب دموکرات به دستمان افتاد و یک کالیبر ۵۰ هم بالای مقرشان بود که آن را هم به غنیمت گرفتیم. همه افراد حاضر و روستاییان گیج و مبهوت بودند که چه‌طور روستا پاک‌سازی شد؛ چون فکر نمی‌کردند با آن تدابیر که دموکرات‌ها چیده بودند، روستا به این زودی آزاد شود.

دستگیری مسئول سیاسی حزب دموکرات

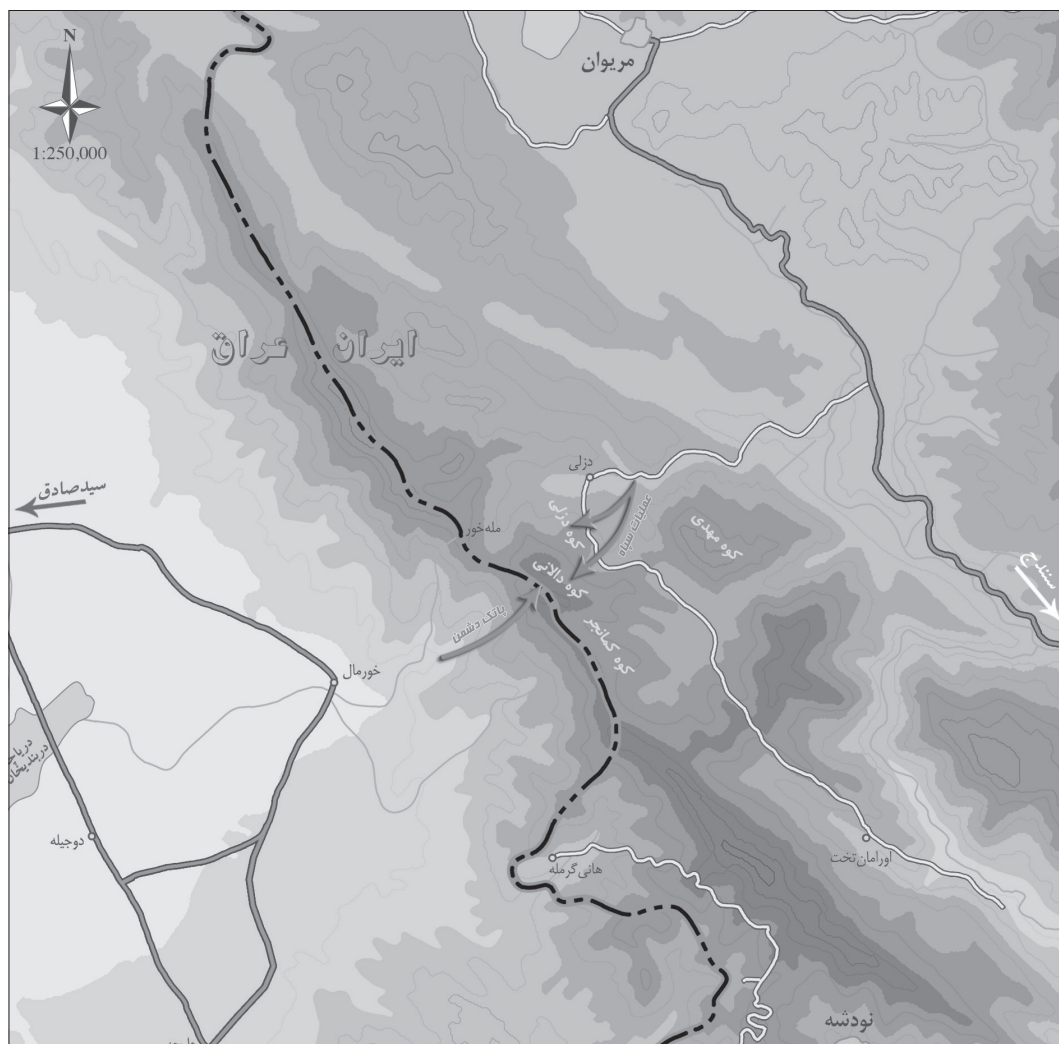
بعد از پاک‌سازی، به‌اتفاق چندتن از برادران جلوی مقر سوم در انتهای روستا نشستیم که دیدم دوباره پیشمرگ‌های مسلمان سمت من آمدند و گفتند برادر سعید، یک نفر از اعضای مهم حزب دموکرات داخل روستاست که قیاده‌ها می‌خواهند او را فراری دهند. گفتم کیست؟ گفتند مسئول سیاسی حزب دموکرات کردستان است. آن موقع عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان بود که بیشتر نیروی اجرایی و عملیاتی حزب دموکرات محسوب می‌شد. اما وقتی می‌گویند مسئول سیاسی، یعنی خط‌دهنده، ایدئولوگ و همه‌کاره حزب. آن شخص کسی بود که به قول خودش نزدیک چهل سال مبارزه سیاسی داشت. در آلمان شرقی زندگی می‌کرد و سالی دو ماه به منطقه می‌آمد و به‌منظور تقویت بنیان فکری، برای سران

تصرف کنیم و از بالا هم حاج احمد و قیاده موقت از روی شیب اینها را می‌زدند. به‌رحال همه تلاش می‌کردیم مقرهای اینها را یکی پس از دیگری پاک‌سازی کنیم.

حمایت مردم محلی منطقه از رزمندگان اسلام

می‌خواستیم برویم به‌سمت مقر سوم که دیدم یکی با کاسه‌ای از جنس روی از بالا به‌صورت می‌زند. یک‌دفعه برگشتم ببینم چه کسی است، دیدم یک پیرزن می‌گوید پسر، عزیزم، بیا آب بخور، تو تشنه‌ای. آنجا آن کاسه آب را به ما داد و من یاد آقا اباعبدالله^(ع) افتادم. آن پیرزن به من آب داد و بعدش هم در حق ما دعا کرد.

ما یک شب روی تپه‌ها مخفیانه خوابیدیم و به‌صورت نامنظم و چریکی از روی ارتفاعات پایین آمدیم. این نوع عملیات‌ها پیش از آن سابقه نداشت و گروهک‌ها تصور چنین اقدامی را نداشتند. در ادامه مقر دوم را که وسط روستا بود، گرفتیم و به‌سمت مقر سوم رفتیم. بیشتر دموکرات‌ها در قسمت انتهای روستا بودند و بیمارستان و انبار و زاغه‌هایشان هم آنجا بود. درگیری شدیدی رخ داد. ما از پایین اینها را می‌زدیم و نیروهای حاج احمد هم از روی یال بالا به پایین شلیک می‌کردند. نیروهای ضدانقلاب این وسط گیر کرده بودند؛ هم از پائین و هم از بالا به آنها تیراندازی می‌شد. همه سعی کردند قایم شوند یا اسلحه‌هایشان را مخفی کنند و مثل مردم عادی از روستا خارج شوند. رفتیم جلوتر و به نیروهای خودمان رسیدیم. ما هم شبیه پیشمرگ‌های مسلمان لباس کردی پوشیده بودیم، به همین دلیل، آنها از فاصله مثلاً ۵۰ یا ۱۰۰ متری ما را تشخیص نمی‌دادند. دست بلند کردیم، پرچم بلند کردیم. به بچه‌ها در مقر اول گفتم پرچم سفید تکان بدهید به این



نقشه آزادسازی ارتفاعات دزلی و دالانی.

سرنیزه توی علف‌ها زد. پیرمردی حدود شصت ساله با موهای سفید که دستش هم تیر خورده بود، از بین علف‌ها پیدا شد. وقتی او را بیرون آوردند، ملاعمر خیلی ناراحت شد و جلو آمد. پیشمرگ‌های مسلمان همراه ما سلاح‌ها را مسلح کردند که یعنی بروید عقب بایستید. به آن فرد گفتند تو اینجا چکار می‌کنی؟ ما سوابقش را می‌دانستیم و شناسایی‌اش کرده بودیم. گفت من آمده بودم اینجا دوری بزنم. گفتم تو در

حزب کلاس‌های ایدئولوژی می‌گذاشت و آنها را توجیه می‌کرد. این فرد به این روستا آمده بود تا با برگزاری کلاس اینها را توجیه کند. چون ما راه ورودی روستا را بسته بودیم، داخل یکی از آخورها رفته بود و دستش هم زخمی شده بود. نیروهای قیاده موقت به او گفته بودند که تو همین‌جا در آخور حیوانات بمان، ما شبانه تو را فراری می‌دهیم. به اتفاق چند پیشمرگ داخل یکی از آخورها رفتیم و یکی از پیشمرگ‌ها با

آلمان شرقی با آن امکانات، اینجا چکار می‌کنی؟ اینجا جنگ است، درگیری است، مگر نمی‌بینی! تو فکر نمی‌کردی ما بیابیم اینجا. آن روز، هنوز حزب دموکرات کردستان متوجه نشده بود که اینجا به دست رزمندگان اسلام افتاده است و هنوز پایگاهشان در آن طرف دربند کسانی را که قصد ورود داشتند بازرسی می‌کرد. او به بنی‌صدر امید داشت؛ گفت من را به مریوان برسانید. گفتم برای چی؟ گفت شما هر

را به مریوان برسانید. گفتم برای چی؟ گفت شما هر تعداد زندانی از پاسدار، کميته، پيشمرگ مسلمان و ارتش اسير در دست حزب دموكرات داريد، من همه را آزاد مي كنم؛ اين قدرت را دارم كه اين كار را انجام بدهم. در آن لحظه به ذهنمان خطور كرد كه اين آدم با اين همه كشتار كه در اين منطقه راه انداخته و اين همه رزمنده را شهيد كرده است، اگر حتي ۲۰۰۰ نفر را هم آزاد كند، مجدداً مي رود توطئه مي كند و چند نفر ديگر را گرفتار مي كند. همين استدلال را هم به او گفتيم. گفتيم توطئه گر اصلي، مغز متفكر و ايدئولوگ حزب تو هستي! حتي اگر بالفرض تو بروي همه زنداني هاي ما را آزاد كني و ما هم تو را آزاد كنيم، دوباره مي روي همين توطئه ها را انجام مي دهی. به من گفت شما دانشجويي، مي فهمي من چه مي گويم، من سابقه مبارزاتي اين چنيني دارم. گفتم من اينها را نمي دانم. دو سه تا از بچه هاي حاج احمد هم مراقب اوضاع بودند. پيشمرگ هاي مسلمان هم ايستاده بودند و چند نفر هم قياده ها را عقب زده بودند. قياده ها هم كم مانده بود سخته كنند كه چطوري اين شخص به دست ما افتاده است. در همين بحبوحه ديديم يك خاور از توي دربند به سمت دزلي مي آيد. بنز خاور آمد قشنگ جلوي ما ايستاد. ساعت ۷:۳۰ يا ۸ صبح بود

تعداد زندانی از پاسدار، کمیته، پیشمرگ مسلمان و ارتش اسیر در دست حزب دموکرات دارید، من همه را آزاد می‌کنم؛ این قدرت را دارم که این کار را انجام بدهم. در آن لحظه به ذهنمان خطور کرد که این آدم با این همه کشتار که در این منطقه راه انداخته و این همه رزمنده را شهید کرده است، اگر حتی ۲۰۰۰ نفر را هم آزاد کند، مجدداً می‌رود توطئه می‌کند و چند نفر دیگر را گرفتار می‌کند. همین استدلال را هم به او گفتیم. گفتیم توطئه‌گر اصلی، مغز متفکر و ایدئولوگ حزب تو هستی! حتی اگر بالفرض تو بروی همه زندانی‌های ما را آزاد کنی و ما هم تو را آزاد کنیم دوباره می‌روی همین توطئه‌ها را انجام می‌دهی. به من گفت شما دانشجویی، می‌فهمی من چه می‌گویم، من سابقه مبارزاتی این‌چنینی دارم. گفتم من اینها را نمی‌دانم. دو سه تا از بچه‌های حاج احمد هم مراقب اوضاع بودند. پیشمرگ‌های مسلمان هم ایستاده بودند و چند نفر هم قیاده‌ها را عقب زده بودند. قیاده‌ها هم کم مانده بود سخته کنند که چطور این شخص به دست ما افتاده است. در همین بحبوحه دیدیم یک خاور از توی دربند به سمت دزلی می‌آید. بنز خاور آمد قشنگ جلوی ما ایستاد. ساعت ۷:۳۰ یا ۸ صبح بود

و چند نفر هم قیاده‌ها را عقب زده بودند. قیاده‌ها هم کم مانده بود سخته کنند که چطوری این شخص به دست ما افتاده است. در همین بحبوحه دیدیم یک خاور از توی دربند به سمت دزلی می‌آید. بنز خاور آمد قشنگ جلوی ما ایستاد. ساعت ۰۷:۳۰ یا ۸ صبح بود

است، دره زَلَم قرار دارد. دست چپ این دره روی تپه، پاسگاه عراقی‌هاست و در سمت راست ارتفاعات هانی‌قُل است که عراقی‌ها یک پاسگاه دیگر هم آنجا دارند. در مجموع، قبل از اینکه نیروهای ارتش عراق این مناطق را اشغال کنند، همه روستاها تخریب شده بودند و فقط خرما به حالت یک اردوگاه و شهر کوچک بود و سیدصادق هم سکنه داشت. سد دربندیخان هم در جنوب این منطقه است. مجموعه آبی که از زیر گردنه آریز و منطقه چناره مریوان، گاران، سروآباد و دریاچه مریوان سرریز می‌شود و آب اورامانات و سیروان به سد دربندیخان عراق می‌ریزد. در ادامه برادر عزیزمان حاج سلام محمدی در ادامه به تشریح عملیات نیروهای شهید احمد متوسلیان برای آزادسازی ارتفاعات تته و بعد ارتفاعات دالانی خواهند پرداخت.

تدبیر، سرعت و اقتدار شهید متوسلیان

کاک سلام: در سال ۱۳۵۹ مردم منطقه به حاج احمد متوسلیان اطلاع دادند که دشمن قصد تصرف این مناطق را دارد. ۱۲ نفر از رزمندگان برای اقدامی پیش‌دستانه جهت ناکام‌گذاشتن قصد ارتش عراق برای تصرف ارتفاعات دزلی و دالانی انتخاب شدند که من هم یکی از آنها بودم. به علت شیب تند ارتفاعات دزلی تا این ارتفاعات، راه‌رفتن خیلی سخت و دشوار می‌شود. چهار نفر از ما قبل از نیروهای عراقی موفق شدیم وارد نقطه دالانی شویم. روی ارتفاعات دالانی حدود ده متر منطقه صاف وجود دارد که چهار طرفش را صخره فرا گرفته و بلندی آن بیشتر از ۲۰۰۰ متر است. پس از استقرار، دیدیم گروهی از کماندوهای

استقرار رزمندگان روی دالانی نگذاشته بود که دشمن با یک گردان نیروی مخصوص و چندصد نیرو از گروه‌های ضدانقلاب برای بازپس‌گیری ارتفاع دالانی پاتکی را آغاز کرد. این هجوم زمانی انجام شد که فقط ۱۰ نفر از نیروهای پاسدار روی این ارتفاع مستقر بودند؛ باوجوداین، مقاومت سرسختانه پاسداران و پیشمرگان مسلمان کرد روی این ارتفاعات، تلفات سنگینی به نیروهای عراقی و افراد ضدانقلاب وارد کرد و آنها نتوانستند ارتفاعات دالانی و دزلی را باز پس گیرند.

موقعیت جغرافیایی ارتفاعات دالانی

سردار رستگارپناه در بخش دیگری از سخنان خود به تشریح وضعیت جغرافیایی ارتفاعات دالانی پرداخت و در این رابطه افزود:

بخشی از نوار مرزی ایران و عراق در منطقه دالانی قرار دارد. سمت چپ دالانی ارتفاعات مله‌خور است و ادامه ارتفاعات مله‌خور به ارتفاعات کانی‌خیران در نوار مرزی وصل و در نهایت به سردوش و به سمت بایوه و باشماق منتهی می‌شود. دهلیز باشماق در نوار مرزی به‌عنوان یکی از مسیرهای مبادلات تجاری ایران و اقلیم کردستان عراق است. در سمت راست ارتفاعات شنام و در قسمت تحتانی آن ارتفاعات هانی‌گرمله، کیمنه و بیدرواز قرار دارد که به منطقه نوسود و پاوه کرمانشاه منتهی می‌شود.

اولین شهر روبه‌روی این منطقه مرزی شهر خرما و پس از آن شهر حلبچه واقع شده است. در سمت راست این منطقه شهرهای سیدصادق و شانه‌دري قابل رؤیت است و در روبه‌روی دالانی در قسمت زیر دست دره‌ای که داخل آن جنگل

عراقی دارند آرام آرام از گردنه بالا می‌آیند. ما چهار نفری، استقرارمان را طوری چیدیم که کماندوها را زیر گلوله گرفتیم و مقابلشان ایستادیم و تا رسیدن بقیه نیروهایمان قله را نگه داشتیم. دوتا از نیروهایمان نتوانستند بالا بیایند؛ روی برف‌ها سر خورده و شهید شده بودند. چهار نفر بعدی به کمکمان آمدند و ما هشت نفر توانستیم قله را به مدت سه روز نگه داریم. تا اینکه نیروی کمکی و قوای عمده رسیدند. سه روز آن هم در زمستان اینجا مقاومت کردیم. چندین بار عراقی‌ها اینجا پاتک کردند، نیرو فرستادند و از همه طرف حمله کردند که بتوانند این نقطه دالانی را بگیرند. با کمک خدا نگذاشتیم حتی یک نفرشان نزدیک قله برسد و همه را پس زدیم. خیلی هم کشته دادند و درنهایت مجبور شدند از اینجا دست بکشند. این منطقه از سال ۱۳۵۹ تا اواخر جنگ همان‌طور در دست نیروهای خودمان ماند. در اینجا پایگاه‌های قجه‌ای ۱ و قجه‌ای ۲ را زدیم. زمستان و تابستان بچه‌های رزمنده ما همه زیر چادر در برف ۱۰ متری، از انقلاب پاسداری می‌کردند و در نتیجه به یاری خداوند متعال عراق از این منطقه دزلی اورامانات نتوانست حتی یک وجب هم روی خاک ما مستقر شود.

تنها راه تأمین منطقه؛ تداوم عملیات

تسلسل تعاقب دشمن از سمت مریوان برای اولین بار در سال ۱۳۵۹ شکل گرفت. احمد متوسلیان بعد از آزادسازی شهر، ادامه پیشروی و پاک‌سازی به عمق منطقه و به سمت مرز تا دزلی را پی گرفت. اولین نقطه‌ای که متوسلیان به سمت آن حرکت کرد، پاسگاه شهدا بود. پس از آن با موفقیت عملیات

تسلط بر نوار مرزی

درمجموع با همدلی و ایمان راسخ رزمندگان اسلام شرایط به‌گونه‌ای شد که ما روی نوار مرزی از شروع جنگ تحمیلی به بعد تسلط کامل داشتیم و این تسلط بستری برای عملیات‌های والفجر ۴ و والفجر ۱۰ شد. جاده دست راست از مله‌خورد می‌آید و تا ارتفاعات هانیگل پیش می‌رود و وارد خرما می‌شود. یک شاخه هم آن پایین به داخل دره زلم و چشمه زلم می‌خورد. جاده اینجا بعد از والفجر ۱۰ احداث شد. یکی دیگر از محورهای [عملیات] والفجر ۱۰، از سمت نوسود و پاوه بود که با فرماندهی برادر عزیزمان احمد کاظمی انجام شد. عراقی‌ها که آمدند، کل تجهیزات و امکاناتشان از کوچک‌ترین خودرو، توپ، وسایل و سلاح‌های نظامی به غنیمت ما افتاد و حدود ۶۰۰۰ نفر اسیر گرفتیم. خاکریزی بین خرما و سیدصادق زدیم و وصل کردیم به سد دربندیخان - همین زاویه‌ای که آب هم پیشرفتگی دارد - اولین موفقیت ما این بود، ولی قرار بود با استفاده از موفقیتی که

پیش آمد، ادامه بدهیم و برویم به سمت سلیمانیه که به دلیل بمباران شیمیایی عملیات متوقف شد.

آزادسازی محور بوالحسن موقعیت منطقه مرزی بوالحسن

سه راهی ای که در آن قرار داریم، سه راهی زرواب به بوالحسن - سردشت است. این مسیر به رودخانه چومان منتهی می شود که در نوار مرزی قرار دارد. حوضه آبریز وزنه و گردنه خان و اکثر آب هایی که در این حوضه آبریز هستند، از طریق رودخانه های چومان و گلاس سردشت به پشت سد قلعه دیزه یا دوکان می ریزند. این محور حدود ۲۵ کیلومتر تا نقطه صفر مرزی فاصله دارد. وقتی روی این جاده حرکت کنیم، در طول مسیر، گردنه ای به نام گردنه بوالحسن یا کاگر داریم. این مسیر مواصلاتی به علت دسترسی آسان آن به داخل خاک عراق، برای ضدانقلاب بسیار مهم بود و یکی از معابر پشتیبانی ضدانقلاب همین مسیر چومان - بوالحسن - زرواب به شمار می رود. از این نقطه به راحتی امکان پشتیبانی گروه ها برای ناامن کردن مهاباد و بوکان و عمق کشور وجود داشت. در شهریور ۱۳۵۹ سرهنگ صیاد شیرازی یک گروه رزمی برای بازگشایی این محور مواصلاتی سازمان داد. اولین درگیری ایشان روی گردنه بود. در این عملیات با اجرای آتش هلیکوپتر و توپخانه تلاش کردند گردنه را بگیرند و ادامه مسیر دهند. در چندین نقطه درگیری هایی به وجود آمد و پیش رفتند، اما به دلیل کمبود نیرو نتوانستند عقبه محور را حفظ کنند. این قدر فشار روی محور زیاد بود که توانایی استقرار تأمین عقب را نداشتند. اراده هم کرده

بودند که به هر جهت این ستون را از اینجا عبور دهند. درست است که مسائل تاکتیکی رعایت می شده است، اما ظاهراً در آن مقطع زمانی نتوانسته بودند آن طور که باید، عمل کنند. به لحاظ تاکتیک های نظامی اگر قرار باشد از معبری عبور کنید، حتماً باید به طور کامل به فکر عقبه باشید و بتوانید پشتیبانی و امداد رسانی را کامل انجام بدهید و مجروحان را تخلیه کنید. ولی در آن حرکت و ستون کشی، به این

اصل مهم توجه کافی نشده بود؛ که احتمالاً به دلیل ضعف در توان واحدی بوده است و نبود نیرو به اندازه کافی بوده است.

این مسیر تا سال ۱۳۶۲ در اختیار ضدانقلاب بود. برای آزادسازی این مسیر بعد از شهید چمران، ما مجدداً حرکت کردیم و تا روی گردنه بوالحسن هم آمدیم. شبانه به دو سمت گردنه نیرو فرستادیم و

آن را گرفتیم، ولی روز بعد هجوم نیروهای مختلف ضدانقلاب افزایش پیدا کرد. ضدانقلاب توپ های پادگان مهاباد را هم سرتقت کرده بود و یک آتش بار در سیاه حومه گذاشته بود که دست چپ ما بود و از آنجا با آتش توپخانه نیروهایش را پشتیبانی می کرد. متأسفانه در آن عملیات ما مجبور به عقب نشینی شدیم.

ترکیب ضدانقلاب در این نقطه از احزاب و گروه های

روبه روی بژوه سردشت دره ای به نام دره گناو داریم که از سال ۱۳۶۲ مرکز زندان دموکرات بود. هم زمان با عملیات والفجر ۴، ۱۵۰ نفر زندانی خودی را که توی زندان گناو بودند، آزاد کردیم.

شب اول که حرکت کردیم، اطلاعات دقیقی داشتیم که روی ارتفاعات بالای سر روستای سویرو پلی به نام میرآباد سویرو است که باید از آن عبور کنیم. می‌دانستیم که دشمن در این نقطه در دو سمت سنگربندی کرده است و لابه‌لای جنگل پایگاه ایجاد کرده و امکان اینکه در روز حرکت کنیم، اصلاً وجود ندارد. به همین دلیل، واحدها را شبانه حرکت

واحد را برداشت و دوباره به دشمن پاتک کرد. آنها را عقب زد و روی آن تپه تثبیت شدیم و بلدوزری بالا بردیم و خاکریزی ایجاد کردیم.

تا اینجا سه مرحله جلو آمدیم. در مرحله چهارم پیچی به نام کانی سور را تصرف کردیم و قله روبه روی آن را هم گرفتیم و یک مرحله دیگر هم تا سیدصارم ادامه دادیم، یعنی مجبور شدیم حدود ۲۰ کیلومتر مسیر را در پنج مرحله حرکت کنیم و سپس نقطه به نقطه خودمان

را تثبیت کنیم. پس از آن برف سنگینی بارید که دیگر نتوانستیم ادامه دهیم. سال ۱۳۶۱ واحد جدیدی که تیپ ویژه شهدا نام گرفت، تحت عنوان گردان شهدا در کرمانشاه سازماندهی پیدا کرد. شهید کاوه، شهید ناصر کاظمی - که آن موقع فرمانده سپاه کردستان بود - و شهید بروجردی و خلاصه همه توان استان کردستان برای بازگشایی این جاده بسیج شدند.

روستای کوخان جغرافیای منطقه

در دست راست یک ارتفاع جنگلی معروف به ارتفاعات "هفت توانان" و پس از آن، ارتفاعی به نام گاکر قرار دارد. تقریباً درمقابل آن ارتفاعات گوموی عراق به عنوان بلندترین ارتفاع استان سُلیمانیه واقع

داشته باشیم. پایگاه را دایر کردیم. وقتی راننده بلدوزر ماشین را آورد، دشمن با قناسه او را زد. بالاخره به هر نحوی که بود، خاکریزی ایجاد کردیم.

به مجرد اینکه قصد احداث خاکریز می کردیم، درگیری شدت پیدا می کرد. اما خاکریز که زده می شد، دشمن مطمئن می شد که ما اینجا ماندگاریم و اجباراً تن به عقب نشینی و فرار می داد. مرحله سوم روی ارتفاعات گوزله یعقوب آباد - که روستای یعقوب آباد دو سه کیلومتر پایین تر از آن هست - مستقر شدیم. برای تأمین روی هر شیار ولو با تعداد کم، یک واحد را می گماشتیم. این بار هم با همان شکل قبلی و با تاکتیک قبلی گونی آوردیم تا استفاده کنیم.

اطلاع داشتیم دشمن یال یعقوب آباد به سمت بوالحسن را مین گذاری کرده است. ضدانقلاب و چریک شبیه عملیات های منظم، جلوی خودش را و جلوی پیشروی ما را میدان مین ایجاد می کرد. در نهایت شب آمدیم و تارسیدیم روی ارتفاعات، سه مرحله با کمین های ضدانقلاب روبه رو شدیم. کمین ها را رد کردیم و خودمان را رساندیم روی قله اصلی. درگیری در تاریکی شب شروع شد. به بچه ها گفته بودیم به هیچ عنوان در سنگرهای که ضدانقلاب ایجاد می کند، نروند، چون اطلاع داشتیم احتمال تله گذاری وجود دارد و به همین دلیل داخل سنگرها نرفتیم. تقریباً حوالی ساعت ۱۱ من مجروح شدم. ناصر کاظمی که زیر یال ارتفاع لب جاده بود، وقتی فهمید مجروح شده ام، آمد بالا. دشمن در یک نقطه پاتک سنگینی کرد و چند نفر از نیروهای ما را شهید کرد و تپه را از ما گرفت. دوباره با استفاده از توپخانه و ادوات شروع به حمله کردیم و هم زمان توپخانه دشمن هم از سیاه حومه شروع به زدن ما کرد. در نهایت حاج ناصر بالا آمد و یک

شهید صیاد شیرازی در کتابش
به نام **ناگفته های جنگ**
نوشته است ما به این دلیل
با آن ستون کشی قوی محور
بوالحسن را باز کردیم که
تمرکز دشمن روی شهر مهاباد
تجزیه شود و واحدهای دیگر
ما بتوانند مهاباد را آزاد کنند.

با ستون‌کشی قوی بود و براساس تاکتیکی که ارتش در منابع درسی‌اش خوانده بود، انجام می‌گرفت. در این شیوه، برای بازگشایی محورهای اصلی، شما ستون را قوی حرکت می‌دهید و این ستون توپخانه دارد، خمپاره دارد، نفرات دارد و... هر جا هم مقابل آن مقاومت شد، مقاومت را دفع می‌کنید و ادامه حرکت می‌دهید. البته این نوع تاکتیک در این مناطق کوهستانی و با این پیچیدگی جواب نمی‌دهد. ضمن آنکه در این مناطق، دشمن با استتار مدام شما را رصد می‌کند و می‌داند شما دارید جلو می‌آیید و توانش هم روی شما متمرکز است.

البته شهید صیادشیرازی در کتابش به نام *ناگفته‌های جنگ* نوشته است ما به این دلیل با آن ستون‌کشی قوی این محور را باز کردیم که تمرکز دشمن روی شهر مهاباد تجزیه شود و واحدهای دیگر ما بتوانند مهاباد را آزاد کنند. شاید بتوان گفت این استدلال، استدلال خوبی است. این یک اصل مهم است که ما منطقه نبرد چریک را باید دور از جمعیت انتخاب کنیم. شاید این تاکتیک در ذهن مدیریت جنگ آن زمان بوده است که ما به‌جای آنکه در مهاباد با دشمن درگیر شویم و تلفات به مردم وارد کنیم، دشمن را روی این جاده متمرکز کنیم و اینجا به دشمن تلفات وارد کنیم. همچنین تلفات خودمان را هم قبول کنیم، اما در همین سبک ستون‌کشی هم، شهید صیاد در حین اینکه حرکت می‌کرد، به این نکته واقف بود که قبل از حرکت ستون باید ارتفاعات دو سمت جاده را با عمق بیشتر تأمین بگذارد. شهید صیاد شیرازی تصمیم گرفت اول یال‌های پایین را بگیرد، ولی باز دید فشار دشمن

شده است که در سمت راست آن ارتفاعات ماووت و در سمت چپ آن، ارتفاعات چوارتای عراق قرار دارد. ارتفاعات گاکر روی گردنه بوالحسن با شیب خیلی تندی - حدود هشتاد درجه - به رودخانه چومان منتهی می‌شود. از ارتفاع سورکوه دو یال دونس و کانی ابراهیم تا کف رودخانه چومان امتداد می‌یابد. جلوی سورکوه ارتفاعات هزار قله قرار دارد. در مقابل ارتفاع دیگری به‌صورت تیغه‌ای به نام خُمَل واقع شده است و در سمت راست آن گردنه سیر قرار دارد. زیر دست گردنه سیر، منطقه آلان سردشت است. مرکز یک بخش است و جمعیتی حدود ده هزار نفر دارد. در این منطقه همه این روستاها با یک مسیر پیچیده، به سمت مرز راه دارند. روبه‌روی بژوه سردشت دره‌ای به نام دره گناو داریم که از سال ۱۳۶۲ مرکز زندان دموکرات بود. زمانی که عملیات بژوه را هم‌زمان با عملیات والفجر ۴ انجام دادیم، ۱۵۰ نفر زندانی خودی را که توی زندان گناو بودند، آزاد کردیم. آنها از سال ۱۳۵۹ تا آن تاریخ در اسارت ضدانقلاب به سر می‌بردند و اواخر سال ۱۳۶۲ بود که آزاد شدند. روبه‌روی ما ارتفاعات کوخان و روستای کوخان است.

عملیات ستون‌کشی تلاشی برای تجزیه ضدانقلاب

در سال ۱۳۶۰ شهید کاظمی و شهید بروجردی یک‌سری عملیات اینجا اجرا کردند. تا سال ۱۳۶۰ پنج مرحله عملیات انجام دادیم تا به منطقه سیدصارم رسیدیم. البته به‌دلیل شرایط جوی عملیات متوقف شد، ولی در سال ۱۳۶۱ عملیات در زیویه اجرا شد که به آزادسازی کوخان انجامید. به‌طورکلی تا شهریور ۱۳۵۹ نحوه بازگشایی محورهای مواصلاتی

ستون توی این پیچ‌ها فراهم کرد. در چنین شرایطی فاصله ستون‌ها در محورهای مواصلاتی بنا به وضعیت جغرافیایی متفاوت است و باید حتماً رعایت شود. در چنین وضعیت جغرافیایی، بدون تأمین جناحین و تسلط در نقطه‌های قابل اتکا نباید ستون حرکت کند و تأمین محور عقب برای تداوم مسیر ضروری است. ولی شهید صیاد به دلیل محدودیت‌هایی که داشت، نتوانست تأمین عقب را خوب بچیند و فقط خط حدی که ستون حرکت می‌کرد را مدام تأمین می‌کرد. به‌هرحال، ستون جلو رفت تا به روستای کوخان رسید. ستونی که حدود یک هفته در طول مسیر کمبودهایی داشت، با پشتیبانی مردم همین روستاها تأمین شد.

نزوم دقت در تأمین شیارها و جنگل‌های اطراف جاده

در ادامه ستون‌کشی یکی از هلیکوپترها برای آوردن امکانات و انتقال مجروحین آمد و هدف تیر دشمن قرار گرفت و سقوط کرد. باز مقداری روحیه دشمن تقویت شد و از شیارهایی که به سمت جاده است، نفوذهایی صورت داد. بعضی از ماشین‌ها را با آرمی‌جی زدند و اقدامات دیگری هم انجام دادند. به‌هرحال این حوادث رخ داد و پشت سر گذاشته شد. درنهایت در اینجا برای ستون سه چهار شبانه‌روز استراحتگاه خوبی فراهم شد که در آن هلیکوپتر راحت‌تر می‌نشست و پشتیبانی می‌کرد. یک نیروی تقویتی از بچه‌های اصفهان به ستون پیوست، تعدادی از تیم‌های نوه‌د برای کمک به شهید صیاد شیرازی آمدند و ...

زیاد است. لذا دستور داد بروند ارتفاعات بالاتر را بگیرند. ارتفاعات در روز دست دشمن بود و در شب هم قدرت مانور کم بود. ستون هم استعداد محدودی داشت. به هر دلیل، نیروی‌های داوطلب را مرتب تنظیم و گروه‌گروه آماده کردند و با فتح‌الله جعفری تصمیم گرفتند شبانه روی ارتفاعات پشتی زیویه بروند و آنجا را بگیرند. یک واحد حدود ۱۲ نفره را جمع کردند و داوطلبانه یک مسیر را صیاد شیرازی پیش گرفت و قلعه زیر دستش را هم برادر فتح‌الله جعفری بر عهده گرفت. از اینجا به بعد هم شهید شهرام‌فر با هلیکوپتر به ستون پیوست و توان تأمین ستون را بالا برد. درنهایت با درگیری، زیویه را هم گرفتند و شب تا صبح آنجا ماندند. به این ترتیب، فضای بیشتری برای ستون ایجاد شد تا روز بعد هلیکوپتر بتواند فرود آید و مجروح‌ها را از دل ستون تخلیه کند یا مهمات بیاورد.

محورهای مواصلاتی و ظرائف ستون‌کشی

دشمن با خمپاره، یک ماشین مهمات را زد و آن را منفجر کرد. روحیه ستون مقداری پایین آمد و تعداد تلفات هم افزایش یافت، ولی باز ستون مقاومتش را ادامه داد. در ادامه مسیر که اینجا را تصرف کردند، دیگر بر کوخان مسلط شدند. ولی هنوز نمی‌توانستند وارد U شکل کوخان بشوند. شب بعدش با مانوری که تنظیم کردند، ارتفاعات پشت کوخان را هم گرفتند. ولی ارتفاعات برده جمال را به علت محدودیت نیرو نتوانستند بگیرند و آن را با آتش توپخانه و خمپاره پوشش دادند. این مجموعه اقدامات عملاً وسعت بیشتری را برای ساماندهی

اهمیت توجیه مردم و تبلیغات بصری

سردار رستگار در ادامه درباره دشواری‌ها و ملاحظات عملیات‌های آزادسازی و پاک‌سازی می‌گوید: ما در ابتدا مردم را در مسجد یا یک محوطهٔ باز جمع می‌کردیم و برای آنها صحبت می‌کردیم. هم‌زمان با این کار، گروه تبلیغاتی‌مان که پیوسته مشغول بود، روی دیوارهای روستا، دیوار مدرسه، بعضی از خانه‌ها و... شعارهایی را می‌نوشت. یعنی روی دیوارها کار تبلیغی می‌کردیم. در همین اثنا گروه پشتیبانی می‌آمد و اگر نفت، قند، چایی یا برنجی آورده بودیم، میان اهالی روستاها تقسیم می‌کردیم. با این شیوه و البته برای اثبات حقانیت خودمان و از روی صدق در جلب قلوب مردم می‌کوشیدیم. سپس کم‌کم از آنها می‌خواستیم اگر گروه‌هایی در خانه‌های شما رفت‌وآمد می‌کنند و مخفی می‌شوند، خودتان آنها را بیاورید. واقعاً هم بعضی موارد می‌شد که می‌آوردند. در بعضی موارد هم می‌ترسیدند این کار را نکنند.

ما وقتی می‌خواستیم برویم خانه‌ها را بازرسی کنیم، خیلی احتیاط می‌کردیم. شما بخواهید وارد یک ساختمان بشوید، برای جلوگیری از آسیب‌پذیری نباید بی‌پروا وارد بشوید؛ خطر دارد. شاید کسی پشت دیواری، دری، یخچالی، کمدی مخفی شده باشد.

به‌هرحال ما حتی زمانی که داشتیم پاک‌سازی می‌کردیم، می‌رفتیم صندوق‌های کوچک لباس و صندوقچه‌های بزرگ یا گنج‌های گوشه دیوار و... را باز می‌کردیم و اگر ضدانقلاب آنجا مخفی شده بود، بیرونش می‌آوردیم. ولی سعی‌مان این بود که اگر خواستیم داخل خانه بشویم، با مرد خانه وارد شویم.

یا مثلاً به نیروهایمان گفته بودیم اگر می‌خواهید وارد اتاق‌های آنها بشوید، حتماً پوتین‌هایتان را درآورید و وارد شوید؛ یا اگر وسایلی در بازدید به‌هم ریخت، آنها را مرتب کنید و سامان بدهید، بعد بیرون بیایید. این کارها زمان‌بر بود، ولی ما برای احترام به مردم و مال آنها و طبق قواعد اسلامی آنها را انجام می‌دادیم و با عنایت خدا همین عوامل باعث جذب مردم می‌شد. اگر آدم واقع‌نگر باشد، می‌بیند همین تاکتیک‌های ریز و مراعات شئونات چقدر بر مردم تأثیرگذار است. در کار ما یکی از چیزهایی که باید خیلی مراعات شود، رفتارهای اسلامی است و این در میان نیروهایی که به اسلام اصیل پایبندند، قاعده بسیار مهم و اثرگذاری است. ما با همین امور به‌ظاهر جزئی، سعی می‌کردیم قلوب مردم را جذب کنیم و به‌سمت نظام اسلامی و هدف خودمان سوق دهیم تا بتوانیم حرکت‌مان را ادامه دهیم و امنیت را به‌طور کامل تثبیت کنیم.

سال ۱۳۶۱ که به این روستا آمدیم، در اثر همین رفتارها، اهالی وفادار آمدند و درخواست اسلحه کردند تا خودشان با دشمن مقابله کنند. همان ایام، شهید بروجردی در روستای کوخان برادران عزیزی به نام‌های شهید صفری و شهید شهیدی را از همین روستا مسلح کرد و آنها در ادامهٔ مسیر عملیات ما را راهنمایی کردند. یعنی پس از آنکه آنها را شناخت و اعتماد کرد و به آنها اسلحه داد، داوطلبانه آمدند و برای شناسایی رفتند و به هر طریق ممکن کمک کردند. اینها از برکت همان توجه و تألیف قلوب است که مردم را جذب می‌کند و به‌سوی همکاری سوق می‌دهد.



اردوی دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در جبهه شمال غرب (کردستان و آذربایجان غربی)

محمد فردی *

چکیده		

با پیروزی انقلاب اسلامی بحران‌های متعددی سراسر ایران را فراگرفت. یکی از متلاطم‌ترین آنها بروز آشوب در کردستان و شعله‌ور شدن اندیشه تجزیه‌طلبی در میان برخی گروه‌های کرد در غرب کشور بود. این ناآرامی‌ها در ادامه به تسلط چند حزب کرد در پارهای از مناطق مرزی نیز انجامید. در این وضعیت با به بن‌بست رسیدن راه‌های مسالمت‌آمیز، امام خمینی^(ع) فرمانی مبنی بر مقابله با تجزیه‌طلبان و آزادسازی مناطق مذکور صادر کرد و آزادسازی این مناطق با حضور نیروهای سپاه، ارتش و ژاندارمری و مهم‌تر از همه نیروهای مردمی با در نظر گرفتن پنج محور کلی، برای استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان کرمانشاه برنامه‌ریزی شد. برای تحقق این راهکارهای پنج‌گانه عملیات‌های متعددی صورت گرفت که در نهایت منجر به برقراری امنیت پایدار و آرامش در مناطق غرب کشور شد. در این نوشتار تلاش شده برای انضمامی‌تر کردن و تشریح مصداقی این عملیات‌ها، روایت شفاهی یکی از فرماندهان حاضر در آنها به صورت مکتوب برای علاقه‌مندان این حوزه ارائه شود. از آنجا که دامنه این عملیات‌ها بسیار وسیع و با جزئیات فراوان است سردار رستگار پناه به تشریح تعدادی از مهم‌ترین آنها در هریک از مراحل راهکارهای پنج‌گانه آزادسازی پرداخته است. نوشتار حاضر گزارش تعدادی از عملیات‌های محور دوم راهکارها یعنی آزادسازی محورهای مواصلاتی است. سردار رستگار پناه تجربیات در صحنه خود از عملیات‌های پیچیده این دوره را در اردوهای انتقال تجارب دانشگاه امام حسین^(ع) برای نسل جوان و فرماندهان آتی سپاه با هدف تربیت و انتقال فرهنگ دفاع مقدس روایت کرده است.

اردوی دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس از تاریخ ۲ تا ۶ مهر ۱۳۹۵ در مناطق غرب و شمال غرب کشور (کردستان و آذربایجان غربی) با حضور ۸۰ نفر از دانشجویان دافوس سپاه به عنوان فرماندهان آینده این نهاد، در قالب چهار گروه امنیتی بخش مردم‌پایه، گروه دریایی، گروه زمینی و گروه هوا - فضا، با هدف آشنایی با منطقه، استفاده از تجربیات فرماندهان دفاع مقدس در این منطقه و همچنین کسب تجربه در مواجهه با بحران‌ها برگزار شد.

مدیریت اردو برعهده سردار هادی مرادپیری و محوریت سخنرانی‌ها نیز با سردار حسن رستگار پناه بود. سردار حسن رستگار پناه نامی آشنا در کردستان و مناطق کردنشین کشور - هم برای مردم کردنشین

* پژوهشگر و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
جمعه ۱۳۹۵/۰۷/۲	۱۴	گردنه صلوات آباد	سردار حسن رستگار پناه
	۱۶	تپه توس نوذر یا تپه الله اکبر	سردار اصفهانی
شنبه ۱۳۹۵/۰۷/۳	۹:۳۰	مسیر سنندج به مریوان	سردار حسن رستگار پناه
	۱۰	دره دربند دزلی	محمد سعید از پیشمرگان مسلمان کرد و سردار حسن رستگار پناه
	۱۰:۴۰	ارتفاعات دزلی	محمد سعید از پیشمرگان مسلمان کرد و سردار حسن رستگار پناه
	۱۲	ارتفاعات دالانی	سردار حسن رستگار پناه و کاک محمد از پیشمرگان مسلمان کرد
	۱۷	منطقه عملیاتی والفجر ۴ و الفجر ۹	سردار حسن رستگار پناه و عبدالکریم فتاح از پیشمرگان مسلمان کرد
	۲۱	شهر مریوان	فرمانده سپاه مریوان
	۷	مسیر مریوان به سقز	سردار حسن رستگار پناه
یکشنبه ۱۳۹۵/۰۷/۴	۸:۳۵	پوزه دره شیلر	سردار حسن رستگار پناه
	۶	سه راهی (گردنه) بوالحسن	سردار حسن رستگار پناه
دوشنبه ۱۳۹۵/۰۷/۵	۷:۴۰	دارساوین در مسیر بانه به سردشت	سردار حسن رستگار پناه
	۹:۳۰	ارتفاع بوالفتح و دویازا	سردار حسن رستگار پناه، سردار سبجانی فر و امیر سعیدزاده از پیشمرگان مسلمان کرد
	۱۷:۳۰	منطقه مرزی تمرچین	سردار حسن رستگار پناه
	۷:۳۰	مقر طلائییه مهاباد	سردار ارجمندفر
سه شنبه ۱۳۹۵/۰۷/۶	۹:۳۰	سد مهاباد	سردار سبجانی فر
	۱۲:۳۰	یادمان عملیات عاشورای ۱ در مسیر مهاباد به سقز	سردار سبجانی فر

[illegible]

ردیف	راوی / سخنران	توضیح
۱	سردار حسن رستگارپناه	سردار حسن رستگارپناه یکی از شاخص ترین فرماندهان سپاه در منطقه غرب و شمال غرب ایران، علاوه بر کسوت پاسداری، مدتی نیز به عنوان فرمانده مرزبانی نیروی انتظامی فعالیت داشته و از این حیث، علاوه بر مباحث دهه اول انقلاب (مبارزه با ضدانقلاب و مقابله با تهاجم عراق در هشت سال دفاع مقدس) با مسائل امنیتی مناطق کردنشین در دوران پس از جنگ نیز کاملاً آشناست. از نکات مثبت روایت های سردار رستگارپناه، جمع بندی تجربه های حاصل شده در این منطقه در دوران دفاع مقدس و پس از آن و بیان آن به دانشجویان بود. وی پس از ارائه تصویری کلی از جغرافیای منطقه (کوه ها، دشت ها، رود ها، جاده ها و...) و حوادث امنیتی و نظامی دهه اول انقلاب و سپس دوران پس از جنگ، نکات کاربردی را که رعایت آنها به موفقیت فرماندهان در مقابله با گروهک ها و همچنین مقابله با تجاوز خارجی می انجامد، برای دانشجویان دافوس بیان کرد. مثلاً ایشان در یکی از مباحث خود درباره نحوه کسب اخبار از چریک، تماس با دشمن و تعیین منطقه نبرد، تعاقب دشمن، رها نکردن دشمن و تسلسل عملیاتی، مصرف نیرو و... توضیح دادند
۲	فرماندهان قرارگاه های سپاه پاسداران و فرماندهان مرزبانی نیروی انتظامی	در طول مسیر و در محل های استقرار، فرمانده یا جانشین فرمانده منطقه در میان دانشجویان دافوس حضور یافت و به تشریح جغرافیای منطقه، حوادث پیش آمده در چند سال گذشته در منطقه، اقدامات انجام شده برای مقابله با گروهک ها و تأمین امنیت و تجلیل از امنیت حاصل شده در منطقه می پرداخت. فرماندهانی که توضیحات کاربردی و مفیدی را برای دانشجویان بیان کردند، عبارت بودند از: سردار ارجمندفر جانشین قرارگاه حمزه سیدالشهدا ^(ع) سرهنگ پاسدار حسن جمشیدی فرمانده یگان لشکر ۱۶ قدس سرهنگ پاسدار سلیمی فرمانده سپاه بانه
۳	پیشمرگه های مسلمان کرد	آقایان عبدالله جعفری، کاک سلام، عبدالکریم فتاحی، برهان زاده، کریم زاده، محمد سعید و سعید سردشتی (امیر سعیدزاده) نویسنده کتاب عصرهای کریسکان ازجمله پیشمرگان مسلمان کرد بودند که دانشجویان دافوس از محضر آنها بهره بردند.
۴	دو تن از توبه کنندگان گروهک پژاک	در یکی از برنامه های تدارک دیده شده، دو تن از توبه کنندگان پژاک که خود را تسلیم کرده اند، درخصوص تاکتیک های این گروهک در جذب نیرو، آموزش نیروها، تاکتیک های عملیاتی، کمین و ضدکمین، محل های استقرار، نحوه اختفا و استتار، تردد در شهرها و روستاها، ارتباط با کردهای بومی و... اطلاعاتی دادند.
۵	دکتر سبحانی فر	دکتر سبحانی فر در اتوبوس دانشجویان توضیحات مفصلی درخصوص منطقه ای که اتوبوس در حال گذر از آن بود و همچنین خاطراتی از حضور خود در مناطق یادشده بیان کرد. وی به دلیل آشنایی کامل با منطقه و حضور چندساله، اطلاعات خوب و البته دسته بندی نشده ای داشت و توضیحاتش در تشریح عملیاتی منطقه در کنار سردار رستگارپناه بسیار مفید بود.

[illegible]

ردیف	موضوع	توضیح
۱	تشریح جغرافیای منطقه	وسعت منطقه، وضعیت مرزی، وضعیت پاسگاه‌های ایران و عراق، موقعیت و نام ارتفاعات مهم منطقه، طول مسیر و تعداد پیچ‌ها و خاکی یا آسفالت بودن جاده مواصلاتی، رودها و حوزه آبریز آنها، وضعیت آب‌وهوا در طول دوازده ماه سال، میزان بارندگی سالانه، پوشش گیاهی منطقه، مناطق مستعد کمین و... از جمله مواردی بودند که در تشریح جغرافیای منطقه مورد توجه راوی بود.
۲	حوادث مهم منطقه از حیث مبارزه با گروهک‌ها	در این قسمت، به وضعیت گروهک‌ها در منطقه مورد نظر در ابتدای پیروزی انقلاب، تحرکات گروهک‌ها در ماه‌های اول انقلاب، دلایل تحرک گروه‌ها، مذاکرات صلح و اختلافات درون حاکمیت جمهوری اسلامی در نوع برخورد با گروهک‌ها پرداخته شد.
۳	ملاحظات آزادسازی شهرها / تاکتیک‌ها و راهبردهای نظامی و غیرنظامی تأمین امنیت منطقه طی دهه اول انقلاب	از جمله ملاحظات مورد نظر در آزادسازی شهرهای اشغال شده به دست گروهک‌ها، جدا کردن مردم از گروهک‌ها، آسیب‌نرسیدن به غیرنظامی‌ها و غیرچریک‌ها، توسعه به موازات اقدامات نظامی، استفاده از پتانسیل اجتماعی، گسترش شعاع امنیتی شهر، و انتخاب صحیح صحنه نبرد بوده است که در توضیح هر منطقه این ملاحظات نیز توضیح داده می‌شد.
۴	حوادث و عملیات‌های دوران دفاع مقدس	عملیات‌های والفجر ۲، والفجر ۴، والفجر ۹، والفجر ۱۰، نصر ۷، عاشورای ۱ و کربلای ۲ از جمله عملیات‌هایی بودند که در این اردو به صورت بسیار مختصر و در لابه‌لای بررسی حوادث منطقه بررسی شد.
۵	روابط سیاسی حاکم بر روابط کردها و حکومت مرکزی	در لابه‌لای سخنرانی‌ها، موضوع مهمی که مورد توجه فرماندهان قرار داشت، مذاکرات سیاسی کردها با دولت بازرگان بود. آقای داریوش فروهر نمایندگی دولت بازرگان را بر عهده داشت و برای مذاکره با کردها به مناطق کردنشین نیز سفر کرد. سردار رستگارپناه و سایر فرماندهان و پیشمرگان مسلمان کرد، این اقدام را دلیل اخراج سپاه و پیشمرگان از کردستان و باز شدن دست گروهک‌ها برای اشغال بیشتر شهرها دانستند. تا اینکه امام ^(ره) دستور آزادی سنندج و پاوه را به نیروهای مسلح صادر کردند و شهرهای اشغال شده یکی پس از دیگری آزاد شد.
۶	فرماندهان منطقه، رشادت‌ها و شهدای شاخص منطقه (نیروهای سپاه، نیروهای بسیج، پیشمرگه‌های مسلمان کرد)	برادران محمد بروجردی، ناصر کاظمی، محمدابراهیم همت، حاج احمد متوسلیان، مصطفی چمران، شهید محمود کاوه، شهید شهرام‌فر، اسماعیل سهرابی، مصطفی ردانی‌پور، شهید آشناسان و... از فرماندهانی بودند که در این منطقه حضور و فعالیت داشتند. علاوه بر فرماندهان سپاه و نیروهای بسیج، از نقش مهم پیشمرگان مسلمان کرد تجلیل و یادآور شد که اگر پیشمرگ‌ها نبودند، سپاه و سایر نیروهای مسلح کشور توان مقابله با گروهک‌ها را در این مناطق نداشتند. همچنین به نقش ارتش نیز در مبارزه با ضدانقلاب در اوایل انقلاب اشاره و از رشادت نیروی هوایی ارتش در این منطقه قدردانی شد.

در تاکتیک آزادسازی شهرها اولین اقدامی که باید انجام می‌دادیم این بود که محورهای مواصلاتی را که به عقبه کشور وصل می‌شوند، در اختیار می‌گرفتیم تا بتوانیم مانور لازم را انجام بدهیم. دومین اقدام در آزادسازی شهرها، داشتن نقاط قابل اتکاد در اطراف شهر مانند فرودگاه سنندج و پادگان لشکر ۲۸ بود. یکی از مشکلاتی که در جنگ‌های چریکی وجود دارد این است که صحنه نبرد دائماً در تغییر است؛ یک سنگر دست شماسست که وقتی از آن عبور می‌کنید و از آنجا به سنگری دیگر می‌روید، شاید به دست نیروهای دشمن بیفتد. لذا سنگرها دائماً دست‌به‌دست می‌شوند و به همین دلیل، اجرای آتش پشتیبانی و هدایت آتش در نبردهای چریکی سخت است. در جنگ چریکی گرفتن هر قله و شیار یک مانور جداگانه می‌خواهد.

ایشان درخصوص وضعیت منطقه پس از انقلاب و ضعف ارتش در تأمین امنیت آن نیز اظهار کرد: مقطع نبرد اول در کردستان از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا حادثه مهر ۱۳۵۸ را شامل می‌شود. در این مقطع، عمده توانایی ما برای دفاع از خودمان بود و دشمن دائماً در محورها و شهرهای مختلف به ما حمله می‌کرد. نیروهای ما آشنایی با محورها نداشتند. به ارتش هم گفتند که حق درگیر شدن با گروه‌های ضدانقلاب را ندارد. اصلاً وضعیت سازمانی ارتش متزلزل بود. در این مقطع، بیشترین عملیات روانی از طرف چپ‌ها برای انحلال ارتش صورت می‌گرفت. شعارهای "ارتش ضد خلقی منحل باید گردد"، "ارتش شاهنشاهی نابود باید گردد"، توسط چریک‌های فدایی خلق و گروهک پیکار و دیگر گروه‌های چپ داده می‌شد. ولی حضرت امام^(ع) با دوراندیشی فرمودند هیچ کس حق ندارد در تضعیف ارتشی که به ملت پیوسته است، اقدام کند.

استان کردستان؛ معرفی و توضیح درباره محورهای ورودی به شهر سنندج (محور همدان - قروه - سنندج، کرمانشاه - کامیاران - سنندج، زنجان - بیجار - سنندج)؛ اشاره به وضعیت استان کردستان در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹؛ اشاره به اقدامات ضدانقلاب در سال ۱۳۵۸ مانند اشغال پادگان‌ها و مراکز نظامی و غارت تجهیزات آنها؛ اشغال شهرها و مراکز دولتی؛ نحوه آزادسازی مسیر قروه به سنندج و آزادسازی گردنه صلوات‌آباد.

سردار رستگارپناه درباره عملیات آزادسازی مسیر قروه به سنندج و استقرار در گردنه صلوات‌آباد گفت:

در این مسیر سردار حسین همدانی با نیروهای همدان، بچه‌های قروه، تعدادی از پیشمرگان سنندج و یک تیپ از بچه‌های همدان به فرماندهی سرهنگ نوری، عملیات آزادسازی را شروع کردند. هم‌زمان با حرکت ستون به سمت سنندج، آقای همدانی تعدادی نیرو را از دهگلان هلی‌برن کرد و به گردنه صلوات‌آباد آورد. این نیروها به محض ورود به گردنه، در محاصره دشمن افتادند و درگیری شدیدی ایجاد شد. بچه‌ها مقاومت کردند. از سمت فرودگاه سنندج به وسیله توپخانه روی گردنه اجرای آتش شد و به اشتباه مقر نیروهای خودی هدف قرار گرفت و دو نفر از نیروها شهید شدند. در نهایت با چندین ساعت درگیری، گردنه از دست ضدانقلاب آزاد شد. با آزادسازی این گردنه، ستون نیروها از سمت قروه به سنندج حرکت کرد و در گردنه مستقر شد. پس از آزادسازی، بچه‌های همدان و ملایر و برخی از پیشمرگان سنندج که در دهگلان بودند، با مقاومت خود گردنه را حفظ کردند. سردار رستگارپناه در ادامه سخنرانی خود با طرح نکاتی درباره آزادسازی شهرها و جنگ با ضدانقلاب، افزود:

[illegible]

در آن زمان، تپه الله اکبر حساس ترین نقطه سنندج بود و همه گروه ها چشم به این تپه دوخته بودند. انواع گروه ها در سنندج حضور داشتند. کومه له قوی ترین گروه در کردستان بود. خواسته های گروه ها هم عبارت بودند از: کمیته انقلاب اسلامی از کردستان خارج شود؛ انتظامات لشکر ۲۸ دست ما باشد؛ استاندار کردستان را هم خودمان تعیین بکنیم. این گروه ها یک هفته در سنندج تحصن کردند. هیئت ها در حال آمدن به کردستان بودند. هیئتی که به کردستان آمد، خائن بودند. آقای فروهر، صباغیان، قطب زاده، سید جواد، سردین، صادق وزیری (از بچه های کردستان که سه سال پیش در سوئد به کومه له ملحق شد)، از اعضای هیئت حسن نیت بودند. عبدالله جعفری به طور مختصر به نحوه آزادسازی شهر نیز اشاره کرد.

شنبه ۳ مهر ۱۳۹۵

کاروان ساعت ۵ صبح از سنندج به سمت مریوان حرکت کرد و در مسیر خود با عبور از مناطقی چون آرندان، شوپسه، سهرای تیزتیز، روستای نگل، روستای آویهنک، شهرستان سروآباد، دره دربند دزلی، ارتفاعات دزلی و دالانی، به شهر مریوان رسید. ساعت ۹ صبح فرمانده سپاه شهرستان سروآباد در سخنانی با تشریح وضعیت امنیتی کنونی منطقه، در خصوص عملیات علیه تیم ۱۲ نفره از تروریست ها که قصد ورود به کشور را داشتند و همه اعضایش به هلاکت رسیدند و طی آن ۴ نفر از پاسداران شهید نیز شدند، صحبت کرد.

داریوش چاپاری از پیشمرگان و محمد امین احمدی فرمانده پیشمرگان مسائلی را به شهید بروجرودی گفتند و یک گروه از پیشمرگان در باباریز مستقر و با نیروهای ضدانقلاب که می خواست ستون را نابود کند، درگیر شد. سرهنگ ایرج نصرت زاده که اینجا مستقر بود، برای بردن ستون به داخل منطقه رفت، اما در درگیری زخمی و بعد شهید شد. گروهک ها ایشان را به یک ماشین بستند و در شهر چرخاندند. سردار اصفهانی در خصوص جغرافیای سنندج و محورهای عملیاتی برای آزادسازی سنندج نیز گفت:

این طرف صلوات آباد است و این طرف هم آبیدر. شهر سنندج در یک کفی و حالت کاسه مانند قرار دارد. سنندج یک خروجی به سمت مریوان و یکی هم به سمت کامیاران دارد. در آزادسازی شهر سنندج چهار محور عملیاتی وجود داشت. محور اول که حساس ترین محور بود، از لشکر ۲۸ به سمت باشگاه افسران، محور دوم از فرودگاه تا تپه دیدگاه می آید و از دیدگاه دو شعبه می شود، یکی به سمت تپه الله اکبر و یکی به سمت تپه شریف آباد و می خورد به میدان آزادی. اینها محورهای اصلی این عملیات بودند.

بعد از سردار اصفهانی، عبدالله جعفری از پیشمرگان مسلمان کرد سنندج که در زمان آزادسازی شهر سنندج به عنوان مسئول اطلاعات عملیات سازمان پیشمرگان انتخاب شده بود، درباره چگونگی آزادسازی سنندج، گروه های ضدانقلاب و اعمال ضد انسانی آنها صحبت کرد و به ذکر خاطراتی از آن مقطع پرداخت. وی گفت:

مناطق این بود که ما در کنار یا داخل جمعیت با آنها درگیر بشویم تا جمعیت آسیب ببیند. بنابراین پس از توسعه شعاع امنیتی، باید در آنجا مستقر شویم. توسعه در محورهای روستایی یا محورهای عمقی، تاکتیک بعدی ما برای تأمین امنیت و مقابله با ضدانقلاب بود. ما اکثر روستاهای این مسیر را تأمین و از مردم همین روستاها استفاده کردیم. بعد از این اقدام، تعقیب دشمن تا خروج از مرز را دنبال کردیم. به همین دلیل، در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ دیگر امکان حضور دشمن در میان جمعیت وجود نداشت و در ارتفاعات هم برف و سرما شدید بود و امکان ماندن نبود؛ بنابراین ضدانقلاب در نهایت مجبور به ترک این جغرافیا شد. به تعبیری، ضدانقلاب بیشتر از شش ماه از سال نمی‌توانست در جغرافیای مناطق ما بماند و ما هم همین را می‌خواستیم که ضدانقلاب شش ماه با جمعیت ارتباط نداشته باشد.

تاکتیک بعدی این بود که وقتی دشمن به مناطق مرزی فرار کرد و در خاک عراق رفت، آنها را رها نکردیم و سریعاً تاکتیک جدید را اجرا کردیم؛ یعنی عوامل نفوذی ما شبانه به مقرهای آنها حمله می‌کرد و برمی‌گشت. این حمله‌ها سبب شد دشمن مجبور شود استعداد بالایی را برای نگهداری در شب‌ها استفاده کند که فرسودگی توان چریک را به دنبال داشت. با این کار، چریک‌ها از لبه مرز کنار رفتند. در یک مقطع، طرحی را تحت عنوان تأمین امنیت مناطق بینابینی یعنی بین سنج - مریوان، سنج - سقر - سنج - دیواندره را اجرا کردیم و روی ارتفاعات مناطق بینابینی، پایگاه‌های تابستانی و گشت و جوله (گشت نظامی) گذاشتیم.

تاکتیک نظامی ما پس از آزادسازی هر شهر، تسلط بر مبادی ورودی و خروجی آن است. صرفاً گرفتن شهر امنیت نمی‌آورد و چریک می‌خواهد خودش را در جمعیت حفظ کرده، مدام حمله و ابراز وجود کند. ما به مجردی که شهر سنج را گرفتیم، شب اول و دوم دیدیم به بعضی از نقاط استقرارمان حمله می‌کنند و این اقدام در افکار عمومی، نشان‌دهنده وجود و حضور چریک در شهر است. ما در برخی از نقاط شهر تعدادی پایگاه در ایجاد کردیم که بر چهارراه‌ها، مراکز جمعیتی و در مبادی ورودی و خروجی شهر تسلط داشته باشیم. آیا این تسلط با ایجاد یک پایگاه امکان‌پذیر است؟ خیر. ما به اطلاعات لازم از زمان حضور دشمن نیاز داشتیم که بهترین نقش را پیشمرگان مسلمان برای ما ایفا کردند. پس به‌کارگیری مردم در ایجاد امنیت شهر و استفاده از پتانسیل اجتماعی یک اصل و شرط است که باید آن را رعایت کنیم.

تاکتیک بعدی ما برای گسترش امنیت در شهر گسترش شعاع امنیتی شهر بود. این اقدام سبب می‌شود جمعیت روستاهای اطراف شهر از ضدانقلاب جدا شود. پایگاه‌ها باید نقطه اتکایی برای ما باشد و برای مبادی نفوذی و ورودی شهر، اجرای کمین در شب را انجام دهیم. در شهرهای مختلف مدام شب‌ها کمین می‌زدیم تا جلوی نفوذ دشمن را بگیریم. همکاری مردم در اینجا خیلی ضروری است. یکی از مسائلی که باید در جنگ‌های چریکی رعایت کنیم، انتخاب صحنه نبرد با چریک است. نباید اجازه دهیم که دشمن در کنار جمعیت اراده خود را به شما تحمیل کند. عمده تلاش ضدانقلاب در این

قیاده‌ها خواهد شد. ما با تعدادی از پیشمرگان به ورودی دزلی آمدیم و آنجا را بستیم. نیروهای حاج احمد متوسلیان بالای ارتفاعات و پشت دزلی بودند. قیاده موقت‌ها هم بالای دزلی بودند که قرار بود تیراندازی کنند و نیروهای حزب را در روستا پخش کنند. ما با پنج نفر از پیشمرگان، ورودی دزلی را بستیم تا از سمت مریوان به آنها کمک نشود. از پایین وارد دزلی شدیم. دموکرات سه مقر در دزلی داشت: ابتدای ورودی، وسط و انتهای دزلی. تجهیزا نشان هم در انتهای دزلی بود. ما از مقر اول شروع کردیم و به سمت بالا رفتیم (بقیه را در ارتفاع دزلی می‌گویم). فقط این را بگویم که بعد از آزادی دزلی، به‌سوی این دره آمدیم و از پشت آن را آزاد کردیم و بعد رفتیم مریوان را آزاد کردیم).

مصطفی بارزانی و زیر نظر ارتش بودند و انگیزه‌شان این بود که محل خود را پس بگیرند. از آن طرف هم ما اگر دزلی را می‌گرفتیم، می‌توانستیم از پشت دره دربند دزلی را هم تصرف کنیم. تصمیم گرفته شد از طریق جنگ‌های نامنظم با نیروی محدود و با تأمین‌های امنیتی، در غروبی در آذرماه حرکت کنیم و یک شب در ارتفاعات بخوابیم. حدود ۶۰ نفر بودیم و حزب دموکرات نیز در دزلی حدود ۶۰ نیرو داشت. از ارتش دو سه نفر کادر بیشتر همراه ما نبود و بقیه نیروها از قیاده موقت، پیشمرگان و پاسداران بودند. ما پشت ارتفاعات دزلی رفتیم. کردهای مسلمان به من اطلاع دادند که قیاده‌ها سعی می‌کنند با دموکرات درگیر نشوند، چون اگر درگیر شوند و از دموکرات کسی کشته شود، باعث درگیری بین دموکرات و

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
شنبه ۱۳۹۵/۷/۳	۱۰:۴۰	ارتفاعات دزلی	محمد سعید از پیشمرگان مسلمان کرد و سردار رستگارپناه

را پس بگیرند. ما از نقشه آنها متوجه شدیم. با ۲۰ نیروی پیشمرگ از پایین روستا حرکت کردیم و وارد ورودی شدیم. حزب در اینجا خیلی قوی بود. حاج احمد در بالای روستا مستقر بود. با احمد مردوخی که از بچه‌های این روستا بود، وارد روستا شدم. مقر اول و بعد مقر دوم را در وسط روستا تصرف کردیم. از بالا هم حاج احمد شروع به پیشروی کرد. مردم روستا از ما استقبال کردند. حتی یک خانم آنجا به من آب داد. وقتی دیدند که محاصره شدند، سعی می‌کردند مخفی شوند و یک‌جوری از روستا بیرون بزنند. من نمی‌خواستم که اینها فرار کنند و باید از دموکرات‌ها کشته شوند که بعداً با قیاده موقت‌ها درگیر

آقای محمد سعید در ارتفاعات دزلی به تشریح ادامه چگونگی آزادسازی روستای دزلی پرداخت و اظهار کرد: دموکرات در اینجا سه مقر داشت و کل دموکرات قسمت جنوب کردستان از اینجا تغذیه می‌شد. مقر اصلی سمت پاوه، نوسود و اورامانات اینجا بود. امیدشان این بود که وقتی نیروهای نظام بخوانند به سمت دزلی بیایند، باید از دره دربند عبور کنند و ما در آنجا آنها را منهدم می‌کنیم. اصلاً تصور نمی‌کردند ما از پشت بیابیم و وارد دزلی شویم. ما حدود ۶۰ نفر بودیم که توپخانه نداشتیم و فقط آرپی‌جی و اسلحه داشتیم. نیروهای قیاده موقت می‌گفتند نباید از دموکرات‌ها کسی کشته شود و باید بدون درگیری دزلی

ما در ابتدا ارتفاع تته را با حدود ۲۶ نفر نیرو گرفتیم. اکثر نیروهایی که در اینجا مقاومت کردند، از خود نیروهای بومی منطقه بودند؛ زیرا این منطقه به شدت برف گیر و صعب العبور است و هرکسی نمی تواند در اینجا بجنگد و مقاومت بکند. در صورت تصرف ارتفاعات تته و دالانی به دست نیروهای عراق، دریاچه مریوان و شهر مریوان و همه جاده های منطقه زیر دید و تیر آنها قرار می گرفت.

همه فکر می کنند که قرارگاه رمضان در سال ۱۳۶۳ نفوذ به عراق را شروع کرد. برادر احمد متوسلیان سپاهی به نام سپاه برون مرزی راه انداخت و جلوی ارتفاعات سورن و چناره، مقر و پایگاه زده شد. کار این پایگاه این بود که با استفاده از آشنایی نیروهای بومی و دیدبان نفوذی، به پشت توپخانه عراق برود و مواضع عراق را با توپخانه دقیق هدف قرار دهد. در این منطقه دیدبان های نفوذی را تا عمق ۴۰ کیلومتری خاک عراق نفوذ می دادیم. همین تجربه باعث شد که در عملیات فتح المبین حاج احمد متوسلیان یک گردان را پشت توپخانه ۱۳۰ میلی متری عراق ببرد و اجازه عکس العمل به توپخانه عراق ندهد.

سال ۱۳۶۰ من فرمانده سپاه مریوان بودم. نقطه به نقطه این منطقه با همت بالای رزمندگان و نیروهای مردمی منطقه آزاد شد. عملیات والفجر ۱۰ نیز در همین منطقه اجرا شد.

پیشمرگان مسلمان کرد به نام دسته حاج احمد متوسلیان به اینجا آمدیم. وضعیت اینجا در زمستان وحشتناک است. از این ده نفر، دو نفر نتوانستند بالا بیایند. اسلحه مان هم فقط کلاش، ژ ۳ و برنو بود. یک تیپ کماندو از عراق مأموریت داشتند ارتفاعات دالانی را تصرف کنند، اما به یاری خدا قبل از اینکه بیایند، ما در منطقه استقرار پیدا کردیم. گذاشتیم نیروهای عراقی نزدیک شوند و در تیررس ما قرار گیرند، سپس به لطف خدا و ایمان به خدا جلوی آنها ایستادیم. جنازه های بسیاری از آنها در اینجا افتاده بود. بعد از آن، عراق سه پاتک به این ارتفاعات انجام داد، ولی ما عقب نشینی نکردیم و اینجا را حفظ کردیم.

پس از سخنرانی کاک سلام، سردار رستگارپناه نیز در خصوص عملیات اجرا شده در ارتفاعات دالانی در سال ۱۳۵۹ گفت:

برادر احمد متوسلیان سریعاً از دزلی به سمت ارتفاعات دالانی و هم زمان ارتفاعات تته حرکت کرد. اینجا برف زیادی هم باریده بود. حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای عراق بعد از پاتکی که انجام دادند، کشته شدند و تجهیزات زیادی نیز بعد از فرارشان بر جای ماند و غنیمت نیروهای ما شد. بچه های ما شب در ارتفاع دالانی بدون کیسه خواب ماندند و مقاومت کردند. پس از ۴۸ ساعت امکانات به آنها رسید.

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
شنبه ۱۳۹۵/۷/۳	۱۷	منطقه عملیاتی والفجر ۴ و والفجر ۹	سردار رستگارپناه و عبدالکریم فتاح از پیشمرگان مسلمان کرد

در منطقه عملیاتی والفجر ۴ و والفجر ۹، سردار حسن رستگارپناه و عبدالکریم فتح از پیشمرگان سنی شافعی، درباره عملیات والفجر ۴، تشریح منطقه و شهر پنجوین عراق توضیحاتی دادند.

سردار رستگارپناه در سخنان خود در این باره اظهار کرد:

در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، حاج احمد متوسلیان با تعدادی از پیشمرگان و نیروهای رزمنده با ۳ فروند

[illegible]

انقلاب ما برای جمهوری اسلامی بود و سرچشمه آن خون امام حسین^(ع) است.

این منطقه اجرا شد نیز اظهار کرد: سال ۱۳۶۴ عملیات والفجر ۹ در این منطقه و به صورت کامل در خاک عراق انجام شد. در این عملیات ۳۷۰ عراقی به اسارت درآمده و تا ۳۵ کیلومتری سلیمانیه پیشروی کردیم. عملیات بیت المقدس ۵ یا کانی مانگا نیز توسط ارتش در این منطقه انجام داد. بعد از عملیات والفجر ۱۰ نیز قرار بود که نیروها از اینجا به سمت مع الفارض، سیدصادق و سپس خورمال بروند که عراق اینجا را هدف حملات شیمیایی قرار داد.

در این منطقه حدود ۱۲۰ کیلومتر با عراق مرز مشترک داریم. از مریوان تا پوزه دره شیلر حدود ۴۵ کیلومتر است. سورکوه مرز بانه است و دره شیلر از سورکوه تا پوزه شیلر در ۵ کیلومتری روستای بسطام، نقطه مرزی است. مرز بانه و سقز حدود ۶۰ کیلومتر و از اینجا هم حدود ۴۵ کیلومتر است. حدود ۳۵ روستا در دره شیلر قرار دارد. ضدانقلاب نیز در دره شیلر مستقر بود. پادگان گرمک عراق پشت تپه روبه رویی قرار دارد و ضدانقلاب از آنجا تغذیه می شد. از سیران بند بانه، پادگان گرمک عراق که وسط دره شیلر قرار دارد، مشخص است.

پس از سخنرانی عبدالکریم فتاح، سردار رستگاریانه نکات مهمی درخصوص تجربه کنترل مرز به دانشجویان گوشزد و خاطرنشان کرد:

هشت لشکر از جمله لشکرهای ۲۵ کربلا، ۵ نصر، ۲۷ حضرت رسول^(ص) و ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات والفجر ۴ شرکت داشتند و قرار بود عملیات از دو محور مریوان و بانه اجرا شود. این عملیات بزرگ در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ شروع شد و ۴۵ روز طول کشید. از سمت بانه ۴ لشکر یزد، لشکر کرمان، لشکر ارومیه و لشکر ۲۴ به همراه پیشمرگان مسلمان عمل کردند. لشکر ۵ نصر در قلعه خانم شیخان، لشکر ۲۵ کربلا از مریوان و بانه به سمت پادگان گرمک حرکت کرده و دره شیلر قیچی شد. بعد از پاک سازی شیلر، ارتفاعات لری را پاک سازی کردیم و سپس شیخ گزنشین تصرف شد. سپس به قله کانی مانگا که بیشتر شهدایش از لشکر محمد رسول^(ص) بودند، رسیدیم. در این عملیات، حدود ۱۰۰۰ عراقی به اسارت درآمدند و حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق آزاد شد. آقای فتاحی درخصوص سایر عملیات هایی که در

برای دستیابی به مرز چنانچه خواهیم در منطقه بحرانی چریکی عمل کنیم، زمانی موفق خواهیم شد که به مبادی ورودی و اصلی مرز (مانند جاده مرزی مریوان به باشماق) مسلط شویم. دومین شرط این است که مبادی نفوذی را کنترل کنیم. نه روش کنترل مرزها نیز عبارت اند از:

- ایجاد جاده موازی در مرز؛
- ایجاد پاسگاه های مرزی به عنوان نقطه اتکا برای دید در خاک دشمن در تحرکات مرزی؛
- ایجاد برجک های مرزی؛
- راه اندازی گشت مرزی؛
- ایجاد دید مؤثر در روز و شب؛
- ایجاد ایستگاه های اطلاعاتی در خاک دشمن؛
- ایجاد موانع فیزیکی؛
- کنترل بازارچه های مرزی؛
- گشت های سواره و پیاده.

از این مسیر آمد و مریوان را نیز آزاد کرد، ولی نتوانست نیروهای سپاه را در شهر مستقر کند. به شهید چمران خبر دادند که ضدانقلاب قصد دارد از این مسیر به سمت مریوان حرکت کند. او هم پیش‌دستی کرد و نیروهایی را در این مسیر هلی‌برن کرد. برادر رستمی از رزمندگان مشهد و برادر وصالی به کمک شهید چمران آمدند و این جاده را تا قم‌چیان آزاد کردند. واحد دیگر در هنگام هلی‌برن به پاسگاه بسطام در محاصره قرار گرفتند که ۱۱ نفر از آنها به شهادت رسیدند، اما مقاومتشان در ادامه باعث آزادی بسطام شد.

طول این مسیر ۱۳۰ کیلومتر است. یک دوراهی به نام دوآب داریم که به سمت بانه می‌رود. همه شیارهای این مسیر به سمت مرز می‌رود و نفوذ در آنها آسان است. در سال ۱۳۵۹ حاج احمد متوسلیان اولین قسمت این جاده را تا چناره آزاد کرد. در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، طرح شهید عبادت را برای آزادسازی باقیمانده جاده طراحی کردیم و در ۷ مرحله از سمت مریوان و ۵ مرحله از سمت سقز آمديم و در بسطام الحاق و محور را تأمین کردیم.

گفت: «در پاسداری، تسلیم نیست.» وی در حال صحبت برای جمعیت به‌دست ضدانقلاب به شهادت رسید. گروهک‌ها سپس وارد مقر سپاه شدند و همه افراد سپاه را به شهادت رساندند.

بعد از سقوط سپاه مریوان، تعداد زیادی از نیروهای سپاه که در کرمانشاه بودند، به پادگان مریوان هلی‌برن شدند. گروه‌ها تبلیغات کردند که اینها می‌خواهند مردم را قتل‌عام کنند و به همین دلیل همه مردم، شهر را خالی کردند و به سمت مرز رفتند و در برده‌رشه اردوگاهی ایجاد کردند. در ادامه، برادر دقیقی به همراه سایر نیروها از پادگان به سمت شهر رفتند و تعداد زیادی از عناصر ضدانقلاب را دستگیر کردند، اما دولت موقت فشار وارد کرد که اینها را آزاد کنید. برادر دقیقی آزادی عناصر ضدانقلاب را قبول نکرد و به همین دلیل، دولت موقت وی را به کرمانشاه انتقال داد و همه عناصر ضدانقلاب را آزاد کرد.

پس از تصرف جاده به‌دست ضدانقلاب، تردد در آن امکان‌پذیر نبود. زمانی که دکتر چمران پاوه را آزاد کرد،

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
یکشنبه ۱۳۹۵/۷/۴	۸:۳۵	پوزه دره شیلر	سردار حسن رستگارپناه

اینجا پوزه دره شیلر است. پاسگاه عراق را در پایین می‌بینید. سمت راست قله شیلر، ارتفاعات برده‌رشه، کوخلان و خرنوک‌دار و سمت چپ آن خانم شیخان قرار دارد. سمت راست نیز ارتفاعات حاج عبدل و هرمیدول واقع شده است که به‌همت شهید محمود کاوه آزاد شدند.

در عملیات والفجر ۴ دره شیلر را گرفتیم. بعد

سردار رستگارپناه در پوزه دره شیلر با اشاره به وضعیت مرز و چگونگی آزادسازی این منطقه، درباره عملیات والفجر ۴ نیز صحبت کرد. وی همچنین در خصوص آوردن امکانات برای احداث جاده مرزی و برق‌رسانی به این منطقه به‌منظور کنترل بهتر مرز و تأمین امنیت سخن گفت و در معرفی این منطقه اظهار کرد:

[illegible]

روز دوم شدید بود. مرحله سوم نیز در ارتفاعات یعقوب آباد مستقر شدیم. ضدانقلاب یال یعقوب آباد به سمت بوالحسن را مین گذاری کرده بود. در هر سه مرحله با کمین مواجه شدیم، ولی کمین ها را رد کردیم و در آذر ۱۳۶۰ به قله اصلی رسیدیم. توجه داشته باشید که در مناطق جنگلی و کوهستانی در مرحله اول نباید از سنگر دشمن استفاده کرد تا زمانی که پاک سازی انجام شود و بتوانیم از این سنگرها استفاده کنیم.

مرحله چهارم در پیچ کانی سور و مرحله پنجم در سیدصارم عمل کردیم؛ یعنی حدود ۲۰ کیلومتر مسیر را در ۵ مرحله آزاد کردیم. سال ۱۳۶۱ گردان شهدا در کرمانشاه سازماندهی شده بود. شهید محمد کاوه، شهید ناصر کاظمی - که آن موقع فرمانده سپاه کردستان بود - و شهید بروجردی با همه توان برای بازگشایی این جاده آمدند. در سال ۱۳۶۲ که من فرمانده تیپ قدس بودم، سلسله عملیات بعثت را در این منطقه اجرا کردیم که طی آن نوار مرزی بانه در اوایل سال ۱۳۶۲ پاک سازی شد.

ما در اینجا مراحل تاکتیکی را در آزادسازی این جاده تجربه کردیم. با سازماندهی ای که ناصر کاظمی انجام داد، ما در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ در چند مرحله عملیات پله کانی جلو آمدیم و روی این گردنه رسیدیم. در مرحله اول، ۵ کیلومتر تا روستای سیرو آمدیم. شب اول از پل میرآباد که عبور کردیم، ضدانقلاب در هر دو سمت جاده سنگربندی کرده بود. ما شبانه حرکت کردیم و سنگرهای خود را تا قبل از روشنایی صبح دایر کردیم. من شب اول سه گروهان را عبور و در طول مسیر آرایش دادم و واحد را در ارتفاعات به سمت نیزه رود مستقر کردم. سنگرهای دشمن را منهدم کردیم، اما از سمت مرز نیروهای زیادی از حزب دموکرات وارد شدند و فشار زیادی به ما وارد شد. نزدیک غروب، ناصر کاظمی یک دستگاه بولدوزر آورد و خاکریز زد. یکی از تاکتیک ها برای مناطق جنگلی و کوهستانی این است که عمق محور را باتوجه به توانایی های خودمان در این گونه مناطق جلو ببریم. شب دوم در ارتفاعات میرآباد - زرواب عمل کردیم. درگیری در

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
دوشنبه ۱۳۹۵/۷/۵	۷:۴۰	دارساوین در مسیر بانه به سردشت	سردار حسن رستگاریناه

هواپیمای عراق بمباران شد. به هر حال، ستون از این مسیر به سردشت رسید، ولی جاده بازگشایی نشد. تا سال ۱۳۶۱ که این مسیر آزاد شد، به وسیله بالگرد شهر سردشت را پشتیبانی می کردیم. در سال ۱۳۶۰ تصمیم گرفتیم این مسیر را به شکل هلی برن آزاد کنیم. من مسئول محور سردشت تا دارساوین بودم که حدود ۲۰ کیلومتر است و قرار شد شهید ناصر کاظمی از بانه تا دارساوین الحاق را انجام بدهد. قرار شد در

سردار رستگاریناه در تشریح جغرافیای منطقه دارساوین و حوادث این منطقه گفت: ۵۸ نفر از پاسداران اصفهان و تهران در مهرماه ۱۳۵۸ در این منطقه به شهادت رسیدند. صیاد شیرازی در یک مرحله ستونی را از اینجا عبور داد که در این نقطه درگیر شدند. عقبه این ستون که حدود ۶۰ دستگاه خودرو داشت و هم زمان با تهاجم عراق در شهریور ۱۳۵۹ حرکت کرده بود، در ۲ مهرماه به وسیله

نصر ۷ آن از دست دشمن پس گرفتیم. پاسدار حسن جمشیدی فرمانده یگان لشکر ۱۶ قدس، به تشریح وضعیت امنیتی منطقه و چگونگی تأمین امنیت و دشواری‌های شدید در آن به دلیل سرما و برف شدید در اکثر فصل‌های سال در این نقطه صفر مرزی پرداخت. استقرار لشکر ۱۶ قدس گیلان رسید. در آنجا سرهنگ

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
دوشنبه ۱۳۹۵/۷/۵	۱۷:۳۰	منطقه مرزی تمرچین	سردار حسن رستگارپناه

کاروان در ساعت ۱۷:۳۰ به منطقه مرزی تمرچین رسید که دو عملیات کربلای ۲ و والفجر ۲ در آن منطقه و ارتفاعات حاج عمران اجرا شد. سردار رستگارپناه بعد از اشاره به حوادث قارنا و نطقه، درخصوص جغرافیای منطقه مرزی تمرچین و رویدادهای آن اظهار کرد:

در والفجر ۲ در پشت دره رواندوز که حدود ۴۵ کیلومتر بعد از حاج عمران است، ۲ گردان از لشکر ۸ نجف را با نیروهای بارزانی از پیش‌لوان وارد کردیم که تنگه را ببندیم و به سمت رواندوز برویم، اما در تنگه حاج

روز	ساعت	موقعیت	سخنران / سخنرانان
سه‌شنبه ۱۳۹۵/۷/۶	۷:۳۰	مقر طلایه مهاباد	سردار ارجمندفر
سه‌شنبه ۱۳۹۵/۷/۶	۹:۳۰	سد مهاباد	سردار سبحانی‌فر
سه‌شنبه ۱۳۹۵/۷/۶	۱۲:۳۰	یادمان عملیات عاشورای ۱ در مسیر مهاباد به سقز	سردار سبحانی‌فر

سردار ارجمندفر جانشین قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، با تشریح وضعیت امنیتی منطقه، اقدامات قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) را در راستای برقراری امنیت و کنترل مرزها و چگونگی مقابله با عناصر ضدانقلاب برای دانشجویان تشریح کرد.

کاروان ساعت ۹:۳۰ به سد مهاباد رسید و سردار سبحانی‌فر به اختصار درباره مقابله با ضدانقلاب صحبت کرد.

ساعت ۱۲:۳۰ سردار سبحانی‌فر در یادمان عملیات عاشورای ۱ در مسیر مهاباد به سقز خاطراتی

روایت‌های فرماندهان حاضر این بود که در تشریح حوادث منطقه موردنظر در دهه اول انقلاب، کمتر به تاریخ حوادث اشاره کردند. همچنین به مقطع‌بندی در تشریح وقایع نیز کمتر توجه شد. این اشکالات سبب یکنواختی مطالب و بی‌توجهی ناخودآگاه در گوش دادن می‌شد.

نگفتن مقدمه و کلیات برای ورود به بحث: بسیاری از سخنرانی‌ها بدون مقدمه و کلیات خاصی با تشریح جغرافیای منطقه آغاز می‌شد. نداشتن گنده و دورهمی‌های گروهی با فرماندهان و تکیه بر تک‌گویی به‌جای گفت‌وگوهای گروهی. در این اردو از ویژگی‌های فرماندهان حاضر در منطقه در دهه اول انقلاب و دلایل موفقیت آنها بسیار کم گفته شد. باتوجه‌به‌عنوان اردو لازم بود بحث مستقلاً تحت عنوان ویژگی‌های فرماندهان در خلال هر مبحث قرار داده می‌شد. در مدت زمان اردو به نحوه انتخاب فرماندهان، طریقه تصمیم‌گیری بین آنها، نحوه تصمیم در صورت برخورد با بحران، چگونگی برقراری ارتباط دوستانه فرماندهان با کردها و جذب نیرو از آنها و... اشاره‌ای نشد. علاوه‌بر این موارد، ایراداتی نیز به نحوه برگزاری اردو وارد است که دافوس باید برای رفع آنها اقدام کند؛ ازجمله:

مدت‌زمان محدود اردو: مشاهده میدانی دو استان کوهستانی کشور و تعدد مناطق، نیازمند زمان بیشتری است. در غیر این صورت باید تعداد مناطق موردبازدید کاهش یابد.

نبود نقشه یا استفاده محدود فرماندهان از نقشه: در بیشتر مناطقی که فرماندهان صحبت می‌کردند، از

ارائه‌نکردن تصویری کلی از جایگاه منطقه غرب و شمال‌غرب در استراتژی جمهوری اسلامی در دوران دفاع مقدس.

درخصوص عملیات‌های دوران دفاع مقدس بسیار کم توضیح داده شد و کلاً مطالب دفاع مقدسی اردو مطلوب نبود؛ اما تشریح نحوه مقابله با گروه‌های ضدانقلاب خوب بود.

فردمحوربودن روایت‌ها و استفاده‌نکردن از فرماندهان دیگر نقطه‌ضعفی بود که کاملاً نمود داشت. روایتگر محوری این اردو سردار رستگارپناه بود و وی به‌تنهایی از ابتدا تا انتها یک‌تنه بار سخنرانی‌ها را به دوش کشید. بهتر بود برای این کار از چند فرمانده شاخص این مناطق نیز استفاده می‌شد.

حضور دانشجویان بدون مطالعه قبلی: دو کتاب اطلس کردستان و اطلس آذربایجان غربی منتشرشده در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در داخل اتوبوس و در زمان حرکت از سمت تهران به سمت سنجند بین دانشجویان توزیع شد. البته به‌دلیل تعداد کم کتاب‌ها، به هر دو نفر یک کتاب اطلس آذربایجان غربی داده شد و اطلس کردستان نیز به چند تن از دانشجویان نرسید. درحالی‌که بیشتر مناطق بازدیدشده در استان کردستان بود و دانشجویان مدام به این کتاب نیاز پیدا می‌کردند. بنابراین بهتر بود این کتاب‌ها چند هفته قبل از اردو و حتی پیش از جلسه توجیهی اردو در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت و تأکید می‌شد که دانشجویان پس از مطالعه کتاب در اردو حضور یابند.

نداشتن مقطع‌بندی و اشاره‌نکردن صریح به تاریخ وقایع: یکی از اشکالات اساسی سخنرانی و

معرفی آثار منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در مورد جبهه شمال غرب

کردها در میانه جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)

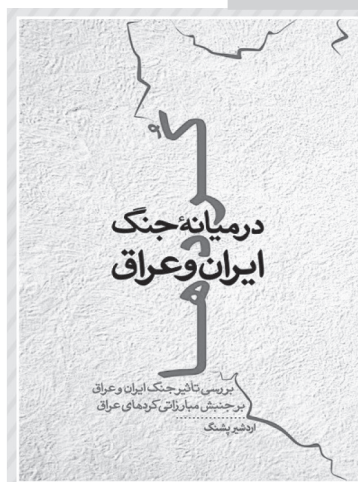
پدیدآور: اردشیر پشنگ

چاپ اول: ۱۳۹۴

قطع: رقعی

صفحه ۳۵۲

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان



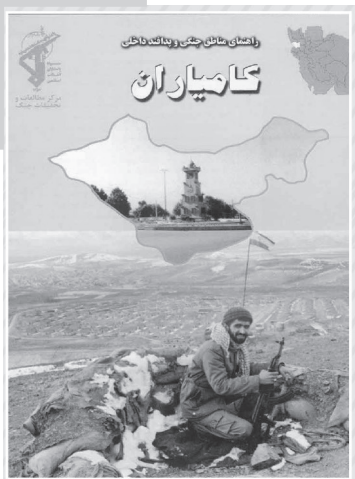
کتاب "کردها در میانه جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ ایران و عراق بر جنبش مبارزاتی کردهای عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)" اثر اردشیر پشنگ، ضمن بررسی تاریخ سیاسی کردها از آغاز تا پس از پایان جنگ جهانی اول و تجزیه عثمانی، به بررسی جنبش مبارزاتی کردهای عراق از ۱۹۱۹ تا ۱۹۸۸ پرداخته و در این بین فراز و فرودهای جنبش مذکور را با دقت و تأمل بیشتری بررسی کرده است؛ علاوه بر این موارد در این پژوهش تأثیر جنگ ایران و عراق بر جنبش مبارزاتی کردهای عراق با استفاده از تئوری حامی-پیرو، بررسی گردیده است. ایده اصلی نویسنده در کتاب این بوده است که وقوع جنگ ایران و عراق و فرصت‌های پیش آمده ناشی از آن مهم‌ترین عامل احیای جنبش مبارزاتی کردهای عراق است.

از منظر این کتاب، جنگ ایران و عراق برای جنبش مبارزاتی کردهای عراق هم دارای لحظه‌ها و واقعه‌های ترازیک و فاجعه‌بار همچون بمباران شیمیایی حلبچه و عملیات انفال توسط صدام بود-که طی آن ده‌ها هزار شهروند کرد اعم از پیر و جوان و کودک جان خود را از دست دادند- و هم به مثابه یک فرصت بی‌بدیل تاریخی برای احیای حرکت مبارزاتی شان علیه رژیم بعثی عراق به شمار رفت.

کتاب دارای یک پیشگفتار و مقدمه و ۶ فصل به این شرح می‌باشد: فصل اول: مبانی نظری پژوهش، فصل دوم: کردها از آغاز تا چهار تکه شدن جغرافیای سرزمینی، فصل سوم: جنبش مبارزاتی کردهای عراق از آغاز تا افول (۱۹۷۹-۱۹۱۹ م)، فصل چهارم: اهداف و نیت ایران و کردها برای همکاری پس از انقلاب ۱۹۷۹ م (۱۹۸۸-۱۹۸۰ م)، فصل پنجم: کردها در جنگ ایران و عراق و فصل ششم: جنگ ایران و عراق و احیای جنبش مبارزاتی کردهای عراق.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



راهنمای مناطق جنگی ویدافنداخلی کامیاران

پدیدآورنده: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

چاپ اول: ۱۳۸۸

قطع: پالتویی

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر نشر کتاب های پژوهشی و تحقیقاتی، روزشمار و اطلس های راهنما، مجموعه راهنمای مناطق جنگی را در قالب بروشور منتشر کرده است. در این مجموعه، سعی شده است تا شهر و شهرستان هایی که به صورت مستقیم در جدال با دشمن داخلی و مرزی بوده اند، معرفی شوند.

در هر يك از این بروشورها، با استفاده از تصاویر، نقشه و مطالبی کوتاه و مختصر، به توضیحاتی در خصوص آن منطقه پرداخته شده است. این بروشورها، به منظور مطالعه علاقه مندان و مخصوصا افرادی است که در اردوهای راهیان نور شرکت کرده اند تا در مدت زمانی اندك با هر يك از مناطقی که بازدید می کنند، آشنایی داشته باشند.

در بروشور «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی کامیاران» با اشاره به اینکه کامیاران جنوبی ترین شهر استان کردستان است، با معرفی جغرافیای این شهر، هجوم ضد انقلاب و همچنین ارتش بعثی عراق به این شهر را یادآوری می کند.

معرفی و چگونگی تشکیل سپاه، ژاندارمری و جهاد سازندگی این شهر و حضور فعال پیش مرگان مسلمان کرد از جمله موضوعاتی است که در این بروشور مطرح شده اند.

در بخش دیگری از این بروشور به چگونگی اقدامات نیروهای خودی به منظور پاک سازی کامیاران و همچنین راه های ارتباطی این شهر با کرمانشاه، روانسر، سروآباد و مناطق اطراف آن از جمله روستاهای این شهر از ضد انقلاب اختصاص دارد.

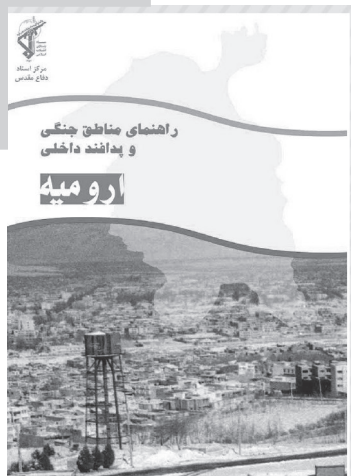
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



قیمت: ۱۵۰۰ تومان

اندك باهر يك از مناطق، كه بازديد م، كنند، آشناي، داشته باشند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی ارومیه

پدید آورنده: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
چاپ اول: ۱۳۸۸
قطع: پالتویی
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر نشر کتاب های پژوهشی و تحقیقاتی، روزشمار و اطلس های راهنما، مجموعه راهنمای مناطق جنگی را در قالب بروشور منتشر کرده است. در این مجموعه، سعی شده است تا شهر و شهرستان هایی که به صورت مستقیم در جدال با دشمن داخلی و مرزی بوده اند، معرفی شوند.

در هر يك از این بروشورها، با استفاده از تصاویر، نقشه و مطالبی کوتاه و مختصر، به توضیحاتی در خصوص آن منطقه پرداخته شده است. هدف از نشر این بروشورها، مطالعه علاقه مندان و مخصوصا افرادی است که در اردوهای راهیان نور شرکت کرده اند تا در مدت زمانی اندك با هريك از مناطقی که بازدید می کنند، آشنایی داشته باشند.

در بروشور «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی ارومیه» با معرفی شهر ارومیه به حوادث بعد از انقلاب و حمله گروهك ها و عناصر مسلح غیر قانونی و توطئه های آنها برای ایجاد ناامنی در شهر و مناطق اطراف اشاره دارد.

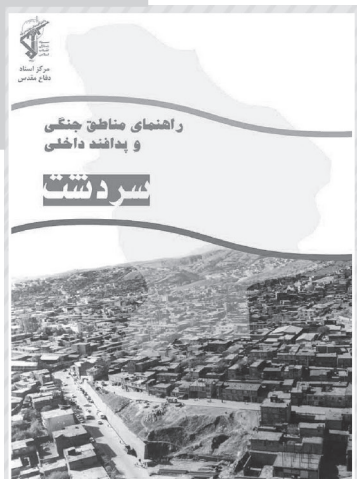
همچنین با معرفی شهدای شاخص این شهر در نبرد با دشمن بعثی عراق و معرفی دو لشکر ۶۴ ارومیه و لشکر ۳ نیروی مخصوص حمزه به عملیات های رزمندگان اسلام به منظور آزادسازی و پاکسازی مناطقی که تحت تسلط عناصر ضد انقلاب بودند، می پردازد.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



راهنمای مناطق جنگی سردشت

پدید آورنده: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

چاپ اول: ۱۳۸۸

قطع: پالتویی

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

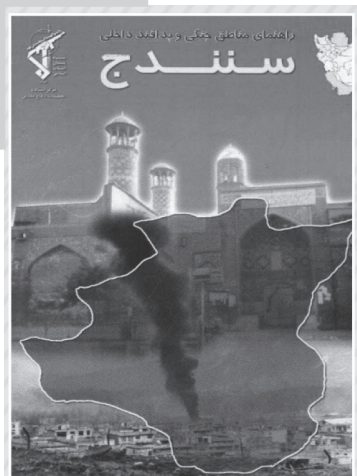
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر نشر کتاب های پژوهشی و تحقیقاتی، روزشمار و اطلس های راهنما، مجموعه راهنمای مناطق جنگی را در قالب بروشور منتشر کرده است. در این مجموعه، سعی شده است تا شهر و شهرستان هایی که به صورت مستقیم در جدال با دشمن داخلی و مرزی بوده اند، معرفی شوند.

در بروشور «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی سردشت» به معرفی شهرستان سردشت پرداخته شده و سپس به جنایت شورشیان حزب دموکرات، کوموله و چریک های فدایی خلق در سردشت اشاره دارد. آزادسازی سردشت توسط کلاه سبزهای نیروی زمینی، تکاوران دریایی و افرادی از تیپ مریوان به همراه نیروهای سپاه و بسیج مردمی به فرماندهی دکتر مصطفی چمران و تلاش برای آزادی پاسداران اسیر شده در دست شورشیان و در ادامه ایجاد نا امنی در سردشت توسط عوامل ضد انقلاب و بیان برخی از اقدامات آنها در این بروشور آمده است.

همچنین به صورت مختصر چگونگی پاک سازی مناطق مختلف از جمله جاده های مهم سردشت - مهاباد و سردشت - پیرانشهر طی عملیات های مختلف ذکر شده است. در بخش دوم، بروشور به جنگ ایران و عراق و تحولات مرزی اختصاص دارد. در این قسمت به اولین حمله هوایی دشمن به ایران یعنی روستاهایی از توابع سردشت اشاره دارد. دو حادثه زندان تلخ دولتو و بمباران شیمیایی نیز یادآوری شده است. در پایان نیز به معرفی عملیات های نا منظم فتح ۱ و فتح ۱۰ و همچنین عملیات های نصر ۷، بیت المقدس ۲ و بیت المقدس ۳ و بیت المقدس ۶ پرداخته شده است.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی سنندج

پدیدآورنده: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
چاپ اول: ۱۳۸۸
قطع: پالتویی
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر نشر کتاب های پژوهشی و تحقیقاتی، روزشمار و اطلس های راهنما، مجموعه راهنمای مناطق جنگی را در قالب بروشور منتشر کرده است. در این مجموعه، سعی شده است تا شهر و شهرستان هایی که به صورت مستقیم در جدال با دشمن داخلی و مرزی بوده اند، معرفی شوند.

این بروشورها، به منظور مطالعه علاقه مندان و مخصوصا افرادی است که در اردوهای راهیان نور شرکت کرده اند تا در مدت زمانی اندک با هر يك از مناطقی که بازدید می کنند، آشنایی داشته باشند.

در ابتدای بروشور «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی سنندج» به معرفی شهر سنندج پرداخته شده و با توجه به حوادثی که در شهر سنندج اتفاق افتاده است، به ترتیب تاریخ، وقایع به صورت مختصر ذکر شده همچنین مکان هایی از جمله پادگان لشکر ۲۸، مسجد جامع، باشگاه افسران و فرودگاه که مبدا اتفاقات و حرکات مهم نیروهای انقلابی بوده اند، معرفی شده اند.

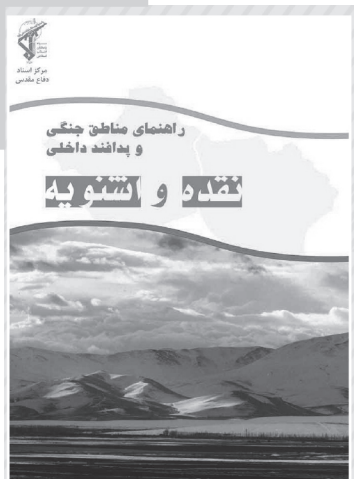
همچنین معرفی شهدای کرد و انقلابی که به دست عوامل ضد انقلاب به صورت وحشیانه و غیر انسانی به شهادت رسیده اند، از جمله موضوعاتی است که در این بروشور آمده است.

در ادامه با اشاره به آشوب و درگیری در این شهر به تلاش های نیروهای خودی برای پاکسازی و ایجاد امنیت در سنندج و همچنین جاده های مواصلاتی با دهگلان، دیواندره، کامیاران و مریوان می پردازد.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

چاپ اول: ۱۳۹۰
قطع: خشتی
۱۴۸ صفحه
قیمت: ۹۷۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی نقده و اشنویه

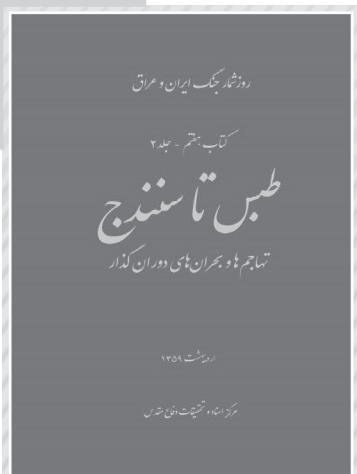
پدید آورنده: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
چاپ اول: ۱۳۸۸
قطع: پالتویی
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس علاوه بر نشر کتاب های پژوهشی و تحقیقاتی، روزشمار و اطلس های راهنما، مجموعه راهنمای مناطق جنگی را در قالب بروشور منتشر کرده است. در این مجموعه، سعی شده است تا شهر و شهرستان هایی که به صورت مستقیم در جدال با دشمن داخلی و مرزی بوده اند، معرفی شوند.

با معرفی شهرستان نقده و موقعیت جغرافیایی این شهرستان در بروشور «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی نقده و اشنویه»، به معرفی شهید محمد بروجردی، سیدباقر طباطبایی نژاد و یوسف ولی نژاد به عنوان فرماندهان و مسئولین سپاه که در غرب کشور حماسه آفرینی کردند، پرداخته شده است. در بخش بعدی این بروشور به درگیری های نیروهای خودی با حزب دموکرات که در این منطقه باعث ایجاد ناامنی شده بود و ماجرایی خلع سلاح جوانمردان ژاندارمری و تسلط حزب دموکرات بر روستاهای اطراف نقده و همچنین حادثه قارنا و کشته شدن ۴۶ تن از اهالی این روستا اشاره دارد.

در بخشی از این بروشور جدولی طراحی شده که در آن به تعداد مین گذاری هایی که توسط گروه های ضد انقلاب در مناطق جاده های نقده کار گذاشته شده بود، پرداخته است. قابل ذکر است که به طور کلی ۱۶ مین از انواع ضد تانک و ضد خودرو در جاده های اطراف نقده منفجر شد که به شهادت ۱۲ نفر و مجروح شدن ۶۷ تن منجر شده است. فاجعه دارلک و اعلام عزای عمومی در نقده موضوع دیگری است که به صورت مختصر در «راهنمای مناطق جنگی و پدافند داخلی نقده و اشنویه» مطرح شده است. در ادامه به آزادسازی جاده نقده - اشنویه توسط یک گردان از لشکر ۶۴ ارومیه پرداخته شده است.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

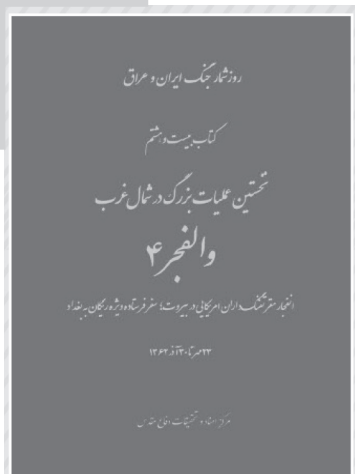


طیس تا سنج؛ تهاجم ها و بحران های دوران گذار

پدیدآورنده: دکتر هادی ناعی
چاپ اول: ۱۳۹۷
قطع: وزیری
صفحه ۱۱۲۸
قیمت: ۶۵۰۰ تومان

جلد دوم از کتاب روزشمار هفتم جنگ ایران و عراق با عنوان «طیس تا سنج؛ تهاجم ها و بحران های دوران گذار» می باشد که وقایع ۳۱ روز از دوران جنگ ایران و عراق شامل روزهای یکم تا سی و یکم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ را در برمی گیرد. در این ماه چند تحول مهم رخ داده است که هر کدام می تواند نقطه عطفی در حیات نظام جدید به شمار آید؛ از جمله: عملیات شکست خورده آمریکا در طیس، وقایع دانشگاه ها که منجر به تشکیل شورای عالی (ستاد) انقلاب فرهنگی شد و تغییر اساسی وضعیت سنجندج بعد از حدود یک ماه درگیری مسلحانه. همچنین علاوه بر سه موضوع یاد شده، روند مهم ترین موضوعات مربوط به درگیری ها، مشکلات و بحران های عظیم داخلی و خارجی کشور، بررسی شده است. نویسنده با تحلیل و توصیف موضوعاتی که بر قدرت حکومتی، امنیت ملی و ثبات سیاسی نظام تازه تاسیس جمهوری اسلامی تاثیر مهمی داشته اند، کوشیده است کلیه مطالب واجد اهمیت را که به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم در زمینه سازی جنگ دخیل بوده اند، در قالب گزارش های مرتبط متذکر شود. در انتهای کتاب چکیده ای از اهم مطالب روزشمار (با عنوان گزارش روزشمار)، فهرست راهنمای موضوعی (اعلام)، فهرست نقشه ها، و فهرست راهنمای عکس ها آمده است.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



نخستین عملیات بزرگ در شمال غرب؛ والفجر ۴

پدیدآورندگان: علی رضا لطف الله زادگان، ایرج همتی
چاپ اول: ۱۳۹۶
قطع: وزیری
صفحه ۱۴۴۰
قیمت: ۶۵۰۰ تومان

جلد بیست و هشتم کتاب روزشمار جنگ ایران و عراق با عنوان «نخستین عملیات بزرگ در شمال غرب؛ والفجر ۴: انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت؛ سفر فرستاده ویژه ریگان به بغداد» مهم‌ترین رویدادهای وقایع ۶۸ روز از دوران جنگ ایران و عراق شامل روزهای بیست و سوم مهرماه تا سی‌ام آذرماه سال ۱۳۶۲ را در برمی‌گیرد.

بخش نظامی شامل مباحث مربوط به تصمیم‌گیری، طراحی و اجرای عملیات والفجر ۴، تحرکات عناصر ضدانقلاب در غرب و شمال غرب، تحولات نظامی در خلیج فارس و... را آقای علیرضا لطف‌الله زادگان تدوین و تألیف کرده است و بخش غیرنظامی نیز شامل اخبار و گزارش‌های سیاسی، اقتصادی و مسائل داخلی دو کشور ایران و عراق و نیز رویدادهای منطقه‌ای بین‌المللی به قلم آقای ایرج همتی تدوین و تألیف شده است.

مهم‌ترین حوادث و مسائل نظامی، سیاسی و اقتصادی که در کتاب نوزدهم روزشمار به آن پرداخته شده است عبارت‌اند از: عملیات‌های خودی، اقدام عراق به بمباران شهرها و حملات شیمیایی و موشکی علیه اهداف غیرنظامی، عملکرد گروه‌های مسلح ضدانقلاب و اقدامات نیروهای خودی برای مقابله با آن، قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ادامه بازتاب تحویل سوپر اتاندر؛ تلاش عراق برای بین‌المللی کردن جنگ، مقدمات انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، روابط ایران و عراق، تحول در مناسبات عراق با شوروی و آمریکا، انفجارهای بیروت و کویت، اوضاع اقتصادی ایران، اوضاع اقتصادی عراق، تشکیل دادگاه اعضا و مسئولان تشکیلات مخفی حزب توده.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

A Confrontation of Tactics and Nature: Different Accounts of Liberating Access Roads in Western Areas during the Early Years of the Islamic Revolution

Negin Quarterly Research Group

Abstract:

One of the most disturbing post-revolution crises was Kurdistan revolt which resulted in the spread of separatist ideas among Kurdish groups in Western parts of the country. The crises led to the occupation of border areas by a few Kurdish parties. After the deadlock, Imam Khomeini ordered the direct engagement with the separatists and demanded the immediate liberation of the areas. Accordingly, to regain control and maintain sustainable security, five fronts were opened in Kurdistan, Western Azarbaijan, and parts of Kermanshah province. Different forces including army, revolutionary guards, law enforcement troops and above all the militia were involved in the liberation operations. This paper tries to provide a more detailed oral account of the operations for the avid enthusiasts. As the accounts have many details, to hand down the experiences, General Rastgarpanah gave the accounts of the most important offensives in each five liberation initiatives and shared his own immediate experiences for the young generations and the future commanders of revolutionary guards. The present paper gives the accounts of liberating the access roads.



Accounts of Liberating Darband Valley and Dalani and Bul-Hasan Heights

Negin Quarterly Research Group

Abstract:

Liberating the towns and access roads crippled the anti-revolutionary and separatist groups and substantially limited their sabotage activities, but as the heights were impassible and the roads were remote, these groups resorted to new activities in faraway villages, forests, and mountains and built outposts which were used to send operational teams to ambush the forces and spread terror in the area and access roads. The spread of these activities made the revolutionary forces liberate, secure, and cleanse the border areas and villages known to supply the rebels. The accounts here provide some details about the measures taken during cleansing operation, namely, the third and fourth phases of retaking the western areas of the country from the anti-revolutionary forces. This paper is a written report of speeches made by some revolutionary guards' commanders and Kurdish peshmargah involved in liberating Darband valley, Dezli village, and some other areas. The speeches were made for DAFOOS students in Aug. 2016.



The Second Round of Sharing Experiences by Holy Defense Commanders in North-West Front (Kurdistan and Western Azarbaijan)

Mohammad Fardi

Abstract:

With the establishment of Islamic Revolution, the country many crises, the most serious ones was the revolt in Kurdistan and spread of separatist ideas among some Kurdish groups in western part of the country. In what followed, some border areas were occupied by Kurdish parties. After the deadlock in negotiations, Imam Khomeini ordered the fierce suppression of the separatists and liberating the areas. The liberation operation was conducted in Kurdistan, Northern- Azarbaijan and parts of Kermanshah province. The forces involved were revolutionary Guards, the army, law enforcement, and above all the militia. The operations led to sustainable peace and security in the areas. The present paper tries to document and present the operations bases on the speeches given by general Rastgarpanah who was then present in the operations. As the operations were too many and extensive, only the important ones are discussed, namely, the ones in the second phase of liberating the access roads. Giving speeches in Imam Hussein University, general Rastgarpanah shared his own experiences of holy defense with the young generation and future commanders of the revolutionary guards.

Establishment and Development of Hamzeh Sayyed Al-Shohada Headquarters in North-West

Negin Quarterly Research Group

Abstract:

After the deadlock in the negotiations between the government representatives (Mehdi Bazargan government) and Kurdish rebel parties and the following occupation of areas in the West and North-west of Iran, multitudes of army forces, revolutionary guards, and the militia were mobilized to repulse armed antirevolutionary forces, secure territorial integrity, and develop stability in the area. Through perseverance of revolutionary guards, Basij, and the army, the areas were gradually liberated and the opponents were forced to retreat into border areas or enter Iraqi territory. As the rebel groups were stationed in Western Azarbaijan, Kurdistan, and Kermansh, it was essential to establish a center for coordinating actions against the groups in question. To do so, revolutionary guards and the army officials decided to establish independent centers or joint headquarters which ultimately led to the establishment of Hamzeh Sayyed Al-shohada headquarter. This report deals with how the headquarter was formed and discusses its objectives, activities, and missions.



Mohammad Broojerdi and Internal Defense Development Approach in Controlling Kurdistan

Mohammad Mohamadpour

Abstract:

The spread and heightening of separatist ideas among opposing parties and groups, along with absence of strong and centralized military forces in Kurdistan, threatened the Islamic Revolution and the nation's territorial integrity. After the deadlock of peace talks between the Islamic Revolution representatives and the Kurdish delegates representing unarmed groups and failure of political negotiations regarding Islamic Revolution sovereignty and the security of the Kurdish regions, the Kurds regained the control of the areas. How to tackle and get along with the security crisis and its underlying reasons was one of the obsessions of Mohammad Broojerdi, then a political figure and senior military commander. Based on his true readings of Islamic teaching and following Imam Khomeini's path, he adopted a new approach to solve Kurdistan problem. He drew a line between Kurdish people and dissidents and focused on developing civil infrastructures alongside military operation against the rebels. This paper studies Broojerdi's approach as a novel and different initiation in tackling Kurdistan crisis.



The revolutionary Guards Theory of Using the Militia in Kurdistan

Negin Quarterly Research Group

Abstract:

During the third seminar on exchanging the culture and experiences of the holy defense commanders which focused on North-West operational areas, brigadier general, Hosein Daghighi, elaborated on the theory of militia operation and its different dimensions in Kurdiatan from 1979 up to now, especially during the second phase of the war (Jan. 1979 to Aug. 1986).

During his speech in Aug. 2016 in Imam Hussein University, Daghighi defined the militia and how the new theory of using the militia to fight the insurgents was used effectively in Kurdiatan and Baluchistan. The author deals with the highlights of his speech, and besides keeping the oral language tries to enrich the materials by adding documented sources.

Editorial Note

A Review of Hoy Defense Experiences in North West and Kurdistan

5

✍️ Yahya Niazi

Articles

An Introduction to Dissident parties and organization in Kurdish Speaking Areas

9

✍️ Akbar Rostami

The Establishment of Muslim Peshmargh of Kurdistan organization

27

✍️ Negin Quarterly Research Group

Different Phases of War against Anti-revolutionaries in Kurdistan (Approaches and Methods)

43

✍️ Amir Mohammad Hekmatian

Establishment and Development of Hamzeh Sayyed
Al-Shohada Headquarters in North-West

59

✍️ Negin Quarterly Research Group

Mohammad Broojerdi and Internal Defense Development Approach in Controlling Kurdistan

71

✍️ Mohammad Mohamadpour

The Revolutionary Guards Theory of Using the Militia in Kurdistan

97

✍️ Negin Quarterly Research Group

An Introduction to Valfajr 4

109

✍️ Hojatolah Karimi

Document

Hamzeh Sayyed Al-Shohada Headquarters An Introduction to Valfajr 2

137

✍️ Ahmad Nosrati

The Process of Liberation Kurdish–Speaking Areas at
the Beginning of Islamic Revolution

165

✍️ Yaghoob Panahi

Liberating Sanandaj and Marivan

189

✍️ Negin Quarterly Research Group

A Confrontation of Tactics and Nature: Different Accounts of Liberating Access
Roads in Western Areas during the Early Years of the Islamic Revolution

201

✍️ Negin Quarterly Research Group

Accounts of Liberating Darband Valley and Dalani and Bul-Hasan Heights

219

✍️ Negin Quarterly Research Group

Information

The Second Round of Sharing Experiences by Holy Defense
Commanders in North–West Front (Kurdistan and Western Azarbaijan)

239

✍️ Mohammad Fardi

Introductioning Books Of Holy Defense Center for
Research and Documentation On The Of North-West

265

✍️ Negin Quarterly Research Group



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.16 □ No.60 □ Spring 2018

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	IRGC Major General Mohammad Bagheri, IRGC Brigadier General Hussein Salami, IRGC Brigadier General Ali Fadavi, IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	150,000 R